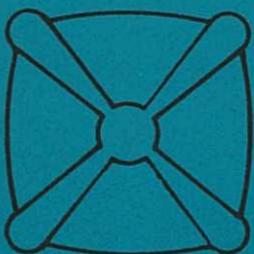


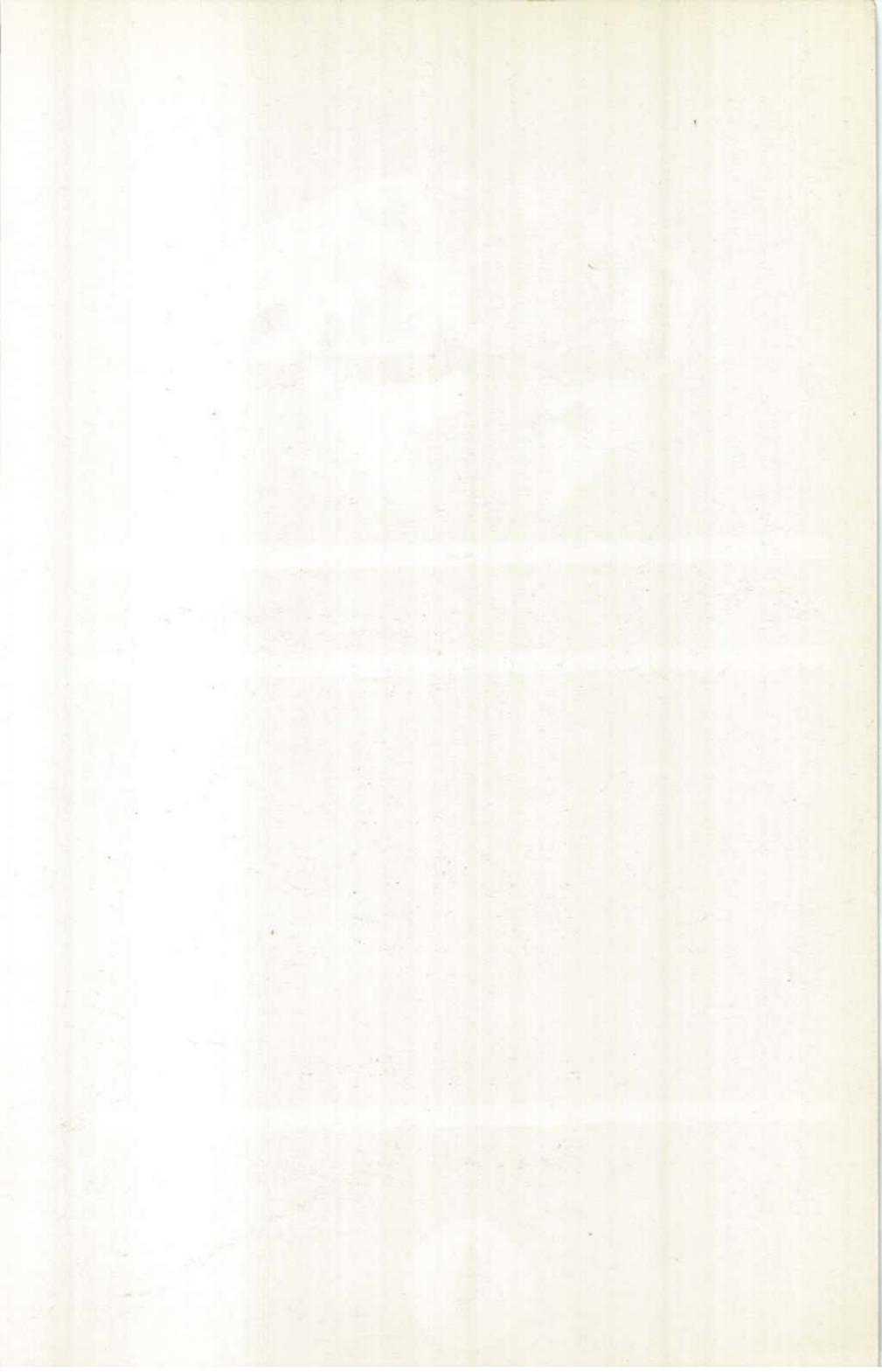


نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارافی

سال چهاردهم، شماره



و نی

در این شماره:

صفحه

- | | |
|-----|---|
| ۳ | طرح برنامه نوین و پایه های علمی خط مهندسی حزب ثوره ایران |
| ۲۱ | درباره دهه " انقلاب سفید " یا " انقلاب شاه و مردم " |
| ۲۱ | روزنامه انگلیسی " دیلی اکسپرس " هویت سرجاسوس مهم انگلیس و |
| ۲۱ | امریکا در دوره ریاست ایران افشا میکند |
| ۲۲ | هنگ المان رو سپاه فقر |
| ۵۳ | بررسی مقدماتی سطح زندگی در ایران |
| ۶۵ | ویت نام یک صفحه حماسه امیز از نبرد روشی و تاریکی |
| ۷۱ | خاطرات رفیق سیروس بهرام |
| ۷۹ | نظری به بازار کاتنی خارجی ایران |
| ۸۸ | اترافات محاذل اقتصادی ایران |
| ۸۹ | در باره چیزهای متعدد ضد امریکا لستی نیروهای هترقی در کشورهای آزاد شده |
| ۱۰۱ | پرلزاریا بونتوانی در جامعه کوئنی ایران |
| ۱۰۷ | پعنایت هفتاد و پنج سالگی بر تولت بریشت |
| ۱۱۰ | ایاکنونیس یک مزیت انتصاراتی است ؟ |
| ۱۱۳ | حیدر عواغی - قهرمان آزادی |
| ۱۲۰ | پادکرد لذین در ادب ایران |
| ۱۲۳ | پیارمن سیاست پکن در قبال کشورهای رشد یابند |
| ۱۳۹ | چند شعر از شاعران معاصر شوروی |
| ۱۴۴ | خلق کوبایه دوستی با خلق شوروی پس خود میمالد |
| ۱۵۱ | نقاش بزرگ عصر پاپلو بیکاسود رگذشت |
| ۱۵۴ | آدام اسمیت، اندیشمند بزرگ |
| ۱۵۶ | در باره جنیشر ۲۱ آذر آذربایجان |

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب ثوره ایران
هر ششماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره دوم، سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۵۲

طرح برنامه نوین و پایه های علمی خط مشی حزب توده ایران

۱- پیشگفتار درباره طرح برنامه نوین حزب توده ایران

طرح برنامه نوین حزب توده ایران تحقیق‌امه‌ترین مند سیاسی است که تاکنون از جانب حزب مالشاریاقه است.
این طرح نه تنها از آنجهای است که جهان بینی و اصول مردمی حزب توده ایران، مشخصات جامعه کشوری ایران، مرحله‌ی انقلاب کشور ما و هدفهای غائی حزب را تصویح می‌کند، بلکه از آن جهت نیز واجد اهمیت است که برای نخستین بار در تاریخ حزب ماظایف مبین و شیوه‌های عمل حزب راد رشایط کنونی مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتقای دنیوند با هدفهای دوست‌مرحله‌ی انقلاب ملی و دمکراتیک یک‌جا مطرح می‌سازد.

بدینسان در طرح برنامه نوین این کوشش بعمل آمده است که می‌است حزب توده ایران در مجموع خود عرضه شود تا بتوان از یکسو تفاوت‌های راکه بین هدفهای دور و نزد یک یا بعیارت دیگر میان آماج‌های استراتژیک و خواستها و وظایف مبرم تاکتیکی وجود دارد بدستی درک نمود و از سوی دیگر بمهارت ارتباط ناگستینی، به بیوندید یا لکتیکی مابین هریک از تعاصر تشکیل دهنده‌این خط مشی و وحدت ارکانیکی که بین اجزا این سیاست وجود دارد بی برد.
یک مراجعت عمومی به طرح برنامه‌ی نوین اسلوبی راکه در تنظیم بخش‌های مختلفی آن بکار رفته است روشن می‌سازد.

درواقنی بخش‌های پنهانگانه‌ی طرح برنامه‌ی نوین حزب پنهانی تنظیم شده است که مسائل مطروحه در هریک از بخش‌های آن منطقاً از فصل پیشین انتزاع می‌شود و بدینسان وحدت ذاتی مجموع برنامه‌ی ضمن پیوستگی منطقی فضول مختلفی این عیان می‌گردد.

بدینپیش از استبدون اتفاقی به جهان بینی و تئوری علمی مارکسیسم - لنینیسم نمیتوان به شناخت

قوانين تکامل جامعه و پیویشه و قوانین ناظر به مبارزه طبقاتی، چه در درون کشور و چه در مقیام این - المللی، دست یافته و بدون تحلیل واقعیت اوضاع جامعه برآسای قوانین عام این داشن انقلابی طبعی کارگر، کشف تضادهای اصلی و فرعی جامعه و عده ترین آنها، تشخیص مرحله‌ی انقلاب، تعیین هدفهای غائی جنبش و انتزاع و ظایف دور و نزد یک مرحله‌ی انقلاب امکان پذیر نیست.

وضع اجتماعی - اقتصادی یک کشور مرحله‌ی تاریخی معین، مواضع طبقات، قشرها، دولت و افراد در این جامعه و همچنین جنبشها و برخورد هایی که ارتصاد م منافع و مواضع مختلفه ناشی می‌گردند و نیز شرایط داخلی و بین المللی ویژه ای که در درون آن مبارزات توده های مردم انجام می‌گیرد، از تدبیر علی انقلابی که امری آگاهانه و طبق نقشه است و بعنظوظنی به هدفهای مشخص از طرف غصه

آگاه پرلتاریا و حزبی که مظہرانست مورد طرح و عمل قرار گیرد، ذاتاً جد است. زیرا گروه اول شامل آن پدیده های میکرد که مستقل از عامل ذهنی جنبش بوقوع می پیوندد و واقعیت عینی و خارجی را تشکیل میدند؛ در صورتی که گروه دوم شامل وظایف و تدبیری است که جهت ذهنی جنبش را، که خود نیز انکاسی از پرسه های واقعی است، برای پیشبرد هدفهای انقلابی طبقه کارگر در هریک از مراحل مختلفه انقلاب پطور مشخص مطرح میسازد.

در حقیقت مطالعه درباره وضع جامعه و تحلیل شناخت شرایط عینی جنبش مربوط به تئوری عام مارکسیسم - لینینیسم و اصول مردمی طبقه کارگر است و بهمین سبب از جیوه مسائل خاصی که در رسایست حزب (استراتژی و تاکتیک) طرح میگردد خارج است. ولی جهت آگاهانهی جنبش، که استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر جزئی از است، بهنگام طرح واجرا نقهه های علی ناگزیر یاد محسایس خود رامکنی پر مطالعه و تحلیل واقعیات عینی کند و بربایه ای این مطالعات طرحهای لازمه را برای علی انقلابی و پیشرفت نهضت تنظیم نماید.

شناخت این تفاوت ذاتی میان دو پخش اساسی برنامهی حزب طبقه کارگر از یکسو و توجه به پیوند ناگستین میان آنها از مسوی دیگر تاختین شرط درک صحیح وظایفی است که در برابر مبارزان را طبقه کارگر قرار ارد.

بدون مطالعه و تحلیل دقیق از وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه و اطلاع از آرایی ش طبقاتی در هریک از مراحل انقلاب و در هر موقعیت شخص، حزب طبقه کارگر قادر به تمیز دوستان و دشمنان خلق، متعددین اصلی، فرعی و احتمالی در نبرد طیه دشمن طبقاتی نخواهد بود و بالنتیجه امکان اینکه سیاست دور و نزد یک خویش، فعالیت و شیوه های مبارزه ای منطبق با اثرا پدرستی تعیین و تنظیم نماید، نخواهد یافت.

این حقیقت رالین چنین بیان کرد: « است :

”نهای مطالعه عینی مجموعه ای مناسبات همه ای طبقات، بدون استثناء“ در یک جامعه ای معین و بالنتیجه شناخت در جمی واقعی رشد جامعه منور و روابط متقابل آن با جوامع دیگر، میتواند پایه تاکتیک صحیح طبقه پیشه انگ قرار گیرد. بعلاوه همه ای طبقات و همه کشورهای ای از لحاظ دینامیک، نه از جنبه ای سیاستیک یعنی نه در وضع سکون بلکه در حال حرکشان، مورد توجه قرار گیرند (حرکتی که قوانینش از شرایط زندگی هر طبقه ناشی میگردد.“^(۱))

بنابر مقدمات فوق روشن است که چرا طرح برنامهی نوین حزب توده ایران دارای یک پخش مردمی و یک پخش تحلیلی است و ازجه لحاظ این دو پخش برفصل سه گانهی بعدی مربوط به تحول بنیادی جامعه، وظایف برم در شرایط کنونی و شیوه علی حزب در شرایط کنونی (تقدم یافته اند) در حالیکه پخش مردمی ریشه ای و بنیادی است و چون از ماهیت طبقاتی حزب و از جهان بینی علمی و تئوری انقلابی طبقه کارگر - مارکسیسم - لینینیسم - سرچشمه میگیرد از لحاظ زمانی لائق تاساختمان قطعی جامعه ای طبقه کوئینیستی و انحلال دولت استوار و پا بر جاست، پخش تحلیلی آن، که خود برایه ای این جهان بینی علمی قرار گرفته، منطقاً بر حسب تغییراتی که در شرایط ایران و جهان رخواهد

(۱) اشارلینین بیان روسی جلد ۱ صفحه ۷۰ - برای رفع هرگونه ابهام احتمالی توجه خواهند گان مجده ”دنیا“ را به این نکته معطوف میداریم که لنین در نوشته های خود قبل از انقلاب اکبر، بنابر مرسوم جبشار قد بی کارگری، اصطلاح تاکتیک راه برای وظایف نزد یک یا ایم و هم در معنای وظایفی که که در مجموع یک مرحله تاریخی در رابطه حزب طبقه کارگر قرار ارد بکار میبرد.

داد تغییر پذیراست.
 از مطالعه و تحلیل مختصات جامعه و شرایط درونی و بین المللی مبارزه طبقاتی که برای پیش از نهی مارکسیسم - لینینیسم انجام میگیرد، بخش مرطوط به خط مشی حزب انتخاب میشود.
 بخش مزبور، که خود برحسب دوری و نزد یکی هدفها و ویژگی مشخص وظایف به دوچرخه استراتژیکی و تاکتیکی تقسیم میگردد، ضرورتا لاحاظ زمانی محدود و لذا تغییر پذیراست. از میان اجزا خط مشی سیاسی حزب نقش عدد را سیاست درونی و بین المللی میگیرد، زیرا اول انتخاب اجتماعی و انجام جهت اساسی فعالیت حزب در تمام طول یک مرحله تاریخی است و ثانیاً اپوزیوی انقلاب اجتماعی و انجام هدفهای این مرحله پاره‌جاواستوار است. در صورتیکه هدفهای تاکتیکی ناظریه وظایف فری و ملزم مبارزه انقلابی در دوره مشخصی از این مرحله تاریخی هستند و بمنظور راهکشانی برای نسل به آن هدفهای تنظیم یافته اند. بنابراین بخود خود و به تنهایی اصالت ندارند، زیرا مطلقات ابعاد هدفهای استراتژیک هستند ولذ این برحسب شرایط دوره های مبارزه، اوج و فروکش نهضت انقلابی، انجام کامل وظیفی تعیین یافته و یافته شدن آن، برآسان ضایعه کمل به آماجهای استراتژیک و هموار ساختن راه نسل به آنها تغییرپذیرند.

بدیهی است شیوه های عل، که خود جزئی از تاکتیک بشمار میروند، بنویه خود تابعی از آنند و چون بعضی از راهنمایی فعالیت حزب برای شرایط مشخصی تنظیم یافته اند، بمجرد تغییر آن شرایط ناگزیر باشد جای خود را به رهنمودهای دیگر بد هند.
 بدینسان ملاحظه میشود که طرح برنامه نوین حزب توده ایران بالسوی منطقی و انسجامی علمی تنظیم یافته است.

ولی برنامه حزب طبقه کارگر، تنهایاً صحت اسلوبی که برای تنظیم آن پکارفته است، ارزیابی نمیشود درست موضع سیاسی، هدفها و وظایفی که برای مجموع فعالیت انقلابی تعیین گردیده است، یا بعیارت دیگر خط مشی سیاسی اختیار شده، در این ارزیابی نقش مقدم ایفا میکند. تنهایاً ضایعه ای اساسی برای تشخیص درستی و دقت خط مشی حزب طبقه کارگر عبارت است از برمی چکونگی انطباق یافتن اصول جهان بینی علی مارکسیسم - لینینیسم برشرایط ویژگی جامعه می مشخص، برای یعنی دینامیسم مبارزه طبقاتی چه در درون کشور و چه در مقیاس بین المللی.

۲- اصول سه گانهی حاکم بر خط مشی سیاسی حزب توده ایران

نظری به طرح برنامه نوین نشان میدهد که خط مشی سیاسی حزب توده ایران در مرحله ای نخست برای یعنی تشخیص چکونگی مبارزه طبقاتی و آرایش نیویهاد رجحان و ایران، قرارگرفته است.
 تغیری علمی طبقه کارگر، مارکسیسم - لینینیسم، بعایم آموزد که در اجتماعات مبتنی بر استثمار انسان از انسان، آن نیوی محركی که موجب تحول و تکامل جامعه میشود، مبارزه طبقاتی است.
 پنیادگران سوسیالیسم علی، کارل مارکس و فرد ریشن انگلش، برای یعنی تحمل عیق جامعه علی سرمایه داری و تضادهای درونی اجتناب ناید ایران ثابت نموده اند که سیستم سرمایه داری نه تنها در طن خود عوامل تلاشی و اصلاحی خویشتن را بوجود می آورد، بلکه آن نیوی اجتماعی رانیز که رسالت اریخیش انتقام ریزم سرمایه داری، براند اختن هرگونه بهره کشی انسان از انسان و مساخمان جامعه علی سوسیالیستی است، در امن خود میبرورد. این بزرگترین نیوی اجتماعی صرما که عامل اصلی و قوه محركه ی تحول و انقلاب بشمار میگردید همانا طبقه کارگر عاصر یا پرلتاریاست.
 تجربه جبتش انقلابی در سراسر جهان این حقیقت را بائیات رساند و نشان داده است که ادعاهای آپورتونیستی چپ و راست در باره اینکه کویاد درون این نقش انقلابی به گووهای دیگر

اجماعی (روشنگران، دانشجویان، قشرهای متوسط شهری و غیره) منتقل شده و طبقه‌کارگرنشی
محرك اصلی انقلاب را لذت داده، تاچه حد بپایه است.

با خش دوم طرح برنامه نشان مید‌هد که جهت اصلی مبارزه‌ی انقلابی در جهان معاصر عبارت از
نبردی است که بین دو سیستم اجتماعی متفاوت، یعنی سیستم سوسیالیسم و سرمایه‌داری در سراسر پنهانی
گیتی در جهان است. تفاوت بین این دو سیستم محور عده مبارزه‌ی انقلابی در عرصه‌ی جهانی است و در
همی رویدادهای دوران مانعکاسی از این تفاوت و این مبارزه دیده می‌شود.

چون بنای حکم تاریخ‌ضمن اساسی در این معاصر گذار ارسماهه داری به سوسیالیسم است،
حرکت انقلابی در مجموعه‌ی نبرد عظیم این دوران ضرورتا به پرافتادن نظام سرمایه‌داری و پیروزی
سوسیالیسم در مقیام جهانی منجر می‌گردد. در این پیکارستگ طبقاتی، سیستم جهانی امپریالیستی، که
ایلات متحده ای امریکا قادر عددی از تراشکلی مید‌هد، اماچ اصلی استراتژی انقلابی در مقیاس
جهانی است.

سیستم سوسیالیستی، که اتحاد جماهیشوری عده ترین نیروی آنراشکلی مید‌هد و لذاقدرت
تکیه‌گاه همه نیروهای انقلابی و مترقبی جهان بشمایرود، قادر اساسی و قاطع در این نبرد عظیم
انقلابی است.

نقشه‌ی اساسی استراتژی انقلابی در این نبرد جهانی عبارت است از ایجاد زمینه‌های هرجه و میعتسر
اتحاد میان سه نیروی بزرگ انقلابی عمرنا، یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی، طبقه‌کارگرین المطلي
و جنسیت رهایی با خش ملی، علیه امپریالیسم

هدفهای تاکتیکی مرحله‌ی کنونی یا وظایف برم مبارزه‌ی انقلابی در این مرحله از نبرد بین المطلي
عبارت است از قیم ساختن میاست تجاوز کارانه امپریالیستی بوسیله‌ی کوشش پیگیرد رفند ساختن متجاوز
ترین مخالف ارتجاعی جنگ طلب، مبارزه در راه کاهش و خامت وضعیتین المطلي، خاموش ساختن
کانونهای جنگ، خاتمه دادن به محیط جنگ سرد و مسابقه‌ی تسلیحاتی و تحمل سیاست همزیستی
مالامت امیزیه دولتها امپریالیستی و دیگر دولتها سرمایه‌داری، پیش‌نظر جلوگیری از بروز یک جنگ
جدید جهانی، عقب راندن امپریالیسم به مواضع ضعیف‌تر و تسهیل پیشرفت جنبش عمومی انقلابی
بوسیله‌ی تامین محیط صلح و امنیتین المطلي. بدینه است حزب توده ایران که خود نیز در تنظیم
مشی مشترک جنبش کوئینیستی و کارگری شرکت داشته است، این سیاست را رهنمود عمل خویش قرار
مید‌هد و لذا اثرازجرا جدائی تا پذیری از خط مشی سیاسی خویش تلقی می‌کند.

حزب توده ایران در محاسبات استراتژیک و تاکتیکی خود همواره این نکته را در نظردارد از که در
جز این نبرد بین دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه‌داری، تناسب نیروهای متمرکز با مسود سوسیالیسم تغییر
می‌یابد. سوسیالیسم و دیگر نیروهای انقلابی عمرکنونی در حال پیشروی هستند. نیروهای امپریالیستی و
ارتجاعی دیگر قاد رنیستند می‌زیستند رای‌آغازی را بی‌پایه بازگردانند. ابتکار تاریخ را سوسیالیسم درست دارد
و پیش ازیش به عامل قاطع و تعیین کننده تاریخ عمر مایدل می‌گردد.

بهینه‌ی جهت است که امپریالیسم و تمام نیروهای ارتجاعی، تحت تأثیر پیشرفت جنبش انقلابی
و تغییر نسبت نیروهای بسود سوسیالیسم، بقصد نجات خویش از زوال قطعی دست به مانورها و عقب-
نشیبی‌های می‌زند که برخی از آنها، کرچه در چهارچوب منافع سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، بهره‌حال ترک
مواضع پیشین و بالنتیجه عقب نشینی واقعی و باضمون بشمار می‌آیند.

بنابراین در کشورهاییکه درگذشته قرقاوه امپریالیسم شمرده می‌شدند امکانات عینی مبارزه با امپریا-
لیسم، برای کسب و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی بسی فزونی یافته و تناقضات بین امپریالیسم و
قشرهای ضد امپریالیستی و حتی تناقضات بین طبقات حاکمی این کشورهای امپریالیسم، خدت یافته-

و عیقتوشدۀ امت . نکته‌ی مهم دیگری که از تحلیل وضع و شرایط مبارزه انقلابی در صحنۀ بین‌المللی نتیجه می‌شود و در مجموع خط مشی حزب ماتا شیری پس زاد ارد ، توجه به این واقعیت است که در دوران معاصر مبارزه انقلابی خلقها بیش از پیش بهم می‌پوندد و بصورت پوسی انقلابی واحدی متجلی می‌شود . درواقع کشورهای سراسر جهان می‌انهای گوناگون این پیکار عظیم انقلابی را ، که هم در صحنۀ های مختلف داخلی و هم در عرصه‌ی بین‌المللی جریان دارد ، تشکیل مید‌هند . بهمین سبب کامیابی یاد موقیت هریک از این جنبشها ، پیشرفت‌ها و ناکامیهای مبارزه در میدان بین‌المللی ، فرازو نشیب‌های جنبش های انقلابی در سراسر جهان در یکدیگر می‌شوند . بنابراین ، بالانکه در آخرین تحلیل عامل داخلی ، یعنی مبارزات انقلابی توده های مردم هرکشور ، برای تعیین سرنوشت خلق دارای نقش تعیین‌کننده است ، معذلک در روزگار ما همچنین جنبش انقلابی ، همچو حزب انقلابی و بطريق اوی همچو حزب طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند عامل بین‌المللی را در محاسبات خویش و در تعیین خط مشی سیاسی نادیده بگیرد و از آن برای پیشبرد نهضت انقلابی در رون کشورچشم بپوشد .

ازموی دیگر ، برای اینکه جنبش کارگری و کمونیستی پتواند بزرگی جهانی سرمایه داری غلبه کند و راه ترقی ، ازادی ، صلح و سوسیالیسم را برای هرکشور و در سراسر جهان پکشاند ، بحکم وحدت هدفها و وجود شمن واحد طبقاتی ، که خود ر مقیام بین‌المللی علیه طبقعی کارگر متحد است ، ناگزیر است در مقیام تحدشود . این وحدت بروزه در دوران ما ، که سرنوشت طبقه‌ای جهان بیش از پیش بهم پیوند می‌باید ، برای جنبش کارگری که وظیفه رهبری مبارزات انقلابی را بعده دارد ، بصورت ضرورت حیاتی و ملزم درآمده است . بنابراین انتربن‌سیونالیسم پرلتاری یعنی هم‌شتنی ، همبستگی و اتحاد برادرانه بین احزاب کمونیستی و کارگری ، غلوه برانکه ازماهیت طبقاتی انان و پیروی از جهان بینی و اید غولوزی مشترک (مارکسیسم - لئنینیسم) معرفشمه می‌گیرد ، از لحاظ پیشرفت فعالیت انقلابی حزب طبقعی کارگر و نیل به هدفهای مشخص هریک از احزاب در رون کشور خود نیز دارای ضرورت علی‌غیرقابل انکار است .

پایه‌ی اساسی مناسبات بین احزاب کمونیستی و کارگری عبارت از تلفیق هماهنگ بین استقلال هر حزب و وحدت علی ، همبستگی و همیاری در صحنۀ بین‌المللی است . احزاب کمونیستی و کارگری در عین حفظ استقلال تام و تمام خود ، چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر شکل‌لایاتی ، بینهای اشتراک جهان بینی و هدفهای انقلابی خویش را خود بعنوان توحد نظر در مورد وظایف بین‌المللی طبقعی کارگر با یکدیگر تماش می‌گیرند ، مشورت می‌کنند ، اقد امات خویش را فتح می‌بازند و در صورت لزوم باتفاق یکدیگر در مورد مسائل مربوط به مبارزه‌ی عمومی انقلابی ، خط مشی واحدی تنظیم نموده بمعاینه نیوی وحدتی به دفاع از منانع زحفکشان همه‌ی کشورها ، از مبارزه‌ی انقلابی همه‌ی خلقها ، به دفاع از صلح ، امنیت جهانی ، دکراسی و سوسیالیسم می‌بینند . انجه در این مناسبات برادرانه ، داوطلبانه و برای برحق و عده است اینست که مسائل ملی و داخلی مطلق نشود و منانع تک نظرانه ملی بمعاینه سدی در برای حل مسائل عمومی ، مشترک و اساسی مبارزه‌ی بین‌المللی قرار گیرد .

وحدت جهانی پرلتاریانوود اروعت منافع وی در مبارزه علیه دشمن و میان وحدت هدف و یکانگی اید غولوزی اومست . بنابراین تعلق احزاب طراز نوین طبقعی کارگر به خاندان بزرگ جنبش کمونیستی و کارگری جهان و انتربن‌سیونالیسم پیگیرانها ، نه تنها به میهن پرسنی عصی و استقلال می‌باشد و سازمانی انته‌الطمه ای نمی‌زند ، بلکه به میاست مستقلانه و میهن پرستانه ای انان نیرو و استحکام پیشتری می‌بخشد .

اگرچه در برای امر انتربن‌سیونالیسم و میهن پرسنی دو مفهوم متناقض جلوه می‌کنند ، ولی اگر درستی

توجه شود پیوندین این دو فهوم آنچنان محكم است که جد اساختن آنها زیکد یگر موجب تناقض منطقی در سیاست حزب طبقی کارگر میگردد.

در واقع انتراستونالیسم پرلتی و میهن پرستی، در عین اینکه مقولات تاریخی و اجتماعی متغیرند، در دوران ما دو جهت مبارزه‌ی واحد طبقی کارگر را تشکیل میدهند و لذا امکل یکدیگرند. بدیهی است طبقی کارگر، که رسالت تاریخیش برانداختن سلطنت سرمایه داری و پایان دادن به هرگونه استثمار انسان از انسان و ایجاد جامعه‌ی بی‌طبقه است، ذات انتراستونالیست است، زیار سرمایه بیوژه در دوران اپهیالیسم خصلت بین المللی دارد و دروزگار مبارزه بین دو سیاست سوسیالیسم و سرمایه داری جنبه‌ی جهانی یافته است. ولی در عین حال مبارزه‌ی اساسی طبقی کارگر هرکشور حزب پیش آهنگش در چهار چوب سرزمین مشخصی انجام میگیرد و از این جهت جنبه‌ی ملی یخود میگیرد و چون ازموی دیگر، هدف انقلاب کارگری تمسل یک طبقه بر طبقی دیگر نیست، بلکه منظور ازان رهایی تمام خلق از بندهای اسارت و استیلای سرمایه داری در اشکال مختلفی آن و استقرار آنچنان نظام اجتماعی است که راه ترقی مستمر سطح زندگی مادی و معنوی تمام خلق را بگشاید، مبارزه‌ی انقلابی طبقی کارگر خوش نمیتواند جنبه‌ی عقایمین پرستانه نداشته باشد، زیار صالح ملی و میهنی از منافع خلق، یعنی اکثریت قریب به تمام مردم، جدائی ناپذیر است و آنکه آرمان پیروزگ نجات بشیریت را زهرگونه ستم ملی و استثمار، از هرگونه تمسل استعماری و نواستعماری خواستار است نمیتواند به آزادی خلق خود از نوع ستمگران خارجی و داخلی بی‌اعتباشد. بنابراین در سیاست حزب طبقی کارگر میهن پرستی و انتراستونالیسم هیچیک بدون دیگر فهم واقعی ندازند و لذا از ارکان اساسی خط مشی سیاست حزب طبقی کارگرند. بهمین سبب طرح برنامه‌ی نوین خصلت میهن پرستانه و انتراستونالیستی حزب مارا بعثایه یکی از اصول خط مشی سیاسی حزب توده ایران بشرح زیر تصریح نموده است:

”حزب توده ایران سازمان پیگیرترین میهن پرستان ایران است. محتوى میهن پرستی حزب ماخواست سعادت مردم و علاقه‌ی پژوهش به فرهنگ گذشته و مزبور شد حال و ایندیهی خلقهای ایوانست. حزب ماد افع پیگیر و سرخست منافع واقعی ملی مردم ایران است. حزب توده ایران دفاع از تعاملی ارضی واستقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی کشور از ظرفی خویش مشعرد. حزب ما، حزب طبقی کارگر ایران، حزبی است دارای پیوندهای عیقق خلقی و دلبستگی عیق او به آزادی، استقلال، تعاملی ارضی، مربلندی ایران و رفاه و ترقی خلقهای ساکن این سرزمین از همین خصلت وی ناشی میشود.“

”حزب توده ایران بنایماهیت طبقاتی و جهان‌میانی و خصلت میهن پرستانه خود به انتراستونالیسم پرلتی معتقد است. میهن پرستی و انتراستونالیسم مابا یکدیگریوند ناگستانتی دارند.“

مقدمات پیش گفته نشان میدهد که مه خصلت عددی حزب توده ایران (انقلاب بیت)، میهن پرستی و انتراستونالیسم در عین حال پایه‌های اصولی خط مشی سیاسی حزب ماراشکیل میدهند و بهمین جهت بر تمام هدفها و تدبیر استراتژیک و تاکتیکی حزب ما با پیوندی ناگستانتی حاکمند.

۳- سوسیالیسم بهایه پایی اصلی هدفهای استراتژیک

مهترین هدفی که برمنای اصول مردمی و ماهیت طبقاتی، پایی خط مشی سیاسی حزب توده ایران قرار گرفته و کلیه موضع سیاسی و اجتماعی حزب در مرحله‌ی کتونی انقلاب نیز تابع آنست، عبارتست از مبارزه د راه استقرار جامعه‌ی سوسیالیستی در ایران.

درواقع حزب توده ایران، نه تنها مدام افع پیکرها منافع کارگران و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ایران است، بلکه فعالانه و بیطواراشتی ناپذیر برای براند اختن سیستم استثمارگر سرمایه داری و تحول انقلابی به جامعه عالیت سوسیالیستی و کمونیستی، که هدف خذف هرگونه بهره کشی انسان ار انسان و گشودن راه رشد سریع و همه جانبه نیروهای مولد و ترقی پیوشهای سطح زندگی مادی و معنوی جامعه است، مبارزه میکند.

این هدف بنیادی حزب طبقه کارگر را خستین پخش طرح برنامه تصویب گردید و لفته شده است:

"حزب توده ایران در راه سوسیالیسم، یعنی آن تنها نظام اجتماعی - اقتصادی که دائمین کنندی این هدفهاست (یعنی هدفهایی که فواید را میگیرد)، مبارزه میکند. تجویی بیش از نیم قرن درستی اصول این نظام را در رکشورهای مختلف جهان علاوه بر مسانده است."

بدیهی است براند اختن سیستم سرمایه داری، چه در رون هرکشور و چه در مقیا من جهانی استقرار جامعه سوسیالیستی و کمونیستی هدف غائی همی احزاب کمونیستی و کارگریست، ولی مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی در رون هرکشور باشراحت عینی آن جامعه، درجه ی رشد سرمایه داری و مرحله ای مشخص انقلاب آن کشور استگی تام دارد و لذا در عین اینکه هدف و جهت فعالیت عموم احزاب مارکسیست - لنینیست جهان سرمایه داری پشمایر میگوید، برای کشورهای نظیر ایران که هنوز وظایف انقلاب ملی و مکراتیک دارد متور روز قرار دارد، بعثابه هدف دیورنماشی مطرخ میگردد. ولی ذکر این هدف در برخانعی حزب از توجه لازم است که بتوان براسان آن جهت حرکت انقلابی را در کنونی این نکته اصولی توجه داشت که انجام هدفهای ملی و مکراتیک در عین اینکه مضمون اساسی این مرحله از انقلاب کشوم راست، فقط در پیوند با هدف مرحله ی بعدی انقلاب اجتماعی، یعنی استقرار نظام موسیالیستی است که میتواند از دید گاه طبقه کارگر و حزبیش توجیه عیده ای، علمی و انقلابی پیدا نماید. بخلافه وجود همین هدف دو نماشی، در مرحله ی کنونی انقلاب، نیز وظایف آموزشی، تبلیغی، ترویجی و سیاسی مهی بعهدی حزب طبقه کارگر میگارد که تخلف ازان خود ازحراف راست روانه ای پشمایر میگوید و موجب گمراهی در سنتگیریهای سیاسی میشود.

بهمنین جهت است که در پیند ۲ بخش سوم طرح برنامه، پس از تذکر این حقیقت که راه رشد سرمایه داری در برخایر کنونی تاریخی راه درست و سالم پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران نیست، با وضع تمام تصویب شده است که:

"مبارزه موثر علیه استیلای امپریالیسم و بقایان نظام ماقبل سرمایه داری مستلزم اتخاذ آنچنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد کشور را تامین نماید، با استفاده از کلیه امکانات صدر مایسرعت فاصله ای اترانسبت به کشورهای پیشرفته جهان جبران کند. بنابراین راه راه معتقدگری سوسیالیستی است که هنوز معنای استقرار سوسیالیسم نیست، ولی پایه های عینی را برای عبور پسوی جامعه سوسیالیستی آماد میکند."

سه بخش آخر طرح برنامه به خط مشی سیاسی حزب توده ایران اختصاص یافته است. در حالی که بخش سوم برنامه هدفها و وظایف استراتژیک حزب راحت عنوان "برای تحول بنیادی جامعه ما" تشریح میکند، بخش چهارم طرح برنامه به وظایف میرم و بخش پنجم به شیوه ای عمل حزب د ر شرایط کنونی (که مجموعا هدفها و وظایف تاکتیکی را در برمیگیرند) تخصیص داده شده است.

۴- هدفهای استراتژیک - استراتژی و تاکتیک پیوند ارگانیک میان آنها

نخستین نکته ای را که باید برای درک صحیح خط مشی سیاسی حزب در نظر داشت، تفاوتیست که بین هدفهای استراتژیک و استراتژی (یانقشی استراتژیک) وجود دارد و نیز ازسوی دیگر باید فرق میان هدفهای تاکتیکی و تاکتیک (یانقشی تاکتیکی) را مورد توجه قرارداد.

هدفهای استراتژیک عبارت از آن رشته خواسته ای هستند که جهت حرکت انقلابی را در زمان طولی پر مطلع تاریخی، از ابتداء انجام آن، تعیین میکنند. در صورتیکه استراتژی یانقشی استراتژیک عبارت از آن تدبیری است که حزب طبقی کارگر برای کامیاب ساختن جنبش انقلابی توده ها و پیوز ساختن انقلاب اجتماعی بمنظور تحول بنیادی جامعه درنظر میگیرد.

در حالیکه هدفهای استراتژیک ارتضیخیص مرحله ای انقلاب کشور و ظایف ویژه ای آن مرحله ناتی میشوند و از این حیث برکلیهی شرایط عینی جامعه تکیه دارند، یانقشی استراتژیک برکیفیت مبارزه طبقائی و آرایش نیووهای انقلابی، بویژه در دوری قبل از انقلاب، همکی است. بعیارت دیگر یانقشی استراتژیک باید به این مسئولات پاسخ دهد که دشمن عده ای طبقاتی که ضربه اصلی باید متوجه آن باشد، کیست؟ یاران اصلی طبقه ای کارگر برای پیوز ساختن انقلاب کدام طبقات و قشرهای اجتماعی هستند؟ روش حزب نسبت به قشرهای بنیانگذی، که در عین مخالفت با دشمن عده دو دل اندو نقش سازشکار رانه ای خطرناکی ایجاد میکنند و گاه متعایل به اتحاد مستقیم با دشمن میشوند، چیست؟ در طرح برنامه (بخش سوم)، هدف استراتژیک مرحله ای کشوری انقلاب پس از زیرین تعریف شده است:

کشور ما هنوز مرحله ای انقلاب ملی و دمکراتیک است و آنچه اکنون بطور عده دربرابر مردم ایران مطرح است، رهایی مردم ایران از قید سرمایه گارگار امیریالیستی و عمال آن و نسل به حاکمیت خلق و حقوق و ازادیهای دمکراتیک و اجرا اصلاحات بنیادی دمکراتیک است. بدیگر مسخر شرط لازم تحقق انقلاب ایران در مرحله ای کشوری یعنی مرحله ای ملی و دمکراتیک عبارت است از پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارجاعی بدست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری که قشرهمی از روشنگران و کارمندان زنادر بر میگیرد، خرد، بورژوازی و قشرهای مترقبی و ملی بورژوازی و محتوى آن عبارت است از کوتاه ساختن دست انصصارهای امیریالیستی از نتاب طبیعی و اقتصادی کشور، تاعین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برچیدن بقاای نظامات ماقبل سرمایه داری، دمکratیک کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور، یعنی استقرار حکومت انقلابی ملی و دمکراتیک».

این تعریف پخوبی نشان میدهد که دشمن عده ای طبقاتی در این مرحله عبارت از انصصارهای غارگار امیریالیستی و حکومت هوادار و متحد آن، یعنی حکومت سرمایه داران بزرگ وابسته به امیریالیسم و زمینداران بزرگ است و هدف انقلاب مزبور ساختن حاکمیت قشر سرمایه داران بزرگ وابسته به امیریالیسم و زمینداران بزرگ است، نه تمام طبقه ای سرمایه دار (بورژوازی) و زمینداران.

بهمن میب درحالیکه دهقانان متحد اصلی طبقی کارگر و رکن اساسی جبهه واحد نیووهای انقلاب را تشکیل میدهند، خرد، بورژوازی و همچنین قشرهای مترقبی و ملی بورژوازی نیز، پس از زحمت کشان شهری در عداد یاران و متحدین خلق در این مرحله از انقلاب اجتماعی پشارفته اند. تحلیلی که در پیش دوم طرح برنامه (قسمت مربوط به آرایش طبقاتی جامعه)، در مرور داده بی دم قاطعیت و خصلت سازشکارانهی قشرهای مختلف بورژوازی ایران، بعمل آمد نشان میدهد که

تبلیغ

بوروزاری ملی ایران، با وجود اینکه در نقشه‌ی استراتژیک حزب بمعنایه متحد بالقوه در انقلاب ملی ود مکارا تلقی شده، عاملی است ناپیکر و لذاد رصورتیکه نظر به خصلت دوگانه خوش‌نمایی خواهد رکنارزیوهای دیگرانقلابی فعالانه شرکت نماید، نیروهای انقلابی باید حداقل با اقدامات خود از پیوستن وی به جمهوره خندانقلاب جلوگیری بعمل آورند یا بعبارت دیگر بطریق این قشر را در امرانقلاب تأمین نمایند.

بنابراین نقشه استراتژیک این مرحله انتقالب عبارت است از منفرد ساختن حکومت مطلقی سرمایه داران وابسته به امیرالیسم و زمیند ایران بزرگ و درهم شکستن مقاومت آنان پاتکی به قدرت جمهوری واحد کلیه نیروهای ملی ود مکارا است، ولدی الاقضایا باختنی ساختن اثربازان اور خصلت سازش کارانه و ناپیکر بوروزاری ملی.

هدفهای تاکتیکی شامل گروهی از خواسته‌است که جبهه عده وظایف میر و فوری مبارزه‌سیاسی حزب طبقی کارکرداد ردوهه ای مشخصی از مرحله ای انقلاب تعیین میکنند بمنظور اهکائی و تمپیل پیشرفت دارد ایران استراتژیک مورد استفاده قرارمیگیرند چنانکه در مقدمه بخش چهارم طرح برنامه ذکر شده است:

"مبارزه در راه شعارهای هدفهای میر در عین حال وسائلی است برای ایجاد هرچه بشتر زمینه اجتماعی بمنظور تحقق هدف اصلی مبارزه‌ی مردم، یعنی انقلاب ملی و دکراتیک که خود محلهای ضرور سیر جامعه بطرف سوسیالیسم را ایجاد میکند. تنها در این پیوند دیگریکه بین هدفهای دور و نزدیک مرحله ای کنونی انقلاب ایرانست که مبارزه در راه خواسته‌ای میر محتوى واقعی و انقلابی کسب میکند."

بنابراین روشن است که نقشه‌ی تاکتیکی عبارت از آن سلسه تمهیدات و شیوه‌های ملی است که در دوره میشوند در راه تحقق خواسته‌ای میر از طرف حزب بکار میروند.

محتوى اساسی تاکتیکی عبارت است از استفاده هرچه بشتر از شرایط وامکانات موجود بمنظور رسیج تجمع و اتحاد نیروهای انقلابی، طی مبارزات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی واید بولوژیک، تضعیف هر چه بیشتر و اوضاع امیرالیسم و ارتجاعی ترین محافل هیئت‌حکمه، عقب شاندن امیرالیسم و ارتجاع در این یا آن موضع مشخص و امامه ساختن توده‌های وسیع مردم برای پیکارقطیعی انقلابی و تحقق انقلاب اجتماعی.

بدیهی است از اینجاکه هدفها و نقشه‌ی تاکتیکی تابع هدفها و نقشه‌ی استراتژیک تمام مرحله ای انقلاب هستند، طی غیر تفاوت در امامجه و اختلاف درجه تغییرید بیوی آنها نسبت به شرایط مبارزه، ناکنفر از برخی جهات دارای وجوه مشابهی هستند و همین امر موجب آن میشود که کاهه تفاوت‌های اساسی آنها را درین جلوه کنده که گویا با ساخته ای تصنیع سروکار است و لذ لزوم تعیین وظایف میر، ضرورت طرح نقشه‌ی تاکتیکی و شیوه عمل موردنزدید یا انکارقرارگردید. بنابراین دومن نکده میم در خط مشی حزب درک این مشابهی و این وجوه افتراق میان استراتژی و تاکتیک حزب و پیوند ارگانیک بین آنهاست.

بدیهی است پحکم آنکه تاکتیک راهگشای استراتژی است و استراتژی نیز بتویه خود بمنظور پیروزی انقلاب اجتماعی و تحقق یافتن خواسته‌ای تحول پنهانی جامعه در مرحله ای شخص انقلاب تنظیم یافته است، ناگزیر وظایف میر تاکتیکی نمیتوانند، نه از جهت خط سیر خود با استراتژی و نه از لحاظ ماهیت با هدفهای استراتژیک میان داشته باشند. در واقع هنگامیکه نقشه استراتژیک (یا استراتژی) مرحله ای انقلاب عبارت است از تشکیل جمهوری واحد کلیه نیروهای ملی ود مکارا است، وظایف میر این خصلت ساختن حکومت مطلقه و درهم شکستن مقاومت آن بوسیله قیام انقلابی توده های مردم، وظایف میر تاکتیکی

نمیتواند غیرارتلاش در راه تجمع نیووهای خلق و متهد ساختن آنها در پیرامون شعارهای مشخص بسیج کنند و متهد سازنده برای مبارزه مشترک علیه مواضع دشمنان انقلاب چیزی بگیری باشد و چون از سوی دیگر هدفهای عده استراتژیک دراین مرحله انقلاب عبارت از کوتاه ساختن دست احتصار-های امپریالیستی ازتابع طبیعی و اقتصادی نکور، رهای مردم از قید سرمایه‌ی غارنرگرامپریالیستی و عمال آن و اجراء تحول بنیادی دمکراتیک در حیات جامعه است، ناگزیر شعارهای عده تاکتیکی نیز باید آن وظایف مشخص و مبرمی را در پرگزند که توده‌های مردم را برای مبارزه علیه مواضع امپریالیستی در کشور و علیه مظاهر سیاست ضد دمکراتیک رژیم استبدادی و حکومت ترور و احتناق، مجتمع و متهد می‌سازند. ولی این عدم تباين بین هدفهای استراتژیک و هدفهای تاکتیکی از یکسو میان نقشه‌ی استراتژیک و نقشه‌ی تاکتیکی ازموی دیگر، به پیوچه معنای یکسانی انتہانیست، همچنانکه منزلگاههای مختلفه‌ی یک راه در عین وجود برخی مشابهت‌ها، پانقطعه‌ای که هدف مسافت است، یکسان نیستند، ولی نسل پیغمبریک از اینها رهنورد را بشهر مقصود نزد پکرمنکند، در صورتیکه منزلگاههای واقع در خلاف جهت یاد رکنار جاده اصلی اورا از قطعه‌ی هدف دورتر قرار میدهند و در صورت ادامه این بیراه و پرا گرفتارهman ماجراهی میکنند که بران اعرابی رفت و اورا بایاری کعبه بسوی ترکستان کشیده تفاوت‌های عده‌ای راکه میان هدفها و نقشه‌های تاکتیکی واستراتژیک وجود دارد میتوان پسچ زیرین خلاصه نمود:

- ۱- هدفهای استراتژیک بمنظور انجام وظایف تمام مرحله‌ی انقلاب تنظیم یافته‌اند، ناشی از مشخصات عینی جامعه هستند و باید پس از پیروز شدن انقلاب اجتماعی بوسیله‌ی حکومت انقلابی انجام گیرند. در صورتیکه هدفهای تاکتیکی شامل مبرمترین وظایفی است که از جانب حزب طبقه‌ی کارگر در کار رجامعه موجود قلی ازانقلاب برای کمک به پیشرفت در اجرای نقشه استراتژیک طرح گردیده است و لذا انجام آن وظایف مشخص بخودی خود قادر به ایجاد تحول بنیادی در جامعه نیست.
- ۲- وظایف تاکتیکی و شیوه‌های عمل مربوط به آن بمنظور آماده ساختن زمینه برای انجام تدابیر استراتژیک بکارمی‌روند، لذا مطلقاً تابع استراتژی هستند و بنا بر این حد اکثر موقوفیت آنها فراهم ساختن زمینه‌های واقعی برای انجام نقشه‌ی استراتژیک است و هنگامیکه این نتیجه حاصل شد وظیفه‌ی مبرم عبارت از امامه ساختن قیام انقلابی است نه زمینه سازی برای پیشرفت تدابیر استراتژیک.
- ۳- هدف تدابیر تاکتیکی کرد آوری و متهد ساختن مبارزه مردم پیرامون شعارهای مشخص قابل تحقق و قابل درک و بمنظور وادار ساختن دشمن به ترک مواضع مشخص در شرایط موجود است، در صورتیکه هدف استراتژی یائنشه‌ی استراتژیک غلبه قطعی برد شمن است. نیل به یک هدف تاکتیکی سرو شوشت یک پیکارا در میدان شخصی از مبارزه‌ی انقلابی معلوم میکند نه سرنوشت مجموع روز را در سرتاسر میدانها.
- ۴- وظایف تاکتیکی، باتغیرید راستراتژی تغییرید یورند، در صورتیکه تغییرنشه‌ی استراتژیک موجب تغییرید رهدهای استراتژیک نمیشود.

همین تفاوت در ارزیابی و تعیین هدفها و نقشه‌ی استراتژیک با آماجه‌ها نشانه‌ی تاکتیکی، یکی از مسائل عده است که بین حزب توده ایران و گروههای انقلابی نمایی که باصطلاح از "ماورا" چه به حزب محمله میکنند، حد فاصل ترسیم میکنند. اینان بدون کوشش چدی در راه درک شرایط واقعی جامعی کنونی کشور را تغییراتی که بویه طی دهی اخیر را بوجود آمده است، بدون مطرح ساختن یک برنامه‌ی مشخص فعالیت سیاسی در برابر طبقه‌ی کارگر و دیگر توده‌های زحمتکش، دانه از انقلاب

د میزند و اینکه بر تمايلات ذهنی خود میکوشند تا بلکه واقعیات عینی راتابع خیال‌بافیهای خود نمایند. اینان نمیخواهند یانمیتوانند این نکته مركزی را در کنند که انقلاب اجتماعی از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود و تأثیر ذهنی جنبش به عوامل عینی ضمیمه ای و لیاقت طبقه یا طبقات اجتماعی برای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش به عوامل عینی ضمیمه نشود حتی کلیه عوامل عینی لازم نیز بتنهای بروای تحقق انقلاب کافی نیست. در صورتیکه تاریخ جنبش انتقامی ایران خود موارد متعددی را شناس میدهد که در ترتیجی عدم درک تلفیق این دو عامل با فقدان یکی از آنها جنبش انتقامی باشکست مواجه گردیده است. در این مردم میتوان از قیامهای کیلان، آذربایجان، کردستان، خراسان، ازد و ران شهریورماه ۱۳۲۰ و سقوط حکومت دیکاتوری رضاشاه، از جنبش ملی کردن صنایع نفت و از خوارد چند سال اخیر کشور ما یاد نمود. بهمین جهت است که حزب مامکرا این مسئله را در راستاد خود گوشزد کرده است و ماکنون نیز در زمینه این بحث تکرار آترامفید میشماریم:

"آنهاکه قبل از فارسیدن و آماده شدن وضع انقلابی درونماهده غائی نهضت را پجاوی وظایف میرم سیاسی قرار میدهند و تمايلات احساسی خویش را جانشین واقعیت او ضاع اجتماعی و سیاسی و تناسب واقعی نیزه های میباشد و یامیخواهند فقط به اثکا پیشا هنگان به میدان بارزی قطعی روند، نه تنها بشکست روپوش خواهند شد، بلکه با چنین اقداماً ت چپ روانه زیانهای سنگینی ب تمام جنبش انقلابی مردم ایران وارد خواهند ساخت."

هم اصول مارکسیسم - لینینیسم و هم تحریمات گذشته نهضت انتقامی ایران بعما میآموزد که هیچگا نباید هدف غائی انقلاب را جانشین وظایف میرم نمود و پایه هارت دیگر با استناد اینکه هدف مانجات انتقالاب طی و در مکراتیک واستقرار نظام سوسیالیستی است از تعیین وظایف فوری سیاسی و سازمانده هی انقلابی سر باز زد. نوشته های گوناگونی که انواع خیال‌پرستان انقلابی نما طی چند سال اخیر منتشر شده اند، بخوبی نشان میدهند که اینان اصولاً بین وظایف میرم جنبش و هدفهای غائی آن تفاوتی قابل نیستند و حتی ضرورتی هم برای تعیین و تشریح چنین وظایفی نمی بینند و انجاکه سخن پرس شرکت در مبارزه توده هاست فقط سطله قیام یا اقدامات مسلحه را در رنظر میکنند. بهمین جهت هنگامیکه در رجارچوب تحلیل منطقی واقعیات ایران و جهان میگویند که در شرایط کنونی، مبارزه محدود مدد میتواند در حدود کاد رمعینی دولت را به برخی عقب نشینی هاد رجهت خواستهای مردم و ادارسازه، چه روان از هر قماش حزب مارا به قدان جنبی انتقامی، به فورقش در مغلب رونیونیسم و حتی سازش باشاه و هیئت حاکمه میباشد و برخی عقب نشینی هاد رجهت خواستهای حزب ماتوری ساری میکنند و مدعا میشنوند که گواه حزب توده ایران معتقد به "تعوری عقب نشینی های متولی" تا سرحد انقلاب اجتماعی است. حزب مایکرات د راستاد خود - و از جمله در طرح برنامه نوین - نشان داده است که در چه کادر و حدودی این عقب نشینی هارامی بینند و چکونه هریک از انهار ارزیابی میکند.

اینان نمیخواهند این واقعیت را بینند که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسایی حقوق زبان، شناسایی جمهوری توده ای چین، جمهوری مکراتیک آلمان، جمهوری توده ای دمکراتیک کره و امثال آن با وصف اینکه بوسیله حکومت از جماعت گرفته، خود را خرین تحلیل پخشی از خواستهای میرم مردم ایران است و رژیم بد لخواه خود به چنین اقداماتی گردن نشاند ماست. این عقب نشینی هارامی از راستاد خود های مردم ایران و تحولات اوضاع بین المللی بمحکومت ایران تجمل نموده است، چنانکه امپریالیسم و تمام سیستم سرمایه داری نیز در ترتیجی فشار نیروهای صلح و سوسیا - لیسم، دمکراسی و ترقی مجورشده است، چه در صحنی بین المللی و چه در درون کشورها، به برخی

عقب نهیینی های که دارای محتویست دست پرzed.

انکار این عقب نهیینی های طبقات حاکمه در برابر بازدید مرد م در واقع پمنزلی نفی اصل لنینی لزوم مبارزه توده ها و حزب طبقه کارگر در راه خواستهای برم است، زیرا در صورتی که این تلا شهاده، آنچنانکه چپ روان مدعی هستند، بچالی نمی انجامد راثصورت چه لزومی دارد که کارگران و هقانان و سایر حمکشان را در پیرامون خواستهای مطلباتی خود متعدد ساخت و آنها را به مبارزه کشاند؟ احتماً بات و ظاهرات و سایر اقدامات برای پیروزی ساختن مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یکاره بهبوده میشود و معلوم نیست آنگاه چگونه و پچه وسیله یا بد توده ها را در راه هدفهای سیاسی انقلابی مجهز ماخت (۱).

در برابر این انحراف چپ روانه د رمود اختلاط استراتژی و تاکتیک و یافته لزوم برنامه و نقشهٔ تاکتیکی، انحراف دیگری ازراست قرارگرفته که محتوى آن عبارتست از مطلق کردن هدفها و وظایف میرم عدم توجه به هدفها و نقشهٔ استراتژیک و پیوند ارگانیک بین استراتژی و تاکتیک حزب طبقه کارگر، در حالیکه انحراف نخستین حزب رایه چپ روى، سکتاریسم، دگماتیسم و ماجراجوشی میکشاند، انحراف دوم حزب رایه راست روی، نقیض روزگار انتقال اجتماعی و تحول بنیادی جامعه، به اصلاح طلبی و رفرمیسم میکشاند و در حد اعلای خود حزب طبقه کارگر ارگانیک حزب راد پکال خرد بپوشاند و میمازد. در واقع پذیرش شعوری انقلابی طبقه کارگر یعنی پیروی از جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و مشی سازمانی آن، در عین اینکه نخستین شرط وجودی یک حزب طراز تونین طبقه کارگر است، شرط کافی برای تحقق آن بشمارنیمود. یکی از عدهٔ ترین عواملی که میتواند چنین خصلتی به سازمان سیاسی طبقه کارگر بیدهد شایستگی آن سازمان در انتباط خلاق این جهان بینی به شرایط ویژه جامعه و پشتیاط شخص آرایش طبقاتی در مرحله معین و در هر موقعیت خاص میدان مبارزه در پیوند با هدفهای اساسی انقلابی است. همین خصوصیت است که مارکسیست - لنینیست های واقعی را از دگماتیک های راست و چپ و از الگوسازان جد امیکند و تنظیم یک سیاست درست، علم اموجه و یک خط مشی سازمانی واقع بینانه را المکان پذیرمیسازد.

بدون یک تحلیل علمی از اعقیت جامعه و شرایط عینی داخلي و خارجي مبارزه ای انقلابی، اقدامات و تدبیری که سازمان سیاسی طبقه کارگر باید ضمن فعالیت مستمر خود برای پیروزی انقلاب اجتماعی در نظر گیرد صورت گشته، تاگهانی، ارتجالی و رویدادی بخود میگیرد و ناگزیره بوج آن میشود که سازمان سیاسی طبقه کارگر خصلت پیشاهمک طبقه را از دست بد هد و بمحورت گوهي درآید که بجای پیش یعنی حوادث و راهکشانی در پیشاپیش توده ها، خود مقهور رویدادها، تصافات و یا ماجراهای کردد.

ضرورت وجود یک خط مشی سیاسی تنظیم یافته بر اساس تحلیل علمی هدفها و وظایف درونزد یک مبارزه ای انقلابی از همین خصوصیت حزب بشتابه سازمان سیاسی پیشاهمک و مشکل طبقه کارگر، ناشی میشود. این حقیقت را نخستین حکمی که در صدر طرح برنامه ذکر شده بشرح زیر بیان کرد هاست:

"حزب توده ایران، حزب طراز تونین طبقه کارگر ایرانست. جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدفهای دور و نزد یک و مشی سیاسی و سازمانی اش از انتباط خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی پر شرایط ویژه جامعه ای ایران ناشی میشود"

(۱) در برآر این قبیل خیالیاتیهای چپ روانه خوانده رایه ما هنامه مرد م (شماره ۷۴ - مهرماه ۱۳۵۰ - دوره ششم) سخنرانی نگارند و تحت عنوان "سی سال از زندگی حزب توده ایران میگذرد" مراجعت

سومین نکته: مهم درمورد خط مشی سیاسی حزب ماتوجه به این حکم لنهنی است که ازوئی هدفیت و وظایف تاکتیکی بمنزله تابعی از هدفها و وظایف استراتژیک دنظرگرفته میشوند ولذا پیکری و قاعده رتعقیب وظیفه ای اصلی انقلابی شرط ضروری صحت علی تاکتیکی پشمارمیود و ازوئی دیگر حزب طبقه ای کارگرا تمایلات چپ روانه داشته "سوزاندن مراحل" یعنی پیش کشیدن وظایف انقلابی که هنوز درستور روز قرار گرفته است، برخدر قرار میگیرد.

چهارمین تذکر درمورد خط مشی حزب اجتناب از یکسان گرفتن استراتژی و تاکتیک حزب با مقاهم و اصطلاحات هم نامی است که در فنون نظامی وجود دارد. درواقع وجود مشابهت لفظی بین اجزا خط مشی سیاسی حزب و استراتژی و تاکتیک نظامی بهمیوجوه معنای یکانگی مقاهم بین اصطلاحات سیاسی و نظامی نیست. خط مشی استراتژیک حزب طبقه کارگرا زانجهت با استراتژی نظامی شباخت دارد که در هر دوی آنها آرایش، تنظیم و هم بست نیروها بمنظور غلبه نهادی برد شمن انجام میگیرد و میان تاکتیک سیاسی و نظامی نیز چنین مشابهتی وجود دارد که هردو نیل به پیروزی در بیکارهای جزءی مشخص راکه بخودی خود تعیین کنند می سرزنشت رزم نیستند ولی برای پیشرفت در آن جهت حائز اهمیت اند، هدف قرار میدهند.

ولی این مشابهت بهمین جا خاتمه مییابد، زیرا در رسایست سروکار با ارتضی آماده، مجهر و گوش بفرمان، انتچنانه درمورد عملیات نظامی وجود دارد، نیست بلکه باطبقات و نیروهای اجتماعی اجتناب است که بخشی از انان سازمان یافته اند و آگاهانه عمل میکنند در حالیکه بخهای وسیعی ازان مشکل نیستند، و تحت تا "نیرومنافق خود یا پر حسب تلقی خویش از منافع طبقاتی کاه بصورت خود بخودی وارد میدان میشوند و کاه بی واکنش و بی تفاوت تعامل اگرمعره که اند. در حالیکه فرمانده نظامی میتواند از اراده نیروهای تحت فرمان خود را به هرمید اینی که صلاح باشد پفرستد و یا بنای مقتضای عملیات نظامی از نیرو - نهای ذخیره خویش در هر نقطه ای که ضرورت رزم اقتضائید استفاده نماید، حزب طبقه کارگر چنین امکاناتی را در اختیار ندارد.

توجه به این تفاوت های اساسی بین مقاهم نظامی و سیاسی درمورد استراتژی و تاکتیک بسوی از آنچه بسته ضرور است که عدم درک آنها و اخلاق انتظامی مقاهم نظامی و سیاسی میتواند منشاء اشتباهاست و انحرافات سکتا ریتمی ممیعی در جنیش انقلابی گردد، توده هارا از پیامون حزب طبقه کارگر برآند و ناکامیهای پیماری برای حزب و مجموعه نهضت بباراورد. بنابر اراتب فوق احکام اساسی خط مشی سیاسی حزب توده ایران رامیتوان طبق طرح برنامه نوین بشرح زیرین خلاصه نمود:

- ۱- هدف غایی حزب توده ایران استقرار سوسیالیسم و انجام تمام مراحل عالیه آن در ایران است.
- ۲- از آنچاکه هنوز مسلطه رهایی مردم ایران از قید سرمایه غارتگاری امپریالیستی و ریشه کن ماختن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری حل نشده است و تضاد عدی جامعه ای کنونی کشور عبارت از تضاد اکثریت مطلق مردم ایران با امپریالیسم و سیاست تو استعماریش و تضاد مردم ایران با ارتجاع و قشرهای وابسته به امپریالیسم و بقایای نظامات کهن پیش از سرمایه -
- ۳- داریست، مسلطه تا "مین استقلال واقعی و دمکراتیک کردن حیات اقتصادی و سیاسی کشور کماکان درستور روز است. بنابراین کشور ما هنوز در مرحله ای انقلاب ملی و دمکراتیک قرار دارد و بهمین سبب هدف استراتژی این مرحله ای انقلاب انتقال قدرت حاکمه از دست طبقات و قشرهای ارتجاعی (سرمایه داران و زمیند اران بزرگ وابسته به امپریالیسم) بدست بورژوازی و قشرهای ملی و مترقبی بورژوازی، واستقرار حکومت ملی و دمکراتیک است.

- ۳- محتوى انقلاب ملى ود مکراتیک عبارتست از کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور، تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، پرچمیدن پقا یای نظامات ماقبل سرمایه داری، دمکراتیک کردن حیات سیاسی و اقتصادی کشور.
- ۴- انجام صحیح و کامل وظایف انقلاب ملى ود مکراتیک با سمعت گیری سوسیالیستی، پایه های عینی گذار بسیوی جامعه موسیالیستی را آماده میکند.
- ۵- انقلاب ملى ود مکراتیک تنهای بسیوی مبارزه ای توده های مردم تحقق پذیراست و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این ویان گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود. انقلاب در درجه اول محصول پیدا شدن وضع عینی انقلابی در جامعه است و عامل ذهنی پنهانی قادرتیست آنرا ایجاد کند. بدون آمادگی لازم عامل ذهنی برای استفاده از وضع عینی انقلابی بنویسی خود پیروزی خلق بدست نماید. تا تشكل و عمل درست و پیگیر طبقه یاطقتاً استقلال بسیوی مبارزه ای سازمان دادن و رهبری صحیح جنبش بسیع عوامل عینی انقلابی ضمیمه نشود، وجود عامل عینی پنهانی برای تحقق پیروزمند آنی انقلاب کافی نیست.
- ۶- انقلاب در هر حال اعمال اراده و قدرت توده های طبقات و قشرهای ضد انقلابی است و میتوان بر حسب شرایط تاریخی، از دوراه یعنی راه مسالت امیز و یاراه غیرمسالت آمیز ایجاد گرد. چونکنی راه انقلاب زاییده ای اراده و تعامل پیشاگان نیست، بلکه به شرایط شخص و از آنجله به روش طبقات حاکمه در مقابل جنبش انقلابی مردم پستگی دارد. لذا نمیتوان این راه را قبل از تضییج یافتن وضع انقلابی، تنهای برا ستمایلات ذهنی، معین ساخت. بهمین جهت حزب توده ایران هیچیک از دوراه را ز پیش مطلق نمیسازد.
- ۷- در شرایط کنونی جنبش انقلابی مردم ایران، مبارزات وسیع توده ای سیاسی، اقتصادی، ایده‌نویزیک برای افشا "نیووهای ضد انقلابی" پیجی مردم و همار ساختن راه تحقق انقلاب اجتماعی تنهای اشکال صحیح مبارزی حزب طبقه کارگر است.
- ۸- وسیله ای اساسی تأمین پیروزی طبعی انقلاب ملى ود مکراتیک ایجاد جیهه واحد کلیه نیرو-های ملى ود مکراتیک است. طبقه کارگر و حزب آن رکن اساسی جیهه واحد است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چینی جیهه ایست. حزب توده ایران با تمام قسوا برای اتحاد و اتحاد عمل با کلیه نیووهای ملى ود مکراتیک خواهد کشید و با توجه به بغرنجی ها و مشکلات این امر، نوشی، پیگیری و ابتکار و حرکت کام بکام بسوی این هدف مهم را کوشیده کرده کی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب ملى ود مکراتیک و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اخلاقی از ابیسیوی سوسیالیسم تأمین سرکردگی طبقه کارگر را نقلاب ملى ود مکراتیک ایران خود میداند که با تمام قواد راه تأمین سرکردگی طبقه کارگر را نقلاب ملى ود مکراتیک ایران مبارزه کند. طبقه کی رشد یابنده کارگر کشور ما میتواند رصویر اتحاد و تشکل و اتخاذ سیاستی صحیح و اصولی مبنی بر اوقاعیات، دورازما جراجوئی، رویزیونیسم، سکتاریسم و اپورتونیسم، رسالت تاریخی خود را در امر سرکردگی انقلاب ملى ود مکراتیک با موفقیت ایفا شماید.
- ۹- تنهای سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب ملى ود مکراتیک و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اخلاقی از ابیسیوی سوسیالیسم تأمین سرکردگی طبقه کارگر را نقلاب ملى ود مکراتیک ایران دمکراتیک مبارزه میکند آنرا شرط اتحاد و اتحاد عمل خود بایگر نیووهای ملى و دمکراتیک قرار نمیدهد و نیز از هر دولتی که از یک تحول مترقی ضد امپریالیستی و ضد ارتاجاعی ناشی شده باشد پیویسی خود پشتیبانی خواهد کرد و در راه سوق آن بسوی سمعت گیریهای سوسیالیستی خواهد کشید.

۵- شیوه‌های عمل و هنر رهبری سیاسی

بدینسان هدفها و نقشه‌ی استراتژیک حزب و پیوند آنها به اهدافی دو ترسوسیالیستی و همچنین وسیله‌ی اساسی دستیابی به انقلاب ملی و دمکراتیک، باوضح تمام در طرح برنامه منعکس است.^(۱) تعبیین دقیق هدفها، هدف عده، دشمن اصلی مرحله‌ی انقلاب و حتی طرح کامل نقشه‌ی استراتژیک برای نیل به این هدفها کافی نیست. هنگامی مجموع این طرح مبنواد محتوى واقعی کمب کند که حزب طبقه‌ی کارگر قادر باشد پوسیله‌ی تدبیر و تمهید ات تاکنیکی درست و واقع‌بینانه مبارزه در راه تحقق این هدف را سازمان داده رهبری نماید و توده های خلق را علیه دشمن مرحله‌ی انقلاب مجهز سازد. یک بنابر همین ضرورت است که لنین سیاست رانه تنهاد انسف بلکه هنر یافن میخواند. بعبارت دیگر سیاست تنهاد انسن نیست بلکه کارد اینی است. بنابراین روش ایست که مطالعات و اطلاعات تغیریک کافی نیست، بلکه باید هنر سیاسی داشت. ولی برای کسب چنین هنری الگو و نسخه‌ی ایشیش پردازه- ای وجود ندارد. در مرحله‌ی نخست حزب طبقه‌ی کارگر فن رهبری سیاسی را در رهبری جرمیات انقلابی جامعه‌ی خویش بدست میاورد، از کامیابیها، شکست‌ها، پیشوپها و عقب نشینی‌ها پند میگیرد و در بوته‌ی عمل ابد یاد نمیشود. بهمین سبب تبدیل حزب طبقه‌ی کارگر پیک حزب طراز توین لنینی خلق- الساعه نیست، بلکه خود پروسوه ایست تاریخی که سرعت طی مراحل آن نیز پاشرا پیط مشخص جامعه، درجه‌ی نضج طبقه‌ی کارگر و آگاهی سیاسی پرلتاریا بستگی تام دارد.

مهترین عرصه‌ی فعالیتی که در آن هنر رهبری سیاسی قوام می‌باشد و سازمان سیاسی طبقه‌ی کارگر را به مدارج عالیتر اداره و رهبری انقلاب می‌رساند، کارد رمیان توده هاست. یکی از احکام لنینی در مرورد فن سیاست اینست که برای جلب شدن توده های وسیع به مبارزه فعال تنهای تبلیغ و ترویج کافی نیست، بلکه تجریحی سیاسی ویژه‌ی خود توده ها ضرور است. لنین میگوید:

”... هرگز میلیونها انسان به اندزهای یک حزب گوش فرانمید هند مکارنه آن مصلحت آند پیش‌ها با اینچه که تجریحی زندگی خود آنها می‌آموزد انطباق داشته باشند.“^(۲)
بنابراین تختیتین شرط هنر سیاسی عبارت از اعمال آن وسائل، تدبیر و اسلوب‌هایی است که بر پایه‌ی تجریحی توده هاو سطح اگاهی‌شان بتواند آنها را بایه میدان نبرد انقلابی بکند و آنها را برای هدفهای تنهایی آماده سازد.
نظر پاینکه توده های وسیع خلق واقعیت موجود را بر اساس گرفتاریها و دشواریهایی که هر روز مستقیماً با آن مواجه هستند درک می‌کنند، ح. کارگر ناگزیر باید مبارزات کارگران و دیگر توده- های زحمتکش را در مرور مطالبات میر اقتضا، اعی در پیوند با منافع سیاسی آنها رهبری کند و در راه تحقق آن مطالبات مبارزه نماید.“

برخی گرایش‌های انقلابی‌ها یا باصطلاح ماروا^۳ چه بتصریح یاتلویح لزوم مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و حزب آثرانگی می‌کنند یا با اقدامات چه روانی خود علاوه‌ی عدم ضرورت آن شده چنین وانعواد می‌کنند که گویا میتوان به سازمان سیاسی بسند کرد و از کارد رمیان کارگران و سند یکاهای دولتی و سازمانهای دیگر حتمکشان صرف نظر نمود. این طرز فکر صریحت ازانگیزه های ذهنی ناشرین و ناقلین آن، صرف‌نظر از حسن نیت یا سو^۴ نیت سیاسی آنان، نه از لحاظ تئوری مارکسیسم - لنینیسم توجیه پذیراست و نه از جهت منافع علی طبقه‌ی کارگر. در واقع ادعای اینکه طبقه‌کارگر و دیگر حتمکشان شهر و ده نیازی به مبارزات اقتصادی ندازند یا میتوانند رجار چوب یک سازمان سیاسی بهمان نتیجه

(۱) مجموعه‌ی آثار لنین بزبان رومی جلد ۲۴ صفحه‌ی ۸۰

پرسند خود بخود متضمن این تصور غیرواقع و نادرست است که گویاتر ام کارگران و دیگر تدوه های خلق به درجه‌ی عالی آگاهی پیشا‌هانگان طبقه‌ی کارگر رسیده اند، یا بهارت دیگر معزله‌ی نفی وجود قشرها و گرایش‌های مختلفه در رون طبقه‌ی کارگر و مایه‌زحمتکشان و نفی تائیراند شه های غیربرلتی در میان انساست. پذیرش چنین نظریه ای در عین حال بعنوان قطع ارتباط حزب پیشا‌هانگ با تدوه های وسیع کارگر و دیگر قشرهای زحمتکش جامعه، بعنوان انفراد حزب طبقه‌ی کارگر تبدیل آن به سک محدود است. ازسوی دیگران نمیدانند یا نمی‌خواهند بد اندکه مبارزات اقتصادی طبقه‌ی کارگر، دهقانان و سایر اقشار زحمتکش، نه تنها خود همواره محتوى سیاسی دارد، بلکه مکتب بزرگ تجربی برای آموزش سیاسی تدوه هاست.

بنیاد کاران تئوری انقلابی طبقه‌ی کارگرکار این خصلت سیاسی مبارزات اقتصادی پرلتاریا را مذکور شده اند. لین در این مرور می‌آموزد:

”هنگامیکه طبقه‌ی کارگرای تحصیل پنهان داشت از این حالت خود مبارزه میکند، در عین حال از لحاظ معنوی، فکری و سیاسی خویشتن را ترقی میدهد و برای تحقق هدفهای پیزگ رهایی بخش خویش شایسته ترمیگرد د.“^(*)

در واقع گذشته ازانکه طبقه‌ی کارگر و دیگر تدوه های زحمتکش در ارتباط پادفاع از منافق اقتصادی و حقوق اجتماعی خویش همواره بامسائل کلی سیاسی از قبیل مبارزه علیه استبداد فثود الی، پیارزه علیه سرمایعی غارتگر خارجی، در راه استقلال ملی، دمکراسی و غیره مواجه بوده و ناکنایز در برابر آن مسائل بنحوی ازانچا“ موضع‌گیری نموده است اصولاً پیشرفت جنبش کارگری و تغییراتی که عارض خود سرمایه داری میشود، بویژه در مرحله‌ی امپرالیسم، دانه‌امصال سیاسی خاصی را در ارتباط با تعریض انصارهای امپرالیستی در مقابل طبقه‌ی کارگر و دیگر زحمتکشان قرار میدهد که ناچار و قطع نظر از شرکت دیگر سازمان سیاسی انها اوارد معرفه‌ی سیاسی میکند.

بنابر ادب مذکور مسلم است که این دوشکل مبارزه‌ی پرلتاریا، مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی، نه تنها نافی یک یگرنیستند، بلکه مکمل یک یگرواجزا“ ضروری نبود و احد طبقه‌ی کارگر در راه رهایی از قید استعمار سرمایه داری و پیار بخشیدن به حکومت بورژوازی و دیگر طبقات استعمارگر جامعه پشماعر می‌باشد. بهمین جهت در طرح برنامه‌ی نوین حزب تدوه ایران (بخش شیوه عمل در شرایط تکونی) باوضح تمام این شیوه‌ی اساسی تاکتیکی تصریح و گفته شده است:

”کوشش در راه تجمع، تشکل و اتحاد تدوه ها پیرامون شعارهای مشخص اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیج کنند و مفرد کردن هرچه بیشتر نیروهای ارتجاعی هوا دار امپرالیسم در کشورما، شیوه‌ی اصلی برای نیل به هدفهای مبارزه است.“

دومین شیوه‌ی مهم در پیشرفت بسوی هدفهای استراتژیک حزب، اعمال اصل دیگرفن سیاسی مبنی بر هم عنان ساختن کوشش‌های خود با مساعی کلیه‌ی نیروهای ایستاده است که در مرحله‌ی ارتجاعی هوا دار عد اد متحدین بالقوه یا بالفعل طبقه‌ی کارگر پشماعر می‌باشد.

نقشه‌ی تاکتیکی اجراء این وظیفه که درجه‌ی انجام وسیله‌ی اساسی نقشه‌ی استراتژیک مرحله‌ی کنونی انقلاب داعریه ایجاد جیوه‌ی واحد کلیه نیروهای ملی و مکراتیک سیر می‌کند، در بخش پنجم طرح برنامه بشرح زیرین بیان شده است:

"پایه‌ی اساسی فعالیت حزب ماتلاش در راه تجمع نیووهای خلق و متحد ساختن آنها برای مبارزه مشترک از طریق عمل و فعالیت مستمر در میان توده های مردم است. اجراء صحیح این وظیفه مستلزم است که براساس مطالبات روز مرد قشرها و گروههای مختلفی مردم (ولو این خواسته‌کارهای کوچک بمنظور سند) و همچنین براساس میراث جریاتی که توده ها در جریان مبارزه برای تحقق خواسته‌های مردم خویش بدست می‌اورند، طرق ممکن و ضرور اتحاد و توافق را با گروهها، قشرها و افراد (که کرچه در باره‌ی همه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی دارای نظریات و عقاید همگون نیستند ولی در مسائل انسانی نهضت اشتراک منافع دارند) بدست آورند. عدد آنست که فعالیت در میان توده هامنجر به عمل جمعی آنها گردید و بر مبنای عمل متحد اشکال سازمانی متناسب با شرایط وجود آید. چنین سازمانها بهره‌شکل و صورت یکه تجلی نمایند در حقیقت کام واقعی در راه تحقق وحدت نیووهای ملی و مکراتیک است."

سپس جای دیگر همین پخش غمن بیان این واقعیت که "امیرالیسم و ارجاع تمام مساعی خود را برای تفرقه در میان نیووهای ملی و مکراتیک پکار می‌زند و عال آنها که در لرفقه ای شعارهای مساوی" چه در رون سازمانهای ملی و مکراتیک رخنه می‌کنند و با تمام قوامانه تجمع نیووهای مترقی می‌شوند "، شرایط دیگر پیشبرد این نقشه‌ی عمل بنحو زیل تصریح گردیده است:

"باید توانست با عال از پیوی شکیابی، با افق‌نمای مسدول و مستند تفرقه افتکان و نشان دادن خطای و مضر بودن مشی انان، بامبارزه اید چلوژک مقعن و موثر علیه تعاملات ناسیونا- لیستی و آثارشیمیتی، با استفاده از در رسمهای خود زندگی و تجارت حاصله از جواد ثبت دریچ عناصر تفرقه افکن رامنفرد ساخت و نیووهای خواستار وحدت را مجمتع نموده."

سومین شرط بروز هنر رهبری سیاسی علاوه بر درست انتخاب نمودن شکل مبارزه‌ی منطبق با شرایط مشخص، عبارت از آمادگی و توانایی حزب در انجام تغییرات هرچه سریعتر در اشکال این مبارزه بمقتضای تحول خواست و رویداده است. کوشش در چسبیدن به اشکال گذشته، به الگوهای ازیش پرداخته لا یقین، به یک سیاست یاشکل سازمانی که دیگر با تغییر و پوچتی و تطبیق نمی‌کند در حقیقت بنزعلی پکار بودن "یک سیاست عدم تحرک انقلابی است" (۲۶).
این شیوه‌ی مهم عمل دریند چهارم پخش پنجم طرح برنامه باصراحت تمام بمقابله یکی از اصول تاکتیکی حزب توده ایران بیان شده است:

"حزب توده ایران در راه وصول به هدفهای ضد امیرالیستی و مکراتیک خود می‌کشد با ارزیابی دقیق تناسب نیووهای اجتماعی و معتقدای تحول شرایط مخصوص توده های مردم، استواری و استحکام اصولی را بازگش و آمادگی برای تغییرپوش تاکتیکی ترکیب کند و از کله‌ی امکانات طنی و غیرطنی برای: این یک مبارزه‌ی مو" شر واقع بینان استفاده" نماید و اشکال مختلف و ضرور سازمانی را به تناسب شرایط برای موثرتر کردن مبارزه‌ی خود پیش پدید آورد. حزب توده ایران درجهت تعقیب هدفهای انقلابی خود شیوه‌های عمل متنوعی اختیار مینماید بدین معنی که بر حسب ضرورت پیشرفت مبارزه، از این موضع یا آن موضع شخص که درجهت استقلال و مکراسی و ترقی است در برآمود اعیانی که بزیان این هدفهای پشتیبانی می‌کند".

پاره‌ای از پژوهشگران ما^ءوس و سرخورده، یافتن اشکال و طرق متناسب مبارزه در شرایط مختلف را علاوه تنهاد روزان اوج نهضت انقلابی و در این شرط پیروزی بسیار نزد یک انقلاب می‌پذیرند و کار در میان توده هاو اعمال یک تاکتیک پاترمیش و متنوع را در شرایط فروکش جنیش^۴ دست پیدا می‌کردند، معطل کردن انقلاب و امر بی‌حاصی میانگارند. این طرز فکر از نبیاد نادرست است، زیرا هنر واقعی رهبری سیاسی درست در اینست که حتی در سخت ترین شرایط بتوان اشکال مبارزه‌ی متناسبی را یافت و از همین امکانات برای فعالیت در میان توده‌های خلق پنحو صحیح استفاده نموده.
زمینه‌دان راه طبقه‌ی کارگر هیچگاه این نصیحت بزرگ لئن راکه پس از شکست نخستین انقلاب روسیه (۱۹۰۵-۱۹۰۷) و چیره شدن ارتقای دران مسامان نوشته شده و درس بسیار سودمندی برای جنبش انقلابی تمام جهان واژجه کشورماست، فراموش نمیکنند.
در این نوشته لئن خاطرنشان می‌سازد که:

"احزاب انقلابی باید آموزش خوبی را تکمیل کنند. اکنون باید دریافت که تکمیل این دانش بادانش دیگری ضرور است و آن علم عقب نشینی است. باید درک نمود - و طبقه‌ی انقلابی میکوشد تا با تجربه‌ی تلخ خاص خوبی دریابد که بدون آموختن علم تعریض و عقب نشینی، غله امکان پذیر نیست."^(*)

حزب مادر جرجیان مبارزات مشخص خود این نکته را نیز از تقدیر و رعایت در این میتوان برای پیشبرد مبارزه‌ی توده ها حتی ارتضاد هاو شکافهای درون پایگاه اجتماعی ریزم، از اختلافات و تناقضات میان انحصارها و دولتهای امپریالیستی بسود جنبش استفاده نمود. این خود الفبای تاکتیکی است که در تاریخ جنبش انقلابی کشور ماود رمی‌یار می‌باشد. این المثلی بکرات آزموده شده و هم اکنون نیز در برابر ما بنحو چشمگیری تاً مید میگردد.

چنین است شیوه‌های علی علی که حزب توده ایران برای نیل به هدفهای تاکتیکی و آماده‌کردن زمینه بمنظور پیشبرد استراتژی مرحله‌ی کنونی انقلاب درست و لازم می‌شمارد، زیرا برای های متقن علمی و برآسان واقعیت اوضاع کشور و جهان قرار گرفته است.

درباره دهه « انقلاب سفید » یا « انقلاب شاه و مردم »

از بهمن ماه ۱۳۴۱ یعنی از آغاز « انقلاب شاه و مردم » تا بهمن ماه ۱۳۵۱ که ده سال از عمر « انقلاب » گذشت سه جشن پرطمع طراق، پرخرج و بدآوازه برپاشده در ایران نیم قرن اخیر بی نظیر بوده است: اول جشن تاجگذاری شاه و شهبانو، دوم جشن‌های دوهزار پانصد ساله و سرانجام جشن‌های « دهه انقلاب ». تاجگذاری در سال ۱۳۴۶ یعنی پنج سال پس از « انقلاب » و بیست و پنجم سال پس از آغاز پادشاهی محمد رضا شاه انجام گرفت. علت این تاخته خبر را شاه در جواب خبر نگاران خارجی چنین گفت:

« شاهنشاه ملتی فقیر بودن اقتداری نیست. ماتاکنون نمی‌توانستیم تشریفات تاجگذاری را برای خود توجیه کنیم. اما اموز من به پیش‌رفته‌های که کرد، ایم مهیالم ».

جننهای دوهزار پانصد ساله در سال ۱۳۵۰ با چنان تشریفات پر خرجی برپاشده مورد انتقاد، تمسخر و استهزا « جرائد خارجی نیز قرار گرفت و شاه برای توجیه آنها و لخچی گفت: « مردم ایران از کارگرد هفقار در رفاه و آسایش هستند. حق دارد جشن بگیند و سنن خود را زندگانی کنند و بگذشته و حال خود اقتدار نمایند! »

سومین جشن بزرگ، جشن دهه « انقلاب شاه و مردم » بود که سال پیش با وسعت بیسابقه‌ای طرف ماهها در مقیاس تمام کشور بوقوع پیوست. در میان این سه جشن از تظریلیستاتی و اجراء مدد م شرکت در آن، جشن دهه « انقلاب » پر امنه تر و پرسروصد اتریود. زیرا هرمه جشن پرمحور « انقلاب » می‌چرخید و اینک این کودک اعجازگر ده ساله شده و شعرات حیرت انگیز خود را بیاراورد بود. جاد اشت که مردم ایران جشنی در خورد آن برپا نکند! کمیته تدارکی ماهها پیش از فرارسیدن هفته « جشن ها » بوجود آمد که بافعالیت خود هرجا جنبده ای بود برای شرکت در مراسم این جشن آماد کرد. روزنامه‌ها، مجلات، نشریات مخصوص، رادیو و تلویزیون ماهها صفحات و گفتارها و فیلمهای خود را به توصیف و تحلیل این « انقلاب » (بی‌مانند) اختصاصی دادند. هرجانوشته ای بود رنگی از « انقلاب » داشت و هر گوشه ای محلی برپا می‌شد سخن از اثار حیرت انگیز « انقلاب » می‌افت. کتابهای قطعی نوشته و قصائد غرایی سوده شد. جنبش برای هفته جشن سراسر کشور را تاکره قشلاقها در برگرفت. سرانجام هفته جشن فرارسید و سی میلیون مردم ایران پای کوهان و نشانگوان تجلیلی شایسته از « انقلاب » و رهبر آن بعمل آوردند! « اندیشم دان و دانشگاهیان » در ۲۸ سینما رجوان گوناگون « انقلاب » را در عمل بررسی کردند. اقتدار مقایسه این « انقلاب » بادیگران‌قلابهای جهانی نسبی دانشگاه تهران شد.

د توصیف این "انقلاب" و تجلیل از رهبران "نمایندگان" مجلسین باهم مسابقه گذاشتند.
هزاران کلمه تعلق امیzo چاپو سانه نثار "انقلاب" و مبتکران کردند. قدردان "نماینده" مشهد
برای قدردانی گفت:

"... این تحولات عظیم و باورنکردنی که از همین ۱۴ دراین مملکت آغاز شده کاری نبود
که بخاطر یک طبقه معین انجام گرفته باشد، بلکه این آغاز اقدامی بود که درجه است
تاً مین منافع ملت و ترقی و تعالیٰ کشور بربری شاهنشاه آرام‌هران جام گرفت."

کسرایی "نماینده" مجلس "آرا جشن" وحدت ملی "نام نهاد و تصریح کرد که:

"از برکت انقلاب و در اثر غایبات خاص ملوكانه اکان استفاده از مهد کودک برای
فرزندان روسانی دیگر رویایی نیست بلکه یک امر تحقق یافته است. امروز، پیغمد ده
شین پس از عصرب پر از درد و رنج و سختی بیهیات تازه ای دست یافته است، درده خود
کتاب و کتابخانه دارد... کشاورزان ماحق دارند بشکرانه این موهاب که در سایه
الطا ف رهبراند پشمتد خوش نصیحتان شده مقدم و مبتکرانه این بزرگداشت داشت داشت
انقلاب باشد." (۱) (ندای ایران نوین ۱۸ دیماه ۱۳۵۱)

نقطه اوج جشن "انقلاب" "کنگره ملی" بود که باشکت شاه و هویدا چون تاج افتخاری بر
تارک این جشن نهادند. دراین کنگره شاه و مردم در کارهای نتائج "انقلابشان" را بررسی و توان اتمام
آن را رفع نهادند. این ۱۲ ماده ای با تعیین خط مشی آینده این "انقلاب مستمر" تنظیم کردند (۱) دراین
قطعنامه از جمله میخواهیم که:

"ایران درده گذشته در همه شئون با جهش های بزرگ حرکت کرده است و پدیده
های این عصر کوتاه و زده توائیسته است زیر بنای عویی زندگی مردم را بوجه رضایت‌بخشی
انجحان پسازد که با تحول مطلوب قرین باشد... ۰۰۰ کنگره باتایید قطعی موعداً بر توانه های
انقلابی شاه و ملت را با اطمینان کامل به اجرای آن به دولت توصیه میکند." (کیهان ۱۰
بهمن ماه ۱۳۵۱)

شاه و هویدا نیز در این "کنگره" هردو سخترانی کردند. هویدا نتائج ده "انقلاب" را
چنین جمع‌بندی کرد:

"طی دهه گذشته مأمشکلات فنی اجتماع خود را که از گذشته یه ارت رسیده بود با انجام
اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حل کردیم. دراین دهه لازم بود یک سیاست
اقتصادی نو شکل گیرد، ساختان اجتماعی کهن منکر بر "تنازع بقاعی ابتدائی" دگرگون
شود و عده های حقارتی که ناشی افزربود از میان بود. بطور خلاصه لازم بود در همه
زمینه ها از تو شروع کنیم. این کار انجام شد."

هویدا اضافه کرد:

"ایران دیگر نیازی به تاگید این مطلب ندارد که آنچه را دیگران در زمینه اقتصادی طی
چند قرن بدست اوردند، طی چند سال بدست آورد است." (کیهان ۱۰ بهمن ۱۳۵۰)

"در ایران انقلاب شدی بگوییم بکار آمد. این تجربه ایست که بسیار کشورهای
اوسرانجام اعلام داشت که:

"در ایران انقلاب شدی بگوییم بکار آمد. این تجربه ایست که بسیار کشورهای
دیگر میتوانند با مطالعه آن بسیار بخوبی بگیرند." (۱)

شاه در سخنرانی خود در باره " انقلاب شاه و ملت " گفت : " این انقلاب سیرد ائمی خود را ادامه میدهد " یعنی انقلابی است مستمر !
 همین معنی را همدم اهنگام دادن لواجع عمرانی به مجلس شوریی بد نشکل اظهار کرد :
 " در ترسیم خطوط اصلی انقلاب ایران گرایش های ایدئولوژیکی ، تکیه بر نظمات و قواعد از پیش ساخته و شایسته از یک خط مشی واحد که دورازو اقیمت های ذهنی و عینی و بدون انکار به مسائل دنیا متحول کنونی و شافع ملی ماباشد هرگز مورد توجه نبوده و ما حرکت انقلابی خود را دائم با کسب الهام از تعالیم رهبرانقلاب برمبنای ایدئولوژی ایرانی و با تکاء پرسن و فرهنگ ملی خود با شیوه هائیکه برمطابعه و درک واقعیت هامبتشی^۳ ادامه میدهیم و این امر را بعنوان یک حرکت بد اول انقلابی که هرگز متوقف نمیشود
 پذیرفته ایم " (ندای ایران نوین ۱۸ دیماه ۱۳۵۱)

• • •

شاه در کتاب " انقلاب سفید " مشخصات این انقلاب را چنین بیان میکند :

- ۱- انقلابی است عیق و اساسی که با یک جهش پ تمام تناقضات اجتماعی و همه عواملی که باعث بیعدالتی و ظلم و استثمار میشود و همچنین پ تمام جنبه های ارزجاعی که مایه جلوگیری از پیشرفت و مدعی عقب افتادگی است خاتمه میدهد (ص ۲۰۲ کتاب چاپ بانک ملی سال ۱۳۴۵)
- ۲- این انقلاب در درجه اول یک انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنت ایرانی است (صفحه ۲۲ همان کتاب)
- ۳- ما این انقلاب را بصورت یک کالای وارد ای و تحويل ملت ندادیم زیرا اصولاشان ملت نیست که جامه عاریت دیگران را برت کند . مراحته های براساس بنوی ایرانی ۰ ۰ ۰ اتخاذ کرد (صفحه ۲۲ همان کتاب)
- ۴- انقلابی است که هزونو آثار استثمار و هو روضی که فقط بنفع یک اقلیت محدود و بزرگ اکثریت باشد از میان میبرد (صفحه ۲۳ همان کتاب)
- ۵- بد خواه هیچکس نیست و در عرض خیرخواه همه کس هست (صفحه ۴ همان کتاب)
- ۶- یکی از الزامات و مشخصات بر جسته چنین انقلابی تحقق اصل اقتصاد دمکراتیک است . اصولاً یک دمکراسی سیاسی نمیتواند مفهومی واقعی داشته باشد مگر آنکه باد مکاری اقتصادی تکمیل شود . در این اقتصاد هیچکونه عامل استثماری نباید خالد داشته باشد ، خواه این استثمار بوسیله شخص یا بوسیله دولت و خواه توسط دسته ای که مدافعان ای که مدعی این از طبقات اجتماعی باشند انجام پذیرد (صفحه ۲۷ کتاب)

شاه در گنگره ملی گفت که :

- " خود من از این به بعد ۰ ۰ ۰ فقط انقلاب شاه و مردم خواهم گفت و اسام انقلاب مفید را میسپارم بروز ۶ بهمن ۱۳۴۱ این انقلاب سیرد ائمی خود را داده میدهد ۰ ۰ ۰
 (کیهان ۱۰ بهمن ۱۳۵۱)
 منظور از این تذکراینست که خصلت خلقی این " انقلاب " واستمرار آن روشن و تائید شود !
 این بود خلاصه ای از ادعاهای هیئت حاکمه ایران در باره آنچه از سال ۱۳۴۱ تاکنون اتفاق
- • •

افتاده است. بینیم این ادعاها تاچه اند ازه باحقيقت وقی میدهد. آیا واقعه داده را ایران انقلابی رخ داده و اگرخ داده چه نوع انقلابی است و نتایج دهماله آن چیست و چرا "شاه" و مردم دست به انقلاب زند" . کوشش ما بیست که دور از هرگونه داوری احتمالاتی برینای واقعیات این بررسی را انجام دهیم. بیش از آنکه به اینکار بپرد از میانیم اصول انقلاب اجتماعی چیست و مردم ایران خواستار چه انقلابی بوده و هستند؟

انقلاب اجتماعی

انقلاب اجتماعی عبارت از آن تغییرکیفی و تحول بنیادی در حیات اجتماعی است که سیر متمکمل و مترقب را تامین میکند. انقلاب اجتماعی مجموعه ای از تحولات کیفی و بنیادی جامعه در تمام زمینه های زندگی اجتماعی است که بر اساس تضاد های رشد یابنده اجتماعی نسخه میگیرد و بنا به آن بروز مبارزه طبقاتی، وضع جامعه را بزیخ و بن تغییرمیدهد و تکامل اینده از نادر و روض پیشرفت نوینی تامین مینماید و قدرت حاکمه را ازدست یک طبقه به طبقه دیگر منتقل میکند. لذین در این باره چنین میگوییم:

"انتقال قدرت حاکمه ازدست یک طبقه به طبقه دیگر غلام اولیه، عده و اساسی انقلاب هم معنای اکید علمی کلمه و هم معنا یعنی - سیاسی این مفهوم است" (کلیات، جلد ۲۴ صفحه ۲۵-۲۶)

هنگامیکه تضاد های موجود درون یک جامعه بد رجه ای از تکامل خود رسیده در صورت بندی موجود دیگر امکان همیزیستی آنها ممکن نیست، تحولی عیق و اصلی برای حل آنها ضرور میگرد و تغییر کیفی زیرینا و روینا یعنی صورت بندی اجتماعی، تنهایه حل قطعی این تضاد هاست. انقلاب نام چنین تحول و تغییرکیفی است که جنبه بنیادی دارد.

نیروی محرك انقلاب آن طبقات و شرکهای اجتماعی هستند که خواستار تحول انقلابی در جهت پیشرفت و ترقی بوده، از نظر تاریخی رشد یابنده هستند و در مقابل آن نیروهای اجتماعی قرار میگیرند که متعلق به گذشته و از تظری تاریخی محکوم به زوال هستند. خصلت نیروهای انقلابی در یک جریان انقلابی همیشه پکسان نیست چنانکه برنامه و خواستهای آنها بهم برابر نمیباشد. من با بیان مثال طبقه کارگر و خرد، بورژوازی و بورژوازی ملی در مقابل فتوح الها و امپرالیسم قرار میگیرند، ولی خصلت انقلابی آنها هدفهای نهایی آنها با یکدیگر متفاوت است و حتی در مرحله معینی از انقلاب در برابر هم قرار میگیرند. بورژوازی که دارای خصلت دوگانه است از عیق و وسعت و نیرومندی جیشی توده های خلق بو حشت می‌افتد و آمده است باد شمعان انقلاب باگرفتن امتیازاتی بسازد و به سرکوب توده ها بپردازد. گاه خود ضد انقلاب بقول مارکس مجبور میشود اجر اکنند و صایای آن انقلابی شود که خود اثرا سرکوب کرده است، زیرا از تجدید موج انقلابی هراسان است. در اینصورت این دیگر انقلاب اجتماعی نیست بلکه تحول و تغییری است که برای جلوگیری از انقلاب صورت میگیرد.

توضیح علمی ماهیت انقلاب اجتماعی نخستین بار بوسیله مارکسیسم انجام گرفت. مارکس و انگلیس و لینین نشان دادند که از زمان پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات آشنا ناپذیر تسا زمان گذار به سوسیالیسم، جامعه بشری باگذشتن از کروه انقلابات اجتماعی از یک فرمایشون (ساخت) اقتصادی - اجتماعی به فرمایشون دیگر تکامل می یابد. هر یک از تیپ های انقلاب اجتماعی برحسب سطح تکامل اقتصادی، سیاسی و یا دنیوی که جامعه و محتوى عینی جریان انقلابی، خصلت طبقاتی که با هم مبارزه میکنند و نیز بحسب سازمانها و آگاهی آنان دارای خصائص ویژه خود است.

در قرن بیستم در کشورهای رشد پایبند « انقلاباتی رخداده و میدهد که نه یک بلکه دو تضاد (گرچه مرتبط بهم) پایه آنها را تشکیل میدهد : از یکسو تضاد بین رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی فتوده ای یا نایمه غعده ای و از سوی دیگر تضاد بین رشد اقتصاد ملی و تسلط سرمایه خارجی مانند انقلابات دمکراتیک توده ای در اروپا و آسیا و انقلابات دمکراتیک ملی (ضد امپریالیستی و ضد فتوحه ای) در یک سلسه ارکشورهای آسیائی و افریقائی ۰

در دوران ماکه سیستم استعماری در هم فروخته و تناسب قواد رجهان بسود جیمه صلح و سوسیالیسم بطوره ای د رحال تحول و تغیر است، سوسیالیسم مهربونشان خود را بر پیماری ازانقلاب- بات ملی و دمکراتیک میگذارد و ایده های سوسیالیستی که تحول انقلابی را در رجهت سوسیالیسم سوق مید هند در محتواه اتهانفود میکند. نمونه این انقلابات را در مصر، سوریه، عراق و نظائر آنها بچشم می بینیم ۰

فرم

در جوامع مشکل از طبقات آشتی ناپذیر طبقه یا طبقات حاکمه برای جلوگیری از شکست قطعی خود، بالاجبار دست به تحول ای میزنند، یعنی در حد معینی عقب نشینی میکنند که مآل تحولات و تغییرات را رفم می نامیم . رفم هم از لحاظ محتوی وهم از لحاظ تاثیری که در سیر جریانات اجتماعی میگذارد، دارای دو خصلت است: از یکسو رفم کامی است واقعی یه پیش که دروض زندگی زحمتکشان تاحد معینی تا شیرینیت دارد و مقدمه ای برای مبارزات بعدی است و از سوی دیگر واکنش پیشگیرانه ایست که طبقات حاکمه را در شرایط معین و برای زمان محدودی از خطر سقوط حفظ میکند. رفتها بر حسب نیرومندی جنبش انقلابی و شرایط داخلی و خارجی دارای شدت و ضعف میباشند. کاهی در زمانه معین که برای طبقات حاکمه اجباره عقب نشینی بسیار نیرومند است، رفم در آن زمینه بنحوی انجام میشود که حتی تمیز آن از انقلاب در همان زمینه، برای کسانیکه به مفهوم واقعی انقلاب اجتماعی عصیا بی نبرد، اند، مشکل میشود ۰

انقلاب ایران درجه مرحله ایست؟ انقلاب ایران هنوز در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک است، برنامه این انقلاب قطع غفوذ امپریالیسم و تأمین استقلال واقعی کشور، محو آثار و بقایای فتوحه ایست و حل قطعی مسئله ارضی و دمکراتیک کردن حیات اقتصادی و سیاسی جامعه ایران است. این امر یک ادعا، یک تصور ذهنی و مجرد نیست، بلکه منطبق با واقعیات و خواستهای جامعه ایران است. انقلاب مشروطیت ایران که در مرحله اول بورژوگری بورژوازی و عناصر لیبرال علیه استبداد سلطنتی یعنی نقطه اثناً فتوحه ایها و پایکاه اساسی امپریالیسم قراراد است، در جریان رشد خود از میان- های ۱۹۰۶ ببعد خصلت دمکراتیک و ملی یافت. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و شرکت فعال سوسیال- دمکراتهای میز قفاز و ایرانیانی که در مکتب موسیالی - دمکراتی پیروش یافته بودند، در انقلاب مشروطیت، این انقلاب راکه بورژوازی و لیبرالهای اனزو میخواستند در اینه تنگی محدود کنند، به سطح عالیتری راند و بد ان محتواه دمکراتیک و ملی داد.

بدین ترتیب دوگایش در جریان انقلاب بدید آمد که یکی مازشکاران پیگیر و دیگری را دیگال پیش تاز و دمکراتیک بود. انقلاب مشروطیت بعلل گوناگون، از جمله دخالت مستقیم امپریالیستهای انگلیسی و روسیه تزاری، به هدفهای دمکراتیک و ملی خود نرسید و بورژوازی ناتوان ایران به گرفتن امتیازات محدود و دیگر اتفاق نکرد.

درنتیجه شکست حکومت تزاری در جنگ جهانی اول و تحت تأثیر شیوه مستقیم انقلاب کمیو اکبر بار دیگر جنبش انقلابی دمکراتیک و ملی ایران با روشنی و حدت بیشتری، بنخصوص در شمال ایران،

بپا خاست (انقلاب گیلان ، قیام خیابانی ، قیام لاهوتی ، پسیان وغیره) او با صراحت کامل هدفهای ملی و دمکراتیک خود را ، که یکی از آنها تقسیم زمین بین دهستانان بود ، مطرح کرد . این جنبش بیماری حکومت جوان شوری به پیروزیهاشی از جمله لغو قرارداد معروف به قرارداد وثوق الدوله ، اتفاقاً در قرارداد ۱۹۲۱ بادولت اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی و اخراج نیووهای انگلیس از ایران ، توفیق یافت . ولی بازهم به هدفهای خود نرسید . رضاخان سرد ارسیه با پشتیبانی امیرالیسم انگلیس بصورت یک عصرملی که سیاست " مستقل ملی " را تعقیب میکند ، بدنبال کوتای سوم اسفند پرسکارآمد و با ابراز مخالفت با خانها و فئودالها و فرمدهای که در امور لشکری و کشوری کرد ، حتی گروهی از عاصرانقلاد بی را دچار شک و تردید نسبت به ماهیت حکومت خود نمود (امروزه د رور ماهیت " سیاست مستقل ملی " فرزند او کمانی دچار سرگردانی میشوند) . هدف اصلی ازاوردن حکومت دیکتاتوری رضاخان سرکوب جنبش انقلابی اصلی دمکراتیک و ملی ایران ، ریشه کن کردن انقلابیون و ایجاد یکی از حلقات محاصره امیرالیسمی بدور کشور اتحاد جماهیرشوروی بود . در دوران حکومت رضاخان اقداماتی مسود بورنوازی ، درجهت محدود کردن قدرت فئودالها در عین ثبیت مالکیت آنها ، انجام گرفت . تتمهار فرمی که بسود دهستانان بعمل آمد حذف مالیات سرانه بود که تا شیری در پهلوی زندگی انان نداشت .

دوران بیست ساله حکومت رضاخان دوران شرکت بورنوازی کمپاراد رو فئودالها در پایگاه حکومت از تظرد اخلی و حفظ منافع امیرالیسم انگلستان د رایران از تظر خارجی است . در این مرحله بورنوازی رشد میافتد و رشته هایی از صنایع مصرفی (بافتگی ، نخریمی ، روغن کشی ، برق وغیره) تا میمین میشدو زیربنای رشد سرمایه داری (خط آهن ، جاده ها ، وسائل ارتباطی وغیره) بوجود می آند و در کنار این رشد طبیعی سرمایه داری طبقه کارگر نیز از لحاظ کمی و کیفی توسعه میافتد و توده های میلیونی زحمتکشان شهرده بشدت استثمار میشند . باین ترتیب انقلاب ملی و دمکراتیک ایران بار دیگر از اصول به هدفهای خود بازماند . در مقابل تاعییرات میثقتی که رفمپار بسط سرمایه داری و همچنین در زمینه های دیگر تاحد معینی داشتند ، حکومت دیکتاتوری از لحاظ سیاسی کلیه آزادیهای دمکراتیک راکه در قانون اساسی ایران قید شده بود ، از مردم سلب و بیست سال تمام ایران را دچار اختناق و حکومت پلیسی کرد .

با سقوط دیکتاتوری پشاوه بارد یک جنبش ایران امکان یافت که سراسر است کند و در سطح عالیتری ، چه از لحاظ اگاهی و تشکل و چه از نظر روش بودن خواستهای دمکراتیک و چه از لحاظ دامنه و سمعت ، تجلی نماید . در این دوران زحمتکشان شهرده ، خرد ، بورنوازی و بورنوازی ملی هر یک باشعارهای خودوارد میدان میارزه شدند . توده های زحمتکش زیررهبری حزب طبقه کارگر ، حزب توده ایران که وارث سنت انقلابی مشروطیت (گرایش توده ای آن ، انقلابات شمال دریان جنگ جهانی اول ، حزب کمونیست ایران) است ، مشکل و وارد نبرد انقلابی برای رهایی کشور از قید امیرالیسم ، محو فئودالیسم ، دمکراتیزه کردن حیات کشور و رفع شور و استقرار حکومتی ملی و دمکراتیک با شرکت تمام نیووهای مترقبی کشورگردیدند . در ازدرا یاجان و کردستان جنبش ملی و دمکراتیک قدر را در دست گرفت و به اجرای برنامه جنبش ، که از جمله سرکوبی فئودالها و تقسیم زمین بین دهستانان بود ، پرداخت . جنبش دهستانی در تمام کشور اوج میگرفت و حکومت فشود ال . بورنوازی ایران را زیوفشار میکناده است . این حکومت در دوران قوام السلطنه (۱۳۴۰) بایالبردن ۱۵ درصد سهم دهستانان از محصول ، کوشش کرد که ازین جنبش جلوگیری کند ، ولی نتیجه مطلوب را بدست نیاورد . دهستانان خواستار تقسیم بلاعوض زمین بودند .

پس از جنگ دوم جهانی نیووهای متحد امیرالیسم و ارتقای جنبش دمکراتیک را در ازدرا - یاجان و کردستان بشدت سرکوب کردند (۱۳۴۵) و در تمام کشور در شهر و ده توده های زحمتکش

وازمانهای آنها را بی رحمانه مورد حمله و هجوم قرار دادند. اما جنبش انقلابی ملی و دمکراتیک ایران این پارچنان ریشه دوانده و سطح آگاهی توده هادرد رجه ای بالا رفته و دریک کلام شرایط داخلی و خارجی بسود جنبش چنان تغییر کرد و بود که ریشه کن کردن آن باسانی امکان نداشتند. جنبش هراتحل کرد و بار دیگر مراست نمود. این پارله تیز جنبش درجهت ملی، یعنی علیه امپرالیسم و بخصوص امپرالیسم انگلستان بود (از سالهای ۱۳۲۸ بعده). در عین حال جنبش دهقانی نیز بار دیگر نضوج میگرفت. حکومت دکتر مصدق برای جلب دهقانان ده درصد بهم آنها را از محصول بالا برداشت و در صد از محصول رانیزیه ایور عرانی داده اما این اقدام نیز جوابگوی خواست دهقانان یعنی داشتن زمین و اب پلا عرض نبود.

کودتای ۲۸ مرداد که دران عوامل ضد خلقی یعنی امپرالیسم، فئودالها، بورژوازی کمپاراد و بورژوازی بزرگ شرکت داشتند، جنبش انقلابی را بار دیگر مسروب کرد.

رژیم دیکتاتوری برسرد و راهی

انقلاب مشروطیت ایران گرچه به هدفهای خود نرسید، ولی منشاء حولاتی در پژوه سیاسی و اقتصادی ایران گردید. جنبش انقلابی ایران در پایان جنگ اول نیز سرکوب شد، ولی نتایجی، فرعی یعنی رفمهای دوران حکومت رضاشاه را موجب شد. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد حکومت کودتاهه فقط دست به هیچگونه رiform بالاصلاحی نزد و در تخفیف تضادهای اجتماعی ایران نکشید، بلکه دستاوردهای مردم رانیزی پایمال کرد، که از آنجمله لغو علی قانون ملی شدن صنایع نفت یعنی یکی از مهمترین پیروزیهای مردم بود. باین ترتیب تضادهای جامعه مانشدید شد و پدریج در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۵ پیحران عیقی در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه مارا فراگرفت. شدت این پیحران در جامعه ای که سطح آگاهی سیاسی آن در ترتیجه مبارزات وسیع و نیرومند تردهای مردم و در پیش از پیش آن حزب توده ایران، بنحو بسیاره ای بالا رفته و در دوران معینی به پیروزیهای رسیده و طعم آنها را چشیده بود (۱۳۲۵-۱۳۲۶). در آذربایجان و کردستان، ۱۳۲۹ ملی کردن نفت و سپس راند ن انگلیسها از نفت و از ایران و ۰۰۰)، هیئت حاکمه و امپرالیسم را بار دیگر در مقابل خط اندیجه رانقلابی قرار میداد. تغییراتنااسب قواد رجهان بسود سوسیالیسم و بزیان امپرالیسم و تحولات انقلابی بخصوص در منطقه خاورمیانه نیز بروز این خطر اشتدید میکرد. بطوریکه ارتضاع و امپرالیسم برسر دوراهی قرار گرفتند: یا پایانیتی یا پاشراری در حفظ وضع موجود با خطری که این پاراشدت و در شرایط مساعدتری بروز میکرد و عاقب آن نامعلوم بود، روپو شوندو یا باقداماتی برای تخفیف بحرانها و تضعیف تضاد- هاد است پیزند و وضع رالااقل برای مدتی بسود خود "تبییت" کنند. ارتضاع و امپرالیسم را داد و م را انتخاب کردند، بخصوص که امپرالیسم امریکا در اثاذراه دوم پاشراری شان میداد.

چنین راهی است که شاه از این "انقلاب شاه و مردم" میخواند.

انقلاب شاه و مردم

بطوریکه گفته شد شاه، نه آنطورکه در کتاب "انقلاب سفید" نوشته از راه الهام و یاخواب نما شدن، بلکه بعلت ترس از انقلاب اجتماعی که هدف آن ریشه کن کردن نفوذ امپرالیسم، بحبوشی، فئودالیسم، دمکراتیزه کردن حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و سوق رشد اقتصادی کشور در راه غیر مرمایه داری است، ناچار حاضر به اجرای رفمهای شد که هدف اینها تخفیف پیحران و تضادهای اجتماعی ایران است. مجموعه این رفمهای اطرح برنامه حزب توده ایران بد رستی چنین توصیف میکند:

"تغییراتی که در اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور ماطرده است اخیر روی داده، درجهت تسریع بسط مناسبات سرمایه داری در شهر و ده ایران است" .
 اینک شاه نام این تدبیر "نحوه پختن" را انقلاب میگذارد. مانندی ندارد "شاهنشاه" است و میتواند به این تدبیر هر تابعی بدد! اما نام انقلاب مردم بد ان نهادن این دیگر "کم لطفی" است و خلیلی هم "کم لطفی"!
 مردم ایران از زمان مشروطه تاکنون خواسته و میخواهد که نفوذ امپرالیسم از ایران رشید کن شود، انقلاب شاه آنرا بسط داده و تقویت کرد، است.

ثبتیت سیطره انحصارها تا سال ۱۹۹۴ بر مبنای نفت جنوب، بقای ایران درسته، بقای قرار-داد و جانبه نظامی با امر کارا، از دنیا نفوذ امیریکا را ترش و سیله "کارشناسان" نظامی، خرد های بزرگ اسلحه، شرکت در توسعه های امپرالیستی علیه حلق های عرب در منطقه خلیج فارس، و امهای امپرالیستی، سرمایه گذاری و بانکداری امپرالیستی با امتیازات و تسهیلات زیانبخشی در ایران وغیره هیچیک با خواست مردم ایران تطبیق نمیکند.

اصلاح ارضی نیز که شاه بیت "انقلاب شاه" است، با اصلاح ارضی دمکراتیک که خواست میلیونها دهقان بی زمین و کم زمین بوده، وفق نمیدهد. هنوز بقایای فنود ایسم و آثار آن درد، ایران موجود است. محتوی این اصلاح ایجاد محملها و شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه داری در روستای ایران است. پاتوجه به برخی اطلاعات موجود میتوان گفت که از مجموع ۲۰۰ میلیون هکتار زمین زیرکشت، ۷۴ میلیون هکتار درست مالکان، شاه و خانواده سلطنتی و دولت باقی است. اصلاح ارضی که بصورت خرد املاک غیر مکانیزه قشود الها و فروع آنها به دهقانان انجام گرفته، چنان اصلاحی است که برای ملاکان حداقل زیان و برای دهقانان نیز حداقل سود را در برداشت، به میلیونها دهقان بی نسق چیزی نداده و لی زینهای وسیعی را در راحیار سرمایه داران خارجی و داخلی برای پیهنه کشی شدید زحمتکشان کشاورزی قرارداده است. باین طریق چنانکه در طرح برنامه حزب توده ایران گفته میشود:

"حل پیشای مسئله ارضی پسورد دهقانان بی زمین و کم زمین و پسورد تمام جامعه ماء،
 همچنان در دستور روز مبارزه باقی است."

درجہت صنعتی کردن نیز عده توجه دولت متعطوف سرمایه گذاری باشکت مستقیم سرمایه - های امپرالیستی در ایران است که از طریق سیستم اثباتاتی جریان رشد صنعتی شدن را در رسیمیر ہدفهای غارتگرانه و نواستعمالی خویش سوق میدهد. علاوه بر این دولت از دعایی سیطره جویانه سرمایه داران بزرگ حمایت مینماید و سیاست خصوصی کردن پختن مهمی ازو سیاست دولتی را تعقیب میکند. نتیجه این نوع تسریع صنعتی کردن، رشد سریع سرمایه داری در پیوند با سرمایه داری جهانی است. در جریان رشد صنعتی شدن کشورها که از زندگان کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی متوجه تقویت صنایع کلیدی کشور برآسان معامله تهاتری یعنی در آن سمعتی است که صنعتی شدن واقعی کشور میطلبد و باید گفت که دولت ایران از امکاناتی که این کشورها عرضه میکنند استفاده لازم و کافی نمیکند.

درجہانیکه سوسیالیسم تبدیل به یک واقعیت تاریخی و جهانی شده و در برخی کشورهای در حال رشد انقلابات ملی و دمکراتیک راه رشد اقتصادی خود را در جهت سوسیالیسم سوق میدهد، برای کشوری مانند ایران که دارای امکانات پسیار وسیعی برای رشد سالم اقتصاد ملی است، راه پر رنج و درد رشد سرمایه داری در پیوند با سرمایه امپرالیستی بامنافع مردم ایران وفق نمیدهد و محتوا انتقامی به

رفهای شاه نمی‌بخشد.

در این "انقلاب شاه" که بقول هویدا "بی آنکه گیوتین بکارافتد" انجام شد، صحبت از دمکراتی سیاسی تواند مکاری اقتصادی بسیار است. اما گفتن تعبود نیازی به اثبات پاشدگه پس از گذشتای ۲۸ مرداد نه تنها قدمی در راه دمکراسی برداشته نشده، بلکه برعکس، آثاران از صفحه ایران محو شده است.

از آغاز قرن بیستم تاکنون هدف مردم ایران از لحاظ سیاسی ایجاد حکومتی دمکراتیک باشکت تمام نیوهای مترقی ایران بود که بهمچو جو وجه مشترکی با حکومت مطلقه ایران ندارد. پایین ترتیب نام تدبیرهای شاه را "انقلاب" و انتهی "انقلاب شاه و مردم" نهاده اند جز تقلب و تزویر و ریاکاری چیز دیگری نیست. شاه میخواهد بگوید که او آنچه را مردم خواسته اند انجام داده و دیگر محلي برای جنبش انقلابی مردم نیست. ولی اینکه دهسال از عراحتی "انقلاب" میگذرد، نتیجه آن برای ملاکان و سرمایه داران این باشت سرمایه های بزرگ ازراه بهره کشی هرجمه بیشتر از زحمتکشان و تجلی آن در تفاوت عظیم بین کاخهای مجل تهران و زاغه های جنوب تهران است. هدف "علی" این "انقلاب" که شاه و نخست وزیرش آنرا "مستمر" میخوانند وصول به مرز تعدن بزرگ" مینامند، اگر بفرض حال در زمانهای دور است بد"ان برسند، جامعه ای از نوع جامعه پر تضاد ایالات متحده امریکای شمالی است که در آن فقط دلار حکومت میکند، نه مردم، جامعه ای از بر افساد، ببعد انتی، جنایت و تبعیضات گوناگون است که هم اکنون دچار انواع بحرانهاست.

دو برخورد نادرست

در ارزیابی تحولاتی که در این ده ساله اخیر بنام "انقلاب" در جامعه ایران پدید آمد، دو برخورد نادرست وجود دارد که باید از آنها پرهیز کرد. اول اینکه مجموعه این رفمهای این "انقلاب" مردم نامیم، چیزی که در باره نادرست بودن آن بتفصیل سخن رفت. دوم آنکه چشم ها را روی هم گذاریم و تغییرات ده ساله را بدلی نماییم و تصوری غلط از واقعیات در جلو چشم مردم بگذاریم. رفم هاشی که انجام شده طبق تعریفی که از رفم کرد یم خصلت دوگانه خود را درصل نشان داده، مثلا از یک سو موجب رشد اقتصادی بالتبه سریع در چار چوب مناسبات سرمایه داری، تسریع زوال سیستم فتوی الی، تطوراتی در ترتیب طبقاتی جامعه و از طرف دیگر برای مدتی سدی در جلو انقلاب ملی و دمکراتیک، وسیله ای برای تثبیت و تحکیم حکومت مطلقه مکنی به ملاکان و سرمایه داران بزرگ و عاملی برای بسط نفوذ سرمایه امپریالیستی در اقتصاد کشور شده و نتوانسته و نخواهد توانست تضاد های عده جامعه کنوئی کشور مراحل کند.

وظیفه حزب طبقه کارگر این بوده است که با تحلیل واقع بینانه از تحولات ده ساله اخیر ایران و سیاستکامی آنها بادنظار گرفتن تعامل جوانب نقش رهبری خود را یافکرد و راه و مسیر به انقلاب ملی و دمکراتیک ایران را گشاید. حزب توده ایران این تحلیل را بعمل آورد و وظائف میرم مبارزان راه آزادی واستقلال واقعی ایران را در طرح برنامه خود بدینظر ریق نشان داده است:

"دراز تحول اوضاع ایران و جهان و درنتیجه تغییر بازهم بیشتر تناسب قوا بسود نیوهای انقلابی و بیان نیوهای ضد انقلابی، نمیتوان اندک تردیدی داشت که

شرايط عيني پيروزى انقلاب ملي و دكتراتيك درکشورما پناگزير نضج خواهد یافت و روزهای مردم ايران از قيد امپرياليسم و ارتجاج فراخواهد رسید. وظيفه انقلاب بیرون آنست که از هم اکنون نیروهای مردم را برای استفاده از این شرايط بوسيله بسيج اين نیروهاطي مبارزات سیاسی و اقتصادي وايد گلوريك و در عین حال تلاش مداوم يعنى به عقب شاندن امپرياليسم و ارتجاج در راهين يان موضع آماده سازند

حرب توده ايران شعرايهای مشخص و میر مبارزه درحال حاضر و شرايط کنونی را در طرح برنامه خود بيان کرده و طبق آنها به مبارزه ادامه میدهد و ايمان دارد که تبلیغات دامنه دار رئیس در جریان جشن های "دهه انقلاب" و نظائر آن نمیتواند مردم می باشد ، که دشواری زندگی روز مردم را روی پوست و گوشت خود حسن میکنند ، برای همیشه فریب دهد و دریند سکوت نگهدارد .

تصحیح

۱- در شماره پیش دنیا صفحه ۵۹ سطر ۲۷
دولمه "باد عای ارتجاج" افتاده و بارت

چنین است :

"در کناره عان باد عای ارتجاج"

۲- در همان شماره صفحه ۵۸ سطر ۱۰ بجای
"قاپوس کشته شد" لطفاً "قاپوس ساقط
شد" بگذارید .

هویت یک سر جاسوس مهم انگلیس و امریکا را در دربار ایران افشاء می‌کند

روزنامه انگلیسی "دیلی اکسپرس" در شماره آوریل ۱۹۷۲ خود تحت عنوان "افتخارات برای مرد محظوظ شاه" طی گزارشی بقلم چمن پینچر هویت سرشار پور ریپورتر سر جاسوس مهم انگلیس و امریکا را در دربار ایران افشا کرد. این نوشته سند مسایراتی است، زیرا رآن پیکار دیگر این واقعیت که زمانی انتونی ایدن نخست وزیر و وزیر خارجه اسبق انگلیس نیز تایید کرد بود، تصریح می‌گردد که رضاشاه یکم تزال آیینه‌ای و بمعرفی یک جاسوس انگلیسی برای سلطنت بر ایران پرگزیده شده. ریپورترها (پرپرس) طی پنجاه‌سال اخیر رابط دربار ایران و انگلستان بوده اند. نوشته دیلی اکسپرس که در ذیل با ترجمه آن آشنایی‌سازی بخوبی نشان میدهد کسانی که از "توده ایهای بیوطن" صحبت می‌کنند، خود وطنشان در جاست!

دیلی اکسپرس - آوریل ۱۹۷۳

افتخارات برای مرد محظوظ شاه
کسی که میلیونها به بریتانیا سود رساند
بقلم چمن پینچر

دیروز رکاخ بوکینگام مراسم تجلیل و دادن نشان برقرار بود و از میان همه این افرادی که نشان ولقب گرفته اند، کسی که مردم در انگلستان وی را کمتر از همه می‌شناسند همان کسی است که بیش از همه به آنها خدمت کرده است. او سرشار پور ریپورتر است که از اتباع دولت پادشاهی انگلستان است و لی در تهران خانه دارد و بسیب خدماتی که به منافع بریتانیا کرده است به دریافت لقب "شو الی" (Knight) و عنوان سر نائل شده است. این خدماتی سروصد امتیازی بملغصه های میلیون

لیره به بریتانیا رسانده است با همه مشاغلی که همراه آنست و پنظام می‌رسد که در اینده نیز بیش از این خواهد رساند.

سرشار پور ریپورتر ۵۰ ساله است و مشاور پسیاری از شرکت‌های بزرگ انگلیسی است. او بقدیم محتاط است که این شرکت‌های خواهند گفت که هویت این مشاور چیست. ولی من حد س میزنم که دستور پر اجبار خرید هواپیمای ماوراء صوت "کنکورد" و کشتی‌های جنگی و هاوکرافت هاو موشک هاو دیگر جنگ افزارهای دفاعی را او صادر کرده است.

وقتی که سال گذشته شاه موسسات دفاعی انگلستان را سرکشی کرد تا هواپیماها و سلاحه را در رهیں عل مشاهده کند، سرشار پور در کنار او بود. منشأ این آشنایی یکی از منونه های حیثت انگلیزی است که تاریخ در واقع چگونه ساخته می‌شود.

پس از جنگ اول جهانی پدرش که "ریپورتر" نام داشت، (زیاده ادواری گزارشگران جراید انگلستان در شهر بعثتی بودند) مشاور شرقی سفارت بریتانیا در ایران بود. تزال آینه‌ای

(Ironside) فرمانده نظامی نیروهای بریتانیا در آنچا از لندن دستوری دریافت کرد که شاهی را به سلطنت میکرد (مقصود احمد شاه قاجار است - مترجم) خلخ کند و بیاقتن فرمانروای جدیدی که بشکل واقعی تری "منویات ملی" ایران را منعکس نماید، کمک نماید (۱۹۶۰). تزال برای مشورت به مستر پریورتر (پدر شاپور پریورتر) مراجعت کرد و وی گفت که تنها یک فراموشناش که دارای کمال اخلاقی، قدرت تصمیم و لیاقت عالی اجرا چنین وظیفه است و آن رضاخان افسر ایرانی برعکاد قزاق است.

این منماید وقتی رضاخان را دیده بود فوراً هبخت یافت و اورا وارد دولت ساخت و پزوی رضاخان نخست وزیر شد. اور رسال ۱۹۲۵ خود را شاه ایران اعلام داشت و عنوان "پهلوی" برخود نهاد و اکنون فرزند اوست که سلطنت میکند (۲) (۲).

این انتخاب که تقریباً صادقی بود برای ایران چنین حیاتی یافت نه فقط بد ان مسبب که رضاخان پلک سلطان متوفی ازاب درآمد، بلکه برای آنکه پسرش خود را در اراضی یک شمشکرف رهبری شان داده است.

ایران پس از همین شمشکرف رهبری از جهت اجتماعی و خلقی با آنچه که رشدی پیش از آن میکند و پیزش انجلستان در این پروسه نقش عظیم ایفا مینماید.

سر شاپور پریورتر عیناً مانند شاه معتقد است که دوستی و همکاری انجلستان و ایران که پیماعت در کار بسط یافتن است در امور بازرگانی و دفاع یکی از جریانات بسیار شوق آور سیاست بین المللی است. سر شاپور پریورتر در رسال ۱۹۶۹ بعلت خدمات سابق خود نشان E.B. ۰.۰ داشت و در این فهرست خدمات او بیه انجلستان از این طولانی تر است.

در جریان جنگ دوم جهانی او کارشناسی از جنگ روانی بریتانیا در هندوستان بود. در جریان بحران نفت ایران در اوائل دهه پنجماه، هنگامیکه محمد مصدق منافق نفتی بریتانیا را ملی کرد و مناسبات دیبلماتیک به و خامنی گرایید، او را بین سیاسی سفارت امریکا در تهران بود (۳) (۴).

از آن دوران او بیکی ازان چهره های فوق العاده بین المللی بدل شد، است که در عالیاترین سطح ها حرکت میکند ولی شخصیت رجیح میدهد که خود را از زیونور تند حواست بیرون نگاه دارد. او بزودی به تهران بازمیگردید. در آنچا او با حجاب و فروتنی همراه همسرش آسیه و دو فرزندش زندگی میکند.

(مجله دنیا، شماره اول سال ۱۳۵۲)

(۱) نویسنده مقاله، چنین برای آنکه دخالت خشن انگلیس را را مرد اخلى کشور مادر پرید، گزاره، جمله مضحكی نوشته است بیه یک تزال انجلیسی لندن دستور میدهد که شاه را خلع کند و یک فرمانروای جدید که "بشکل واقعی تر منویات ملی ایران" را منعکس کند، پیدا نماید (۵) (متترجم).

(۲) چنین خلیلی رامست و حسینی وی روز بیانستی دامنه مد اخله انجلستان را در ستگاه دولتی و کمک حاکمه ایران نشان میدهد و خود غافل است که با این عمل چگونه پرده عما فریبیهای این هیئت را که دم از "سیاست مستقل ملی" میزند، میدرده (متترجم).

(۳) یک جاسوس انگلیسی را بین سیاسی سفارت امریکا میشود، این فاکت در آمیزی شدید و امپریا - لیسم را نشان میدهد (متترجم).

هنگ الہاس و سپاه فقر

بازگشت به قرون وسطی

بلم کوچک چویی دیزیر آفتاب سوزان خلیج ساحل جزیره کیش راترک میکند ۰ چند مرد بومی ۰
باریک اندام ، بایدنهای آفتاب سوخته ، سرهای تراشیده و چشم ان بیفروغ روی نیمکتهای کوچک آن
نشسته اند. یک پرچم رنگ و رورقه ایران نیز در جلو بلم باد میخورد. اینها صیاد ان موارید هستند
که باد است خالی به دریا میروند. آنسیاد و تاسه ماه در ریاخواهند ماند. دور از ساحل ، دور از خانه ده
خود ۰ ۰ ۰ ۰ ولی از دریاچه خواهند اورد ؟ معلوم نیست . یک فکر همه آنها را آزار میدهد : بد هکاری
خود را به بازگنان موارید و پیله و ران چکونه بپرد ازند .
بلم وقتی از ساحل دور میشود تو می اند پیشی هزاران سال به عقب گام نهاده ای . در اینجا گوشی
ساعت زمان قرنها موقوف مانده است .

تنها اسلامی که غواصان موارید را خلیج فارس همراه دارند یک گیره است که به دما غ خود میزند
و یک زنبیل است که به گردن خود می اویزند. گیره برای اینست که آب به مینی نزد و زنبیل برای جمع-
اوری صدف است . غواص حتی کاره همراه خود ندارد . لخت مادر را زاد راب غوطه می خورد و تانفس دارد
در زیر آب میماند. او و زن ای بقدر ارشق کیلوگرم بیای خود می اویزد تا پتواند راب فرورود . غواص پس از
آنکه به قعر دریا رسید باد مسنهای خود راه میمود و پاها یعنی رابلند میکند تا تعادل خود را حفظ کند .
میان انگشتان پا طناب احتیاط قرار دارد . سر این طناب به کشته متصل است . وقتی نفس پایان
یافته ، او در زیر آب طناب را میکشد و آنها که در گشته نشسته اند کمک میکند و اورا بالا میاورند .
غواص وقتی بالا می آمد کامل بیحال است . اورا روی کشته می اند از ندتا استراحت کند . زنبیل صدف
اورانیز در گوشه ای خالی میکند . صیاد کی استراحت میکند ، قلیانی میکند و سپس باز برای غوطه
خود را در راب آماده میشود .

یک صیاد موارید رفص تابستان بطور متوسط در روز ۱۰ بار به قدر ریا میمود و در زمستان چهار
بار این کار دشوار انجام میدهد . مزنوشت او ، سرنوشت میلیونها انسان بی حقی است که در سرزمین
پهناور ایران زندگی میکنند . تاجر موارید هیچگونه وسیله ای در اختیار او نکد است . چه بسیار
اوکات که طناب پاره میشود و آنها که در گشته نشسته اند متوجه حرکت آن نمیشوند . چه بسیار از این
جویندگان موارید که طعمه کوسه ، خروس ماهی ، مرغ ماهی و بوزی (Busizi) شده اند .
تعجب میکنید یک انسان چکونه ممکن است اینهمه مدت در زیر آب بماند ! غواص را وقتی از زیر

آب بیرون می آورند اغلب از حال میمود .
حرکت یک کشته تا مراجعتش معمولاً دو ماه یا پیشتر طول میکشد ، مگر آنکه حادثه ای رخداد که
کشته زود تراز موقع مقری به ساحل بازگردد . غواصان از صبح تا غروب آفتاب حق ندارند چیزی بخورند .
مسئول بلم چیزی به اینها نمیدهد . غذای آنها غوب بخوب داده میشود و این غذا چیزی جز مقداری
خرما ، ماهی شور و پرچج نیست .

د رعصره کشته‌ی عده‌ای کارگر پیور صد فهای را که صید می‌شود میکویند و در جستجوی موارید داخل آنها رامیگردند. موارید خلیج فارس شهرت جهانی دارد. گاه اتفاق میافتد کشف یک موارید درشت سود فراوان نسبت تا جرم‌وارید میکنند. اغلب بلم‌های صید موارید وقتی از دریا بازمیگردند گنجینه‌ای برای صاحب بلم همراه دارند. ولی این بردگان چه میگیرند؟

قبل از حرکت تا جرم‌وارید ۱۰۰۰ تومان به غواصان وام میدهد و آنها برابری دو تاسه ماه اجر میکنند. این بول دستمزد آنها نیست. قرضی است که به آنها داده می‌شود. اگر بلم با گنجینه کامل برگشت صیادان بد هکاری خود را با ارباب تصفیه میکنند. ولی اگر صید کافی نبود، پاره‌وم، پاره‌سوم و چهارم باز برای دو تاسه ماه پایدیده دریافت. صیاد این هستند ۲۰ سال است به تا جرم موارید بد هکارند. اگر غواص پیش‌شود و از کارافتاد فرزند شن جای اورامیگرد و آنقدر به صید موارید داده میدهد تا بدهی پدر را تصفیه کند.

این منظره قبل از "انقلاب شاه" نیست. این تابلوی امروز زندگی ساحل نشینان جزیره ایست که اینک شاه را ساخت بخود مشغول داشته است. شاه با کمک بانک عربان جزیره کیش را "نویازی" میکند. بانک عربان برای ساختن یک کازنیو و چهار هتل بزرگ در جزیره کیش یکصد میلیون ریال احتیار تعیین کرده است. روز نامه آیندگان مسافرت‌های مکرر "همایونی" را به این جزیره نشانه علاقه ویژه او به بازسازی جنوب خوانده است. ولی روزنامه انگلیسی کاردین مینویسد:

"در این جزیره شاه ایران بزرگترین و مدرن ترین قمارخانه هارا برای سرگرمی شیوخ و شروتمدان ایرانی می‌سازد. جزیره کیش محل پسیارمناسی است برای زدو بند های سیاسی و گذ ران بی د غذ غذ کسانیکه نمیخواهند از حرمراهای خود زیاد در روشنوند" دیلی تلگراف کیش را "مونت کارلو" آینده خلیج فارس خوانده و نوشته است: "آیاموارید های درشت کیش شاهنشاه را به این سوی کشانده یاتلا ملو طلای شیوخ؟ بی تردید هر دو آنها" .

هزارویک موارید براند ام شهبانو

در خرد ادماه ۱۳۵۱ نیکمن مهمان شاه بود. شب دهم خرد اد برای او ضیافت بسیار مجلی در کاخ اختصاصی ترتیب دادند. در اوقوت "ناشنا اینسا یدر" نوشته: "در این ضیافت شهبانو لباسی بزگ کل میخکد در پوکلاهی بهمان رنگ پرسد اشت. د وحله‌گوشواره از المام و موارید ناب گوشهای اوزاریت میداد و نهتاخی از المام بر فرق خود زده بود که برگیسوان سیاه او مید رخشید. فرد اشب همسرشاه با "موسیان" تیره در کنار نیکسن نشست که هزارو یک موارید ریز و درشت برکمر، مینه و شانه های آن د وخته شده بود. این بار نیتیاچ دیکری بر فرق او مید رخشید. در وسط این نیتیاچ بزرگترین المام صورتی رنگ دنیا نشسته بود. گوشواره های درشت شهبانو لاوه های گوش وی را به پائین میکشید. در خشش المامها و موارید هاد را طراف کردند و معاشرش چشم را بردند می‌اورده. شک نیست این "کچ متحرک" نیکسن را به تعجب نداخت. ولی شهبانو چه میخواست نشان دهد. آیامیخواست بگوید "انقلاب" شوهرش همه زنان ایران را چون او شروتمند کرده است؟"

موارد خاورمیانه

این نام را آ. ج. آبری A.J. Arberrry خاورمیانه اس انگلیسی به میهن ماداده است. او

نوشته است :

"شکتیهای ایران در پنهان فراخ آن هنوز نهانسته" در این سرزمین چه آسوده و بی خا
میتوان زسته تنواع آب و هوا، ثروت پیحد، خاک خوب، دور برادر جنوب و شمال و
رود هاکه برد امن ان جاریست با مردمی پذکار، مهربان و بلند همت، ایران را از دیگر
کشورهای خاورمیانه ممتاز کرده است" بعد از کشف معدن بزرگ من سرچشم همکار او ج. والترو Valtrekru در واشنگتن
پست "نوشت :

"در دل کوههای البرز و زاگرس بیش از معدن افریقا طلا نهفته است. پاورنیکتید!
در دل این کوهها هزاران معدن گران قیمت پنهان است. ولی بنظر میرسد رآمد نفت طبله
حاکمه ایران رفاقت می‌سازد. همین کافیست که سفره آنها ازین داد و رنگین است ۰۰۰ در
کوهها و چین خورد گیهای ایران چه ثروت عظیمی که از چشم پنهان مانده است. ایران
مانع مالی و انسانی کافی برای پسره برد از این ثروت خود را خیار دارد، ولی فاقد نیروی می
است که این شایع را تجھیز کند ۰۰۰"

زمین ایران حاصل خیز است. تنواع آب و هواش را پیسایر مساعده رای کشاورزی در آن ایجاد کرده
است. در آن هنگام که در آذر را یاجان جوانه های گند م زیرف است، در جنوب کارد رو و خرم کوبی
آغاز می‌شود. وقتی در تهران برف می‌بارد، دراهواز گیلاسها شکوفه کرده اند. نقاط گرسیوی و سرد سیگی
آنچنان در رهم امیخه است که باطی چند کیلومتر میتوان از یک شرایط اقلیمی به شرایط دیگر رفت. جرج
والترو مینویسد :

"باغهای ایران مرا بیان افسانه های کهن می‌اند از ده بیاد بهشتی موعده که در رکابهای مقدی
توصیف شده است. میوه های خوش طعم و پر ایان در هیچ جای جهان بدیده نمیشوند.
معدن ایران هنوز بد رستی شناخته نشد" است. کاوشها از ماشهای نخستین وجود انواع معادن
دن را در کوهها و چین خورد گیها و حتی در مناطق هموار کشور مانشان میدهد. ایران غنی از انواع مواد
معدنی است. ذخیره نفت ایران بیش از ۴۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است و میزان تقریبی گاز
ایران در حدود ۷۰ هزار میلیارد فوت متر مکعب براورده گردیده است. معدن نفت ایران یکی از پر
محصول ترین معدن جهان بشمار می‌آید. قدرت طبقات نفت ایران در گچساران به ۱۰۰ متر می‌رسد.
این ثروت متعلق به کیست و پسره آن نصیب چه کسانی می‌گردد؟

امپرالیسم "یک افسانه کهن" نیست

شاه امپرالیسم را "یک افسانه کهن" میخواند که "با گذشت زمان فراموش می‌شود". او میگوید:
"مالقلاب ملی و ضد امپرالیستی خود مان را بامفویت انجام داده ایم و حلالملت مستقلی
همتیم که هیچگونه احساس حقوقی د رواج به با خارجی نداریم" (شاه در امریکا را را)

شاه تا گزید می‌کند :

"امروز دیگر امپرالیسم واستعمار معنایی که مایقا وجود داشت ازین رفته و جزو خاطرات
گذشته شده است و اکنون دنیا آخرین بقایای آثار انتشار جنایه میکند (شاه، ۱۸۶۰، ۳۴)

او معتقد است :

"امپرالیسم واستعمار دیگر وجود خارجی ندارد" این افسانه ایست که با گذشت زمان فراموش
می‌شود. (شاه، دوم خرداد ۱۳۴۱)

ولی اگر از شاه پرسید نفت ایران درست کیست، از معدن ایران چه کسانی پسره می‌رنند، بر

بازار ایران چه کسانی مسلط اند، میزان سرمایه گذاریهای خارجی در ایران چه اندازه است، سودی که سرمایه داران خارجی هر سال از ایران خارج میکنند چقدر راست، سرمایه گذاران امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی، آیالیانی، زاپنی، دانمارکی و ۰۰۰ در ایران چه میکنند، چه گذاشته اند و چه میزند، سیستم پولی ایران مذاکرات کدام میست ارزی جهانی است و از این راه هر سال چه زیان هنگفتی به کشور ما وارد می‌آید، جوابی نخواهد داشت.

نفوذ امپریالیسم و کسرترین روزاقزوں آن در تمام شفون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور ما پنهان نیست. انحصارهای امپریالیستی در ایران از طرق مختلف: دادن وام و "کمک" سرمایه گذاشت در صنایع نفت و صنایع تبدیلی، بانکداری، کشاورزی، بازرگانی، بیمه، معادن، ساختمان، راهسازی و غیره دامنه فعالیت خود را روز بروز گسترش می‌هنند. انحصارهای بزرگ امریکائی، انگلیسی، فرانسوی زاپنی، آیالیانی و آلمانی روی نفت و معادن ماء، روی کشاورزی و صنایع تبدیلی ایران دست اند اخده اند. از طرف دولت ایران بروزه در مصالهای اخیرکوشش پیگیری برای جلب سرمایه‌های امپریالیستی بعمل می‌آید.

شاه و هویدا هریار در ملاقاتهای خود بانمایند کان سرمایه گذاریهای خارجی که اینوزه‌ها لکه به ایران دعوت می‌شوند تا گوید میکنند: ایران بهترین کشور نیایاری سرمایه گذاریست. مانه فقط سرمایه شماره‌تضمین میکنیم، بلکه بهره پردازی فراوان از این سرمایه گذاری رانیز بشما اطمینان میدهیم هم اکنون عدد ترین کشورهای سرمایه گذاری نزد یک به ۸۰ درصد بازاروارداتی ایران را در دست دارند. بازرگانی خارجی ایران و صنایع ناتوان داخلی کشورها با هزاربر شته به کشورهای بزرگ امپریالیستی پیوند خورد است. اگر رگذشته این وابستگی در فروش انواع کالاهای مصرفی به ایران بچشم میخورد، امروز وابستگی کامل رشته‌های تولیدی جانشین آن شده است. صنایع ملی ایران بیشتر "صنایع مومنقار" است، اینچنان که حتی بسیاری از مواد اولیه انتہای از خارج وارد می‌شود.

منابع غنی ایران، مواد اولیه فراوان، نیروی کارآریان، بیهای نازل حمل و نقل "بنبات سیاسی" همکی بر منزه پشتونه اطمینان شاه برای سرمایه گذاران خارجی است. نتیجه این وابستگی غارت وسیع وی توقد را مد ملی کشور ماست. ثروت ملی ما پر باد می‌رود و رآمد ملی ما چون سطی پیغور مخلف بدست انحصارهای خارجی از کشور خارج می‌شود. این وابستگی اقتصادی وابستگی سیاسی رانیز همراه اورد است. شرکت دیپلماتهای نظامی، جوشیدن با سیاستها و استراتژی جهانی کشورهای عده امپریالیستی، ایقای نقش زاند ارم برای حفظ منافع امپریالیسم در منطقه، کوشش برای حفظ پایگاههای آنها، همداد اش با آنها کوئیسم جهانی نتیجه مستقیم این وابستگی است.

با پیش شنوا اسلحه ما

دو قاله ارتایز لندن، یک مقاله از تیپورک تایزو و یک مقاله از لوریان لو روز چاپ پیروت در شماره‌های اخیر آیندگان، بورس و ثروت ملی چاپ شده است. موضوع هرچهار مقاله یکی است: "درآمد کشورهای تولید کننده نفت روز بروز زیادتر می‌شود. این پول را باید ازدست آنها خارج کرد". قصعتی ازقاله ارتایز لندن راکه روزنامه آیندگان در شماره ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۱ خود و مجله خواندنیها در شماره ۲۸ بهمن ۱۳۵۱ خود انتشار داده اند در اینجا نقل میکنیم:

"کشورهای ایران، عربستان سعودی، لمبی، کوبیت، عراق، ابوجظی و دیگر دولتهای کرانه ظیح فارس هم اکنون ۸۰ درصد واردات نفت ایران را میکنند ۰۰۰ میزان درآمد کشورهای ششگانه تولید کننده نفت بگونه ای سرما اور افزایش یافته است. جدول زیر اورد محافظه کارانه ای ازد رآمد نفتی تولید کنندگان عده نفت و نیز تعداد

جمعیت‌شان را در رسال ۱۹۸۰ نشان میدهد:

| کشور | درآمد په میلیون دلار | در رسال ۱۹۸۰ | جمعیت در رسال ۱۹۸۰ |
|---------------|----------------------|---------------|--------------------|
| عربستان سعودی | ۱۰۰۰۰ | ۵ میلیون نفر | |
| ایران | ۸۰۰۰ | ۳۲ | |
| لیبی | ۳۰۰۰ | ۲ | |
| کویت | ۲۲۰۰ | ۷۵۰ هزار نفر | |
| عراق | ۱۵۰۰ | ۱۰ میلیون نفر | |
| ابوظبی | ۱۰۰۰ | ۲۰۰ هزار نفر | |

خانم الیزابت مونرو درباره خلیج فارس نوشته میگوید این ریخته شدن ناگهانی بول رادریک منطقه فقیر میتوان به باران تشبیه کرد عربستان سعودی، تنهایاً پنج میلیون جمعیت، کشوری پهناور، کمرشد و فسود الی است و از بسیاری جهات هنوز درگذشته زندگی میکند، باد رامد روزانه ۳۰ میلیون دلارچه خواهد کرد؟ کویت که چیزی جز یک باریکه ساحلی و یک بند راه نیست و تمامی جمعیت آن باند ازه یک شهر متوسط است باد رامد روزی شش میلیون دلارچه خواهد کرد؟ حکومت میتواند به پرشوری خود یک استخراج‌شناور دستگاه شهیوه مطبوع دهد، و بازهم یک رقم نجومی برایش باقی میماند . . .

این بول رایا بیزارگرد اند تا یازده تن راههای گوناگون پیشنهاد میکند. فروش اسلحه به این کشورهای بیشترین راه بازگرد اند این بول است تایمز مینویسد:

"برای تسليحات میتوان مبلغ زیادی را دیواره بازارگرد اند. امریکا بیکارنشسته است. انگلستان نیز در این دوره فرصتی را از دست نداده است. ایران ۹۰۰ تانک چیفتن و تجهیزات دیگری خریده است . . . این بوزهای بالغ هنگفتی بول در اطراف بازارهادر گردش اند . . . "کمیته صادرات ناممرئی " در خاورمیانه فعال است و خدماتی را که مرکز بانک اری و بازرگانی لندن میتواند انجام دهد عرضه میکند و بانکهای بازرگانی در این کار نقش عده را دارند . . .

نگاهی، حتی سطحی، به سلسله فعالیت های دولتها و انصارهای امپرالیستی در ایران نقش مخرب آنها را در تمام ارکان اقتصادی و اجتماعی میهن مانشان میدهد. میلیارزیه کردن ایران تحمل خریدهای هنگفت ایجاد سیستم تأمین هزینه های سنتکنی ساختن راههای ایجاد سیستم هواشی و دریائی به رژیم ایران از طرف امپرالیسم جهانی افسانه " روی پا ایستادن و پیخد تکیه کردن شاهنشاه را ز پایه باطل میسازد . . .

فاینانشال تایمز (نهم اوریل ۱۹۷۳) مینویسد:

"ایران د رطیل پنجم سال آیند (۱۹۷۸-۱۹۷۳) ۳۲ میلیارد دلار خرچ تسليحات خواهد کرد و هوید اد لندن (۲۲ فروردین ۱۳۵۲) راهنمایی میکند . . .

"ایران هم اکنون یک بازار ۳ میلیارد دلاری است که در رسال ۱۹۷۸ بیک بازار ۶ با ۷ میلیارد دلاری تبدیل خواهد شد . . .

وی بینان حال میگوید: بفرمائید، راه غارت بازاست. فقط بعماکم کنید روی پای خود بایستیم.

کشور مابینها یست ثروتمند است، ولی از این ثروت زحمتکشان کشوم با بهره ای ندارند امپریالیستها هم ثروت مارا میرند و هم تفک خود را بروی دو ش خسته مامیگذارند: از متفاق آنها فاعل نیم. در ایران دکترین نیکمن - با پهل شماوا سلحه ما، برای حفظ منافع ما - بی کم و کامت اجرامی شود.

چهارمیال ازده ریال برای سرمایه داران ایرانی

در ایران چه کسانی خوب زندگی میکنند؟ چهارسال پیش نویسنده ای خواست به این سؤال پاسخ گوید، ولی هنوز زبان باز تکرد بود، خاموش شد. به او گفتند: در ایران همه خوب زندگی میکنند، ساخت باش!

کشور مارا فقط انحصارهای امپریالیستی تاراج نمیکنند. سرمایه داری بزرگ ایران نیز این تاراج سهم میرند. سرمایه داران و زمینداران بزرگ ایران در پیوند بسیار زیاد یک با سرمایه داران امریکائی، اروپای غربی و راضی بسرکرد کی خاندان پهلوی ثروت میهن ما، نیوی کارز حکتکشان، قریحه واستعداد روشنگران را بختار میرند.

در این ایام منظره کامل انباشت اولیه سرمایه بصورتهای زشت و زنده آن - استعمار، اختکار، اختلاس، مقتله بازی، کلاهبرد اری، سو استفاده از قدرت دولتی، دلالی هاوسود اگرها ناپاک، خسب و تصرف عدوانی، بجیب زدن دستمزج حکتکشان و غارت استمزد مردم شهر و دیشه میشود. پایه های محیط سنتی پر رسا لاری و فتوالی در ایران با سرعت فرو میریزد و قانون بیحرم سود و زندگی بهر شکل بیش از پیش کستر شن میباشد.

سرمایه داری ایران باتقلید از سرمایه داری اروپائی و امریکائی "تمدن سرمایه داری" را زانگستیر گرفته تواناییش فیلمهای زشت پنگرگافی، از "انقلاب ازلا" تا اندیشه سفسطه آمیز "آشتی طبقاتی"، برای ما به ارمنان آورد است. تضاد موحشی فقر و ثروت، حzman و افتیاز، فرماندهی و فرمابانی جامعه امروز ایران را انباشته است. سرمایه داری با سرعت پای میگیرد، فرهی میشود، راه میگشاید، به همه چیز چنگ می‌اندازد.

چهره سرمایه داری جهانی چگونه است؟ بی قلب، فاقد عدالت و احساس. مدل ایرانی آن با تاج سلطنت استبدادی برسر دوچنان بیحرم تر و منفورتر است.

بلندگوهای تبلیغاتی ایران تا گذید میکنند که "دوران تسلط هزار فامیل" سرآمد است. شاه میگوید جامعه امروز ایران یک جامعه "غیر طبقاتی" است. او اصرار میرزد:

"ما اختلافات طبقاتی را بخط کار کامل از بین بردیم. اکنون بین یک بقال و یک وزیر، یک کارگر و یک صاحب کارخانه، زارع و تاجر همچنین فرقی وجود ندارد. همه ایرانی و آزاد هستند و شرف و حریت همه پیکانست." (شاه ۳۱ شهریور ۱۳۴۲)

این ادعای کدام واقعیت استوار است؟ اهرمی اقتصادی ایران درست کیست؟ ثروتها بیکران در کجا انباشته شده است؟ از خود شاه شروع میکنیم.

پادشاه میلیارد ر

"یک از خصوصیات ایرانی همین است که برای رسیدن به مناصب هیچ وقت دنیال پدر، اجد او فامیل کشیده نشده است. تمام سرسلسله پادشاهان کسانی هستند که از توی ملت بلند شده اند. تمام زمامداران شایسته ایران کسانی هستند که کلا از میان ملت برخاسته اند. دور تنگرد یم. سلسه ما زکجا پید اشده. پدر من یک سریاز عادی بود" (شاه نهم اردیبهشت ۱۳۵۲)

رضاحان قزاق در واقع هم یک سریاز عادی بود. در شب سوم اسفند ۱۲۹۹ وقتی او وارد تهران شد و انس حکومت وقت را برهم ریخت "در رفت اسماں یک ستاره نداشت". تمام ثروت او طبق اظهار خود شن "یک دست لیام و یک جفت جکمه بی تخت بود". ولی این "سریاز اسماں جل" وقتی از ایران گریخت از خود بیش از صد میلیون تومان ثروت باقی گذاشت که ۶۸ میلیون تومان آن پل نقد ربانک بود (۱). اوقاتی رفت مالک قصور تهران، صاحب کارخانه های شمال، تمام املاک مازندران، دو ثلث املاک گرگان و خراسان بود. در اطراف تهران باغ و اصطبیل و چراکاه داشت و در شمیران قصر و حرم‌سرا پیای خود ساخته بود. رضاشاه معدن طلاکش نکرد بود، غارت کرد بود. او این ثروت را باشلاق و زندان بچنگ آورد و بود.

موقع گزیز از ایران، در اصفهان رضاشاه سرمایه هنگفت خود را به پرسش صلح کرد تا میل خود خرج کند. محمد رضاشاه بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای فشار افکار عمومی از املاک غصی مقداری به دولت داد و مقداری را به صاحبان اصلی اش بازگرداند. ولی بعد از شبهه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ تمام این املاک را بازی خود برگرداند. در زمان مصدق قسمتی از این املاک دو پاره در اختیار دولت قرار گرفت و شاه چنانکه در کتابش اشاره میکند این "گاه" مصدق را هرگز نبخشیده است. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ شاه چون وضع رامتلیل دید گفته "اصلاح طلب" بخود گرفت و زمینه را به دهقانان فروخت و بانک عربان را پهون ژاند ارم بجان آنها انداحت. شاه اکنون بزرگترین سرمایه دار ایران است. او در تمام موسساتی که سودکلان می‌هد مستقیم و غیرمستقیم شریک است. اول در مسیاری از بانکها سهم دارد، از بازارکانی خارجی و داخلی سهم میرد، از بابت فروش نفت، خرید اسلحه، غارت کشور ماتوسط انحصارهای خارجی حق دلالی میکشد. شاه مالک است، بانکدار است، زمیندار است، هتلدار است، صاحب کشتی، هواپیما، اتوموبیلهای پیشمار، کامیون و حتی گاراژ و فروشگاه است. او در بانک عربان و تعاون روستائی، درستگاه ترجمه و نشرکتاب، در شرکت نقش ایران، در شرکت حمل و نقل خلیج، در شرکت سهامی سیمان خوزستان، شرکت سهامی کاغذ پاک، شرکت موقوفه آرامکاه پهلوی، شرکت سهامی خاص کارخانجات سبزی خشک کنی، شرکت سهامی کارخانه لوله سازی ایران، شرکت سهامی مهندسین ساختمان ایران، شرکت سهامی افست، شرکت سهامی بیانک اختبارات، شرکت سهامی بیمه ایران، شرکت سهامی بانک ایران و انگلیس، شرکت سهامی شهربارا، شرکت سهامی کارخانه قدرمانشاه، شرکت سهامی قند همدان، شرکت سهامی قند شیراز، شرکت تصفیه شکر شیراز، شرکت سهامی ایرانیت، شرکت سهامی ب-ف گودرج، کارخانه قند فرمیان، کارخانجات داروسازی شفابخشی، شرکت سهامی رستوران مهرآباد، در کارباره و کارخانه رامسر، در هتل دریند، هتل های جدید و قدیم رامسر، هتل بابلسر، هتل بوطی همدان، هتل ایعلی، هتل قدیمی چالوس، هتل جدید چالوس، هتل قدیم گچسر، هتل جدید گچسر، هتل ونک، هتل شاهی، هتل آمل، هتل شاه عباس اصفهان، هتل هیلتون، هتل شیراز، هتل خوشبر، رستوران زرید انس، در موسمیت آموزشی فرج، داشتگاه صنعتی زیاه‌هر، داشتگاه پهلوی شیراز، داشتگاه چندی شاپور اهواز و دردها و صد هاشرکت و سازمان اقتصادی و پارک ایران دیگر سهم دارد.

او مالک نقشکشای ۵۳ هزارتنی رضا پهلوی، ۳۲ هزارتنی رضاشاه کبیر، ۳۲ هزارتنی محمد رضاشاه پهلوی و ۵۳ هزارتنی فرج پهلوی است. او صاحب قصر افسانه ای مرمر، کاخ اختصاصی، کاخ شهوتد، کاخ سعد آباد، کاخ گلستان و کاخ فرج آباد است که تنها در روی دی این آخری چهار میلیون تومان قیمت گذاری شده است. شاه، بنای اتراق طم، تا قبل از اصلاحات ارضی یک میلیون هکتار زمین مرغوب داشت که در آمد آن پکاراست بجیب همایونی میورفت. طبیعی است که این

شوت ازراه "حقوق ماهیانه سلطنت" بدست نیامده است!

روزنامه های خارجی از شاه ایران بعنوان ولخرج ترین پادشاهان جهان نام میزند. چهارسال پیش "پاری ماج" نوشت که بیل نقد شاه ایران در بانکهای خارجی بیش از ۰۰ میلیون دلار است. ولی خود او میگوید:

"باید برای مجامله یشمابگویم که تاکنون سلطنت برای من شخصا غیراز درد سرجیزی نداشته است. در تمام این ۲۰ سال که از سلطنت من گذشته است حتی بکوز از آزادی و آسایشی که هر فرد عادی نیز حق استفاده از انزال را در برخورد نبیند. از لحاظ مادی در حدت سلطنت خودم هر چه داشتم در اختیار ملت خوش گذاشته ام. پس اگر برای شعایبگویم که سلطنت برای من نه از لحاظ تفریق و نه از تظریه هوس مقام و نه از جبهه مادی هیچگونه نفع و استفاده شخصی در پرندارد این عین حقیقت است که کفته ام."

(از مصاحبه شاه در باشگاه ملی مطبوعات امریکا ۲۴ فروردین ۱۳۴۱)

"من پادشاه تمهد یستی هستم! من در توزیع شوت همیشه پیشقدم بودم. ۰ من چند روز پیش تمام احوال شخصی ام را به ملت واگذار کدم. ۰۰۰ مادر جستجوی چه چیز هستیم. شاه در ایران هرگز در صدد بر زیاده برای خود زندگی مطبوعی فراهم نکند. برای خود شوت بیاند و زد، یا بخراج دیگران زندگی کند. بنابراین چنانکه گفتم من از تظریه هوسی در حدت سلطنت خودم هیچ نفعی نداشته ام و تنها انگیزه من در تحمل این مسئولیت خطیر عشق به این مملکت بوده است." (از مصاحبه شاه در پاریس با خبرنگاران جراید، اطلاعات ۱۵ مهر ۱۳۴۰)

این پادشاه "تهدید است" هم اکنون در جزیره کیش کاباره و قمارخانه می‌سازد، زمینهای سیعی را در رخوزستان، آذربایجان، مازندران و خراسان بزرگشتن صنعتی فرستاده و به زاپن مفاخر ساخت چند کشته دیگرداده است.

روز ۲۶ تیرماه ۱۳۴۸ کاخ مرمر را به "موزه پهلوی" تبدیل کردند. اسم این کاروانیز" واگذاری شوت شاه به مردم" نهادند. در پریزو علم گفت:

"کاخ مرمر از تظریزش مادی پنطراشناسان صد های میلیون تومان قیمت دارد. شاهنشاه تا حال پیش از ۹۰ درصد دارای خودشان را به مردم واگذار کده اند. من یک روز جسارت کدم و از پیشگاه شاهنشاه پرسیدم: ایا شاهنشاه پایخشناس تقریباً تمام شوت شخصی خویش نگزندگی خودشان را هم فرموده اند؟ جواب دادند: اول ازندگی من زندگی بسیار ساده ایست و انچه دارم متعلق به ملت ایران است، شایانی اگر برای حیثیت و عظمت ملی احتیاج به تشریفاتی و بزرگ اشتباہی باشد ملت ایران آنرا در اختیار دیوار خواهد گذاشت."

در چشتهای ۲۰۰۰ سالگی بهمن نام ۱۰۰ میلیون دلار(۱) خرچ کردند. خرابه های تخت جمشید را از استند خمیه و خرگاه کویدند. بین تهران و پارس، بین تخت جمشید و مستوران ماکمیم بیل هواشی زدند. تنها یک رقم ۲۰ میلیون دلار (۱۵۰ میلیون تومان) خرج میدان شهریار کردند و پیش از ۷۰ میلیون تومان چادر و وسایل دیگر خریدند که امروز در زیر آفتاب تند جنوب میموزد. در یان سال ۱۹۷۲ شاه منطقه پزگی را در کنار ریاچه زتو بین شهر اولان (فرانسه) و مرز سوییں خرید تا صرها و پلاهای تازه ای دران بسازد. در انتهیت "ایونیک نیو" نوشته:

(۱) دیلی اسکچ ۲۸ اکتبر ۱۹۷۱

"هم اکنون شاه ایران چهار قصر بزرگ در فرانسه و سویس دارد و دهکده من موریتس را
بطور کامل به تفریحگاه زمستانی خود و خانواده اش تبدیل کرده است." پیس "لاکالب"
در اختیار خانواده سلطنتی است و ولای زیبا و مجهر "لووزنا" استراحتگاه شاه، چون
زمد در میان تپه های کاج مید رخشید. شاه ایران این منطقه بزرگ را برای چه خرسیده
است؟ آیا در این جانیز مانند جزیره کیش می خواهد قمارخانه بسازد؟"

تنهاشاه از چنین ثروت هنگفت و اندوخته افسانه ای برخورد از نیست. تنهاشاه اینچنین
گشاده دست "ثروت کشور را برای مید هد" خواهیان، برادران، فرزندان، برادر زاده های
خواهیزاده های داماد های دوستان و نزدیکان شاه همه مالک، زمیندار، کارخانه دار، بانکدار، بازد
گان، دلال، و را خوارند. سود او برین داد و سود های بازگانی پوسیله این دسته انجام میگیرد. گران
بهترین کارخانه ها متعلق به ائمهاست. زمینهای مرغوب برای ائمها کاشته میشود. بین ۰۲۰۵۰ در
صد همراه ۱۶ بانک خصوصی کشور در دست ائمهاست. شاهیورها درجنوب و شمال مزارع نمونه ایجاد
کردند اند" چرا کاهه اوراتع سرسیز را در اختیار خود گرفته اند. اشرف پهلوی، "والاکبر" شهرام، فاطمه
و شعمن پهلوی در پیش از ۵۰ شرکت سهامی و ۱۰ بانک بزرگ بازگانی سهم دارند. سود ویژه این
بانکها در رام سرشار زمینهای املاک، سود های بازگانی داخلي و خارجي همه و همه ازماليات معاف آ

بکو باران نبارد

در زلزله مازندران که در تاریخ ۱۱ تیرماه ۱۳۲۶ رویداد، ۵۰۰۰ دهستان واقع در اطراف
دماوند پکلی ویران شد. این حادثه ۲ هزار نفر کشته و متروک داشت. در زلزله همدان که در تاریخ
۱۲ اذرماه ۱۳۲۶ رخ داد، ۲۱۱ دهستان ویران شد. درین حادثه ۲۸۱۴ نفر بقتل رسیدند.
در زلزله سال ۱۳۲۷ تهاؤند ۱۵۷ دهکده ویران گردید. در زلزله لار که در تاریخ ۱۴ اردیبهشت
۱۳۳۹ بوقوع پیوسته، ۷۵ دهستان از شهرستان لار پکلی ویران شد و ۲۰ هزار نفر بقتل رسیدند.
زلزله دهم شهریور ۱۳۴۱ قزوین ۲۲ هزار خانه را ویران کرد و ۲۲ هزار نفر از شهرستان فرستاد. زلزله
سال ۱۳۴۲ خراسان شهرهای فردوس، گلپاد، کاچک، قاعن و صد ها دهکده اطراف آنها را در ره
کوپیده تلفات این زلزله ۲۶ هزار نفر بود. زلزله مردادماه ۱۳۴۹ این استان نیز هزاران نفر را
پیش از تمان کرد. در سیل تهران - اردیبهشت ۱۳۴۱، سیل شمال - ۲۵ مهرماه ۱۳۴۲، سیل
کرمانشاه - ۱۳۴۳، سیل خوزستان - ۱۳۴۷، سیل آذربایجان - فوریه ۱۳۴۸، هر سیار
هزاران خانه فرو ریخت و هزاران نفر در زیر آوارخانه ها مادرفون شدند. چرا؟
کارشناسان زلزله شناسی یونسکو باین سؤال پاسخ میدهند:

"زلزله خراسان و یونین زهراي قزوین شباهت زیادی بهم دارند. خرابیها و تلفات
باينجه به بوده است که اکثر خانه ها را بآگل و خشت درست کرده اند و این خانه ها
اغلب قدیمی بوده و بندرت تعمیر شده اند. ۵۰۰۰ دریبعضی از مناطق زلزله زده چند
منبع آب که ۱۵۰ تن آب داشت بعلت اینکه در ساختمان اینها آجرو ساخت بکار رفته
است خراب نشدند. همچنین دوکش آجری که ۵۰ متر طول داشت مالم مانده
است." (اطلاعات ۱۱ مهرماه ۱۳۴۷)

یافته های وزارت آبادانی و مسکن در باره کم و کیف واحد های مسکونی در ایران آشکار تر علت این
خرابیهای موحش و تلفات سنگین را نشان میدهد:
"در ۱۱۹ شهرستان و سراسر رستاههای ایران تا سال ۱۳۵۰ جمعاً ۴۲۱۷۰۹ وا

مسکونی وجود داشته است که از این تعداد ۱۲ واحد مسکونی در شهرها و بقیه
در روستاها واقع شده است. طبق آماری که بدست آمد در تمام کشور فقط
مسکونی اجری وجود دارد که تقریباً ۵۸ درصد کل خانه‌های کشور است. تعداد خانه‌های
شیکه در آنها خشت و اجر بکار رفته نیز متغیر از ۴۰۰۰۰ واحد است که تقریباً ۵۶ در
صد کل واحد های مسکونی است. ساختمانهای ایکه مصالح عده آنها را خشت و گل تشكیل
میدهند بیش از همه است. بطوریکه نزدیک به ۲۳ درصد کل ساختمانهای کشور را این
نوع خانه هاشتکل میدهند. در حدود ۱۷۵ هزارخانه با مصالح سنگی ساخته شده است
که تقریباً ۴ درصد کل واحد های مسکونی کشور است. تعداد واحد های مسکونی چادری
۱۳۰ هزار میباشد که تقریباً در حدود ۴۷۳ درصد واحد های مسکونی است. واحد های
چادری بیشتر در نقاطی است که شاه برازن زندگی میکنند. علاوه بر این ۳۵ درصد از
واحد های مسکونی شمال چوبی است (۱) (۱)

هزاران نفر نیز در خانه ها، بیenville ها و زاغه ها زندگی میکنند. مجله "آمد ایران" مینویسد:
"در سیل بهاری ۱۳۴ تهران دختر خرد سالی را دید که در میان گل ولای خانه خود
گریه میکرد. پدر، مادر، دو خواهر و یک برادر را و در زیر صوف سنگین خانه مدفون شده
بودند. از زنی که به کمل او آمد بود پرسیدم چه کار میتوانم برای او انجام دهم؟ چشمها
مرطوب خود را بین دوخت و گفت: هیچ، فقط بگو برازن نبارد ۰۰۰".

زمین داران و زمین خواران

یافته های اداره آمار ایران نشان میدهد: هم اکنون بیش از ۶۰ درصد از اهالی کشور در
یک اتاق زندگی میکنند. در تهران بیش از ۲۰ درصد خانواده های یک تاچهار زنگی در یک اتاق
بسیارند و ۱۱ درصد خانواده های تا ۱۰ نفری نیز یک اتاق دارند. روزنامه اطلاعات در شماره
اول بهمن ماه ۱۳۵۱ خود مینویسد:

"در تهران حدود ۴۰ درصد از واحد های مسکونی یک اتاقه است. در نواحی جنوبی شهر
حدود ۷۰ درصد جمعیت را واحد های مسکونی یک اتاقه زندگی میکنند. تراکم جمعیت در
هر اتاق در مجموع شهر تهران به ۲۰۷ میلیون است. ولی در نقاط مختلف شهر اختلاف قابل
توجهی در راین نسبت وجود دارد. در نواحی جنوبی این نسبت بین ۲۵ تا بیش از ۳۰
نفر در هر اتاق است. در حالیکه در نواحی شمال این نسبت ۱۲ میباشد.
اطلاعات تا گذید میکند:

"در تهران ۲۵ هزارخانه که ۱۹۰ هزارنفر را آنها زندگی میکنند غیرقابل مسکون است و
باید خراب شود. خطر فروپختن این خانه ها آشکار پیش میخورد...
بررسیهای سازمان آمار و تحقیقات داشکاه نشان میدهد: در تهران هم اکنون بیش از ۱۲۰۰
خانه و آپارتمان خالی وجود دارد. کرایه این خانه ها اوپارتمان های بین ۲۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تومان در
ماه است. روزنامه اطلاعات در شماره نهم آسفند ماه ۱۳۵۱ خود مینویسد:

"در داخل تهران ۱۰ میلیون مترمربع زمین ساخته شده وجود دارد. این اراضی ندیگر
زمینهای مرغوب تهران درست سرمایه داران عده است.
اطلاعات تا گذید میکند:

"در مدتی که تراز همای قیمت زمین و کرایه خانه ۴ برابر شده است و اتاق خالی و
(۱) نشریه وزارت آبادانی و مسکن - فروردین ۱۳۵۱

آپارتمان بازارسیاه پیدا کرده است.

روی زمینهای تهران داد و ستد های شکفت انجیگز صورت میگیرد. قیمت ۶۰ میلیون تومانی زمین
با پرداخت تهران بین هری ۱۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان برآورد شده است. ارزش زمینهای با پرداخت اکثر
۲۴ میلیارد تومان، حداقل ۶۰ میلیارد تومان و حد متوسط ۱۵۰ میلیارد تومان اعلام شده است.
این زمینهای دست کمیست؟ رئیس هیئت مدیره اتحاد یه معاملات املاک تهران با صراحت میگوید:
درست صد نفر، صد و پنجاه نفر سرمایه دار.

ششصد و هشتاد هزار تومان سود در ریکوز

هفته گذشته مالک یک قطعه زمین ۷۸۰ هزارتری واقع در آبیک هشتگرد زمین خود را
از قرارتری ۲۸ ریال قولنامه کرد و قرارداد که در صورت عدم معامله مبلغ صد هزار تومان
پیشنهاد شد. روز بعد مشتری دیگری برای این زمین پیدا شد و حاضر شد زمین را ۳۸ ریال
بخرد. مالک زمین که دید راین معامله ۷۸۰ هزار تومان سود میبرد با پرداخت صد هزار
تومان بعنوان خسارتبه مشتری اولی معامله را فسخ کرد و زمین را بملغ ۷۸۰ هزار تومان
اضافه فروخت. (خواندنیها ۱۵ آبان ۱۳۵۱)

در غصب و خرد و فروش زمین بسیاری از اعضاء خانواره پهلوی، نمایندگان مجلسیین، مدیران
کل، سرمایه داران، بانکدارها، مالکین، بازرگانان، افسران عالیتبه ارتش، زندانی و شهریانی
پیشاگاهندگان. زمین خواران و زمین داران بزرگ خود پنهان نمیکنند که در همه حال از حمایت دربار و
دولت برخوردارند. این حقیقت نیز پوشیده نیست که قسمت مهمی از ۱۰ میلیون تومانی زمینهای با پرداخت
داخل محدود تهران، دهه اعمارت بلند، صد هاخانه، باعث آپارتمان داد و خانه داران متعلق به
فاطمه پهلوی، شهرام، محمود رضا، غلامرضا پهلوی است. در این میان باید از باغها، باغچه ها،
و خانه های بزرگ و مججهز نام برد که به دیلمات ها و مستشاران امریکائی و دیگر کارکنان خارجی به
بهای گراف اجاره داده شده است.

کیهان (۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۲) تا ایند میکند: ممتاز جیرن تهران سالی ۳۵۰ میلیون تومان
کرایه خانه میبرد از تند روزنامه "راه مردم" طویل نوشتہ ای درباره علت گرانی کرایه خانه میتویسد:
هم اکنون در تهران مالکیتی هستند که در راه پیش از ۱۰۰ هزار تومان کرایه منزل
میگیرند. دولت خود مالی ۵۰ میلیون تومان به مالکین بزرگ اجاره خانه میبرد ازد.

در غصب و خرد و فروش زمین سرمایه داران خارجی نیز باشرکت و همکاری سازمانها و مامورین
دولتی آزاد اند اهل میکنند. روزنامه ایندگان در شماره ۲۰ آسفند ۱۳۵۱ خود یک نمونه اثرا برداشت

موسمه شراتون تهران که وابسته به موسمه ای ۰ تا ۰ تی ۰ تی ۰ تی است چند
سال پیش بمنظور ساختن یک هتل چهارصد اتاقی، زمینی بمساحت ۸ هزارترمربع را
در نیمیش بلوار الیزابت و خیابان وصال شیرازی با کمک سازمان جلب سیاحان بمالخ
۲۰۰ هزار دلار (برابر ۱۵ میلیون ریال) یعنی هری ۱۸۷۵ ریال خرد موسمه مذکور
بدون آنکه در این محل هتلی بسازد زمینی را که ۲۰۰ هزار دلار خرد بوده بهای دو
میلیون دلار (۱۴۰ میلیون ریال) به یک شرکت هندی فروخت و رفت.

دولت ایران با وضع قوانین، باگذراندن لواح مختلف از مجلس، با پیشنهاد مالیات، با تصویب
نامه های کوناگون، مالکین و زمینداران بزرگ را در زیرچتر حمایت خود قرار میدهد. در این میان
بزرگ تهران ۱۵۰ میلیون تومان عارض نوسازی شهرداری رانید اختند. در این میان سال بدھکاری

آنها بخشیده شد در سال ۱۳۵۱ نیز مالکین بزرگ از پرداخت ۱۷۰ میلیون تومان عوارض نیو سا نزی به شهرداری خود داری کردند در حالیکه مالکین خانه های محقرتهران از ترس قطع شدن آب و برق خود این "باج" را پرداختند.

"در همه جاسود اگری چون یک کابوس بر زندگی اقتصادی کشور پنجه افکند" است در بازارهای پول، در معاملات زمین، درداد و ستد کالاهای ۰۰۰ سود اگری خاصه هنگامی که رشته ای از زندگی اقتصادی را بحران در خود میگیرد، پیشیوه ای غریب شکوفان میشود. ۰۰۰ در سرزمین ماسود اگران به معامله ای دیگر روی اورده اند که شاید پولهارا به آن سرعت سود اگری از پرده نیاکند، لیکن در بعض از خطرهای احتمالی آن فارغ است: سود اگری زمین" (ایندگان اول اسفند ۱۳۵۱)

صاحبان سرمایه راضی اند

در جریان برگزاری "جشن های ده سالگی انقلاب" صاحبان سرمایه فرصت یافتند "مراتب قدر-دانی" خود را از "ذات اقدام همایونی" پخاطر "اکانتات مناسبی" که برای فعالیتهای عمرانی و صنعتی" در اختیار انانهای شده است ابراز دارند. در ماههای دی و بهمن ۱۳۵۱ روز تامه های کشور انباشته از اگهی و بیرون از بوده کارخانه داران، زمینداران، اصحاب راه آموزش و پیهدمائی شده اند، صفحه های فخار و قصاب، پارچه فروش، میوه فروش، صاحبان صنایع غذایی، اشامیدنی، دخانیات، نساجی، قالی یافی، پوشاک، طوفو و سائل کسب و کار" از هر یک پاد ادن اگری های بزرگ "رضایت خوبی" را از شرایط مساعدی که دولت برای گسترش کسب و کار" انشادر دوران "انقلاب سفید" فراهم او رده است، ابرازد اشتند. بیرون از اگری ها بیش از آنکه ترقی صنعتی، پیشرفت کشاورزی و ساخته نی کشور را در ده سال ۱۳۵۱-۱۳۴۱ نشان دهد، غارت وسیع وی مسئولیت سرمایه داران بزرگ کشلو و حمایت همه جانبیه دولت ایران را از آنها در این دوران نشان میدارد.

مدیر کارخانه لیلاند موتور اعلام کرد، بود که در این مدت تعمیرگاه کوچک او در خیابان قزوین به یک کارخانه بزرگ موتور با ظرفیت ۱۵۰۰ کامیون و ۱۵۰ وانت از ۱۵ تن بیان اند بیلدی شده است. مدیر کارخانه "آسپید" اعلام کرد، بود که باشش کارگر شروع یکارگرد و اینک ۳۰۰ کارگرد و ازد مخصوص و ۳۰ کارمند ارد. این کارخانه طرق شوی فلزی و انواع ظروف غذاخوری میمایزد. کارگاه راد پوشاب در سال ۱۳۴۱ چهار کارگرد است. امروز راد پوشاب ۲۰۰۰ دستگاه تولیدیون، ۵۰ هزار دستگاه راد پوشاب ۲۵ هزار دستگاه وسائل التکنیکی "موتزار" میکند. صالح خرم -

آبادی مدیر راد پوشاب "انقلاب سفید" را بزرگترین پدیده تاریخ خوانده بود. "اف-ام" در سال ۱۳۴۴ یک شرکت مقاطعه کاری بود. پنج میلیون ریال سرمایه داشت و ۱۰ کارگر. امروز ۳۰۰ کارگرد ارد، سرمایه اش ده برابر شده و محظوظ و سیمی رایانم کارخانه در اختیار گرفته است. "اف-ام" کوره های هوای گرم برای سالن ها و خانه های میمایزد. گروه صنعتی ملی با ۵۰۰ میلیون ریال سرمایه شروع یکارگرد، ولی هم اکنون بزرگترین واحد تولید چرم و کفشه در ایران است. سرمایه این گروه چهار برابر افزایش یافته است. ایران کج نیز در سال ۱۳۴۱ در همین حدود سرمایه داشت. امروز در منطقه ای بمساحت ۲۰۰ هزار هکتار مربع گسترد شده و بیش از ۴۰۰ کارگرد ارد. سرمایه ایران کج در ده سال انقلاب ۳۵ برابر شده است.

سپریون ایران در سال ۱۳۴۶، ۴۴ دستگاه اتسو میلی ریان میساخت. در سال ۱۳۵۱ ظرفیت آن دو برابر شده. در اغاز تا میسین ۱۵۰ کارگرد اشت، امروز بیش از ۲۰۰ کارگر و متخصص دارد.

شرکت سهامی لوله و ماشین سازی ایران با ۵ میلیون تومان سرمایه شروع کار کرد. امروز ۳۰ میلیون تومان سرمایه دارد.
 شرکت سهامی کارخانجات ایران ناسیونال، شرکت سهامی اتوسوس سازان ایران، شرکت سهامی اتوسوس سازی خاور، شرکت سهامی جپ ایران، شرکت سهامی زامیاد، شرکت سهامی ایران پیما، شرکت سهامی پاری لوکس، شرکت سهامی کاوه کار، شرکت سهامی کارخانجات آزمایش، کارخانجات ارج، کارخانجات چرال، کارخانجات بوتان هریک اعلام کردند که "درد همال انقلاب" سرمایه خود را بین ۲ تا ۵ برابر افزایش داده اند. ولی آیاد رزندگی مردم نیز گشايشی حاصل شد؟

از شهرآباد تا هیلتون چشمهاخی خود را بیند

"هواپیما و قی در فریدگاه مهرآباد می‌نشیند؛ اکنون رانده باشی، می‌اند پیشی به کشور هزارویک شب آمده ای. آسمان تهران زیباست ولی زمین آن خاطرمسافر غربی را آزده می‌سازد. در هرگام دستی پرسوی تو دراز است. در هرگام کودکی زندگه از تو کمک می‌خواهد. در خیابانها ای تهران فقر و ثروت در کنارهم بیداد می‌کنند. این چهره همه کشورهای آسیایی است من در هندو پاکستان نیز بوده ام و لی فقر ایران جانکاه تسر است، شاید بخاطر ثروت نیست. من در لکته و بیمه تایلوهای درد انگیز از سرنشست انسانی دیده ام، ولی در کنار آن جلوه ای از ثروت نیود تا مرای خشم آورده. در تهران چنین نیست. در اینجا فاصله فقر و ثروت را نمی‌توان توصیف کرد ۰۰۰ برای هماند ازان شاید بهتر بود از مهرآباد تا هتل هیلتون ماریا هلیکوپتر میردند. ماشین با سرعت خیابانهاشی شلوغ تهران را طی می‌کند، ولی تو چهره فرورد رهگام در پرایر ساختمانها مجل بـا باغه های مصفا، در زیر نور چراغهای نئون و درخشش اخرين مدل اتومبیل هـای سواری می‌بینی ۱۸۰ مه ۱۹۷۱ "Der Spiegel" (

آدمهای بزرگ، آدمهای کوچک

مجله تهران اکنون می‌ست در شماره ۶ خداد، ۴ آذر و ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۱ خود شرح حال چند "آدم بزرگ" را چاپ کرده است. این "آدمهای بزرگ" که هریک بزرندگی و سرتیشت هزاران کارگو کارمند و متخصص مسلط اند، شیره جان آنها را می‌کنند و از خوشناخت تقدیم می‌کنند، میلیاردد رهای عصر "انقلاب" اند. نویسنده کان تهران اکنون می‌ست بشیوه امریکائی کوشیده اند چهره این "آدمهای بزرگ" را در زیر نقاب "مردان خود ساخته، آدمهای پرکار" و حتی "وطن پرست". پوشانند. آنها بوزیر پیه جوانان توصیه کرده اند از زندگی آنها بیاوردند. این "آدمهای بزرگ" چه کسانی هستند و پیشتر از آنها علی رضایی، "کروب ایران" است. او مدیرگروه صنعتی شهریار، مدیر طبل بانک جدید اذایمیس شهریار، موئسرو مدیر عامل بیش از ده شرکت سهامی صنعتی و زراعی است. تنها سرمایه او در بانک شهریار بیش از صد میلیون تومان است. یک "آدم بزرگ" دیگر مجله تهران اکنون می‌ست اسد الله صوفی است که بهترین زمینهای حاصلخیز خراسان را درست دارد. اسد الله صوفی شیش سال پیش با کمل بانک بازرگانی و بانک اخبارات صنعتی و یا همکاری سناور عادتی و چند سرمایه دارد پکر شرکت سهامی صنعتی و کشاورزی "شیرین" خراسان را با ۳۰ میلیون تومان سرمایه گذاری تشکیل میده.

تهران اکنون می‌ست نوشه است: "او بعد از ۶ سال نه تنهایی از ۷۵ درصد سرمایه اولیه را بصورت سودیه شرکا بازگرداند است، بلکه سرمایه شرکت و متعلقات آن در حال حاضر شاید بالغ بر ۱۳۰

میلیون تومان میاشد °

صد و سی میلیون تومان سود در عرض شصت سال ! اسد الله صوفی حق دارد " انقلاب سفید " را " تحویل بزرگ در تاریخ معاصر ایران " بخواند . او غلوه براین صاحب کارخانه قند شیرین ، کارخانه تولید روبوچه فرنگی ، صاحب کارخانه کمپوت سازی و چند واحد دیگر تولیدی است . او هنوز در انتظار " مراحم بیشترها می‌باشد " است تا گشا پیش بیشتری در کار خود پردازد .

بدنبال نام علی رضائی و احمد الله صوفی نام خلیل طلاقانی وزیر پیشین کابینه پیشین ، مدیر مومن کارخانه بی . اف کودریچ ایران و صاحب شرکت کشت و صنعت ایران - کالاهنرنا آمد است . سرمایه خانواده طلاقانی بیش از هزار میلیون تومان برآورد شده است . احمد خیامی مدیر کارخانجات ایران ناسیونال ، رحیم متغیر ایواتی مدیر گروه صنعتی ملی ، محمود قانع رئیس شرکت سهامی صنعتی جهان ، سرهنگ یوسف سپه پور مالک اراضی مراد آباد ، سید محمد لاجوری رئیس گروه صنعتی بهشهر ، هاشم نراقی رئیس شرکت کشت و صنعت امریکا ، رضا شایگان مدیر عامل کشتی رانی ملی آریانا نامهای " مردان بزرگ " دیگری است که تهران اکنون میست در شماره های مختلف خود رفتگرد است . اینها بین خاصداری کشور اراده داشتند . درین میان خانواده فرمانفرما تیان با سرمایه گذاری کلان در پیش از ۴ شرکت بازیگانی و تولیدی ، خانواده خصروشاهی با سرمایه گذاری در پیش از ۳۰ شرکت تولیدی و بازیگانی و خانواده های ثابت ، نظری ، تهاب زاده ، هاشمی ، ملکیان ، تقوی نیا ، اخوان ، ضیائی ، فرزانه و ۰۰۰ عنوان " خانواده های فعال " یافته اند . این " آدمهای بزرگ " در موقع تقسیم درآمد سرانه روی کاغذ در کتاب میلیونها " آدم کوچک " قرار میگیرند که بزمت نان روزانه خود را بدست می اورند .

بانکداران خوشحالند

براساس گزارش کانون بانکها (آیندگان ۲ اسفند ۱۳۵۱) در طول سالهای ۱۳۵۱-۱۳۴۱ نه بانک دولتی ، ۱۶ بانک خصوصی به امور بانکی در کشور مشغول بوده اند . بانک تعاون کشاورزی ایران با ۱۲۳۷۲ میلیون ریال بیشترین رقم سرمایه گذاری و بانک تجارت خارجی ایران با ۲۷۵ میلیون ریال سرمایه پرداخت شده بکثرین رقم را در میان بانکهای دولتی داشته اند .

در میان ۱۶ بانک خصوصی بیشترین رقم سرمایه پرداخت شده تا پایان سال ۱۳۵۰ مربوط به بانک صادرات بوده است . در ماههای آخر سال ۱۳۵۱ چهار بانک دیگر نیز یکی بعد از دیگری در رهای خود را گشوده اند . بانک شهریار با سرمایه ۱۳۵۱ میلیارد ریال بعد پریت علی رضائی مدیر عامل گروه صنعتی شهریار ، بانک صنایع ایران با سرمایه ۳ میلیارد ریال بعد پریت احمد خیامی مدیر عامل کارخانجات ایران ناسیونال ، بانک اقساطی با ۳ میلیارد ریال سرمایه مشترک ایران و امریکا بعد پریت جعفر اخوان رئیس هیئت مدیره شرکت سهامی جیپ ایران و چهارمین بانک با سرمایه ۶ میلیارد ریال توسط خانواده مقدم صاحب کارخانه های نساجی مقدم گشا پیش یافت .

آمارهای دولتی نشان میدهد که سرمایه بانکها در ده میلیون تومان می‌باشد . این مقدار حدود ۱۳۴۱-۱۳۴۶ این رقم فزونی بیشتری یافته است . ولی قدرت علی اینها بعراحت بیشتر شده است . بانکها در زیر چزوحماقت دولت افزایشی خود منافع سرشارید است می اورند . تنها کافیست گفته شود که سود و پیویزه بانکها در فاصله سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۱ این رقم فزونی بیشتری یافته است .

ابوالقاسم خردجو مدیر عامل بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران در مجله ثروت مل (اول اسفند ۱۳۵۱) نوشتند که در هسال اخیر سرمایه این بانک از ۱۵۰ میلیون تومان به ۳۱۵ میلیون

تومان افزایش یافته است. او بانک خود را "مولود انقلاب" خوانده است و مینویسد: "مجموع کمکهای این بانک در سالهای اول انقلاب به صاحبان صنایع ۳۰۰ میلیون تومان بود، ولی اکنون این رقم به ۲۰ برابر افزایش یافته است. بنابراین دیگر در سالهای قبل از انقلاب جمع کمکهای بانک سالیانه از سی تا چهل میلیون تومان تجاوز نمیکرد. در حالی که در یکی دو سال اخیر رقم فعالیت بانک سالیانه از یک هزار میلیون تجاوز است."

بارستگین مالیاتها برداش کنیست؟

در سال ۱۳۴۰ میزان مالیاتهای مستقیم در بودجه دولت ۵۰ میلیارد ریال بود. در سال ۱۳۵۰ این رقم به ۳۰۱ میلیارد ریال رسید. میزان مالیاتهای غیرمستقیم نیز از ۱۳۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۰ به ۵۵۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۰ افزایش یافت (۱). در سال ۱۳۵۱ رقم مالیاتهای مستقیم به ۳۸ میلیارد ریال و مالیاتهای غیرمستقیم به ۶۴ میلیارد ریال رسید. در سال ۱۳۵۲ بارستگین مالیاتها سنتگینتر شد. دولت مالیاتهای مستقیم را ۱۴ درصد و مالیاتهای غیرمستقیم را ۲۱ درصد دیگر بالا برد. در سال ۱۳۵۲ رقم مالیاتهای مستقیم ۸ را ۷۴ میلیارد ریال و رقم مالیاتهای غیرمستقیم به ۸ را ۲۰ میلیارد ریال افزایش یافت.

در سال ۱۳۴۶ دولت قانون مالیاتهای را بسود "طبقات مرفه" تغییر داد. در آنوقت بلندگوهای تبلیغاتی دولت فریاد برآورد نمکه قانون جدید "عدالت اجتماعی شاهنشاه" را تعمیم خواهد داد. بر پایه این قانون سهم پد احتی مستقیم زحمتشان از حقوق هاود را مددادر رچهار چوب مالیاتهای مستقیم از ۲۶ درصد به ۲۶ درصد افزایش یافت.

در دیماه ۱۳۵۰ سرمایه داران معافیتهای جدید مالیاتی دیگری گرفتند. موسمات درمانی و آموزشی، شرکت‌های خانه سازی، کارخانه‌ها، واحدهای کشاورزی خصوصی که در شعاع ۱۰۰ کیلو- متري تهران قرار گرفته اندتا ۵۰ درصد از پیدا اخت مالیاتهای مستقیم از ازاد شدند.

روزنامه اطلاعات در شماره ۷ بهمن ماه ۱۳۵۱ خود به این مسئوال که چرا بار مالیاتهای غیرمستقیم روز بروز سنتگینتر میشود چنین جواب داده است:

"در تشریح این مطلب که چرا میزان مالیاتهای غیرمستقیم بیشتر از مالیاتهای مستقیم است باید گفت که در واقع دولتها در چنین شرایطی میکوشند تمام مالیات را بر طبقات متوجه بپندند (بخوانید طبقات زحمتکش) که طبقه مصرف کنند. صرف هستند و درازاً گوچت ترین تغییر دارند شان به مصرف بیشتر روی میاورند و در عوض طبقه مرفه را که معمولاً سرمایه دار است آسوده تریگذارند تا شاید منافع حاصله را دوواره سرمایه کذا کنند و از این طریق برمیزان فعالیتهای و گسترش امور اقتصادی بیفزایند."

بازرگانی داخلی و خارجی ایران درست کنیست؟

بازرگانی داخلی ایران با سرعت چهره خود را تغییر میدهد. تجار و کاسپکاران خرد پا هرچه بیشتر جای خود را به انحصارهای پیزگیر و بزرگنماید هند. گوشت، نان، لبنتیات، میوه، سبزی، خرد و فروش چوب، صالح ساختمانی، لوازم خانه، خوراک و پوشان، انواع خدمات درستهای معینی متصرکز میشود. انحصارهای پیش بازار را درست میگیرند و قیمت‌های ابتدای خواه خود تعیین میکنند. بازرگانی خارجی نیز (واردات و صادرات کشور) درست یک گروه معین متصرکز گردیده است. بازرگانی خارجی

(۱) صفحات ویژه اطلاعات، بهمن ماه ۱۳۵۱

ایران که برپایه قانون ۱۳۱۰ بیش از ۲۰ سال در انحصار دولت بود در سال ۱۳۳۶ تحت فشار امیرالیسم جهانی و سرمایه داران وابسته به آن تغییر کرد. دولت میاستد درهای باز را در پیش گرفت و کم کم پای خود را از "دایره صادرات و واردات" بیرون کشید. در سال ۱۳۵۱ میزان واردات کشور ۱۸۷ میلیارد ریال و میزان صادرات بدین نفت به ۵۰ میلیارد ریال رسید. (آیندگان ۱۱ آر ۲۰۵۲) مفسرین اقتصادی کشور پنهان نمیکنند که از راه صادرات و واردات بدست می آید. به جیب یک عدد انگشت شمار میروند.

مناظر عربان فقیر و ثروت

حداقل دستمزد رایان ۶۰۰۰ و ۷۰ ریال است^(۱). حد متوسط دستمزد ۱۲ ریال است^(۲). حداقل حقوق کارمندان دولت برپایه تصویب‌نامه شماره ۱۳۵۱ آر ۱۱ آر ۲۹ مورخ ۳۸۰۶۰ هیئت وزیران ۱۰۰ تومان است. ولی برآوردهای مرکز آمار ایران حد متوسط هزینه پیش خانواده شهری را در رسال بیش از ۱۱۲ هزار ریال برآورد کرده است^(۳). با وجود این بررسی نمونه های آمریکی شده نشان میدهد: ۷۴ درصد خانواده های شهری در رسال ۱۳۰ بعلت کمودد رآمد کتراز ۱۰ هزار ریال خرج کرده اند. تنها ۶ درصد هزینه های بالاتر از ۱۲۰ هزار ریال داشته اند. براساس همین آمار حد متوسط هزینه های پیش خانواده روستائی در سال ۱۳۵۰ — ۲۲ هزار ریال برآورده است. ولی در این سال بیش از ۸۰ درصد خانواده های روستائی بعلت کمودد رآمد هزینه ای کتراز ۵ هزار ریال و فقط ۲ درصد هزینه ای بالاتر از حد هزار ریال داشته اند.

هر خانواده شهری و روستائی بترتیب ۵۸ و ۴۱ درصد رآمد خود را صرف هزینه های خوارک کرده است. در حالیکه سهم هزینه های خوارک نیاید از ۲۵ تا ۳۰ درصد رآمد پیش خانواده تجاوز نکند. گرانی بورازگون هزینه زندگی ارزش دستمزد هارا روز بروز کاهش میدهد. یکی از تمایندگان مجلس درباره گرانی میگوید:

"اقایان، گرانی کمر مردم را شکسته است. منکه وکیل مجلس هستم در مانده ام ۰۰۰۰۰. قیمتها پاد رآمد هانمی خواند. در خیابان استانبول ماهی دانه ای صد تومان است و من با آرزویه آن نگاه میکنم و رد میشوم ۰۰۰" (فرهاد پورنایندۀ مجلس، ۱۱ بهمن ۱۳۵۱)

همه یکسان نیستند!

در سال گذشته ۱۷۸۱۴۶ نفر از شورخارج شده اند ۰۰۰ — ۱۱۷۴۸ نفر آنها اگذر نامه سیاسی و خدمت داشته اند ۰۰۰ من خانم رامیشناسم که از فرط پسی نیازی از همسر هدستشند جد اشده او آپارتمان تمام مبله در لندن و ولایتی قشتنگ در پاریس و پایگاهی مناسب در امریکا و پیش خانه مجلل و مدین هم افراخان وارو اونا سیس مانند در تهران دارد. بالته هفته پیش اوراد تهران دیده بودند خوش را از امریکا داشتم و رد پاییش را در لندن و اثر انگشتش در ایران. این خانم بیکاره که معادل دارائی و د رآمد دهه انان فریبورت انجشت و مسیز و کبود را نشست دارد ۰۰۰ دارنده یکی از آن گذرنامه هاست. ۰۰۰" (خواندنیها ۲۵ آذرماه ۱۳۵۱)

(۱) قانون ۲۳ اسفند ۱۳۴۹ — اطلاعات

(۲) راه مردم ۲۴ اسفند ۱۳۵۰

(۳) آیندگان ۲۲ فروردین ۱۳۵۲

"امسال چهل هزارنفریه حج رفتند. حاجی‌ها و حاجی‌خانم‌ها یکصد و ۲۵ هزار چمدان سوغاتی خریده اند. از آن جمله یک حجاج آفای تهرانی ۱۵ دستگاه تلویزیون، ۰۰۰ ۰۰ دستگاه رادیو و پستی صوت و یکصد شلوار خارجی و مقداری اشیا" دیگر همراه اورده است.

(اطلاعات هوایی ۱۰ بهمن ۱۳۵۱)

"در حال حاضر عده‌ای از خانوارهای سرشناس تهران و جوانان خانوارهای پولدار فیلم‌های ۸ میلیونی سکسی وارد میکنند و در محافل خصوصی پیغام‌های آنهامی نشینند. از قرار معلوم یک پاند هم در تهران فیلم‌های سکسی داغ می‌باشد." (خواندنیه‌بانقل از آن‌گه ۱۷: ۱۴ بهمن ۱۳۵۱)

"امسال عید ۰۰۰ میلیون دلار از کشور خارج شد. در این میان کسانیکه پولشان با پارو بالا میروند برای دیدن فیلم‌های جنسی "اکلکته"، "هر" و "آخرین تانگو در پاریس" به این شهر رفتند." (خواندنیه ۲۱ تا ۲۵ فوریه ۱۳۵۱)

"در تهران ۳۵ کلوب تفریحی شبانه وجود دارد. فروش این کلوپها در هر شب بین ۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان است. بعضی شباهنگان ۵۰۰ هزار تومان نیز می‌رسد. بعضی از مشتریهای ایفل، "اتلانتیک"، "رنگین کمان"، "تهران جوان"، "الومینیوم"، "بیستون" و "ادیون" شبی ۵ تاده هزار تومان خرج می‌نمایند." (بورس، دوم مهر ۱۳۵۱) "بیاد داشته باشید که ده سال پیش، ایران بین ده کشوری که فقیرترین کشورهای جهان بودند بحساب می‌آمد ولی امروز جزو ۲۰ کشور غنی‌دنیا هستیم! اراده شاهنشاه خواست ملت ما اینست که در شروع هزاره سوم، اگرکشورهای بزرگ دنیاراکه دوست تا پیشتر نیستند کنار یکدیگر، ایران در روز یف پنچ کشور بزرگ جهان قرار گیرد." (عاصه هویدا در مجلس شورای ملی، ۵ شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۱)

این ثروت درست کیست؟

"اخیراً یکی از ساختمانهای معروف خیابان شاهد تهران بقیمت ۱۰۰ میلیون تومان فروخته شد و خریدار این ساختمان در همین ایام یک قطعه زمین ۸ هزار متری رانیز در کنار پلوار ایزابت به ۲۰ میلیون تومان خرید. این ثروتمند غیرمعروفی است که کسی او را نمی‌شناسد." (خواندنیه‌ها، نقل از دنیا، ۱ تا ۴ اردیبهشت ۱۳۵۲)

روزنامه دنیا این معامله بزرگ را نشانه شوتند شدن مردم دانسته است.

"محمد کریم ارباب وقفی مرد، ۳۲۰ میلیون تومان دارایی از خود گذاشت. اموالک چند مسینماً تاتر، کاپاره و ساختمانهای بزرگ بود." (کیهان ۸ آبانماه ۱۳۵۱)

"مخارج یک عروسی که هفته پیش در رکلوب "رنگین کمان" صورت گرفت و بسیاری از افراد سرشناس از شور ران شرکت داشتند بیش از ۲ میلیون تومان برآورد شده است." در این عروسی به چهار خوانندۀ هر یک ۱۵ هزار تومان دستمزد دادند." (دنیای جدید ۱۳۵۱) "حقوق گرفکی بعضی از اتومبیل هایه ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. پایانحال سیسل اتومبیل خارجی بسیاری تهران همچنان سازیراست." (دنیای جدید ۲۸ بهمن ۱۳۵۱) "شہپهانو گوشواره و گردن پند خود را در جشن هتلی هیلتون به حراج گذاشت. قیمت آن ۱۵۰ هزار تومان اعلام شد. آفای قاسم لاجوردی از ترابیلخ ۱۲۵۰۰۰ تومان خرید.

(اطلاعات ۱۸ شهریور ۱۳۵۰)

"در یکی از کانپوهای معتبر جنوب فرانسه بنام پالم پیچ یک میلیون رایانی در یک شب یک

میلیون و چهارصد هزار لاربرده است. همین شخص چندی قبل در کی ارکان زنوهای لند
هزارلیره در باری تخته نزد باخته^{۸۵} (فرمان ۲۶ شهریور ۱۳۵۱)

انتقال یک اتاق عل کامل از فرانسه به تهران برای د رمان یک شکستگی

در زیراین عنوان مجله خواندنیها دشماره ۲۶ دیماه ۱۳۵۱ خودنوشه است :

از خبرهای شنیدنی اخیر انتقال یک اتاق عل باکلیه تیم جراحی و متخصصان
و دستگاههای مربوطه از پاریس به تهران است که بد رخواست یک از جال بیمار
سالخورد و شرتومند صورت گرفته است. شخص بیمار نظام السلطنه مافی است که اخیرا
دچار شکستگی پاشده است . ۰۰۰ چون انتظار مالی برای بیمار همه نوع امکانی وجود دارد
لذا بجای آنکه مرض به پاریس برود اتاق عل را زیارت به تهران اوردند.

دو شماره بعد مجله خواندنیها اطلاع داد : شکستگی پای آقای محمد مافی (نظام السلطنه) یک

میلیون و پانصد هزار تومان خرج برد اشت.

در برابر جلوه های هنگ المان چهره افسرده فقر غم انگیز است .

دکتر فروزنده برلیان رئیس مرکز انتقال خون دانشگاه تهران درگفتگو با خبرنگاران جراحت میگوید : ۹۹ درصد خونی که در تمام مراکز و موسسات کشور تهیه و مصرف میشود از ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ نفر خون دهنده حرفه ای که کارشناس فروش خون میباشد تهیه میشود . ۰۰۰ بیشتر خون
دهندگان حرفه ای بخاراط اینکه بیش از حد خون فروخته اند مرض همتند و احتیاج به
بستری شدن دارند. خون فروشان اغلب بیکارند . ۰۰۰ (کیهان ۲۷ دیماه ۱۳۵۱)

یکی از خون فروشان عباس عزیزان است او ۵۵ سال دارد ولی چون پروردی کهنسال
و درهم شکسته است. عباس میگوید : قبل پهلوان بودم . در خیابانها میباشم ای پهلوانی
میدادم . ولی حالا پهلوانی خرد از دارد . ۰۰۰ عباس تاکنون ۱۳۵ کیلوگرم خون خود را
فروخته است . خودش میگوید : ازین راه زندگی میکنم . هر یوز در صفحه ایستم و در برابر
۳ تومان خون خود را مایه فرومیشم . همه دکترها و پرستارها را شناخته اند . کاهی و قیچی نیم
میگویند : عباس بازیبد ات شد ، در بد ن تو که دیگر خون پید نمیشود . ولی من می ایستم
دست خالی نمیشود بخانه رفت . ۰۰۰ (کیهان ۲۸ دیماه ۱۳۵۱)

هزارشیشه پاک کن حرفه ای که بر سر چهارراهها و خیابانهای تهران کار میکردند از
امروز تحت تعقیب قرار گرفتند. اینها بیکاران شهرستانهای استند که در طلب شان پس
پایتخت آمدند . وقتی ماشین سرچهاره می ایستد این لندگان بدوشان ناگهان مانند موسر
و ملخ هجوم می آورند تا شیشه های از پاک کنند و چند ریال بگیرند . ۰۰۰ (ایندگان ۱۳۵۲)
شاهپور راسخ معاون سازمان برنامه د رکنفرانس ملی کارحد من زده است :

در سراسر ایران هم اکنون ۳۰۰ هزار نفر بیکار داشتم و بیش از ۴۰۰ هزار بیکار فصلی
وجود دارد . رقم اصلی بیکاران بر ماروشن نیست . ۰۰۰ (کیهان ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۲)
رقم بیکاران روش نیست ، ولی چهره بیکاران در هرگام بیشتر میخورد . یکنفر بیکار به مجده
فرد وسی مینویسد :

آقای مدیر ، دو سال و چهارماه است که بیکارم . شغلم خیاطی است . حتی حاضر شد مام
باروزی ۵ تومان کار بکنم ولی کار پید نمیشود . من سرپرست ۳ کودک دیستانتی ، همسرم و
مادرم هستم . اگر کمل کنید من حتی باروزی ۵ تومان کاری پید اکنم سپا سکزار شما

خواهم شد." (مجله فردوسی ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۱)

وزارت آبادانی و مسکن در ۹ کوی تهران پژوهشی در باره تعداد جمعیت، میزان درآمد خانواره ها، تعداد کودکان، سطح مسکونی و وضع بهداشت و اموزش ساکنین هر کوی بعمل آورده است. در این گزارش قید شده است که ساکنین این کوی ها از تردد سترسی به مرکز رمان و بهداشت، مرکز آموزشی و تفریح، سرویس های رفت اند عیاقاناراضی اند. در حالیکه بین ۴۸۴۵ تا ۱۵۰ سال تنشکیل مید هندولی تعداد مرکز آموزش و بهداشت اشت اند شمار نامبره را کودکان کفراز ۱۰۰ تا ۷۰۰ دارد و در صد خانواره ها کفراز ۱۰۰۰ تومان است. در گزارش قید شده است که درآمد ماهیانه ۴۷۰ دارند در صد خانواره هارقی بین ۱۲۰ تا ۱۸۰ تومان بوده است. (کیهان ۱۴ آذرماه ۱۳۵۱)

"فصل تابستان مادرکنار رود خانه خشک گرگان شاهد مناظر لخراشی هستیم، زیان و دختران پابلچه های خود گوی الهای خرمیکنند که در آنها آب نشست نماید و پس از ساعتها انتظار باکاسه و جام این آب گندیده و شور را برای آشامیدن به منزل خود میرند." (اقتصاد گرگان و گردیدشت - نوشته دکتر منصور گرگانی - انتشارات امیر

کبیر - تهران ۱۳۵۱)

در مهرماه سال جاری (۱۳۵۱) در تهران ۲۰۵۳ نفر فوت کرده اند. از این عده ۶۲۵ نفر مرد، ۴۹ نفر زن و ۱۰۰۹ نفر کوک دارند. (کیهان ۲۳ آذرماه ۱۳۵۱)
علت عده مرگ و میرکود کان فقرخانواره ها، بدی تغذیه، محیط غیر بهداشتی و عدم دسترسی به پزشک است. کودکان ما ۶ تا ۱۰ کیلو کفراز کودکان اروپائی وزن دارند. (مجله تندرسنست) (۱۳۵۱ خرداد)

چشمها را بیندید، واقعیت هاران پینید!

کشور ما کام در راه پرورد سرمایه داری گذاشته است. در پیچ و خم این راه مردم مازنگ میرند. پلندگوهای تبلیغاتی دولت پاکمک "تفکران، دانشمندان و اندیشمندان" خود می خواهند این بروسه تب آسودرا یک "پدیده نادر تاریخی" جلوه دهند. شاه که خود از درک دست پخت خویش عاجز است از "دانشمندان و اندیشمندان" می خواهد تحقیق کنند و بینند انقلاب (او) چیست و این "رویداد تاریخی" را بایک آمیک از رویداد های بزرگ اجتماعی و سیاسی جهان میتوان مقایسه کرد! خود او معتقد است:

"آنچه در ایران روی داده و روی میدهد در تاریخ جهان هرگز سابقه نداشته است: ماخواسته ایم که اجتماع ایران را اعتماد فساد های مادی و اخلاقی، یکمرتبه خلاص کنیم. یعنی در یک زمان گفته ایم که روابط قرون وسطی ارباب و رعیتی و آن نکات خجالت اور از میان بوده. در یک زمان گفته ایم کشت خشخاش باشد متوقف شود. در یک زمان گفته ایم نادرستی و بد فکر کردن و ناپاک فکر کردن باشد ریشه کن بشود. در یک موقع گفته ایم که بیسیادی در این مملکت ریشه کن شود. در همان موقع گفته ایم که نصف جمعیت ایران از قید نگک اسارتی که در تها برانها مستولی بود از آزاد بشوند. هرچه خواستیم و گفتم شد. اکنون مانده است تا چند کام دیگر بداریم و خودمان را بیاند از این جلوی از شورهای که خود را جلو افتد می خوانند." (شهر ۱۴ اسفند ۱۳۵۱)

لفاظی های زشت، خود متناسب ها چند شی آور خالی از واقعیت فضای میهن مارا تباشته است.

گوئی مادر عصر پرواز انسان به ماه زندگی نمیکنیم، گوئی دوران مادروران ناصری است با همه کمود ها و رشتهای آن، دورانی که ارزشها و الای انسانی همه زیر پا گذاشته شده است. تبلیغات آزاد هند و رژیم مردم را بخشم مهارند.

ما اکنون به صفت کشورهای پیشرفته قدم گذاشته ایم ۰ ۰ ۰ ۰ حالا باید مواطن باشیم هیچ

پیشرفته نه سیاسی و نه اجتماعی، نه فنی و نه تکنولوژیک این مملکت را غافلگیر نکند. نباید
گذشت و ضعی پیش بیاید که ماقبل اثرا پیش بینی نکرد، باشیم و تسبیت به آن تصمیم
لازم رانگرخانه باشیم ۰ ۰ ۰ شاه نهم اردیبهشت ۱۳۵۲

رژیم ایران به تبلیغات و ایجاد سروصداد راطراف خود همیشه اهمیت درجه اول دارد است.
درینه از حیف و ملی بیدریخ بیت المال ذره ای دریغ نمیشود. برای شاه و اطرافیان او چه کاری بهتر
از این که با استفاده از مالیاتی که مردم میبرد ازند، با استفاده از سکاها و دولتی که در رژیم برای
خدمت په مردم ایجاد شده است شب و روز از خود تجلیل کنند.

عصاره این تبلیغات آنست که کویاد رایران "انقلابی" انجام گرفته است، این "انقلاب" چه کشور
مارا عرض کرده است، رهبر این "انقلاب" شاه است و تحت رهبری او هم اکنون کشور ما چهار اسپه
بسیوی "تعدن بزرگ" میباشد.

در کوچکی، علل و عوامل آن تغییراتی که در ده سال اخیر رایران رویداده است، امروز باتابلوی
زنده ای که در روز ابر ماست دشوار نیست. جامعه کهن ایران، ارزشها و مادی و معنوی آن با سمعت فرو
میریزد، مناسبات سرمایه داری باشتاد جایگزین مناسبات کهن ارباب - رعیت میشود. در سطوح
مختلف جامعه قشر بندی های تازه ای صورت میکند. کشور مادر اقیانوس پر تلاطم زمان ضربات شلاق
اوایج سنگین "مناسبات سرمایه داری" راه رفته لرستان تر برگرد، خود احساس میکند. سرمایه داری
نوخاسته ایران - دریاریان، زمینداران، مالکین بزرگ، بانکداران، بازرگانان و کارخانه داران با
استثمار، اختلاض، سفته بازی، کلاهبرد ای، سو استفاده از قدرت دولتی، باد لایی ها و
سود اگریهای خود، با غصب و تصرف عدوانی، پاییز بزدن دسترنج رختکشان، با غارت اخرين
همستی اثناها بارخویش را می بندند. تمام اقدامات و تدبیر اصلاحی رژیم درین حظ منافع اساسی
طبقات استثمارگرد اخلي و خارجي معطوف به برانگیختن وسائلی است تا پرسه در دنک این گذار را

تسريع کند.

"انقلاب شاه" درستینی که حرکت میکند در هیچ صورت قادر نیست تمام منابع انسانی و طبیعی
کشور را برای همکاری که حرکت قوی بسیوی جلو توجه نمیکند، چهره فقر ایزد است، تعادل ثروت ایجاد نمیکند و
جامعه را بسیوی خوشبختی همکاری رهنهون شود. کشور ما سالها از سطح جهانی تولید و توزیع، فرهنگ و
بهداشت، علم و فن و هنر غلب است. این حقیقت بر هیچکس پنهان نیست. فقر و ثروت در جامعه ما
دو قطب کاملاً نمایان ایجاد کرده است.

در این شیوه تبلیغات تردیدی بخود راه نمیدهیم. ولی آن تبلیغاتی این تا شیوه نمیتوانیم و محدود
رامگذارده و واقعیت را بیاراید و در خود هسته های معقول داشته باشد. تبلیغات رژیم سراپا جعل
واقعیت است، لذا نه فقط تا شیوه نمی بخشد، بلکه خشم بزمی انگیزد.

بررسی مقدماتی سطح زندگی در ایران

بررسی سطح زندگی یکی از مسائل بخوبی و دشوار اقتصادی - اجتماعی است. تضادهای اجتماعی و اقتصادی جامعه سرمایه داری، که اختلاف شدید در سطح زندگی طبقات و قشرهای مختلف از مشاهده آنست، درک غیرعلمی سپاری از مقاومت و قولات اقتصادی و آماری، شیوه‌های نادرست آمارگیری و بررسی‌های آماری، کوشش در مخفی داشتن برخی واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی و آماری از طرف سرمایه داران و محافل رسمی به دشواری این کار در کشورهای سرمایه داری می‌افزاید. در کشورهای در حال رشد که ساخت‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگون دارانها باقیست و اقتصاد طبیعی نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و بررسی‌های آماری مراحل اولیه خود را طی می‌کنند این دشواری بعراقب بیشتر می‌گردد.

بررسی کم و بیش دقیق و همه جانبه واقع بینانه سطح زندگی در ایران رانه فقط و پیوستگی های اقتصادی و اجتماعی جامعه، محتوی بررسی‌های آماری و شیوه‌های آمارگیری و فقدان آمارهای یکدست و قابل اعتماد دشوار می‌سازد، بلکه درست من نبودن تمام منابع آماری، ولو ناقص و مخدوش کنونی، نیز به این دشواری بسیار می‌افزاید.

با این‌همه، علیرغم همه اشکالات و دشواریها و جنبه تقریب نتیجه گیریها یک بررسی مقدماتی در این زمینه ضرور بمنظور می‌رسد. بویژه از این‌جهت که دستگاه‌های تبلیغاتی دولت ایران با تکیه به ارقام و آمارهای موجود، درباره بهبود وضع مادی و پیخصوص درباره تعدیل درآمد ها و سطح زندگی در ایران گزاره گوشی‌های فراوان می‌کنند.

پیش از آنکه به اصل مسئله بپردازیم، توضیح مختصری را درباره مفهوم سطح زندگی در ایران سطح زندگی مفید میدانیم. سطح زندگی عبارتست از درجه تأثیر نیازمندی های مادی و معنوی افراد یک جامعه در زمان معین. این تعریف نشان میدهد که مفهوم سطح زندگی جوانب گوناگون تأثیر حیات انسانی را در بر می‌گیرد. چگونگی تغذیه، پوشش، ایاث‌خانه، مسکن، میزان اشتغال و شرایط کار، نحوه استفاده از زیستگاه، از ساعت فراغت و روزهای استراحت، سطح دانش و تخصص و مهارت و فرهنگ، درجه حفظ سلامت افراد جامعه و پیروزش اطفال و جوانان، تأثیر نیازمندیهای افراد یک طور موقت یاد آمیز قدرت کار را ازدستداده اند وغیره - جمعاً مفهوم سطح زندگی را بوجود می‌آورند.

از آنچه گفته شد بخوبی روشن می‌شود که برای تعیین سطح زندگی شاخص واحد و جامعی که بتواند تمام جوانب نیازمندیهای بخوبی تعیین سطح زندگی انسان را در شرایط گوناگون بنحو کامل منعکس سازد، نمیتواند وجود داشته باشد.

ممولاد رآمد ملی سرانه (ایتولید ناخالص ملی) بمعایله یک شاخص عام و جامع برای مقایسه سطح رشد اقتصادی و سطح زندگی در کشورهای مختلف و یاد رکشور واحد در زمانهای مختلف بکار می‌رود. با اشکالات عظیمی که از لحاظ تعیین ارزش واقعی واحد پول کشورها و تبدیل آنها (ممولا به

د لار) وجود دارد، درآمد ملی سرانه را بینهای نمیتوان شاخص مطمئن برای ارزیابی دانست. بعلاوه این شاخص نه فقط منعکس کننده سطح واقعی رشد اقتصادی نیست (مثلاً بالا بودن درآمد ملی سرانه در کوتیت)، بلکه بطريقاً اولی منعکس کننده سطح زندگی افراد کشورهای مختلف هم نمیتواند باشد (مثلاً در کشورهای سوسیالیستی باد رآمد ملی سرانه کمتر مسطح زندگی بالاتری را میتوان برای کاراملی برای تعیین تغییرات حاصله در سطح زندگی مردم واحد نیز در جوامع طبقاتی نمیتواند درآمد ملی کمتر از شرمندان این بخود را میگردند. بنابراین استفاده از درآمد ملی سرانه برای مقایسه سطح زندگی جنبه کاملاً نسبی و مشروط دارد.

مقامات رسمی ایران درآمد ملی سرانه کشور را رسال ۱۳۵۰ برابر ۴۲۹ دلار اعلام داشته اند. اگر این رقم را در رست واقعی هم فرض کنیم، باز پائین بودن سطح زندگی در ایران را مقایسه با کشورهای پیشرفته، که درآمد سرانه آنها از ۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ دلار و بیشتر است، بخوبی آشکار میسازد. تازه این رقم که نماینده میزان متوسط درآمد سرانه در کشور است، منعکس کننده درآمد و سطح زندگی واقعی اکثریت مردم ایران نیست. مثلاً طبق پراورد بانک مرکزی ایران میزان متوسط درآمد پولی سالانه خانوارهای شهری ایران در رسال ۱۳۴۸ بیش از ۱۰۳ هزار ریال بود (۱)، ولی مطابق آمار دیگری که وزارت کار و امور اجتماعی در همین سال منتشر کرد (۲)، درآمد متوسط سالانه کارگران ساده مناطق شهری ایران در حدود ۳۰ هزار ریال (۳۰ تومان در راه) یعنی فقط ۳۰ درصد درآمد متوسط خانوارهای شهری بود. مثال دیگر: آمار بانک مرکزی ایران حاکی است که هر فرد ایرانی در رسال ۱۳۴۸ بطور متوسط ۷۰ هزار ریال هزینه خوراکی و غیر خوراکی داشته (۴) و آمسار منتشره از طرف مرکز آمار ایران (سازمان برنامه) نشان میدهد که هزینه مصرفی روستائیان ایران در همین سال بطور متوسط از ۹ هزار ریال کمتر بوده (۵) و هزینه مصرفی سرانه بیش از ۳۸ درصد اهالی روستا ۳۸۰ ریال یا کمتر از یک چهارم هزینه سرانه متوسط تمام کشور اشکیل میداده است (۶). در برابر ۲۰۰ تومان درآمد ماهانه یک کارگر، بادرآمد های چند میلیون تومانی و در برابر مصرف ناچیز یک روستائی با هزینه های سریع آور تجملی شرمندان رو برو هستیم. ارقام متوسط در واقع فقیرانه و پرمتشتت اکثریت مطلق مردم را از نظرها پنهان میدارد.

برای بی برد ن به سطح زندگی مردم ایران بهتر است به برخی شاخص هایی که نمایشگر جوانب عده آنست، اشاره کنیم.

میزان مصرف سرانه گوشت میتواند درجه تأثیر میانهای خوراکی مردم ایران را نشاند هد باوجود ارقام مقاویتی که در این پاره انتشار یافته، یکی از آنها را که در عین حال بزرگرین رقم است، ملاک قرار میدهدیم. طبق این آمار مصرف سرانه گوشت در ایران طی سال ۱۳۴۹ برابر ۱۵۰ کیلوگرم

(۱) "تهران اکونومیست"، شماره ۸۹۰، ۱۳۵۰ تیر ۲۶، ص ۳۷

(۲) "نتایج آمارگیری نیروی کار از خانوار جامعه شهری"، نشریه مقدماتی شماره ۲۲، وزارت کار و امور اجتماعی، ص ۶

(۳) "گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۴۹" بانک مرکزی ایران، ص ۱۱۰ برای محاسبه، جمعیت ایران در رسال ۱۳۴۸ برابر ۳۲۸ میلیون نفر فرض شد.

(۴) "اطلاعات هوایی"، ۲۰ بهمن ۱۳۴۹

(۵) "نتایج آمارگیری بودجه خانوار در مناطق روستائی کشور" نشریه شماره ۸ سال ۱۳۴۷ مرکز آمار ایران (سازمان برنامه)، ص ۸

بود (۱) ۰ در کشورهای پیشرفته میزان مصرف سرانه گوشت ۷۰-۶۰ کیلوگرم و بیشتر است ۰ تازه بخش عظیمی از مردم ایران میزان مصرفشان براتکنتر از این رقم متوسط است ۰ چنانکه طبق همین آمار مصرف سرانه گوشت در نقاط روستائی ایران فقط ۶ کیلوگرم در سال است ۰ آمار گیری از بودجه خانوارهای روستائی در سال ۱۳۴۷ نشان میدهد که هزینه سرانه بیش از ۳۸ درصد روستائیان ایران برای گوشت فقط ۱۶۸ ریال بود (۲) ۰ یعنی اندکی بیش از ۱ کیلو در سال یاد رخدود ۴ گرم در روز یا ۴۰ بار کفراز جیوه فیزو لوژیک !

چنونگی تامین مسکن از نمودارهایی است که جانب عده دیگر سطح زندگی مردم را نشان میدهد طبق سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ بیش از ۲ میلیون از ۵ میلیون خانوار ایرانی یعنی بیش از ۴۰ درصد آنها فقط یک اطاق در اختیار داشتند (۳) ۰ باین ترتیب تراکم جمعیت در هر اطاق بطور متوسط پیچید نفر بود ۰ در ۶-۵ سال اخیر نیز تغییری در شرایط مسکن تولد مردم وجود نیامد ۰ است ۰ چنانکه طبق بررسی وزارت آبادانی و مسکن، در سال ۱۲۵۰ تراکم جمعیت در روی نهم ایان شهر تهران ۷۰ نفر در هر اطاق بود (۴) ۰ مادیگر در باره شرایط غیر بهداشتی، فقدان وسائل و گرانی اجاره بهای ساختمان نمیگوشیم ۰

میزان مصرف سرانه نیروی برق از شاخصهای مهمی است که جانب دیگر سطح زندگی را نشان میدهد ۰ مصرف سرانه برق ایران در سال ۱۳۵۰ برابر ۲۸۰ کیلووات ساعت بود (۵) ۰ مصرف سرانه در کشورهای رشد یافته بیش از ۲ هزار کیلووات ساعت است ۰ مثلاً در آذربایجان شوروی مصرف سرانه برق در سال ۱۹۷۰ برابر با ۲۳۲۸ کیلووات ساعت یعنی بیش از ۸ برابر مصرف سرانه در ایران بود (۶) ۰ روستاهای ایران تقریباً از نیروی برق محروم هستند ۰

تامین بهداشت و درمان در ایران وضعی اسف انگیز است ۰ تعداد نسبی پزشکان در ایران این وضع را بخوبی گوای آشکار می‌سازد ۰ در سال ۱۳۵۰ به هر ۱۰ هزار نفر ایرانی کمتر از ۵ پزشک میرسید ۰ در نقاط خارج از مرکز برای هر ده هزار نفر فقط یک پزشک وجود داشت (۷) ۰ روستاهای ایران تقریباً فاقد پزشک هستند ۰ شاه ایران ۳۶ هزار پزشک را برای جمعیت ۳۶ میلیون نفری ایران در سال ۱۳۵۰ هدف برنامه دولت اعلام کرده است یعنی برای هر ۱۰ هزار نفر ۱ پزشک ۰ برای مقایسه اضافه میکنیم که در سال ۱۹۷۰ در جمهوری ایزکستان شوروی برای هر ۱۰ هزار نفر ۲ پزشک و در جمهوری آذربایجان شوروی ۱۵ پزشک وجود داشت (۸) ۰

آموخت وضعیت شهری ندارد ۰ در شهرهای ایران که مرکز انشو فرهنگ کشور هستند، هنوز بیش از ۴ درصد افراد بالاتر از ۶ سال بی سوادند، هنوز نیمی از اطفال لازم التعلیم بعد رسم نمیروند طبق آمارهای موجود از هر ۱۰ هزار ایرانی فقط ۲۵ نفر آنسجوه هستند (۹) ۰ باز برای مقایسه باید

(۱) مجله "تلاش"، شماره ۲۲، سال ۱۳۴۹

(۲) "نتایج آمارگیری بودجه خانوار در مناطق روستائی کشور" نشریه شماره ۸ سال ۱۳۴۷ مرکز آمار ایران
(سازمان برنامه)، ص ۱۳

(۳) سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۴۵، ص ۱۷۴

(۴) "کیهان هوائی"، ۱۲ آذر ۱۳۵۱

(۵) "تهران اکonomیست"، شماره ۲۱، ۹۴۹ مدداد ۱۳۵۱، ص ۴۳

(۶) "اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰"، مسکو، ص ۱۰۰

(۷) "اطلاعات هوائی"، ۸ فروردین ۱۳۵۱

(۸) "اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰"، مسکو، ص ۶۹۰

(۹) "اطلاعات هوائی" اول آذر ۱۳۵۱

پگوئیم که در سال ۱۹۷۰ به هر ۱۰ هزار نفر از جمعیت آذربایجان شوروی ۱۲۹ دانشجو و در تاجیکستان ۱۴۹ دانشجو میرسید^(۱)

به ارقام دیگری که میتواند چگونگی ارضاء نیازمندیهای معنوی مردم کشور را منعکس سازد، اشاره میکنیم. در سال ۱۳۵۰ در حدود ۲۲ میلیون نفر در ایران از سینما، که میاده ترین و توده‌ای ترین وسیله برآورد حواجع فرهنگی و معنوی جامعه معاصر است، استفاده کردند (فقط ۲ میلیون نفر آنها از روسایران بودند) ولی در جمهوری تاجیکستان که کثراز ۳ میلیون جمعیت دارد، در سال ۱۹۷۰ در حدود ۱۴ میلیون نفر از این وسیله عمومی استفاده کردند^(۲) بودند (۲۰ در سال ۱۳۴۹ از ۳۰ میلیون جمعیت ایران فقط ۱ میلیون نفر به تئاتر رفته بودند^(۳))، ولی در سال ۱۹۷۰ در تاجیکستان که ۱۰ ایران جمعیت دارد ۱۲ میلیون نفر^(۴) . البته در اینجا به تفاوت کیفی فاحش در محنتی اجتماعی فیلم‌ها و نمایشنامه هادر را ایران و کشورهای سوسیالیستی نمیپردازیم.

ارقام ذکر شده که جوانب مختلف چگونگی ارضاء نیازمندیهای مادی و معنوی مردم ایران را (آنهم بطور متوسط) نشان میدهد، سطح زندگی اسف آور مردم را، علیرغم تبلیغات رژیم درباره بالا بودن سطح زندگی مردم ایران، بخوبی آشکار می‌سازد.

برای بررسی تغییراتی که در سالهای اخیر در سطح زندگی مردم ایران پدید آمده، باید تغییرات حاصله در سطح زندگی توجه قرار گیرد. با آنکه اطلاعات مادر این زمینه ناقص است میکوشیم

منظرهای اول و لود رخطوط کلی آن، درباره این تغییرات رسم کنیم. طبق گزارش سال ۱۳۴۹ بانک مرکزی^(۵)، تولید ناخالص ملی ایران بقیمت ثابت از ارز ۲۷۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۸ به ۶۴۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۹ رسیده یعنی ۷۷ درصد در سال افزایش داشته که با رنگتری گفتن ۳ درصد رشد جمعیت میتوان گفت آهیگ رشد در آمد سرانه ایران طی این ۱۱ سال برابر ۵۴ درصد در سال بوده است^(۶). افزایش واقعی درآمد سرانه مردم ایران علاوه بر این، زیرا بخش قابل ملاحظه ای از این رشد بحساب درآمد نفت تا مین شده که میتواند بجزی از آن صرف خرید سلاحهای نظامی و غیره در خارج از کشور شده است. باینجهت آهیگ رشد درآمد پولی خانوارها بهتر از تولید ملی سرانه میتواند وضع واقعی درآمدها را منعکس نماید. در مسعود درآمد پولی خانوارهای نیز بررسیهای مربوطه فقط در مناطق شهری انجام گرفته و آماری درباره تحصیل درآمد در مناطق روستائی وجود ندارد. با اینهمه ارقام موجود میتواند تصویری کم و بیش روشن درباره تغییرات حاصله درآمدها بوجود آورد.

مطابق آمارگیری‌های سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۴۸ درآمد پولی خانوارهای شهری ایران از ۶۶ هزار ریال در سال ۱۳۲۸ به ۱۰۴ هزار ریال در سال ۱۳۴۸ یا ۶۴ درصد در سال افزایش یافته

(۱) "اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰"، مسکو، ص ۶۴۳

(۲) همایچه، ص ۷۷۶

(۳) "اطلاعات هوایی"، ۱۹۷۰ اسفند ۱۳۵۰

(۴) "اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۰"، مسکو، ص ۶۷۴

(۵) از برخی ارقام منتشره در مطبوعات ایران چنین بر می‌آید که بانک مرکزی در گزارش سال ۱۳۵۰ حد تغییراتی در ارقام درآمد ملی وارد کرده است. چون این گزارش درست نیست، گزارش سال ۱۳۴۹ مبنای بررسی قرار گرفت.

(۶) "گزارش مالانه و ترازنامه سال ۱۳۴۹" بانک مرکزی ایران، ص ۱۱۱

است که باد رنظرگرفتن افزایش قیمت هاد راین مدت (۳۲۰ درصد درسال)، آهنگ افزایش درآمد واقعی برای ۲۰۱۳ دارند خواهد بود^(۱). بدینه است در جامعه طبقاتی ایران، افزایش درآمد واقعی زحمتکشان با آهنگی کند تراجم میگیرد. چنانکه آمار سیمیچاکی است که دستمزد واقعی کارگران ساختمان که از مشته های پو تحرک اقتصاد ایران است، سالانه فقط ۱۶۰ درصد بالارفته است^(۲). این رقم تقریباً یک سوم افزایش تولید ملی سرانه در ایران است. این اختلاف فاحش میان افزایش درآمد واقعی زحمتکشان و تولید ملی فقط در جامعه طبقاتی میتواند وجود اشته باشد. در اتحاد شوروی طی ۱۰ سال ۱۹۷۰-۱۹۶۰ درآمد ملی سرانه ۷۴۰ درصد و درآمد واقعی سرانه ۷۴۴ درصد درسال افزایش داشت^(۳). چنانکه می بینیم در کشورهای سوسیالیستی که به استثمار پایان داده اند و از رشد اقتصادی کشور برای تأمین رفاه زحمتکشان استفاده نمی شود، میان رشد اقتصاد ملی و بالارفتن سطح زندگی همراهی وجود دارد.

در این میان چونگی پرخورد وزارت کار به افزایش درآمد زحمتکشان شایان توجه است. وزارت کار طی ۵ سال اخیر، در حد اقل دستمزد کارگران که در سال ۱۳۲۵ از ۴۰ ریال تعیین شده بود، دوباره بعد یافته نظر نمود. با اول درسال ۱۳۴۷ که حد اقل دستمزد رایرس ب مناطق مختلف کشور ۵۰۰ و ۶۰ ریال تعیین نمود^(۴). وزارت کار اگر فقط بالارفتن هزینه زندگی را در راين مدت در نظر میگرفت این حد اقل را باید از ۲۲۳ تا ۹۴ ریال تعیین نمود. جالبتر آنکه خود وزارت کار عالم داشت که حد اقل دستمزد کارگران عملابیش از میزانی است که این وزارت خانه تعیین کرد^(۵). با ر دوم، در سال ۱۳۵۰ حد اقل دستمزد در برخی رشته ها از ۸۰ تا ۱۰۰ ریال یعنی ۲۰۸ درصد سال ۱۳۲۵ تعیین شد^(۶) که فقط میتوانست بالا رفتن هزینه زندگی را در راين مدت، که آن نیز برابر ۲۰۸ درصد بود، جبران نماید.

حال بینیم صرف مردم ایران در این مدت دستخوش چه تحولی بوده است. آمار بانک مرکزی حکی است که میزان مصرف سرانه در ایران طی ۱۱ سال ۴۹-۱۳۳۸ میانه بطور متوسط ۷۴۲ در صد افزایش یافته است^(۷). در اینجا نیز باید در نظر داشت که این رقم نمودار افزایش مصرف متوسط اهالی در سراسر کشور است و چنانکه خواهیم دید تغییرات حاصله در مصرف سرانه ساکنین شهر و روستا و قشرهای مختلف یکسان نبوده است.

آمارگیری بانک مرکزی از بودجه خانوارهای شهری نشان میدهد که هزینه های مصرفی متوسط این خانوارها از ۸۵ هزار ریال در سال ۱۳۲۸ به ۱۳۳۲ میانه بطور متوسط ۷۴۴ در سال افزایش یافته که با بحساب آوردن ترقی قیمتها (۳۲۰ درصد درسال) افزایش میزان مصرف واقعی ۳۲۰ درصد در سال خواهد بود^(۸). بدینه است که میزان مصرف زحمتکشان با آهنگی کند تسر بالا رفته است. مثلاً میزان مصرف کارگران ساختمان که افزایش دستمزد واقعی آنان فقط آزاد در سال بوده در حدود همین آرای درصد میتواند باشد.

(۱) "تهران اکonomیست" شماره ۸۹۳، ۱۳۲۳، ص ۶ و شماره ۸۹۵، ص ۳۷

(۲) "گزارش سالانه و تراز نامه ۱۳۴۹" بانک مرکزی ایران، ص ۱۴۲ و ۱۷۷

(۳) برایه ارقام مندرج در "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۰" صفحات ۷ و ۵۳۴ و ۵۳۷ محاسبه شد.

(۴) "اطلاعات" ۱۳۴۷، ۱۲۸، ۱۱ اسفند

(۵) "کیهان" ۲۰ آذر ۱۳۵۰

(۶) "گزارش سالانه و تراز نامه ۱۳۴۹" بانک مرکزی ایران، ص ۱۱۱

(۷) "تهران اکonomیست" شماره ۸۹۵، ۲۶ تیر ۱۳۵۰، ص ۳۷

آمارگیری از بودجه خانوارهای روستائی بوسیله مرکز آمار ایران (سازمان برنامه) انجام میگیرد. ماتنایج این آمارگیری را در جدول شماره ۱ معنکس ساخته ایم. این آمارگیری هاشان مددکه مصرف متوسط خانوارهای روستائی در حدود ۴۰۰۰ ریال در ماه یا ۴۸ هزار ریال در سال است که تقریباً یک سوم متوسط هزینه های مصرفی مناطق شهری را تشکیل میدهد. این خود بنتهای سطح زندگی بسیار پائین روستاشینیان ایران را بخوبی نشان میدهد. مهمتر از آن، این واقعیت است که میزان این مصرف خانوارهای روستائی تا سال ۱۳۴۸ یعنی طی هفت سالی که تا سال ۱۳۴۸ از تاریخ اصلاحات ارضی رژیم میگذشت، تقریباً ثابت باقی مانده است. با آنکه این آمارگیریها جنبه تخمینی داشته و در فضول مختلف سال انجام گرفته و لذا نمیتواند انکامات دقیق مصرف روستائیان باشد، ولی در عین حال این ارقام میتواند این فکر را در رسانان تقویت کند که میزان متوسط مصرف روستاشینیان، اگر هم کاهش نیافرته، افزایش قابل توجهی هم نداشته است.

جدول شماره ۱ - هزینه متوسط یک خانوار روستائی در یک ماه (*)

| سال | فصل | میزان هزینه (ریال) |
|------|----------------|-----------------------|
| ۱۳۴۲ | پائیز و زمستان | ۴۰۹۱ |
| ۱۳۴۳ | چهارفصل | ۳۴۷۸ |
| ۱۳۴۴ | پائیز و زمستان | ۳۷۶۹ |
| ۱۳۴۵ | زمستان | ۳۹۸۸ |
| ۱۳۴۶ | چهارفصل | ۴۳۸۶ |
| ۱۳۴۷ | بهار | ۴۱۰۶ |
| ۱۳۴۸ | چهارفصل | ۳۹۵۸ |

(*) سالهای ۱۳۴۲-۴۵ از "سالنامه آمارکشور سال ۱۳۴۲" ،
صفحات ۹۰۹-۹۶۱ میان سالهای ۱۳۴۶-۴۷ برپایه ارقام
"نتایج آمارگیری بودجه خانوارهای روستائی" ، سال ۱۳۴۸
برپایه ارقام مندرج در "اطلاعات" ۲۵ بهمن ۹۴، حسابه گردید.

بررسی ارقام بدست آمده از این آمارگیری ها نکات جالب دیگری را نیز روشن میسازد. در سال ۱۳۴۷ مصرف متوسط ماهانه بیش از ۳۸ درصد خانوارهای روستائی در حدود ۱۶۰۰ ریال و مصرف متوسط در حدود ۳۸ درصد دیگر ۳۵۴۰ ریال و بدین ترتیب مصرف ۷۶ درصد خانوارها کمتر از مصرف متوسط (۱۰۰ ریال) بود. باید خاطرنشان سازیم که در سال ۱۳۴۲ فقط ۶۰ درصد خانوارهای روستائی مصرفی کمتر از حد متوسط داشتند. این خود لائق دلیل برپایه این آمدن نسبی سطح زندگی قشر وسیعی از روستائیان در قبال بالارفتن سطح زندگی قشر محمد و دی از انان است که این خود نشانه شدید جریان قشر بندی در روستای ایران درنتیجه اصلاحات ارضی بشیوه رژیم کنونی است.

اگرنتایج آمارگیری های هفت ساله مرکز آمار ایران مطابق واقعیت باشد، در این صورت باید بوجود پدیده قفر مطلق در میان قشر نسبتاً وسیعی از روستائیان در سالهای در سالهای اخیر اذعان داشت. سیمیل مهاجرین از روستاهای تا ۲۰۰ هزار نفر در سال بالغ میشود، بنویس خود میتواند موید این امر باشد.

بطوریکه قبل اگتفیم میزان دستمزد سالانه کارگران ساده مناطق شهری که اغلب از همان روزتائیان تشکیل میباشد، در سال ۱۳۴۸ برابر ۳۰ هزار ریال در سال و یا ۲۰۰ تومان در ماه بود. بدینه است زمانیکه ۳۸ دارد خانوارهای روزتائی میزان مصرف ماهیانه شان که قطعاً برابر درآمدشان است، ۱۶۰ تومان باشد، دراین صورت ترک خانه و روزتاد رسی درآمد ۲۰۰ تومانی امری کاملاً طبیعی خواهد بود.

توزيع درآمدها دولت ایران درباره سیاست رژیم که گویاد رجهت تعدیل درآمدها و توزیع عادلانه ترد درآمد ملی است، تبلیغ بسیار میکند. مقامات رسمی حتی بازکه به ارقام آماری مدعی میشوند که توزیع درآمدهای ریاضی خانوارهای شهری هم اکنون بسود گروههای کم درآمد تحول یافته است. مثلاً بازک مرکزی با مقایسه توزیع درآمدهای ریاضی ۳۸ (رجوع شود به جدول شماره ۲) باین نتیجه میرسد که "توزيع درآمد خانوارهای عادلانه تسریع گردیده است" (۱).

جدول شماره ۲ - توزیع خانوارهای بر حسب گروههای مختلف درآمد پولی سالانه (درصد)

| گروههای خانوار | ۱۳۲۸ | ۱۳۴۷ |
|--------------------------|------|------|
| کمتر از ۵۰۰۰۰ ریال | ۲۱ | ۳۷ |
| از ۵۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰ ریال | ۱۶ | ۱۸ |
| از ۷۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ ریال | ۷ | ۱۱ |
| از ۱۰۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ ریال | ۶ | ۱۴ |
| بیش از ۱۵۰۰۰۰ ریال | ۸ | ۱۷ |

* نتایج بررسی بودجه خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۴۷، ص ۱۱

طبق این جدول، گروه خانوارهای کمتر از ۵۰ هزار ریال درآمد ارند از ۶۱ درصد (در سال ۱۳۲۸) به ۸٪ درصد (در سال ۱۳۴۷) کاهش یافته و به گروههای بادرآمد بیشتر، افزود شده است. دراین جایا بدگفت که به شیوه آمارگیری، نحوه گروه‌بندی و سرانجام به خود نتیجه گیری بازک مرکزی ایرادهای جدی وارد است.

اولاً، آمارگیری نونه ای سال ۱۳۴۷ از راه "مصالحه" با ۱۶۲۴ خانوار انجام گرفته و این خانوارها از میان ۳۲۰ خانواری که در سال ۱۳۲۸ از آنها آمارگیری شده بود، از طریق "نونه گیری تصادفی" انتخاب شده اند. باین ترتیب بعلت کاسته شدن از تعداد خانوارهای مشمول آمارگیری در سال ۱۳۴۷، از دقت این آمارگیری بمراتب کاسته شده و احتمال اشتباه و انحراف در آن بعراقب بیشتر است؟

ثانیاً، نتایج حاصله از مصالحه با ۱۶۲۵ خانوار از میان بیش از ۲ میلیون خانوار شهری، آنهم در یک جامعه طبقاتی با اختلاف فاحش درآمدها بهبیوجه نمیتواند ملاک واقعی برای توزیع درآمدها باشد. کافیست یک خانوار بادرآمد مثلاً ۱۰ میلیون ریال بعلتی از نمونه گیری تصادفی خارج

(۱) نتایج بررسی بودجه خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۴۷، ص ۱۱

شود، تاکه توزیع درآمدها بنادرست بسودگروههای کم درآمد تغییرنماشد. آمارگیری نمونه ای فقط میتواند میان طبقات و قشرها و گروههای اجتماعی جد اگاهه انجام گیرد (کارگران، دهقانان بی زمین و کم زمین، کارمندان، پیشه وران، سرمایه داران و غیره). در مرور شرودندان حتی الاماکن باید آمارگیری عمومی یعنی عمل آید و نتایج حاصله بصور و سایل مختلف مانند وارسی دفاتر حسابداری و مالیاتی و نظارت وغیره کنترل گردد. فقط در این صورت میتوان تصویری کم و بیش واقعی و دقیق از وضع درآمد-ها و توزیع آنها بدست آورد.

مثالاً، محدود کردی حد نسباً گروهبندی به درآمدهای تا ۱۵۰ هزار ریال معنای استوار درآمدهای کلان بوده مانع آن میشود تا بتوان درباره اختلاف فاحش میان سطح درآمد و چگونگی توزیع واقعی آن تصور دقیق بدست آورد.

رباعاً، از آنجا که گروهبندی برحسب میزان ظاهری درآمدها (بدون درنظر گرفتن کاهش ارزش ریال در اثر بالا رفتن قیمتها) انجام گرفته، تصور نادرستی درباره وضع واقعی تغییرات حاصله در گروهبندی درآمدها وجود نماید. اگر عامل قیتمت‌هارا بحساب آوریم، تعداد خانوارهایی که در سال ۱۳۴۷ کثراز ۵ هزار ریال درآمد داشته‌اند، بیش از ۸۷۸ درصد مورد ادعای بانک مرکزی خواهد بود. خامساً، افزایش درآمد پولی خانوارهای کم درآمد بمعنای افزایش سهم آنان در مجموع درآمد-ها نیست. زیرا در صورتیکه درآمد گروههای پدرآمد با سرعت بیشتر افزایش یابد، طبیعی است که توزیع درآمد بسود گروههای اخیرخواهد بود و چنانکه خواهیم دید در رواج نیز چنین است.

واقعیت آنست که توزیع درآمدها در میهن مانه فقط تعدد یل نشده، بلکه بزيان زحمتکشان تحول یافته است. آهنجکه ای متفاوت افزایش تولید ناخالص ملی و مصرف اهالی این تحول را در کلی ترین وجه در مقیام سراسرکشونشان میدهد. طبق آمار بانک مرکزی میزان مصرف سرانه در ایران طی ۱۱ سال ۱۳۴۹-۱۳۳۸ سالانه بطور متوسط ۷ لر ۲ درصد افزایش داشته و تولید ناخالص ملی سرانه ۵۵ درصد. اگر فرض کنیم که مصرف سرانه زحمتکشان نیز با همین آهنجک ۷ لر ۲ درصد افزایش یافته باشد (که در رواج چنین نیست)، افزایش سریعتر تولید ناخالص ملی بمعنای آن خواهد بود که رشد درآمد گروههایی که اینهاست سرمایه (سرمایه گذاری) درست اینهاست، با آهنجک سریعتر اینجا مگرفته است. علاوه‌یز چنین است. چنانکه آمار بانک مرکزی حاکی است که افزایش سرمایه گذاریهاد رهیمن مدت ۱۰ درصد در سال بود.^(۱)

افزایش سریعتر سود نسبت به درآمد زحمتکشان تغییرات حاصله در توزیع درآمدها را بزيان زحمتکشان بنحوی معلوم تراشکار می‌سازد. ارقامی که از طرف بانک مرکزی درباره شاخص دستمزد کارگران ساخته این متشتمیشود و مقایسه این ارقام با شاخص تغییرات ارزش افزوده بخش ساخته ای این مدهد که طی ۱۱ سال (۱۳۴۹-۱۳۳۸) ارزش افزوده این بخش ۵ بار سریعتر از دستمزد واقعی کارگران این رشته افزایش داشته است. این نیست جزء پد استثمار. ارقام دیگری که در درست است، همین واقعیت را در رشته صنایع نشان میدهد (رجوع شود به جدول شماره ۳^۲ بطوری که از ارقام این جدول برمایی می‌زیان سود در صنایع ایران از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۴۱ به ۱۳۴۱ باندازه ۲۷۸ درصد بالا رفته ولی میزان کل مزد حقوق فقط ۲۷۲ درصد. رشد سریعتر سود نسبت به مزد و حقیقت باعث شده است که درجه استثمار در این رشته مهم اقتصاد کشور از ۳۳۷ درصد در سال ۱۳۴۱ به ۳۴۴ درصد در سال ۱۳۴۸ افزایش یابد (درجه استثمار معمولاً برحسب میزان مزد کارگران محاسبه می‌شود).

(۱) "گزارش سالانه و ترازنامه ۱۳۴۹" بانک مرکزی ایران، ص ۱۱۱

(۲) همانجا برحسب ارقام مندرج در صفحات ۱۱۰، ۱۴۲ و ۱۷۷ محاسبه شد.

ولی چون مارقام مربوطه را بتفکیک دردست نداشتم، مزد کارگران و حقوق کارمندان را ملاک قرار دادم) *

جدول شماره ۳ - درجه استثمار در رشتہ صنایع *

| سال ۱۳۴۸ نسبت به سال ۱۳۴۱ | ۱۳۴۸ | ۱۳۴۱ | |
|---------------------------|-------|-------|---|
| % ۲۷۸ | ۷۳۱ | ۲۶۳ | ۱ میزان مسود (میلیارد ریال) |
| % ۲۲۱٪ | ۲۱۲ | ۷۸ | ۲ میزان مزد و حقوق (میلیارد ریال) |
| % ۱۰۲٪ | % ۳۴۴ | % ۳۳۷ | ۳ درجه استثمار : $\frac{1}{100} \times \text{ردیف ۱}$ ردیف ۲ |

* سال ۱۳۴۱ - آمار صنعتی سال ۱۳۴۵، صفحات ج، ز، سال

۱۳۴۸ - اطلاعات هوایی ۱۸ فروردین ۱۳۴۹

در پایان این مبحث توجه به برخی ارقام را که با نک مرکزی در رسالهای اخیر درباره صنایع منتخب منتشر میکند و دارای ظاهر غیرمنته است، ضرور میشماریم. صنایع منتخب که شامل ۲۱ رشتہ صنعت و ۳۷۵ کارگاه میشود، عده ترین رشته ها و بزرگترین واحد های صنعت ایران را در بر میگیرد و از این لحاظ بررسی وضع د رآمد زحمتکشان در این صنایع حائز اهمیت خاص است (رجوع شود به جدول شماره ۴) *

جدول شماره ۴ - شاخص های مربوط به صنایع منتخب در ایران *

| شاخص شد سال ائمه | ۱۳۵۰ | ۱۳۴۸ | |
|------------------|------|------|-----------------------------------|
| ۱۸۴ | ۱۴۰۲ | ۱۰۰ | ۱ شاخص مزد و حقوق |
| ۳۴۵ | ۱۰۳۸ | ۱۰۰ | ۲ شاخص هزینه زندگی |
| ۱۴۵ | ۱۳۱۲ | ۱۰۰ | ۳ شاخص مزد و حقوق واقعی ۱:۲ |
| ۵۵ | ۱۱۱۳ | ۱۰۰ | ۴ شاخص اشتغال |
| ۸۲ | ۱۱۷۰ | ۱۰۰ | ۵ شاخص مزد و حقوق واقعی سرانه ۳:۴ |
| ۱۴۹ | ۱۳۲۰ | ۱۰۰ | ۶ شاخص ارزش افزوده |
| ۸۹ | ۱۱۸۵ | ۱۰۰ | ۷ شاخص بازده کار ۴:۶ |

* برپایه منابع زیر تنظیم شد: "گزارش سالانه و تراز نامه ۱۳۴۹" با نک مرکزی ص ۱۶ و "اطلاعات هوایی ۱۳۵۱" ۲۰ تیرماه ۱۳۵۱

چنانه از ارقام این جدول برمیآید، میزان مزد و حقوق سرانه در دو سال آخر، بطور متوسط ۲۸ درصد در سال افزایش داشته است (ردیف ۵ جدول) . این رقی است قابل ملاحظه. با آنکه در اینجاد ستعزد کارگران و حقوق کارمندان و بخصوص کارمندان عالی‌رتبه صنایع در یکجا داده شده

و شاغلین نیز شامل کارگران و کارمندان هستند و بخلاف احتمال حسابسازی از جانب صاحبان صنایع کم نیست، مع الوصف ماین ارقام را صحیح فرض کرده و آنها را به وضع کارگران نیز تحمیم میدهیم.
حال بینیم این افزایش مزد و حقوق نسبتاً سریع چگونه بدست آمده است. اگر ارزش افزوده سرانه کارگران صنایع راملاک بازده کار بحساب آوریم، خواهد دید که بازده دراین رشته صنایع با سرعتی بیش از مزد و حقوق سرانه افزایش یافته است: بازده کار $8\frac{9}{10}$ درصد (ردیف ۷ جدول) و مزد و حقوق سرانه $2\frac{8}{10}$ درصد (ردیف ۵). این بدان معناست که افزایش مزد و حقوق بحساب افزایش بازده کار زحمتکشان انجام گرفته است. ازسوی دیگر ارزش افزوده نیز با سرعتی بیش از مجموع مزد و حقوق واقعی بالا رفته است: بترتیب $9\frac{1}{4}$ درصد و $4\frac{4}{5}$ درصد، که این معنای تشید استشار کارگران صنعتی است. اگر تناسب میان سود و میزان مزد و حقوق صنایع را در سال ۱۳۴۸ همانند تمام صنایع دراین سال فرض کنیم، درنتیجه افزایش سریع ارزش افزوده، درجه استشار از $3\frac{4}{4}$ درصد در سال ۱۳۴۸ به $3\frac{4}{7}$ درصد در سال $1\frac{3}{5}۰$ بالا اخواهد رفت. و این واقعیت ماهیت سیاست دولت را درباره شرکت کارگران درسود کارخانه ها بر ملامیسازد. و دلیل دیگریست بر بی پایگی ادعای رژیم درباره تعدیل درآمد ها.

بررسی مقداری فوق مارابه نتایج زیرین میرساند:

۱- سطح زندگی هنوز در ایران سیار بیش از است و بهیچوجه منعکس کننده مقتضیات در وان ما، امکانات اقتصادی ما و مطالبات حقه مردم ایران نیست.
سطح زندگی علل پائین بودن

۲- سطح زندگی درده اخیر تاحد و دی در شهرهای بالا رفته ولی سهم شهرهای پائینی جامعه شهری از این افزایش ناچیز است.
۳- سطح زندگی در روستاهای جموعاً یا تغییر نکرده و یا بیش از ناچیز بالا رفته و سطح زندگی قشر وسیعی از روستائیان حتی تنزل یافته است.
۴- بالارفتن نسبی سطح زندگی در ایران باشد اقتصادی کشور مناسب نبوده و عملاً باشدید استثمار زحمتکشان توأم بوده است.

۵- از رشد اقتصادی کشور، بیش از همه شرودمندان بهره گرفته اند.

چرا سطح زندگی در ایران چنین پائین است و چرا باین کندی بالا میرود؟ عللو عوامل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی و نیز داخلی و خارجی در پائین بودن سطح زندگی و اهنجگ رشد آن تا شیر داشته و دارند. مادرای زیاده اتفاق به چند عامل مهم که درد وران رژیم کنونی و بخصوص درده اخیر در سطح زندگی تا شیرمنی داشته اند، اشاره میکنیم.

غارت منابع طبیعی و مالی و استثمار نیروی انسانی کشور مابویله انحصارهای سرمایه داری کشورهای امپرالیستی یکی از علول عمد ه پائین بودن سطح زندگی در کشورهاست. کشورهای امپرالیستی درآمد زحمتکشان میهن مارا از راه بازرگانی خارجی، سرمایه گذاری در رشته های مختلف اقتصاد، وام ها و اعتبارات با شرایط کمرشکن غارت میکنند. کنسرسیون نفت از بد و تا سیم خود تا سال ۱۳۴۹ بنتهای لاقل ار $23\frac{1}{2}$ میلیون دلار متابع نفتی کشور مارا غارت کرده است. کشور ماباین پول میتوانست ۲۸ واحد عظیم صنعتی نظیر کارخانه ذوب آهن اصفهان، ایجاد کند.

هزینه های نظامی که رژیم کنونی به تبعیت از نشانه های نظامی مجراجویانه امریکا و انگلستان و برای حفظ خود و سرکوب نهضت مردم و اجرای مقاصد سیطره جویانه خود به زحمتکشان ایران تحمیل کرده است، از عوامل عده دیگریست که مانع رشد سریع اقتصادی و بالا رفتن هماهنگ سطح زندگی مردم میگردد. دولت ایران از سال ۱۳۳۸ تا سال $1\frac{3}{5}۰$ بیش از $45\frac{9}{10}$ میلیارد ریال صرف هزینه -

های نظامی مستقیم نموده است. اگر هزینه های غیرمستقیم نظامی را نیز که زیر پرده هزینه های زیر-بنای انجام میگیرد، به آن بیفزایش، رقم بازهم بیشتری بدست خواهیم اورد. دولت ایران نه فقط بالاین هزینه های سراسام آور مانع رشد سریع اقتصاد و بالارفتن سطح زندگی تود «زمحتکش میگردد»، بلکه با تأثیراتی ملک ارشد سنتیون و درنتیجه تلف کردن عمر بیش از ۲۰۰ هزار نفر از جوانان کشور مانکه با نیروی فعال خود میتوانند به خانواده های فقیر خود مستقیماً کم کنند، بهد رمید هد هزینه های مستقیم ارشد ایران در سال ۱۳۵۰ بیش از آر ۲ برابر هزینه آموش و پرورش بود. در همین سال دولت ایران تقریباً همانقدر که صرف درمان و بهد است مردم کرد، به بودجه زائد امرسری و شهریانو تخصیص داده است.

دولت ایران برای تأمین هزینه های روز افزون اداری و نظامی خود بیش از بیش به میزان مالیاتها غیرمستقیم که پرداخت کنند اصلی آن توجه زحمتکش است، میافزاید. هر فرد ایرانی در سال ۱۳۲۸ در حدود ۵۰ ریال مالیات غیرمستقیم میپرداخت، ولی در سال ۱۳۴۹ بیش از ۱۶۹ ریال یعنی تقریباً ۳ برابر سال ۱۳۲۸ دولت ایران از طرفی برای عوامل فرسی مدعی است که درآمد های کم را از مالیات مستقیم معاف میدارد و از طرف دیگرانچه را که علاوه بر طور مستقیم از زحمتکشان نمیگیرد، بصورت مالیات غیرمستقیم، بطور پنهان از آنان بازی میاند.

بالارفتن هزینه زندگی بیماری مژمنی است که همچون خوده درآمد ناچیز زحمتکشان را می-بلعد. هزینه زندگی از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۵۰، مطابق آمار رسمی لاقل ۳۲ درصد افزایش یافته است. افزایش مستمر قیمتها، مردم ایران را پوسته در چنگال آهین خود تحت فشار قرار میدهد و نوسانات فصلی آن برآشت و رنج آن میافزاید. دولت نه فقط با کسانیکه موجب بالارفتن هزینه زندگی میگردند، مبارزه جدی نمیکند، بلکه خود از عوامل عمدت گرانی در کشور است. افزایش مالیاتها غیرمستقیم بمنظور تأمین هزینه های دولت، در بالارفتن سطح قیمتها غیرمستقیم دارد باین واقعیت ها توجه کنیم: هزینه های مصرفی مردم ایران در سال ۱۳۴۹ بقیمت جاری برابر ۷۴۰ میلیارد ریال و بقیمت ثابت سال ۱۳۲۸ برابر ۲۳۹۲ میلیارد ریال بود. یعنی در اثر بالارفتن قیمتها ۹۸۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۹ به بودجه خانوارهای ایران تحمیل شده است^(۱). طبق محاسبهای که برای ارقام رسمی بعمل آورده ایم، ۱۵ میلیارد ریال و بیش از ۱۶ درصد این اضافه هزینه و یا گرانی ناشی از افزایش مالیاتها غیرمستقیم بوده است. افزایش بی تنااسب حجم پول و هزینه های غیرمولود دولت نیز از عوامل دیگری هستند که باعث بالارفتن قیمتها میگردند. دولت عامل عد عد گرانی رکشور است.

آنچه تاکنون گفته شده نقش منفی انحصارهای خارجی و دول امپریالیستی و سیاست عمومی رژیم را در سطح زندگی مردم ایران نشان میدارد. عامل مهم دیگر مربوط به مناسبات تولیدی در راجعه ماست. جامعه طبقات ایران موجات توزیع غیرعادلانه درآمد ها را افزایش میبخشد. غنی ترشنیدن شروتمند این که هزینه های تجملی و غیرمولود را بدنبال دارد، مانع رشد سریع اقتصاد کشورها نتیجه مانع بهبود وضع زندگی زحمتکشان میگردد. مادر باره درآمد واقعی شروتمند این و هزینه های تجملی و غیرمولود آنان اماراتی درست نداریم. ولی اخبار و اطلاعات پراکنده ای که گاه در رسانه های ایران در باره ارشیه های چند صد میلیون تومنی، هزینه های عروسی و هدایا و برد و باختهای چند میلیون تومنی، خرید جزیره مصنوعی و کشتی تفریحی و ویله های متعدد رکشورهای خارجی و غیره نشر میباید، حاکی از هزینه های سراسام آور تجملی قشر محدودی از افراد جامعه ماست.

(۱) «گزارش و ترازنامه ۱۳۴۹»، بازنگری ایران، ص ۱۱۱

دولت که نماینده مالکان بزرگ و سرمایه داران کلان است، از تعام امکانات خود برای تاء میں هرچه بیشتر منافع آنان استفاده میکند. امیراً لیسم با سیاست نواستعماریش، طبقات و قشنهای ثروتمند با شیوه های استثماری خود و دولت با سیاست های داخلی و خارجی خویش عوامل اصلی فقر و محرومیت زحمتکشان میهن ماهستند.

باید خاطرنشان ساخت که تغییرات ناچیز در سطح زندگی مردم و بخصوص در شهرها پیش از همه نتیجه مبارزات زحمتکشان ایران در راه تامین حداقل معیشت آنانست. با آنکه دولت میکو شد اخبار مربوط به این مبارزات راحتی الامکان مخفی دارد، در مواردی (مشلاً اعتساب رانندگان شرکت واحد) جریان این مبارزات از پرده ببرون میافتد. مبارزه زحمتکشان، بخصوص کارگران ایران در راه بهبود وضع زندگی خود در رسالهای اخیر دامنه وسیعتری بخود گرفته است. چنانکه گاه مطبوعات ایران ناگزیر میشوند به آن اعتراف کنند. "تهران اکنومیست" در آغاز سال ۱۳۵۱ نوشت:

"از ابتدای سال جاری موجی در کلیه کارگاهها و کارخانجات برای افزایش مزد وجود آمد است" (۱)

در این میان کوشش محافل رسمی و کارشناسان رئیم برای تحریف واقعیت بمنظور آرایش وضع شایان توجه است. ولی این آرایشگری زحمتکشان ایران را که واقعیت زندگی را نه از روی ارقام و آمارها، بلکه با پوست و گوشت خود در همان از زندگی پررنج خود احسان میکند، فریب نخواهد داد.

(مجله دنیا، شماره اول سال ۱۳۵۲)

(۱) "تهران اکنومیست" ، شماره ۹۳۵ ، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۱ ، ص ۴۱

ویت نام

یک صفحهٔ حماسهٔ آمیز

از نبرد روشنی و تاریکی

سخنرانی رفیق احسان طبیعی در جلسهٔ حزبی پیمانات بی‌پیوزی خلق‌قهرمان ویتنام
برامپرایسیم امریکا در راغاز فوریه ۱۹۷۳

رفقاً عزیز!

روز ۲۷ ژانویه ۱۹۷۳، پس از قرب پنج سال مذاکره و اجراءٔ سیاست تعویق و خرابکاری، امپرایسیم امریکا و حکومت دست‌نشاندهٔ سایکون مجبور شدند قرارداد "مذاکره جنگ و استقرار صلح در ویتنام" را مضمون نهادند. در کی از مواد مهم این سند عیناً چنین می‌خوانیم:

"امریکا و دیگر کشورها استقلال، حاکمیت، وحدت و تعاملیت ارضی ویتنام را محترم مشعرند."

در همهٔ مادهٔ کوتاه تمام محتوی شکست سیاست تبه کارانهٔ امپرایسیم امریکا در ویتنام و پیوزی مردم ویتنام خلاصه شده است. بر قریلde Betterfield مخبر روزنامه نیویورک تایمز در تفسیر این قرارداد ادب‌رمتنی نوشت:

"میتوان گفت که پس از ۱۹ سال ازمنی که جان فاسترد الس وزیر خارجهٔ امریکا از برسمیت شناختن قرارداد رتو سریازد، اکنون ایالات متحده سرانجام بالاکام اساسی این قرارداد موافقت کرد. ه است"

اعراف روشنی است!

این پیوزی، پیوزی بزرگ خلق دلاور ویتنام و نعرهٔ قهرمانی، سرسختی، هشیاری و ابتکاریست که این خلق طی یکی از دشوارترین نبردهای تاریخ با یک خل غلظیم صنعتی امپرایسیتی بیوزد آده است. این پیوزی حزب زحمکشان ویتنام است که با انطباق خلاق جهان بینی مارکسیستی - لذینیستی برشراسته جنگ رهایی بخش توانست طی تمام ۱۸ سال نبرد روحیهٔ شور و شوق میهی - پرستانه و تشکل و انپیاط خلق را در شمال و جنوب کشور حفظ و تقویت کند. این پیوزی، پیوزی احزاب برادر و نهضت اقلایی جهانی و کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی است که از هر گونه کمل سیاسی، نظامی، معنوی به خلق قهرمان ویتنام در تمام ادوار جنگ درین تو زید نند. این پیوزی سرانجام پیوزی افکار عموی مترقی در سراسر جهان است که در تمام دوران جنگ با همان شکفت اندیزی بسود خلق قهرمان ویتنام و امرحق او بوز کرد. باطنین میتوان گفت که یک صفحهٔ حماسهٔ آمیز از نبرد روشنی و تاریکی در کارنامهٔ جهان بسود روشنی، عدالت و خلق و بیزان تاریکی و ستم امپرایسیتی بپایان رسید و یکبار دیگر ثابت شد که مبارزهٔ سرسخت و پیگیر یک خلق در راه هدف مقد من خود قادر است بر عظیم ترین دشواریها غلبه کند. پیوزی مردم ویتنام بگفته وش چاندر ا دیبورکل شورای جهانی صلح به همه مردم ترقیخواه جهان نیروی تازه و اعتماد نوینی به پیشرفت امرحق عطا اکرد

است. مسلمان این پیوژی ارادی عاقب و نتایج متعدد بست: وضع در خود ویت نام تغییر کرد و دوران جنگ بپایان رسید. زوزه هوا پیماهای غل پیکارها را صوت و ترکش بهمراه با صلح "خدش خص" (آتش پرست) که میباشد هرچه بشترانسان را نابود کند در ویتنام شمالی قطع شد. آرامش به مزارع برنج، به بیشه های آنبوه بامبوب بازگشت. دبستانها و دبیرستانها، جاده و پلهای ویران شده بسرعت اباد میشوند. با این خنده کودکان و نفسم پرنده کان بارد یگر بگوش میرسد. بجاست در اینجا و بدین مناسبت چند بیت از مظومه "کارنامه زندان" سروده هوشی میمن که ترجمه اش را در رسال دهم شماره ۲ "دنیا" نشرداده ایم، نقل کنیم:

هرچیز رتحول است، چرخه طبیعت چنین میگردد
پس از روزهای باران، اینکه های خوش در رسیده
گرمادل را باشسته میکند و زندگی از نوبید ارمیشود
تلخی و آندوه جای خود را به سعادت رهایم کند
چنین است اراده می طبیعت.

مردم ویتنام مدت سی سال است می جنگند. جنگ علیه اشغالگران را پنی بلا فاصله جای خود را به جنگ علیه اشغالگران فرانسوی داد. در این پیوژی بزرگ "دین بین فو" اشغالگران فرانسوی را ناده شدند. جمهوری مکراتیک ویتنام بوجود آمد. قرارداد توتو در رسال ۱۹۵۴ بسته شد. موافق این قرارداد مقریشکد که دریک انتخابات آزاد مردم در رباره وحدت در بخش شمالی و جنوبی کشور و رژیم سیاسی - اجتماعی آن نظر بدهند. امپریالیسم امریکا که از زمان ریاست جمهوری ترومن به اشغالگران فرانسوی کمل نظامی میکرد با قرارداد توتو به مخالفت پرداخت و در صدد برآمد که از انتخابات آزاد و اوحدهای دو بخش ویتنام به رقیقی است جلوگیری کند.

موافق استاد مح�انه مربوط به ویتنام که بوسیله دانیل الیس برگ (Daniel Ellsberg) در نیمه اول ژوئیه ۱۹۷۱ افشا شد و در روزنامه امریکائی "نیویورک تایمز" نشریافت، دالیس وزیر خارجه کذا ائی امریکا در رسال ۱۹۵۶ در رباره قصد امریکا به جلوگیری از انتخابات آزاد ویتنام عیناً چنین گفت:

"از آنجاکه انتخابات منجر به وحدت ویتنام زیرنظر حکومت هوشی میمیشود، این مسئله اهمیت دارد که تاریخ انتخابات تاحد امکان، برای زمان دیتری تعیین گردد . . . ما از هم اکنون برای معین نکردن زمان انتخابات، اهمیت زیادی قائل هستیم".

وقتی امپریالیسم امریکا از تجاعی ویتنام جنوبی بر ببری نمگویند. بن دیم خواست از انتخابات شانه خانی کند و بلکه رژیم ماروا، ارتجاعی خونین بر بخش جنوب مسلط شد، مردم ویتنام مبارزه خود را آغاز کردند. جبهه رهایی بخش ویتنام جنوبی بدریج وارد عرصه نبرد مسلحه شد. امپریالیسم امریکا از هر باره به تقویت رژیم ارتجاعی ویتنام جنوبی پرداخت و قوای خود را وارد این سامان ساخت. سپس از سال ۱۹۶۱، از زمان ریاست جمهوری کندی، امپریالیسم امریکا در صدد برآمد وارد جنگ با ویتنام نام شمالی شود. موافق استاد مح�انه ای که ازان یاد کردیم، جان کندی در ۱۱ ماهه ۱۹۶۱ بر نامه مح�انه عملیات مخفی علیه ویتنام شمالی و لاغوس را تصویب کرد. سپس لیندن جانسن رئیس جمهور خلف وی نقشه موسوم به "A-۳۴" را که برای شروع عملیات جنگی علیه ویتنام شمالی بود، تصویب کرد. بمنظور اجرای این نقشه حادثه مصنوعی "خلیج تکشین" در سی ام ژوئیه ۱۹۶۴ برای انداده شد و تجاوز علی

رسمی امپرالیسم امریکا به ویتنام شمالی آغازگردید. در دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسن سیاست تصاعد جنگ یا "اسکالاسیون" وارد مرحله تازه‌ای شد. امپرالیسم امریکا سیاست ایالات متحده را که بعثت‌های وحشیانه ویتنام شمالی و سیاست باصطلاح "ویتنامی کردن جنگ" آغازگردید. درباره هدف این اقدامات امپرالیسم امریکا را دوستانه، رابت مک نامارا وزیر جنگ وقت دوران کنندی و جانسون، موافق استاد محترمه‌ای که دانلیل اس برگ افشاء کرد، صریح‌گفته است:

"سلط کمونیسم در شمال شرقی ویتنام بهروسله که پاشد، در مدت کوتاه و باشد پیشتر در طول مدت، منافع امریکا را بخطراهد اند اخت. در مسئله معضل هندو چین، جهان کمونیسم و غیرکمونیسم بعید از مبارزه وارد می‌شوند. شکست در هند و چین عاقب و خیلی برای منافع امریکا کوچک است، نه تنهاد راسیا، بلکه در آراآپا و جاهای دیگر بیمارخواهد اورد. ۰۰۰ ازدست رفتمن جنوب خاوری آسیا، عاقب جدی اقتصادی برای کشورهای جهان آزاد اراده و منابع متعدد دی را راخته باشلوک شوروی قرارمید هد جنوب خاوری آسیا، مخصوصاً مالزی و اندونزی، مهتمرين صادر رکنند گان کاغچوک و قلعه رججهان هستند. این منطقه، تولید کننده نفت و سایه مواد خام است. از طرف دیگر این منطقه بازارهای، بالقوه، برای کشورهای صنعتی جهان آزاد می‌باشد."

اظهارات مک نامارا یاندازه کافی صريح است و نشان میدهد که امپرالیسم آزمد امریکا و سرما به داری جهانی برای چه این جنگ پلید و خوشن را غلبه یک ملت ۳۰ میلیونی مدت ۱۸ سال با سرعتی اهریمنانه ای ادامه دادند. درواقع امپرالیسم امریکا برای نیل به پیروزی جنگ ویتنام از هیچ تقاضای دوزخی و هیچ نقشه ابلیسی غلت نوزید. ازانججه است پخش مواد شیمیایی برای زمان بردن جنگل، مزعه، کیاه، چاربا و انسان؛ بکار بردن بعبای موسوم به "آنتی برسنل" و "ناپالم"؛ مین گذاریهای آبها که حتی در موادر بسیار قایق ماهیگیران فقیر و صلحجو رامن‌جزرکرد؛ استفاده ماز بمب افکنها مأوراً صوت "B-52" که گزند ناید بر اعلام شده بودند؛ ایجاد دهات باصطلاح استراتژیک؛ ایجاد اردوگاه و زندانهای وحشتناک و دست زدن به کفارهای مانند کشتار "سونگ می" (یا الامای لای) که رسوانی آن در جراید و رادیو و تلویزیون امریکا افشا شد؛ دست زدن به جنگ روانی و فاسد کردن مردم ویتنام جنوبی با پخش دلار؛ ایجاد و تیرین یکه پززق و برق؛ اشاعه هرگزین، اشاعه فحشاً و تحمل رژیمهای منفرد یم کی و تیو بر مردم ویتنام جنوبی. ایالات متحده موافق امارهای منتشره در منابع امریکائی قریب ۱۴ میلیارد دلار برای ویران ساختن یک کشور نابود کردن یک ملت خرج کرده است. دو میلیون و نیم میلیارز امریکائی مستقیماً در این جنگ شرک جسته‌اند. هفت میلیون و نیم تن بمب بر سر مردم ویتنام ریخته شد یعنی سه برابریمی که در جنگ دوم جهانی روی آلمان فاشیستی ریخته شده است. قدر اتفاقی این هفت میلیون و نیم تن بمب برابر است با ۳۰۰ بمب اتنی هیروشیما و ناکازاکی! در این این بمباران ببسایقه د تاریخ ۲۵ میلیون حفره عرض و عمق در خاک ویتنام پدید آمده است و یک پنجم از خاک ویتنام جنوبی ارجیز انتفاع زراعی افتاده است. امریکا بیش از ۳۰ میلیون از مردم ویتنام را در شعله های دوزخی جنگ ناید ساخت.

خود امریکا در این جنگ ۵۰ هزار کشته و ۳۰ هزار زخمی داده و ۸۱۲ هواپیما هلیکوپتر را ساقط گردیده است. تعداد زخمیهای امریکا در جنگ ویتنام بنا بر تصریح مجله "یونایتد ساینس نیوز آند ولد ریپرت" از تعداد زخمیهای این کشور در جنگ دوم جهانی بیشتر است. مردم ویتنام در این دو دنگ، فام وان دونگ، له دوک تو، نگوین کیاپ و دیگران بدست آمده است، در هوشی مین، له دوان، فام وان دونگ، له دوک تو، نگوین کیاپ و دیگران بدست آمده است، در

سراستاریخ معاصر اشارات عصی باقی خواهد گذاشت。 از میان این مردم در شمال و جنوب قهرمانان متعددی پدید شدند که حرمان، زندان، شکنجه و مرگ را باد لاوری حریت انگیزی تحمل کردند وفا-داری خود را به آرمان ازدست ندادند。

بیرون رفتن نیووهای هتجاز امریکا طی ۱۰ روز از سرزمین ویتنام و قطع مداخله نظامی امریکا-او اجرا، کامل تارکه بتدریج شرایط مساعدی برای مبارزه مردم هند و چین در راه وحدت و تکامل دمکراتیک ایجاد خواهد کرد。 اجاق خط‌طریک جنگ در جنوب خاوری آسیا خاموش شده است。 امپرالیسم از این مبارزه ضعیف‌تر و سوسیالیسم از آن نیرومند تریون امده است。 تاکتیک امپرالیستی برآه اند اختن جنگ‌های محلی شکست خورده است。 تاکتیک امپرالیستی "ویتنامی کردن" جنگ و "تصاعد جنگ" شکست خورده است。 نقش امریکا در از میان بردن پیشاھنگ انقلابی در جنوب آسیا که امپرالیست‌ها با وقارت تمام به آنها نام "هونهای آسیا" داده بودند، باشکست مواجه شده است و امپرالیست‌های امریکا مجبور شده اند سیاست خود را نسبت به جمهوری دمکراتیک ویتنام مورد تجدید نظر اساسی قراردهند。 حکومت‌های دست نشانده ای از قبلی حکومت وان تیو چهره فرمایه و خائن خود را بعنوان جلد خلق نشان داده اند و در جهان رسوایت‌های همیشه شده اند。 جنگ و پیروزی مردم ویتنام در خود جامعه امریکا تاثیرات درازمدتی داشته، جامعه امریکا را تقسیم کرده، دلار رامتلزل ساخته، شک و تردید نسبت به نظام اسلام وجود اجتماعی را در له رخته داده است。 مجله امریکائی تایم در این باره نوشت:

"حتی خود شویه زندگ امریکائی موجب دولی و اضطراب شده است، زیوراگر این شیوه امریکا را به چنین روش غیر انسانی در ویتنام کشانده است، دیگر از آن چه انتظاری میتوان داشت."

این مجله همچنین نوشت:

"جنگ ویتنام چنان جراحتی بریکار امریکا وارد ساخته حتی طی ده سال التیام پذیرنیست."

مفسر تلویزیون امریکا پس از استقرار صلح چنین گفت:

"کدام امریکائی میتواند در باره این جنگ حتی یک عکس، حتی یک کادر فیلم بیا د بیاورد که بتواند بدان بپالد."

مجله نیوزیلک نوشت:

"در خاطرات این جنگ هیچ نکته قهرمانی برای امریکا وجود ندارد." ریچارد فرایدیکی از خوانندگان روزنامه "نیویورک پست" نوشتند است:

"اگر جنگ ویتنام قهرمانی داشته است ولی این قهرمانان عبارتند از اد ایل السن برگ (کسی که اسناد محترمانه ویتنام را فاش کرد)، دکتر رن جامین سپاک (یکی از رجال اجتماعی معروف ضد جنگ امریکا) و چین فندا (اھنگ‌پیشه معروف که او نیز علیه سیاست امپرالیستی امریکا را جنگ ویتنام فعالیت کرد)." از نمونه‌هایی که اورد یم میتوان فهمید که چگونه جنگ سیزده ساله امریکا در ویتنام جامعه امریکا را متلزل ساخته است. میتوان گفت که این تا شیر، تا شیرد را زمدتی است و عاقب مهمی را در طول زمان ببار خواهد آورد.

جنگ ویتنام، بویژه جریان بمباران و حشیانه ویتنام شمالی، پس از آنکه امریکا با طرح تدارک شد قرارداد تارکه وصلح موافقت نمود، این امپرالیسم را، که در آغاز شروع ماجراه ویتنام صدای مخالفی از

میان متحدین خویش نمی‌شند، چنان منفرد ساخت که حتی سیاستمداران کشورهای سرمایه‌داری به مباران وحشیانه ویتنام را پس از موافقت وی با مذاکرات پاریس در اکتبر ۱۹۷۲، محاکوم کردند.
نخست وزیر صندوق الف پالم (Olof Palme) گفت:

”حملات هوایی ننگی است. تاریخ معاصر نمونه‌های متعددی از این نوع را بخاطر دارد مانند گرنیکا، بابی‌یار، لید سیه، ارادور، شارپ وبل، ترب‌لینکا. آنکه یک نامه‌ای تازه برای فهرست افزوده شد، ازانجله هانوی“

این اظهارات الف پالم سخت امریکا را خشنناک ساخت و منجر به بیانات شدید الحن راجرز وزیر خارجه امریکا علیه پالم شد. پالم دریاسخ راجرز گفت که ۰-۰-۰ ملیون از مردم سوئد ورقه محاکوم کردن به مباران امریکا اصلًا غرده اند و اوراظهارات خود اراده مردم سوئد را منعکس کرده است.

بورن (Uren) یک وزیر کابینه استرالیا سیاست امریکا را سیاست خطرناک نامیده از زویی یاً س و سراسیمگی اتخاذ شده است. کاریالائین (Karjalainen) وزیر خارجه فنلاند گفت:

”فنلاند از تحقیق مذکورات صلح آمیز و تصاعد جنگ در ویتنام با اضطراب و نگرانی شدیدی اطلاع یافت.“

همچنین فرانسه، بلژیک، هلند، نروژ، ایسلند، دانمارک، ایطالیا، کانادا در نامه ای خطاب به کورت والد هایم دیپریکل سازمان ملل متفق با مباران وحشیانه و بیرمنشانه نیکسن در ویتنام شمالی مخالفت ورزیدند. سخنگوی واتیکان مباران هانوی را یک ”فصل خون، ماتم و اشک“ نامه نهاد. بهمین جهت حق کاملاً باورنامه پراود است که در باره پیوزی حلق ویتنام بر امپریالیسم امریکا چنین نوشت:

”آنکه تنها تکنگی‌های مرگ برای کسانی بصد اراده است که هزاران فرنستگ دورازکشی‌خود، جان خود را برای این سیاست فدا کرده اند و این تکنگی‌ها برای آن بصد اراده که اعتماد مردم نسبت به دولت خود تقریباً حد مرگباری زخداشد“

در حصول این پیوزی سهم اتحاد جماهیر شوروی، در میان همه نیووهای که به نبرد عادلانه ویتنام کمک کرده اند، سهم عظیمی است. روش اتحاد شوروی در سراسر دنیا جنگ ویتنام مبتنی بر انتerna سیو نالیسم پرلتاری و خط مشی اصولی کنگره های ۲۲ و ۲۴ بود. اتحاد شوروی از همه انواع کمک‌ها: جنگی، سیاسی و دیپلماتیک، علمی، فنی، اقتصادی به ویتنام زده ای و لحظه‌ای درین نورزیده است.

از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۷۲ اتحاد شوروی قسمت اساسی نیازمند یهای ویتنام را جهت نفت، اتوموبیل و دیگر مواد غذایی باربری، تراکتور، بزرگ و خواربارات امین کرد. کمک کلیه کشورهای سوسیالیستی به ویتنام نیز با استفاده از راههای زمینی و هوایی اتحاد شوروی بعمل می‌آمد. اتحاد شوروی توانیای ضد هوایی مدرن و راکت‌ها و تانکهای دارای تکنیک عالی همراه کارشناسان در اخیر یاری ویتنام قرارداد. فام وان دونگ نخست وزیر ویتنام شمالی گفته است: « مهترین نقش را راحراز پیوزی هوایی بر امریکا کارشناسان شوروی، بویژه مشکلهای شوروی ایفا کرده اند ». بکمک همین راکتها و کارشناسان، جمهوری دمکراتیک ویتنام توانست طی ۱۹ روز در ماه دسامبر، ۸۱ هواپیمای امریکائی را از آنجله ۳۴ بمب - افکن بزرگ تیپ ۵۲ - ب را خود اورد و روی هم رفته ۲۰۰ هواپیمای امریکائی را طی جنگ ساقط سازد. را اتحاد شوروی ۵ هزار کارشناس ویتنامی تریست یافته اند. اتحاد شوروی نه فقط به ویتنام شمالی، بلکه

به لاغمرو کاموچ نیز از طریق ویتنام شمالی کمک رسانده است. در مرحله مذکورات صلح، سوری موئر ترین نقش‌های راه اشته و مرتباً از طرق مختلف به امریکا بیس اعمال فشار کرد. در ملاقات با نیکسن رفیق برتری صریح‌بای او فهماند که این جنگ پلید برای امریکا فاقد هرگونه روزته امید است و اتحاد سوری د روپرچ پشت‌بیانی از ویتنام تا آخری‌اید اراست. در اتحاد شوریوی دهها هزار تن از هر سو می‌روند ویتنام انجام گرفته است. اکنون نیز اتحاد شوریوی در صرف اول کلیه ان نیروهای جهانی که برای ترمیم جراحات جنگ و احیا اقتصادی می‌باشد خلق ویتنام شناخته اند قرارداد اردو دراین عرصه بزرگترین کنگهای مادی و معنوی را می‌ذول می‌کند.

البته موقفیت مرد و یقنا میتوانست باتفاق کمتری انجام گیرد، اگر هر بری چین از نخستین روز به سیاست وحدت عمل بسود و یقنا رضایت میداد. رهبری چین بویژه در حل موارد خواربار و مهما ت مشکلات متعددی ایجاد کرد. تردیدی نمیتوان کرد که این روش و دیگر شیوه های رهبری چین در بعزم جنرال وطنی ترشدن جنگ تا اسیر فراوان داشته است.

حزب ماینیو به خود رتام این ایام پشتیبان جدی و پیگیرنید عاد لانه مردم و یقنا بود و باکلیه
وسایلی که در را خیار داشت امپریالیسم امریکا را افشا کرد و از امر حرق مردم و یقنا باشور و صمیمیت بی پایان
دفاع نموده در دیمه و بهمن ماه ۱۳۵۰ کمیته مرکزی حزب طی دو اعلامیه که در سرمقاله شماره های
۹۲ و ۹۳ "روزنامه" مردم "ارگان مرکزی حزب تشریفاته"، موضوع خود را در راین مسئله پایسطن تمام بیان
داشته است. رفاقت مسلمان این استاد مهم را خوانده اند. در اعلامیه بهمن ماه ۱۳۵۱ کمیته مرکزی حزب
حق مینویسد:

”مبازه خلق ویتما، درکشورما، درنژد قشرها و بخشهاي مختلف جامعه هميشه مورد علاقه و حمایت پر شور بوده است و اين خود طلاقت قدرت تشخیص سالم مردم ایران است که حتی یك لحظه فربت تبلیغات وسیع امپریالیستی و ارتاجاعی را در این زمینه تخریب آند“.

هیئت حاکمه ایران، علیغم برخی اظهارات عمومی و لفظی، در عمل بارها نسبت به سیاست غارتگران امپرالیستی همبستگی نشان داد. در جریان حملات اخیر بر منشأ هوائی امریکاد رویتام شمالی، هیئت حاکمه ایران تعداد زیادی هوایی پیمانی فاتحون در آخت‌بیان نیووهای مجاور قرارداد. این روش دوریانه پیوسته از طرف مردم ایران محاکوم شده و مشود است.

رفقائی عزیر!

نبرد مردم و یقنا م نبرد همه نیووهای متفرقی است و پیروزی آنها، پیروزی همه خلقهای جهان است. ثمرات مثبت این پیروزی طی زمان نسبت همه مردم جهان و از انجمله مردم کشور ما خواهد شد. لذا اهمه مردم جهان به این خلق جانباز و قهرمان مد یونتد، امّر انتشار امر خود میدانند و خود را در آن شریک مشمرند.

امکانات مامحمد و د است ولی اصل مسئله قیام بوظیفه ایست که در برآبرم است. مرد و یعنای برای احیاً اقتصاد و پیران شد و مجرح نیاز فرد کمکند. جلشه اموری مان توجه مشخصی خواهد داشت، اگر در برآرده تأمین این کمل تضمیم بگیرد. تردیدی نیست که رفاقتی ماکه زندگی خود را بدفاع از ارامقده سی وقف کرده اند از اجرای این وظیفه مهم غافل نخواهند ماند.

خاطرات رفیق سیروس بهرام

(میرزا محمد آخوندزاده)



رفیق محترم سیروس بهرام از اعضاء حزب عدالت و بنیادگزاران حزب کمونیست ایران و شرکت کنندگان^۱ اهل این حزب و همزمان حیدر عواغلی که در پاره دیدگش باولاد پیغمبر ایلیچ لنین بهنگام سده نین خاطراتی در مطبوعات منتشر را فته است با مهر تما شرح زندگی شخصی و سیاسی خویش را برای ماقرستاند^۲ اند. رفیق سیروس اینک ۸۸ مین سال زندگی خود را میگذرانند و خاطراتی را که از طرف ایشان برای ماقرستاند^۳ شده سند ارجمندی است که منظمه ای از دوران های گذشته و مبارزات سابق کمونیست های ایران و قضاوت^۴ او نظریات رفیق سیروس را در پاره یکرشته مسائل معنکس میکند. مایا ابراز سپاس این خاطرات را بند ریج در دنیا پچاپ میمانیم.

دنیا

من سیروس بهرام پسر میرزا اسماعیل فرزند عبد الله خراط تبریزی هستم که در محله دَوْچی اقامت داشته است. مادرم سلطان بیکم از اهالی زنجان و دختر بیک محمد پسر حاجی عباس خیاط بود. آنها در اوایل جوانی به شهر لرستان (از توابع باکو) آمدند و در آنجا همچنانه شدند. پدرم اساساً با حرفة محلی و طبایت زندگی میکرد. وی پژوهشکار برآسمان طب بوطی تحصیل کرد. سپس در نزد حکیمان مشهور آندوران در تبریز در پاره تشخیص امراض و معالجه اینها تجربه حاصل اورد و سه کتاب نوشته بود که یکی از آنها "قبایادین" نام داشت و اطبای محلی ازان استفاده میکردند. من یک زانویه سال ۱۸۸۵ میلادی در شهر لرستان تولد یافتم و تقریباً در سن ۷ سالگی به مکتب زنانه "ملاصدف" فرمتاده شدم. بعد از مدتی به مکتب ملاطفخی^۵ "رقطم و قرآن خوانی را در آنجا با تمام رساندم. در سن قریب ۸ سالگی مادرم وفات یافت. بعد از تمام کردن قرآن به مکتب مرد ائمه "میرزا اعزیز" و "میرزا اسماعیل ناصر" رفتم. پس از ۵ - ۶ ماه آمادگی به کلاس سیم دبستان ابتدائی شهر لرستان که در انواع "روسکو تو زینایا" (Русско-туземъная) و یا "رومسکو تاتارسکایا" (русско-татарская) نامیده میشد داخل شدم. کلام سیم را با موفقیت تمام

کرد م د ر وقت تعطیلی تابستانی پر نامه کلاس چهارم را خواند و در اول میتامبر به کلاس پنجم وارد کرد و بدینظریق دبستان را در رسم و نیم سال بپایان رساند م.

باشد خاطرنشان کرد که در دبستان مذکور برخلاف دیگر دبستانهای رومی نسبت به من و سال محصلین رعایت نمیشود، چنانکه در نیمه کتابی دبستان کودکان ۱۰ - ۱۲ ساله رومی همراه اطفال ۱۵ الی ۲۰ ساله از رسانی جانی نشسته و درس میخوانند.

هنوز کلاس سیم این دبستان راتنم نکرد ه بود که پدرم فوت کرد، چون در شهر لرکران خانه خصوصی و قوم و خویش نداشت، لذا بعد از فوت پدر بدبشوری و مخفی دچار شدم م بی لیاس، بی لیاس، بی لوازم و باشکم گرسنه تحصیل را داده ام دادم هرچند در دبستان رومی از زمان وازان جمله در مکتب "روسکوتوز نهایا" شاگردان اونیفرم مخصوص میشودند، امامن بدون اونیفرم و بدون کتاب در درس اشتراک میکردم م مدیر دبستان بنام "بوتين" که پیغمبر رومی نیک نفسی بود مرآبایی اینکه شاگرد جدی بودم و در درس خود پیشرفتی داشتم از این قیود معموله آنژور معاف کرد ه بود. اگرچنان از باکو و یا از تفلیم ما مورد ولتی برای تقدیش می امد، مدیر دبستان مرا خبرمید ادکه دو - سه روز به دبستان نیایم تا اینکه وضع من موجب ایراد گیری زیاد نشود. مدیر مذکور اطاعتی در عمارت دبستان به اختیارم واگذار کرد ه بود که در آنجا زندگی کنم و از یک جمعیت خیریه ۸ روبل بنی داد و با همین مبلغ و یک روبل که بعد از مرگ پدر در جایب داشتم، یعنی با ۹ روبل ناچار شدم که ۹ ماه تحصیل را بگذرانم لذا گاه دوشنبه روز گرفته بصرمیدم. این عذابها را طاقت اورده و از در درس دست نشیدم در دبستان در بین شاگردان دانما مقام اول احراز میکرد م.

از اوائل کلاس ششم درخانه اعیان شهر روزی بکی - دو ساعت درس میدادم و معیشت خود را اداره میکردم ه بدینسان از مسخیهای که در کلاس پنجم کشید ه بودم خلاص گردیدم.

به نهان از تحصیل در کلاس پنجم بواسطه یکی از هم منزلهایم بنام اکبرخان طالش خانف به کارهای سیاسی تشویق و جلب شدم م. جهان بینی اکبرخان نسبت بدیگر محصلین دبستانی وسیعتر بود، زیرا که در سال ۱۹۰۰ در مسکو بود و با انشجویان روم در مبارزه انقلابی اشتراک کرد ه بود. اکبرخان مرا به کمیته مركزی مخفی که همه پسند ۱۷ - ۱۸ بودند داشت کرد. کمیته مذکور از مدیر بیرون دخواست کرد ه بود که مارتینوف یک معلم شاہر است و مرتاجع از مکتب راند ه شود. مدیر با اینگونه خواسته موافقی نداشت و وقعي ننهاد. کمیته مخفی قراری صاد رکرد که مارتینوف را بزنند و از دبستان برانند.

چند روز بعد، زمانیکه مارتینوف در کلاس چهارم درس میداد، دانش اموزان پسری ریختند و او را زندو کشان - کشان از کلاس میبینند اند اختند. درس تعطیل و دبستان بسته شد. برای تحقیق و مجازات گشکاران از باکو و تفلیم ما مورین گوناگون دولتی وارد شدند. مدیر دبستان "بوتين" را از کار بیکنار کردند. مارتینوف را از عملی ازاد کردند و بکار دیگر گماشتند. قریب ۷ - ۸ تن از دانش اموزان پارانجله دونفر از اعضا کمیته مخفی راکه کارشان فاش شده بود از دبستان اخراج کردند. یکی از ائمه اکبرخان و دیگری جوانی بنام خداوردی کلانترف بود. اسامی دیگر اعضا کمیته مخفی را نتوانستند پنهانند.

از کلاس ششم معیشت و وضعیت اقتصادی خود را روپرداز کرد م و از گرسنگی خلاص شد م روزی ۲ ساعت درخانه اعیان شهر رسمیداد و خود را تمام میگردند.

کلاس ششم رانیز بانره های خوب تمام کرد م و برای ادامه تحصیل به باکو رفت و در آنجا در خوابکاه جمعیت خیریه "نجات معارف" قبول شدم م در خوابکاه مذکور قریب ۳۰ - ۳۵ نفره حصل بی پضاعت اقامه داشتند که در دبیرستانهای گوناگون تحصیل میکردند.

در باکو کورس دفترد اری راد فرزد یک پروفسور آلمانی بنام فون کرزن تعام کردم؛ ولی حتی مکرور
هم دصرخود دفترد اری ننگردید ام. بعد از اتمام کورس دفترد اری خواستم به اروپا بروم و در اینجا به
آورشگاه نظامی داخل شوم. ولی توانستم فقط تاباطوم بروم. گذشت از تاباطوم برایم میمیرشند. از
تاباطوم پارکشتم و در اوایل سال ۱۹۰۹ برای شرکت در کارهای انقلابی به وطن خود، ایران، عود ت
نمود. در آستانه پایابوالحسن خان همدانی پهجهت تصادف کردم. وی مرد ازلنگران میشناخت و از
فعالیت انقلابی من باخبر بود. او مرد کمیته انقلابی محلی معرفی کرد و پراسما من پیشنهاد میزابالحسن
خان بعضیت از کمیته قبول شدم. اعضای کمیته انقلابی آنچه بیان کردند از: کاسپاریان، میرزا
ابوالحسن خان همدانی (پهجهت)، محمد باقر بومجی از باکو. قرب ۲-۳ روز گذشته بود که در
خانه کمیته درست محمد باقر بومجی بمب ترکید و هرسه غصه راکشت. از چهار نفر اعضا کمیته فقط من
در آنوقت حضورند اشتم و سالم ماندم. بعد از این واقعه کارهای انقلابی را بدست پیشنهادی عهد دار
شدم تا اینکه کمیته نوی تشکیل شود و در آن نیز یعنوان عضو اشتراک نمود. *

انقلابیون آستانه دهقانان اطراف آستانه (کالیش) را پاصلح کردند و چند سالی با خود -
سرپرهاي خوانین ملاك و حاكمان غاریگر حکومت مرکزي که داعماً اهالی آستانه و مخصوصاً دهقانان را
غارت میکردند، مبارزه موثر نمودند. در میان ۱۹۱۲ مجبور شدم که یکسال از آستانه بیرون بیایم و بار
دیگر به روسیه مهاجرت کنم. ولی بعد از یکسال دوباره به آستانه بازگشتم و بکارهای معارف که در
دوران نبودن من و در اثر دلالات ما مورنین تزاری مختل گردیده بود. سروصوتی دادم. همزمان
انقلابی صلاح دانستند رکارهای نشر معارف اشتراک نمودند. ولی از مد پرورد دست داشتند. *

زیوا کنسول تزاری سخت مخالفت میکرد. صلاح دید رفیقان را قبول کرد و یعنوان ترجم پیشنهاد
استقراری شعبه آستانه را در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۷ ایجاد کرد. همزمان دست دکرات ایران را دادم و
قرب ۶ ماه فعالیت کردم. بعد بعیب محدود بیت سیاسی پژوهانه این حزب از آن خارج شدم. در
مال ۱۹۱۸ به حوزه مخفی حزب "عدالت" در آستانه دخل شدم. در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸
خشکسالی ایران را فراگرفت و باعث قحطی شد. این قحطی مخصوصاً دهقانان میخورد. دست داد
زیوا یغیواره خشکسالی که به زراعت سخت زیان رسانده بود، دو گروه متخصص امیریالیستهای روسیه
تزاری و انگلستان از یکطرف، آلمان و دولت عثمانی از طرف دیگر داشتند. دامنه جنگ جهانی را به اذربایجان
ایران کشاند. بودند و تمام زراعت کم حاصل آن سال دهقانان اذربایجان را لکدکوب و پاییل کردند.
حاصل پس از کم بودند که برای رفع گرسنگی پهلویان طرف پردازند. دهقان گرسنه دست زن و پچه خرد سال را
کرفته و گرسنه و تشنگ هزار به طرف آستانه میشافتند. *

در گذشته اگرچه گروهی از دهقانان آذربایجان دشوار میشدند، هزارهای انفرادی آستانه را به روسیه
می منتددند. در آنجایان انجام کارهای دشوار بول یک لقمه نان بدست اوردو برای کوکان خود میفرستادند.
و اخیراً اشتند که در خود روسیه بسیب چنگهای خارجی و داخلی گرسنگی روی داده است و مزهها بسته
شدند به عمور و مرور راه نمیدند. آنها به امید آنکه مانند گذشته به آستانه بیایند و از این شهر به
روسیه بوندو یا اقلابه ایالات حاصلخیز ایران مانند کیلان و روکنند و لو از راه گذاش شکم فرزندان
خود را سیر کنند، گروه به آستانه امدادند. بعد از اینکه دانستند که به روسیه نمیتوانند رفت و در خود
کیلان نیز قحطی است، مجبور شدند که خواه ناخواه در خود آستانه ایمانندند. در آستانه اهله خانه های
خالی، کاروئنراها، طوله ها زمها جریں دهقان گرسنه پوشیده بودند. پس از خانواده ها مستقیم دار زیر
برف و باران نیست میکردند و برای خود نیز نمیشدند. کسی که کفترین عاطفه انسانی داشت بادیدن این فجایع بی تاب نمیشدند. انقلابیون آستانه میجبور

شدند که در اینکار مد اظهار گشته است. اما چه گفتند؟ در شرایط فعلی و سرمایه داری مالکیت خصوصی مقدمن است. انقلابیون جلسه‌ای فراخوانده‌اند و در آن مسئله گرسنگی دهقانان مهاجر و اهالی فقیر آستارا را مطرح کردند و چاره خواستند. من پیشنهاد می‌کنم که انبارهای برازخواری گمرک را مصادره کنند و به فقره کمک رسانند. ولی این پیشنهاد من بامخالفت بسیاری روسو شد. من گفتم انبارهای بندر آستارا پراز بنزج است و سود اگران از این بقیمت عادی از گلستان و مازندران خریده اند و حالم خواهند که آنرا بقیمت ۱۵-۲۰ و حتی ۲۰ برابر بفروشند. بوئر مقدار زیادی از آن خواربار په تجاری به روس متعلق است. مثلاً پسر حاجی رسول ملیویان که از باکو گرخته و به ایران آمد و پرنجهای پیش خرد پر رخدش شد را از تکابنی گرفته موافق می‌خود بفروش میرساند، ولی هموطنان بدیخت ایرانی ما از گرسنگی می‌میرند. چراما مال او را و اقلای قسمت از مال او را که انبارهای آستارا را پر کرده است نمی‌گیریم و میان مردم گرسنه تقسیم نمی‌کنیم؟ چراما مال حاجی علی معینی را که بهجهت شراره نفس و برای آنکه قدرت مردم از ایار خود را بسط دهد، رفته و تبعه روسیه تزاری شده است بنزخ اصلی آن بخط نمی‌کنیم؟ چرا ما خواربارها را ضبط نمی‌کنیم و یا قسمت معینی از انبارها را بنزخ اصلی آن نمی‌گیریم و مسرد مردم را حفظکشی بدیخت را از گرسنگی خلامن نمی‌سازیم؟ عده ای از حضار پاشد پا پیشنهاد من مخالفت ورزیدند. به حال اکثریت مجلسی پس محدود مصادره ارزاق را می‌نداشت.

مجوز شدم که به مردم پایمال اهالی آستارا ارجمند ننم و از آنها یاری بطلبیم. فرازه در شهر اکثریت قاطع داشتند از من طرفداری کردند و انقلابیون مجوز شدند به مصادره بخشی و یا تمامی ارزاق در انبارهای آستارا تن در دهند. امر مصادره و سازماندهی تقسیم ارزاق را بین سپردند. با پایاری شاگردان ارشد خود از قبیل میراوب مشکیها که بعد هادر ۱۳۲۶ در آذربایجان بدار کشیده شد) و دیگران قلا بیون فعال، اهالی شهر و مهاجرین گرسنه را آمارگیری کردند. بعد در شهر در نقاط مختلف دکانهای فروش ارزاق داشتند. برای گرفتن اذوقة هر یوز هر غرفه در ترجیه در رفاقت خواربار درست کردند و یکم آن افراد از دکانها برای خود اذوقة می‌گرفتند.

هر فردی از افراد خانواده، ولو بچه شیرخوار، حق داشت روزی ۲ کروانکه بنزج، آرد و یا چوب است خرد ای کند! بنزخ اصلی آنها که از تزریخ آنزوی بزار بمراتب ارزانتر بود. عده ای از انقلابیون از طبقه پائین اهالی رامصلح کردند و تمام انبارهارا مهروم نمودند و با ختایار کمیسیونی از اهالی منتخب سپردند. کمیسیون مذکور حق داشت بر تقسیم و فروش ارزاق نظارت کند.

از ارق زاد براحتیاج را به صاحبانش پس دادند. بخشن عده پرنجهای مصادره شده به "نجف رسول" ملیویان را کوشی و "حاجی علی نمینی" تعلق داشت. کنصول دولت تزاری خواست مد اظهار گندونگ از دکه ایوال اتباعیش مصادره شود، ولی من سخت ایستادم و ارتهدید کنصول ترسیدم و یک نسخه هم، اگرچه در انوقتها قوانی نظامی تزاری آزاد استارا از تزریخ قوه بودند، پیزور مثبت نشد و سبب گویای آن بود که آنوقتها در رویه چشمی انقلابی بالا گرفته بود. خلاصه با مصادره ارزاق تاریخ دنی محصول سال نو نیازمند پهای گرسنگان تا مین شد. ضمناً این نکته راهم تاگفته نگذارم که قرب ۴-۳ هزار نفر از همها جرانی بضاعت و اطفال پیش را در میان خانه دولتی جاده دارند و آنها را لزجت خسروان و خدمات پزشکی مجانی تا مین کردند. بجز بلاعی گرسنگی در ایران و ازانچله در آستارا بلاعی و بای، حصبه و اسهال خونی نیز پیدا شد که معمولاً مصاحب قحط سالی است. مبارزه با این بیماریها را نیز انقلابیون پیشنهاد می‌سپردند. در مبارزه با مراض قد اکاری دکر بعد اله خان - پژنگ گمرکخانه که جوانی نفع پرور و میهن دوست بود، نقش مهمی بازی کرد. در اثر این جریان خود به بیماری و با دچار گردید و با پیمانه ماراه یافت. سه تن مبتلا به وبا شدند. دو تن صحت یافتند و یکی فوت کرد. پس از این مبارزه، انقلابیون آستارا مبارزه بازیشان گمرک آستارا موسوم به "مسیو دلکورد" را

بعن سپردند. جریان چنین بود که دلکورد رئیس گمرک آستارا اسرای آلمانی و عثمانی راکه از روسیه گرفته به ایران پناه می‌آوردند، گرفتار می‌کرد و بدست کارکنان حکومت تزاری می‌سپرد. اهالی آستارا از این مسئله خبر ارشند و سخت به هیجان آمدند و مراماً مورکردند که برای بیرون راند موسیو دلکورد گردید اقدام کنم. من کارکنان گمرک راقانع کردم که احتساب کنند و با بودن دلکورد بیرا من گمرک بارهای راکه برای روسیه فرستاده می‌شود به گمرک نفرستند و مالهایی که از روسیه برای ایران وارد می‌شود از گمرک خارج نکنند. دامنه جنجال تابه تهران رسید. از تهران شخصی بنام مسیو دکتر رئیس گمرک انزلی یا یک متوجه ایرانی مصطفی نام مأمور شد به آستارا بیاید و در محل به این کار رسید کی کند. اهالی آستارا مرانا یاند خود کردند و به نزد دکتر فرستادند. من به دکتر توپیخ دادم که اهالی آستارا هرگز آستارا مرانا یاند دلکورد راستار اراضی خواهند شد؛ زیراکه آنها متحمل چنین رسوایی خواهند شد که دلکورد خد هنگزا را یانی پاشد، ولی برای خارجیان استعمال طلب کارکند. یعنی اسرای آلمانی و عثمانی راکه به خاک ایران پناهند شده اند، گرفتار سازد و بدست مأمورین دولت تزاری بسپارد. بنابراین دولت باید حتماً اورا از آستارا فراخواند و گزنه اهالی آستارا اورا در بحر خزر غرق خواهند کرد و خون بهای آنرا به دولت خواهند پرداخت.

سرانجام دولت مجبور شد دلکورد را به تهران فراخواند، ولی اورا مکافاتی نداد، بلکه بنا به توصیه استعمار طلبان روس و انگلیس بمقام باز هم بالاتری تعیین کرد. یعنی در خراسان رئیس گمرک شد.

ت در سال ۱۹۲۰ در ماه نویشن فرقه عدالت کنگره اول خود را در رانزلی (پهلوی) دعوت کرد. تشکیلاً آستارا مرا بعنوان نماینده به آن کنگره فرستاد. در باره عده نمایندگان کنگره و اسامی آنها مسلطی که در آن مطرح شد و نیز در باره تضمیمات کنگره سخن نمیگوییم، زیراکه اطلاعات مفصل آن در بایگانی دولتی اذربایجان شوروی وجود ندارد. همین اندازه توان گفت که دعوت نامه کنگره مذکور و فهرست نامزد ها برای نمایندگی خالی از ناقصی نبود. درین نامزد های کنگره کسانی هم بودند که در باره انقلاب ایران معلوماتی نداشتند و حتی نام انقلاب بیرون مشهور ایران مانند حیدرخان عواغلی در فهرست نیستند یا بود. از این سه افراد یکه از شوری و علی انقلاب بی بی خبر نیویند، پس از خاتمه کنگره را چه روی را پیش گرفتند و بچای فایده بکار ضرر رسانند.

پس از اتمام کنگره از جانب حزب به کنگره خلقهای شرق دریاکو بیعت نماینده انتخاب گردید و به باکو اعزام شد. در همین وقت عده ای از انقلاب بیرون ایران در آسیا میانه بهمان کنگره در بیانکو بعنوان نماینده انتخاب گردیدند. آنها در تهران روحانیت را که در کنگره چند بار جلسه کرد و در باره جریان و کنگره اشتراک نمایند. فرآکسیون کمونیستهای ایران در کنگره چند بار جلسه کرد و در باره جریان و کارهای انقلاب بی در ایران گزارش شنیده و انتقاد هانمود. در جریان کارکنگره معلوم گردید که در علیاً انقلاب بی خلقهای آسیا برخی مسائل دشوار سیاسی وجود اراده که حل آنها برای خلقهای مذکور بسیار سخت است و آنها در اینکوه مسائل به رهبری لنین کبیر محتاجند. لذا بدین نظر مسیدند که هر یک آنها و تاسه نماینده به نزد لنین و کمینتن بفرستند و در محل آن مسائل دشوار باری و رهبری او را طلب کنند.

از جانب حزب کمونیست دلکنگره من و رفیق دیگری را بنام عوض اف (از قریه "بنفسه" در محال اردبیل) نماینده انتخاب کردند. نمایندگان دلکنگره انتخاب گردیدند و با قطاً مخصوص که دولت شوروی اذربایجان تسبیه کرد و بود بسیوی مسکو روانه گردیدند. در آنوقتها هنوز در بعضی جایهای روسیه مثلاً در رناحیه دون جنگ داخلی ادامه داشت. بنابراین قطار نمایندگان را در رایستگاه "موزدوک" به

قطار زره پوش بستندو از تاچیه دون گذ راندند. خلاصه نمایندگان وارد مسکو شدند و آنها را در رکاب مشهور به ДЕЛОВОЙ двор جای دادند، و برای آنها همه شرایط زندگانی را فراهم آوردند. ولی ملاقات بالشین دشوار شد و بود، زیرا وی در آنوز احباب هاربود و پرشکان رسید کی به امور را بطور قطعی برای وی منع کرد و بودند. ولی نمایندگان که برای ملاقات لشین ماورشده بودند، بی دید نلشین و بی تبادل افکار با او نمی خواستند بازگردند، لذا وضع دشوار خود را به لشین نگاشتند و مصرا خواهش ملاقات کردند. لشین بد شواری وضعیت آنها را برد و پنجه دکتر هارا راضی کرد که آنها را بهزیرد. مرانجام روز ملاقات معین گردید و در همان روز بحضور رفیق لشین قبول شد یه من در آن ملاقات نمایندگه دوچی بود که سخن گفت. در باره مشی حزب کمونیست ایران اطلاعات مختصه دارد و از چه روی که در آن پرورز کرد و بود شکایت نمود. *

هنوز به باکو باز نگشته بود که استالین بنابر هنود لشین و با صوابید کمیتهن برای شور و یاری به حل مسائلی که مامطرح کرد بود یه به باکو وارد شد و بنایه پیشنهاد کمیتهن قریب دوسوم اعضا کمیته مرکزی سابق از کارکنان رفته و پنجای آنها شه تن از طرفداران مشی سیاسی حیدر عوالي به کمیته مرکزی قول شدند که من نیز از جمله آنان بود. *

هیئت جدید کمیته مرکزی مرا برای تقویت کار حزب و اتحاد به گیلان فرستاد و بعن سپرد که برای تشکیل چجه واحد بر ضد ارجاع و استعمار با احسان الله خان و اگر ممکن باشد با کوچک خان مسد اکره کنم و نتیجه را به کمیته مرکزی اطلاع دهم. *

بعد از ورود به گیلان و رسیدگی بکارهای تشکیلاتی برای احسان الله خان خبر فرستاد و اجازه ملاقات خواست. احسان الله خان موافق کرد که روز دیگر دیار اره حکومتی انقلابی مرا قبول کند. من در سروعد رفتم، اجازت حاصل کرد و به درون خانه درآمد دیدم که احسان الله خان در بیالای پستی دراز کنیده، از جز یک دست خود ش را به بالش تکیه داده تریاک میکشد. عادت به کشیدن تریاک در آن ایام بسیار متداول بود. به محض ورود من احسان الله خان برخاست و راست نشست و از من عذرخواست و فرمود که امده دستگاه تریاک کشی را ببرند.

احسان الله خان مردی بود میانه بالا و خوش سیما و نیز مثل سایر جنگلی ها بیش و می سر درازی داشت. از قرار معلوم زبان فرانسه هم کم و بیش میدانست و میتوانست بدین زبان سخن گوید.

من مقصود اسامی خود را از این ملاقات شرح دادم و گفت که در زمان حاضر برای انقلاب بیرون ایران لازم است که اختلافات حزبی را بیکسو نهند و در سرمهشهه اساسی متحد شوند و بر ضد ارجاع و استعمار جیمهه یکانه ای تشکیل دهند که از یک مرکز واحد داره میشود و بطریق جمعی کارکند و الا چنانکه تاریخ مبارزات گذشته به انسان داده است ما باقوای کم و متفرق و اختلافات کوچک در بین انقلاب بیون نمیتوانیم کامیاب شویم و فرض مناسب موجود را ازدست میدهیم. *

در نتیجه تبادل افکار و مذاکرات زیاد معلوم شد که احسان الله خان، اگرچه ظاهرها بامن مخالفت نمیکند، ولی در حقیقت پیشنهادهای من بخچ وی نمیروند. بعبارت دیگر مسائل جاری و آینده سیاسی و اجتماعی و عاقبت کاری که در پیش گرفته اند بطور روشن برای وی معلوم نیست. او نیز مثل کوچک خان تکیه بر حزب مستحق حکم نمیکند و اصلاً اهمیت تشکیلات حزبی را در راینگونه موقع در ک نمینماید و مایل به کار جمعی نیست. او نیز مانند کوچک خان و حاجی احمد کمسماشی همکار کوچک خان از جانب تشکیلات حزبی و یا جمیعت سیاسی برای مقام خود انتخاب نگردیده بود، برنامه و نظامه ای که بیانگر عملیات وی باشد در دست نداشت. او همانند کوچک خان بیک گروه مسلح ۳۰۰-۴۰۰ نفری تکیه داشت و خود شر را رهبر انقلاب و رئیس قوای مسلح اعلام کرد و پنجای خود نشسته بود.

در کمیتین به احسان اله خان "باکونین" ایران لقب داده بودند، یعنی اورا آنارشیست مشهور ایران حساب میکردند.
من ضرور داشتم که وضع حاضر را بطور روشن برای احسان اله خان توضیح دهم و گفتم که قوای نظامی شوروی بطور وقت به گیلان وارد شده اند و پیزدی بازمیگردند و پرسیمه میروند. اگر دولت ایران امروز بطور قاطعه مقابله باشما و کوچک خان نمیپرید ازد برای آنست که نمیخواهد با قوای شوروی روبرو شود. پس از برگشتن ارتضی سرخ حکومت مرکزی حقاً به هجوم قطعی دست خواهد زد و قوای پراکنده انقلاب پیشون را تارومارخا هدف کرد. پس پسیاری دست و عاقلانه است که پیش از برگشتن قوای شوروی انقلاب پیشون قوای واحدی تشکیل دهنده تا بکم آن قادر باشد نه تنها هجوم قوای دولت را دفع کند، بلکه انتقام را ممارکرد به بطرق مقصود اصلی قد مهای پلندی برد ارنده. بنکردم اکارهای شماکه پایه درست طلبی و تشکیلاتی ندارد، به ستدیدگان ایران فایده مطلوب را خواهد رساند.

احسان اله خان سپاه را پایین انداده و کی پنکر کرده گفت: « ما عاشق انقلاب هستیم و کاری راکه امروز پیش گرفته ایم دست مید ایم. عاشقان هیچگاه عاقبت کار خودشان را در نظر نمیگیرند. بنابراین ماهرقد رکه قوه داریم بادولت می جنگیم. و قیکه دیدم که قوه ما به دولت نمیرسد، آنگاه خودمان را میزیم به این جنگ مولا ». در این لحظه احسان اله خان دستش را راز کرد و کوههای گیلان را شان داد.

من با ذکر عقیده "انقلابی" جنگلها از سالهای ۱۹۱۸ کمی آشنایی داشتم. پس از بیرون کردن جنگلها از استارا، میانه جنگلها بامن خوب نبود، ولی مصطفی خان قزوینی که یکی از برجسته ترین مبلغین جنگلها بود درین جنگلها نسبتاد روبین بود، فهمیده بود که مناسبات تیره مابین جنگلها و اهالی استارا بسود جنگلها نمیست. بنابراین کوشش میکرد که کد ورت سابق از بین بود. وی در جنگ زمینه تهیه کرد بود که مرا میخواهد من از این جنگ پنهان و مذکور کنم. من پیشنهاد انتها را رد نکرد و به جنگ رقمتاً از نزد یک یا کارانها آشنا شوم.

در آن دوران ده کسما مرکز عملیات جنگلها بود. رهبران درجه اول جنگلها میرزا کوچک خان و حاجی احمد کسمای بودند که در همانجا کار و زندگانی میکردند. در کمی از اطاقهای اداره مرای دادند و مرا با شخص نسبتاً جوان و خوش سیماهی اشتراک نداشتند. شخص مذکور، اگر حافظه من مراجعت ندهد، وقارالسلطنه لقب داشت. او از قرار معلوم از زند یکان کوچک خان بشمار میرفت. او شخصی حلیم و موگب بود، ولی متاسفانه به تریاک عادت داشت، یعنی یقول محلی ها "وافری" بود.

در مدت قریب یک هفته که من در کسما بودم معلوم شد که جنگلها طبق تشکیلات عادی سیاسی که معمولاً پرینامه و نظانتمame ای دارد کارنیکتند. کارها از هر جهت وابسته به مملو دنفر رئیس و یاسد ارانها میرزا کوچک خان و حاجی احمد است.

هیچیک از این دو تن بمقام عالی خود و رهبری و ریاست جمعیت یکمک انتخابات از جان اعضاً جمعیت نرسیده بودند. هریک از آنها عاده ای افراد در ور خود جمع کرد و بودند و باتکیه بر آنها ریاست را در دست نگاه میداشتند. آنها اگرچه ظاهرا باید پکر و مستانه رفتار میکردند، باتفاق با هم رقابت داشتند و از همین سبب بود که قوای نظامی جنگلها به دو گروه تقسیم شده بود. گروهی به کوچک خان تابع بود و گروه دیگری به حاجی احمد. افراد نظامی کوچک خان قریب ۲۰۰ نفر بودند. افراد حربی حاجی احمد تقریباً به ۱۵۰۰ نفر بالغ میشدند. به سوال من که شماکد ام مقصدی را در پیش نهاده اید، جواب میدادند که مابرض حکومت مرکزی و طرفدار استقلال: تام ایران هستیم. پرسیدم پنجای وضع حاضر چه نوع حکومتی را میخواهید و یا کدام وسائل و یا کمک کدام از طبقات جامعه کنو نسی ایران میخواهید به این مقصد دست یابید؟ جواب قطعی و درستی نشنیدم. آنها خودشان را طرفدار

پیغ ظلم ازد هقانان نشان مید اند، ولی قدیمی برای خلاصی دهقانان از ستم مالکین پرند اشته بودند.
آنها هیچگاه حاضر نشدند که زمین را از مالکین پر زگ بگیرند و بدست دهقانان بسپارند.

کوچک خان شخص نسبتاً بلند بالائی بود، رسیش بهن و بلند و موی سرد رازد اشت، مسوی سرش مانند موی سرد راویشی تاصر شانه وی میوسید. حاجی احمد و رومنای درجه دوم نیز خود شان را بشکل و قیافه کوچک خان در آورد و موی سرو رسیش درازی داشتند.

دهقانان ساده دل که در اوائل به کوچک خان و جنگلها فریقه شده بودند وازانها ساخت
مد افعه میکردند، در اواخر ازوی کاملاً رویگرد ان شد، بهمین سبب کوچک خان دفعه
آخری که از پیش قوای دولتی گریخت مانند سابق بخانه هیچیک از دهقانان پناه نیزد وی کوشش
کرد که در جنگلها انبوه با یکفر جاسوس آلمانی و یا اطریشی بنام "کاغوک" که مورد اعتماد تام کوچک
خان بود پنهان گردد. از بد پیختی در همان روز هابطور غیر مقنقره برف و باران سخت روی داد و کوچک
خان با همراه خود رگدنده ها یخ پسته و در گذشتند.

به داوری من، کوچک خان مردی مست قول و عوام ریب بود که از جهت اتفاقات جماعی نسبت به
احسان الله خان پسی عقب مانده ترسود وی دین، "روزه"، "تعاز" رسیش و تسبیح را دام تزییر و رسا
ساخته بود. وی کوشش میکرد که خود را دیندار و صحیح العمل نشان دهد. همه ان کسانیکه با
وی نزد یک بودند مید اند که وی همیشه یک تسبیح صد دانه درست داشته که با آن استخاره میکرد.
حتی بهنگام اجرای کارهای انتقال بین باان تسبیح استخاره میکرد. وی اول دوسره بار صلوت میفرستاد
و میهن چشمانتش رامی بست و دست می انداخت از یک جای تسبیح میگرفت و دوتا شمرده
سرانجام میکفت (اگر طرفدار اجرای آن کارمیشد) "خدا راضی شد، منم راضی هستم" و یا اگر
خود ش راضی نبود و یاد لش نمیخواست میگفت: "خدا راه نمید هد، منم نمیتوانم که مخالف
خواست خد اکارکنم". از خمارکمی جرئت نداشت بگوید: "استخاره تو چه ربطی دارد به انقلاب".
کوچک خان باشتن حید رخان عواد غلی سیما خود ش را کاملاً نشان داد.

من اتفاقاً کوچک خان را در باره کارهای سازمانی و انقلاب ارزشلای ۱۹۱۸ به اینطرف خوب
مید انسنم. پس از تبادل اتفاقات بالاحسان الله خان خالی بودن جنته سیاسی اورانیز فهمیدم و
ما یوس شدم و به حید رخان عواد غلی نوشتم: "بعقیده من نه از تسبیح و استخاره کوچک خان و نه
از عاشق انقلاب بودن احسان الله خان برای نجات خلق ایران نتیجه ای حاصل نخواهد شد. باوجود
همه اینها شاد روان حید رخان عواد غلی از اصلاح کوچک خان و احسان الله خان ما یوس نشد". وی
امیدوار بود که با همه اینها، با اینها جیمه واحدی بوجود آورد.

دنبا له این خاطرات د رشماره دیگر "دنيا"

بچاپ میرسد

نظری به بازرگانی خارجی ایران

نقش بازرگانی خارجی

بازرگانی خارجی یکی از کمین ترین اشکال مناسبات اقتصادی بین کشورهای جهان است. در وران استعمال بازرگانی خارجی همیشه دنوع نقش متفاوت ایفا میکرد. است: کشورهای استعمالگر از راه بازرگانی خارجی سلط اقتصادی خود را بر اقتصاد ملی کشورهای مستعمره وابسته تحمل میکردند. بازرگانی خارجی به کشورهای جهان امکان میداد که مقابلاً ارائه امداد مناسب و مفید برای رشد اقتصاد خود استفاده نمایند. اهمیت آپن نقش در زمان حاضر نیز نه فقط با قیمت، بلکه زیاد تر هم شده است. اماد رمود اول نمیتوان چنین حکمی داد، زیرا امروز دیگر امپریالیست ها قادر نمیستند که از راه بازرگانی خارجی تمام کشورهای در حال رشد راحت تر سلط اقتصادی خود نگه دارند. در آن کشورهای که دولت سیاست ضد امپریالیستی را نیای میکند، امپریالیست ها نمیتوانند از بازرگانی خارجی بعشای آلت نفوذ و استقرار و یا حفظ سلط اقتصادی خود استفاده کنند.

باد رندرد اثنت این نقش متفاوت بازرگانی خارجی باید گفت که رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد بطور مستقیم به چوکنگی ماهیت بازرگانی خارجی آنها با کشورهای امپریالیستی وابسته است، زیرا چنانکه میدانیم اکثریت مطلق این کشورها هنوز هم جزء سیستم اقتصاد سرمایه داری جهانی محسوب میگردند.

بازرگانی خارجی دیرشد اقتصادی کشورهای بزرگ رشد یافته سرمایه داری نیز نقش بس مهمی ایفا کرده و میکند، زیرا اینها برای بسط و توسعه بازرگانی خارجی خود مصالح بسیار برجام معاملات کالائی و لذا حجم تولیدات خود افزوده اند و می افزایند. همانگونه که لینین خاطرنشان میسازد:

«ضورت بازار خارجی برای کشور سرمایه داری ناشی از آنست که ۰۰۰ سرمایه داری فقط را اورد معاملات کالائی کاملاً رشد یافته ایست که از چارچوب یک کشور خارج میگردد.»^(۱)
علل دیگر ضورت بازار خارجی برای کشورهای سرمایه داری بنایه تصریح لینین آنست که درجا سرمایه داری رشته های مختلف صنایع، که مقابلاً برای یک یگر نقش بازار ایفا میکند، پطور مسروق رشد نمی یابند، بلکه از همین پرجلوی افتند و آن رشته که از همه بیشتر رشد مییابد، برای خود بازار خارجی جستجو مینماید.^(۲)

میدانیم که هر قدر رحم تولید کشورهای سرمایه داری پیشتر میگردد و هر قدر که میدان معاملات کالائی سرمایه داری وسیعتر میشود همانقدر هم معنل بازار خارجی حاده ترمیگردد، زیرا برای همین توسعه، ناموزنی رشد سرمایه داری نیز نشده باید مییابد. بخصوص بهمین سبب بود که کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری از طریق بازرگانی خارجی، کشورهای عقب افتاده را جریبه سیستم اقتصاد

سرمایه داری جهانی وارد ساختند و نیز بهمین میب است که آنها هنوز هم سعی میکنند از راه بازرگانی خارجی این کشورهارا در قید و بند اقتصادی این صیستم نگه دارند.

رشد اقتصادی کشورهای امپریالیستی باد حساب وارد ساختن بازارهای فروش و منابع مواد خام کشورهای غرب اقتصادی علی گردیده و میگردد. بنابراین فقدان این بازارها و این منابع باعث خواهد شد که تمام آنکه رشد اقتصادی کشورهای امپریالیستی تغییر یابد و بدین ترتیب و در چنین شرایطی، همانطوری که رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد تاحدود معینی وابسته به اهمیت و میزان تسویه بازرگانی آنها با کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری است، همانطورهای این مناسبات بعثایه یکی از عوامل مهم نه تنها رشد اقتصادی، بلکه حفظ حجم کنونی تولید کشورهای امپریالیستی نیز محسوب میگردد. این واقعیت عینی حاکی از استنست که وابستگی مقابله ای بین رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد و کشورهای رشد یافته سرمایه داری وجود دارد.

کشورهای در حال رشد حتی پایدارین وابستگی را در نظر داشته باشند و روابط اقتصادی خود با کشورهای امپریالیستی اثرا پسخاب یگذارند، زیرا انتہای میتوانند و باید با توجه به این وابستگی و همچنین امکان استفاده از ککهای مالی و فنی بی شایه و بی دریخ کشورهای سوسیالیستی، به مناسباً بازرگانی و اقتصادی نابرابر موجود بین کشورهای در حال رشد و کشورهای امپریالیستی خانمه دهنده و آنها را مجبور سازند که منافع ملی این کشورهای اسلامیات نمایند. امیسیاری از کشورهای در حال رشد بر اثر یک مسلسله عوامل عینی و ذهنی این وابستگی را بحساب نمیگذرند و از تمام امکانات و مزایای ککهای مالی و فنی کشورهای سوسیالیستی استفاده نمیکنند. در صورتی که آنها بخوبی آگاهند که کشورهای امپریالیستی با شیادی و مهارت کامل از مناسبات اقتصادی و بازرگانی خود با کشورهای در حال رشد بعثایه یکی از مهمترین عوامل برای حفظ و یا برقراری سلطه خود بر اقتصاد و سیاست این کشورهای غارت و استعمار این خلقها استفاده مینمایند. در نتیجه، این مناسبات اقتصادی و بازرگانی کشورهای امپریالیستی پاکشورهای در حال رشد، اصولاً نه فقط به رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد نمیکند، بلکه آن راحتی تر میکند. برای اثبات این حکم شواهد انکارناپذیر متفق دی موجود است. مثلاً در حالیکه طی دهه های پنجم و ششم قرن پیشتر را مدت کشورهای امپریالیستی از کالاهای صادر راتی خود بطور منظم کاهش یافته، ولی در آمد کشورهای امپریالیستی از کالاهای صادر راتی خود به این کشورها پطور منظم رو بفروختی بوده است. طبق محاسبه ای که برآساس ارقام منتشره سازمان ملل متحده بعمل آمد، ارزش کالاهای مواد خام صادر راتی کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۵۶ نسبت بسال ۱۹۵۰ سال ۱۹۵۰ صد فرض شده است (103%)، سال ۱۹۶۰ سال ۱۹۶۴ سال ۱۹۷۰ سال ۱۹۷۴ 95% و سال ۱۹۷۷ 99% بوده است. ولی ارزش کالاهای صنعتی کشورهای رشد یافته سرمایه داری نسبت به سال ۱۹۵۰ بترتیب فوق از این قرار بوده است: 119% 123% 122% 120% و 120% .

طبق محاسبه کارشناسان سازمان ملل متحد، طی سالهای ۱۹۵۱-۱۹۶۲ کشورهای در حال رشد بر اثر تغییرات مناسب بین قیمت های کالاهای صادر راتی و وارداتی خود مبلغی در حدود ۷ ریال میلیارد دلار خسارت متحمل شده اند.

بازرگانی خارجی ایران - ذوران پیش از کودتا

سال ۱۹۳۱ دولت ایران قانون انحصار بازرگانی خارجی را تصویب کرد: از یکسو از منابع جوان

(۱) ف.م. لوشین Л. В. Лушин . "مسائل تاسیس صنایع در کشورهای در حال رشد" مسکو، سال ۱۹۲۹ ص ۷۹

کشور در برابر رقابت کالاهای صنایع روشن پاکت کشورهای امپریالیستی حمایت کند و از سوی دیگر امکان داشته باشد که در آمد حاصله از بازرگانی خارجی را از راه خزانه دولت برای تسلیم می‌سنت و نیز مازی مصرف نماید. اگر در نظر داشته باشیم که سهم در آمد ایران از نفت در آن سالها نسبت به امروز ناجیز بوده و سرمایه های خارجی نیز در بخش دولتی شرکت نداشته اند آنگاه نقش پیزگ بازرگانی خارجی در تسلیم مسافت مختلف دولتی پخوبی اشکار خواهد بود.

مع الوضف کمپرادورهای داخلی پلافلصله مخالفت خود را با قانون انحصار بازرگانی ابراز نمودند و علیه آن شروعیه خرابکاری کردند. اینگاهی کمپرادرهاد راین مخالفت ضریبی بوده با وضع قانون انحصار بازرگانی به منافع این طبقه وارد می‌امده. امپریالیست ها هم در این معمرکه از کمپرادرهای پشتیبانی میکردند، نیز امتناع آنهای نیز بخطراقتاده بوده دولت ایران بر حسب سرشت طبقاتی خود، برای از بین بردن مقاومت و خرابکاری کمپرادرهای این قانون بر حسب این احصار بازرگانی خارجی قاطعیت بخراج نداد و در پیماری موارد نسبت به کمپرادرهای این قانون احصار بازرگانی خارجی داده تا در تسلیم سهامی شرکت های احصاری که تدریجاً بر بازرگانی خارجی کشور مسلط گردیدند، شرکت جویند. باید توجه داشت که تقریباً ۸۰٪ تمام معاملات صادراتی و ۵۲٪ معاملات وارداتی کشور درست این شرکتها متمرکز گردیده بود.

طی سالهای جنگ دوم جهانی امپریالیست ها، بخصوص امپریالیسم ایالات متحده امریکا، و سرمایه داران کمپرادور داخلي موقق شدند که قدرت محل قانون انحصار بازرگانی خارجی را تعیین نمایند و در پیماری موارد از اجرای مفاد این قانون سرباز شنند. سال ۱۹۴۳ امپریالیست های ایالات متحده امریکا قرارداد بازرگانی جدیدی به دولت ایران تحمیل نمودند. مطابق این قرارداد دولت ایران مجبور بود بشدت از عارض گمرکی کالاهای صنعتی امریکا بکاهد. کالاهای صنعتی امریکا از پیداخت عارض راه در اخیل کشور نیز معاف شد. تدریجاً انگلستان و فرانسه و ایالیا و سپس سایر کشورهای امپریالیستی نیز از این امتیاز برخوردار گشتهند. تن دادن به چنین گذشتی در مقابل انحصار گران امپریالیستی باعث بهم خوردن توانی صادرات و واردات و تشدد پیدا و تحکیم وابستگی سیاسی و اقتصادی کشور به امپریالیست ها گردید. اتخاذ چنین روشی در بازرگانی خارجی از طرف دولت ایران گواه برآن بود که امپریالیست هاو سرمایه داران کمپرادور داخلي موفق شدند دولت را وارد که نه فقط مفاد قانون انحصار بازرگانی خارجی را مراعات ننماید، بلکه از شرکت فعلی در معاملات بازرگانی خارجی نیز امتناع ورزد.

باید خاطرنشان ساخت که برخورد خصمانه کمپرادرهای ایران نسبت به قانون انحصار بازرگانی خارجی، که بعوازات تصویب آن شروع گردیده بود، هیچگاه قطع نشد. آنها همیشه در صدد بودند فرستی بدست اورنده این قانون را بلکه لغو نمایند. آنها دائماً دولت را تحت فشار قرار می‌آمدند تا از مد اخلاقه در کارهای اقتصادی دست برد اوردو قانون انحصار بازرگانی خارجی را لغو کند. ولی صاحبان سرمایه های داخلی بالغ قانون انحصار بازرگانی خارجی مخالف بودند و علیه تعیین آن مبارزه میکردند.

حزب توده ایران از همان آغاز فعالیت خود علیه سیاست درهای باز، علیه سیاست تعیین و لغو قانون انحصار بازرگانی خارجی به مبارزه قاطع برخاست. از جمله کمیته مركزی حزب در زمامه سرگشاده ای به دولت خاطرنشان ساخت که:

”برای تعیین قانون انحصار بازرگانی خارجی امپریالیست ها هر سال مبالغ هنگفتی ارز

از کشور به یغما میرند. فقط طی دوسال (سالهای ۱۳۲۸- ۱۳۲۹) بیش از ۱۰۰

میلیون دلار ارزش کشور از راه بازارگانی خارجی به کشورهای امپریالیستی جریان داشته است . این مبلغ ۱۰ برابر قرضه ایست که دولت دنیا را در امریکا پکید ۰۰۰ در سال ۱۳۲۸ بیش از ۸۰٪ واردات ایران از کشورهای ایالات متحده و انگلستان بوده و در همین سال سهم این کشورها در صادرات ایران فقط ۴۸٪ و در سال ۱۳۲۹ ۷۷٪ بوده است^(۴) .

بازرگانی خارجی ایران در دوران پس ازکودتا

پس از کودتای ۲۸ مرداد امپریالیست های ایالات متحده امریکا و انگلستان با همدمستی سرمایه - داران کمپارادر ، که پس از سرکوب نهضت ضد امپریالیستی جان گرفته بودند ، حملات خود را به بخش دولتی اقتصاد ، پخصوص علیه مد اخله دولت در کارهای تولیدی و بازارگانی ، بیش از پیش تشدید نمودند . سناتور نیل پور در نطق خود در مجلس (۱۹ خرداد ۱۳۲۳) از دولت خواست که قانون اتحاصار بازارگانی خارجی را رسماً لغو شده اعلام نماید . ظاهر این مجلس این پیشنهاد را رد نموده . ولی دولت ایران با اعلان رسی سیاست در راهی باز عمل اقتصادی بازارگانی خارجی را الغو کرد . دستگاه تبلیغاتی دولت و محاکم سرمایه داران کمپارادر دست به تبلیغات دامنه داری در مدد سیاست در راهی باز زدن و در اطراف " مضرات " اتحاصار بازارگانی خارجی هیاهوی برآورد نداشتند . آثارهای دادن که سیاست در راهی باز مانع افزایش سریع قیمت اجنبی منصرف عمومی خواهد گشت و تورم اسکناس را از بین خواهد برد ، و چون دولت ارز کافی در را خیار دارد ، خواهد دتوانست احتیاجات ارزی وارد کنندگان ایرانی کالاهای خارجی را تأمین نماید . در زمینه حمایت از صنایع داخلی درقبال رقبات کالاهای صنعتی کشورهای امپریالیستی ، دولت وعده داده از راه وضع سود بازارگانی بر کالاهای وارداتی خارجی قدرت رقابت صنایع ملی را افزایش دهد . همانطور که در بالا اشاره شد ، اجرای سیاست در راهی باز اعراض شد سرمایه داران داخلی را برانگیخت . برخی از تبعیدگان مجلس از اعتراض شدید طبیه این سیاست خود را نکردند . مثلاً در خشیش در نطقی که در جلسه ۱۸ دوره ۷۹ مجلس ایران کرد ، چنین گفت :

" تمام عاملی که موجب برقراری اتحاصار دولت بر بازارگانی خارجی گردید ، امروز هم نه تنها عیناً وجود ارد ، بلکه تشید نشده است . در مقابل نقشه های اقتصادی منظم و مرتباً مراکز بیکانه تنها دنیا دارد که میتواند یک نقشه وسیع و ممیزی شده داشته باشد و بازارگانان و صاحبان صنایع داخلی را در مقابل آنها حمایت کند . اتحاصار بازارگانی خارجی ، اگر در پیشست سال پیش خوب بود ، امروز یک ضرورت اجتماعی ناپذیر برای سالم بودن اقتصاد ملی ایران است "^(۵) .

پس در خشیش در در آینه این ، که گویا دولت تا جزو کارفرمای خوبی نیست ، گفت :

" اگر منظور طرفداران این نظرارتیجاری خوب از این خودین و گران فروختن و غارت مردم است ، بد یعنی است که دولت با این معنی تا جر خوبی نیست . آنها که ادعای تا جر خوب بودن میکنند ۰۰۰ کسانی هستند که بدست ایادی دلال و رشوه خوارد متنگه دولتی را که

(۴) روزنامه بسوی آینده ، ۱۱ بهمن ۱۳۳۰

(۵) روزنامه رسمی - شماره ۷۹ مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۲۳

فامد میکنند و بعد داد میزینند که با یدتام کارهارا به ما اوگذا ارکنند و چون خودشان عرضه
اداره تجارت و صنعت راند ارند فقط به دلایل بیکانه اکتفا میکنند.^(۱)

ناطق بد رستی خاطرنشان ساخت که پس از خاتمه جنگ دوم جهانی مکتب مبارله آزاد و تجارت
آزاد برای همیشه در میهن اصلی خودش انگلستان دفن شود د خالت دولت د تنظیم و حتی اداره
امور اقتصادی و صنعتی یک ضرورت اجتناب ناپذیر گردید.^(۲)
ولی طیغum اینگونه اختراضات و خواستهای معقول، دولت درهای کشور را بروی کالاهای صنعتی
کشورهای امپریالیستی گشود. بخصوص ازایالات متحده امریکا و انگلستان و المان غیری سیل کالا به
کشور سازیرگشت و بالاخره کار بجایی کشید که حتی مطبوعات وابسته به دولت نیز نتوانستند به خاموشی
خود آدمه دهند.

هفته نامه تهران مصود رشماره ۱۳۲۸ اسفندماه ۱۳۲۸ شمن تحلیل تا^۳ شرمنقی سیاست درهای
باز بر صنایع ملی کشور نوشت:

”... وزارت بازرگانی درهای ایران را بروی محصولات خارجی باز کرده که سیل آسا
اجناس خارجی وارد شود و با محصولات کارخانه های داخلی که هنوز در مرافق اولیه
تولید هستند، رقابت کند. رقابت کارخانه های خارجی بزرگترین دشمن محصولات کار-
خانه های داخلی است...“

بر طرف ساختن عقب افتادگی اقتصادی و تا^۴ مین رشد سریع و منظم اقتصاد ملی بد و ن تمکز مواضع
کلیدی اقتصاد یات کشور در بخش دولتی امکان پذیر نیست و لذ اباید انحصار کامل دولت بر بازرگانی
خارجی، که یکی از مهمترین مواضع کلیدی اقتصاد هر کشور محسوب میگردد، برقرار شود. اگر دولت
قانون انحصار بازرگانی خارجی را حیا نماید و تابیر لازم در بورکا الاهای وارد آتی، بادر نظر
داشتن حمایت از تولیدات داخلی، اتخاذ کند خواهد نتوانست یکی از مجراهای مهم نفوذ سرمایه های
انحصارگران خارجی را مسدود سازد و از نهادهای یکی از منابع ثروت ملی مارا از چنگ غارتکران خارجی و
داخلی بیرون آورد و بد ینوسیله امکانات تراکم سرمایه را، هم در بخش دولتی و هم در بخش
خصوصی، افزاییش پختند.

ولی محاکم حاکمه ایران به این خواستهای منطقی کوچکترین اختنای نکردند و با اد امه سیاست
استقلال شکن درهای باز مبالغه هنگفتی از هرسال به صندوقهای انحصارگران کشورهای امپریا-
لیستی ریختند. طبق ارقام رسمی از سال ۱۳۲۴: با بیت کالاهای صادر راتی فقط ۲۰۱۸۰
میلیون دلار ارز عاید کشور گردید. ولی در مقابل ۳۵۸۴ میلیون دلار ارزشور از راه واردات به گاو-
صندوقهای انحصارگران امپریالیستی انتقال یافت. برای پرداخت این مقدار کلان ارز دولت مجبور
شد ازد رامد نفت و قرضه های امپریالیستی استفاده نماید. ارقام موجود حاکی است که طی همین مدت
تقریباً تمام در رامد نفت را کسری ارزش صادرات بروارهای و پرداخت اقساط و بین قرضه های امپریا-
لیستی بلعیده است.

تجاری چندین ساله رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد نشان میدهد که جریان ارز ازد داخل
به خارج دران کشورهایی که انحصار بازرگانی خارجی بطور کامل و یا حلقة های اصلی آن در دست
دولت قرار داشته، نسبت به سایر کشورهای در حال رشد بعراب کمتر بوده است. این کشورها معمولاً

تداپیولازم را برای تحدید واردات اتخاذ میکنند، بدین معنی که تنها کالاهای مورد نیاز میرم تولیدات و یا مصرف عمومی را، که بدون آنها اجرای برنامه های رشد سریع اقتصادی ممکن نیست، وارد مینمایند. اینگونه تحدید واردات به آنها امکان میدهد هرسال مقدار پرهنگتی از ارز خود را صرفه جوئی کنند و اثرا برای تامسیس رشته های نو صنایع و مد نیزه کرد نه موسسات موجود صنعتی و تولید کشاورزی مصرف نمایند.

ایران و بازار مشترک

بحران اقتصاد کشور در اوخر سال ۱۳۲۹ و اوایل سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۱ بحدی حاد شده بود که دیگر محافظ حاکمه نیز مجبور به ادراff آن شدن و دری چاره جوش برآمدند. برای این منظور دولت با کشورهای بازار مشترک اروپا قرارداد ادھاری متعقد کرد باین امید که شاید بتواند لائق بازار کالاهای مستقیم کشور را را روپا حفظ کند. از جانب دیگر دولت مجبور شد اقداماتی نیز درست و توسعه مناسبات بازارگانی و اقتصادی ایران با کشورهای سوسیالیستی بعمل آورد. ولی باتمام این تدبیرتغییری درجهت کاهش خروج ارز و روانه شدن آن به کشورهای امپریالیستی روی نداد. میزان صادرات ایران، گرچه با صدور به کشورهای سوسیالیستی زیادتر شد، ولی عدم موازنۀ صادرات و واردات نه فقط بهبود نیافت، بلکه بیش از پیش بضرر ایران تغییر کرد. زیرا واردات ایران از کشورهای عضو بازار مشترک بالا فصله پس از انعقاد قرارداد مذکور بشدت تو بخوبی گذاشت. مثلاً تناسب بین حجم کلی صادرات و واردات کشوره که در سال ۱۳۴۲ برابر با ۱:۱ بود، پس از انعقاد قرارداد ادھاری بازارگانی باکشورهای عضو بازار مشترک در سال ۱۳۴۶ به ۱:۸ رسید.

در مورد قرارداد بازارگانی متعقد بین ایران و کشورهای عضو بازار مشترک اروپای غربی باید گفت که طیغم تبلیغاتی که از طرف محافظ حاکمه بسود آن شد، دیری نکشید که حتی برخی از مطبوعات ایران نیز به انتقاد از آن پرداختند. مجله "تحقیقات اقتصادی" در مقاله‌ای تحت عنوان "بازارگانی ایران و بازار مشترک" نوشت:

"در سال ۱۳۴۰ مقدار صادرات ایران در مجموع مبالغات آن باکشورهای عضو بازار مشترک ۸٪ را ووارد اتفاق ۱۰٪ دارد. شکاف مبالغه قیامیان تقریباً ۱۳ میلیارد ریال بین ایران بالغ میشود" (۱)

در مقاله افزواده میشود که:

"مبالغات ایران باکشورهای عضو بازار مشترک در سالهای بعدی نیز باکمی نوسان در حدود همین نسبت بوده است" (۲)

باین ترتیب فقط طی ۳ سال یعنی سالهای ۱۳۴۰-۱۳۴۲ مبلغی در حدود ۴۰ میلیارد ریال ارز کشور به صندوقهای انحصارگران کشورهای عضو بازار مشترک انتقال یافت. در سالهای بعد این وضع بدتر شد. انشا آلت و اخراجات اخیر جراید ایران درباره عدم توازن شدید واردات و صادرات در متناسبات بازارگانی ایران و کشورهای بازار مشترک و مسافت اخیر هویدا به لندن حاکی از اینست که در تاموزیه همان پاشنه دیروزی می چرخد و غارتگری ارز کشورها از راه بازارگانی بوسیله امپریالیستها کما کان و باشدت ادامه دارد.

مشی درست در بازگانی خارجی

سیاست بازگانی خارجی ایران نه تنها جوابگوی منافع رحتمکشان کشورنیست، بلکه از بسیار جهات به منافع سرمایه داخلی نیز صدمه میزند. و حال آنکه با اتخاذ سیاست معقول میتوان بازگانی خارجی را بیکی از منابع مهم تراکم سرمایه بدل ساخت. برای نسلی به این هدف مهترین شرط آنست که بازگانی خارجی ایران به انحصار دولت درآید و دست سرمایه داران کمپرادر که مدتهاست برآن تسلط دارد، از معاملات وارداتی و صادراتی کوتاه گردد. ازین‌راه دولت امکان میابد که کالا‌های وارداتی را پس‌باز از راه توسعه و بسط مناسبات اقتصادی خارجی و معاملات پایاپایی بیافزاید. درنتیجه صادراتی از راه توسعه و بسط مناسبات اقتصادی خارجی و معاملات پایاپایی می‌تواند پیش‌بازدید داشته باشد. چنین سیاستی اولاً مقدار ارز بمراتب کمتر از سبق ارزش خارج میگردد و ثانیاً منابع ملی کشور از اقتدار تباہی آور رقبات کالاهای انحصارهای کشورهای امپرالیستی مصون می‌ماند و ازین‌راه تراکم سرمایه در رومسات تولیدی کشور زیاد تر میگردد.

بیکی از محسنات بزرگ پرقراری انحصار دولت بر بازگانی خارجی آنست که بوی اکان میدهد تا سهم معاملات پایاپایی را در مجموع حجم بازگانی خارجی بحد اکثر افزایش دهد. مسلم است که معاملات پایاپایی باید بطور عدد و در نوبت اول برای تقویت رشتہ‌های مختلف اقتصاد ملی و بوسیلهٔ صنایع انجام گیرد. طبیعی است که کشورهای در حال رشد و از انجعله ایران برای بطرف ساختن شکاف عیق موجود میان واردات و صادرات و یا حتی پس‌باقی رساندن این شکاف بادشواری‌های مختلف برشور میکنند. بهمین جهت در مراحل اولیه رشد اقتصادی تا حدود معینی سنتگینی واردات پرصاد رات اجتناب ناپذیر است ولذا باید به آن تن در داد. ولی حقیقت راینصورت هم این شکاف باید تا آن جا که ممکن است از طریق توسعه معاملات پایاپایی پوشوده باشد.

ولی انحصارگران کشورهای امپرالیستی که از نتشی بزرگ معاملات پایاپایی درشد سریع اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال رشد آگاهند، عده‌احمیت‌نشوند مناسبات بازگانی و اقتصادی خود را با این کشورها برپایهٔ معاملات پایاپایی قرارهند و با اعمال نفوذ سپاهی و اقتصادی خود آنها را وارد ارمنیازند که از معاملات پایاپایی صرف نظر نکنند و در مقابل کالاهای وارداتی خود ارز بپرد ازند. هم روند با این عل از طرقی مقدار و قیمت کالاهای وارداتی خود را افزایش میدهند و از طرف دیگر بطور منظم قیمت کالاهای صادراتی را با این میاوردند. امپرالیستها اینگونه غارت پیشمنانه را در کشورهای میتوانند انجام دهند که مواعظ کلیدی اقتصادیات و از انجعله بازگانی خارجی آنها را درست خود و کمپرادرهای داخلی آن کشورهای متمرکز کرد و باشند. کشورمانونه بازی از این کشورهای است.

نظری به بازگانی خارجی ایران و کشورهای سوسیالیستی

فقط کشورهای سوسیالیستی حاضر می‌شوند برای کمل به رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد و رهایی یافتن آنها از واپس ماندگی اقتصادی معاملات بازگانی و مناسبات اقتصادی خود را با این کشورها براساس پایاپایی قرارهند. ایران در موقعیت مناسبی قرارگرفته است که بسیهولت میتواند با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی معاملات خود را توسعه بدهد و این معاملات بیش از همه بنفع ایران است. مفید و پرشربودن معاملات پایاپایی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بقدری چشمگیر است که در هردو رانی از تاریخ کشورها، حتی برخی از افراد محافظ حاکمه، نیز به آن متعتر فبووده‌اند. مثلاً سناتور متین دفتری در نطق خود در جلسه ۴ مجلس سنای روز ۱۷

آبان ۱۳۲۹، در محسنات و توصیف بازارگانی ایران باشوروی گفت که این روایت همیشه "۰۰۰ مفید شمرده شده و هر وقت وقفه در آن پیش آمده ۰۰۰ منشاء مفاسد و مضار بوده است" (۴).

روزنامه کیهان در شماره ۲۴ بهمن ماه ۱۳۲۰ نامه ای با مضاره عده زیادی از بازارگانان چاپ کرد که در آن امضا کنندگان از دولت تقاضا کرده اند معاملات تهاتری را با کشورهایی که مشتری اجتناس ایرانی هستند توسعه دهند. آنها بخصوص خواسته اند که معاملات پایاپایی با تحدش شوروی توسعه داده شود. در پایان نامه آنها چنین میخوانیم :

"ما خواستار بیهوده وضع اقتصادی کشورهستیم و بهمین جهت معتقدیم که بهترین وسیله برای حیات اقتصادیات معماملات پایاپایی است. تنهایه این طبقه است که صادرات و واردات مابین دولت کبود ارز دلار بر حرج نمیگردد" ۰۰۰

سیاست در راهی باز، که هنوز محافل حاکمه آنرا ادامه میدهد، مدتهاست دلار افلا من گردیده است. بهمین جهت بود که دولت ایران تدبیری درست بسط و توسعه مناسبات اقتصادی و بازارگانی باشوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اتخاذ نمود. انگیزه های ذهنی این تعمیم محافل حاکمه ایران هرچه باشد، خود این مشی حد به طور عینی جوابگوی منافع رشد سریع و منظم اقتصاد ملی است ولذا باید آنرا بمعابه تغییر مثبتی، هم در سیاست بازارگانی خارجی و هم در سیاست اقتصادی دولت، ارزیابی نمود، زیرا کی ارتقا مم این تعمیم آنست که ادامه پیگیر و توسعه میدان عمل آن خواهد توانست مواضع اقتصادی امپرالیسم و لذاوایستگی اقتصادی ایران را به امپرالیسم تضییف نماید.

مسلم است که حرف پرسقطح روایت بازارگانی و اقتصادی ایران باکشورهای سرمایه داری رشد یافته نیست. حزب توده ایران در چارچوب حفظ منافع اقتصادی و سیاسی کشورها مستقل آن همیشه از مناسبات برابر حقوق و مقابلاً مفید و ثمر بخش ایران با هر کشوری که باشد طرفداری کرده و خواهد گرد. اما آنها مناسبات اقتصادی و بازارگانی، که در حال حاضر بین ایران و کشورهای امپرالیستی موجود است، و مابعثی مشخصات آنرا در فرق ذکر کردیم، و خود سخنگویان هیئت حاکمه لااقل در سور د کشورهای بازار مشرک اخیراً بد ان اخراج کرده اند، جوابگوی منافع ملی و وسیله برانداختن و اپس ماندگی و وابستگی اقتصادی و تأمین رشد سریع و منظم اقتصادی کشورهاست؟ ارقام و فاکتهای انکار ناپذیریه این سؤال پاسخ منفی میدهد.

محافل حاکمه ایران با ادامه سیاست در راهی باز خواه ناخواه در راه تحکیم وابستگی اقتصادی کشورها به امپرالیسم و بیش از همه به امپرالیسم امریکا گامیای جدید برمیدارند و از این راه مسواعن بزرگی در سر راه رشد سریع و سالم اقتصاد ملی بوجود می آورند. امارهای موجود گواه برآنست که تفاوت بین صادرات و واردات ایران باکشورهای عده سرمایه داری در حال افزایش است. این تفاوت فقط در سال ۱۳۴۷ نسبت بسال پیش ۱۶۴ میلیون دلار افزایش یافت. طی دو سال (سالهای ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷) کشورهای عضو بازار مشرک، ایالات متحده امریکا، انگلستان و ژاپن در رابر فروش ۲۱۹۹۵ میلیون دلار کالا به ایران فقط ۱۵۲ میلیون دلار کالا از ایران خریده اند، یعنی صادرات ایران به این کشورها بیش از ۱۳ برابر کتر از وارداتش از این کشورها بوده است. ولی بین صادرات و واردات ایران باکشورهای سوسیالیستی بکلی تناسب دیگر مشاهده میگردد.

سهم این کشورهاد مرقد ارکلی صادرات ایران در سال ۱۳۴۶ در حدود ۲۷٪ و در مرقد ارکلی
وارداتش ۹٪ بود. یکی از مهمترین مشخصات صادرات ایران به کشورهای سوسیالیستی است که
سال پیاپی سهم کالاهای صنعتی ایران در مرقد ارکلی صادرات را تغییر به این کشورها فراخواسته باشد. طبق
قرارداد جدید منعقد ۱۹۷۰ بین ایران و شوروی مرقد ارکلی صادرات ایران به شوروی طی سالهای
۱۹۷۰ - ۱۹۷۵ نسبت پیاپی ۱۹۶۸ تقریباً متساوی برابر شده و این نسبت در دو مال آخر بیش از
پیش افزایش یافته است^۱. در همین مدت واردات ماشین آلات و سایر کالاهای صنعتی موردنیاز
رشد تولیدات صنعتی و کشاورزی ایران از اتحاد شوروی نسبت به مقدار واردات همین کالاهای در سال
۱۹۶۸ در حدود ۴ برابر افزایش یافته.

این ارقام گواه زندگانی است برای که مناسبات ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی
 فقط عامل ساده توسعه صادرات و واردات کالاهای ضروری صنعتی نیست، بلکه علاوه بر اولاً در
 تغییر استروکتور اقتصادی و بیش از همه استروکتور صنایع ایران نقش بزرگی ایفا میکند، ثانیاً از نظر
 عینی امکان میدهد که تدریجاً در مناسبات اقتصادی و بازارگانی با کشورهای امپریالیستی تجدیدنظر
 بعثت آید و اماچنین تجدیدنظری ناگزیرنکات اصولی زیرین را در بر میگیرد:

امروز بر همکان روشن است که امپریالیست ها و بخصوص امپریالیستهای امریکا از بازارگانی خارجی
 یعنایه وسیله ای برای غارت کشورهای در حال رشد و واپس مانده و نگاهد اشتئن آنها را در قید وابستگی
 اقتصادی خود استفاده میکنند. شایان توجه است که حتی پرخواستگانی که در ایران در توسعه و بسط
 مناسبات بازارگانی ایران یا این کشورها، بخصوص امریکا، نقش معینی داشته اند به ماهیت غارتگرانه
 میباشد بازارگانی خارجی کشورهای امپریالیستی اعتراف میکنند. مثلاً روزنامه اطلاعات اهرافت میکند که
 طی سالهای چهارمین برنامه پنجماله "سهم ایران از رآمد نفت مبلغی در حدود ۵۹۳۸ میلیارد
 دلار خواهد بود که باید تمام آنرا به کشورهای غرب بفرستیم یعنی ۰۰۰ آنچه از طریق فروش نفت و
 صادرات ارزبند است اورد" اید در دور بعد مجدداً به مصرف خرد کالا از کشورهای غرب برسانیم ۰۰۰
 در حالیکه قیمت نفت در تنزل است و یا الاقل ثابت است، قیمت کالاهای صنعتی کشورهای غرب دائم
 در حال افزایش میباشد و یا بطور کلی همه ساله از صدور نفت و خرید محصولات صنعتی کشورهای
 غرب متضرر میشوند.^۲

باتکنیه به این فاکتهاست که حزب مامعتقد است که در اینگونه روابط بازارگانی باید تجدیدنظر شود.
 نخستین شرط مهم نبیل به این هدف آنست که دولت از راه برقاری انحصار خود بر بازارگانی خارجی
 و استفاده از ککهای بیدریح و بی شایه کشورهای سوسیالیستی دست غارتگران را از بازارگانی خارجی
 کشورکوتاه نماید. در چنین شرایطی است که بازارگانی خارجی کشورتبدیل به یک منبع سرشار و قابل
 درآمد برای دولت خواهد گشت ولذا نفت بزرگی در اجرای برنامه رشد سریع اقتصاد ملی ما ایفا
 خواهد نمود.

اعترافات مخالف اقتصادی ایران

هوشنگ انصاری، وزیر اقتصاد ایران در سخنرانی خود در پیشست و نهضت اجلالیه کمیسیون اقتصاد ملی متحده برای آسیا و خاور دور "اکافه" از جمله میگوید:

"بحرانهای پولی گرایش‌های تورمی را شدید کرد و این امر نه تنها بر هزینه اجرای برنامه‌های عمرانی کشورهای در حال توسعه افزوده است، بلکه موجب آن شده که این کشورهای توانند حتی برآورد قابل اطمینانی از این هزینه داشته باشند ۰۰۰ همچنین موسسات بزرگ بین المللی با ایجاد کارتلها و اتحاد دیه های ملی و بین المللی قیمت و میزان ارز و شرایط فروش ماشین آلات و تجهیزات و مواد اولیه صنعت مورد نیاز سایر کشورهای راحت کنترل خود را آوردند. نتیجه این کنترل شدید، افزایش سریع و مد اول قیمت‌ها، بروز مشکلات در مستیابی منظم به اینگونه کالاهای اوتا خبر طولانی در مدت تحويل آنها بوده است."

(اطلاعات، ۲۷ فروردین ۱۳۵۲)

علی رضاشی، مدیرگرده صنعتی شهریار نیز به نوبه خود درباره جلب سرمایه و مدیران خارجی میگوید:

"سرمایه‌های خارجی بد راه ایران نمیخورد ۰۰۰ صنعت امروز مایه افرادی عاشق آبادانی و سازندگی کشور نیازدارد و این خصله‌لی چیزی نیست که در خارجی یا فت شود، زیرا همانطورکه "کاپز" سرمایه دار معروف امریکائی در کنفرانس مشترک سرمایه - گذاران امریکائی و ایرانی در تهران عنوان کرد، آنها طالب مسود چشمگیر و همه گونه تضمین برای سرمایه‌های خود هستند و بعبارت دیگر میخواهند راحت بیایند و در شرایطی ایدل سودی فراوان ببرند ۰۰۰ خارجی نمیتواند مدیرخوبی در ایران باشد، زیرا با محیط اشنازی ندارد و شرایط زندگی مرتفع میخواهد که این خود در خور هزینه گزافی است."

(اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۲)

در باره جبهه متحد ضد امپریالیستی نیروهای متقدم در کشورهای آزاد شده*

مسائل مربوط به پرسه انقلاب جهانی، موضوع اساسی کارتوغریک جنبش کمونیستی بین المللی است. مسئله اتحاد تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ترقیخواه در کشورهای "جهان سوم" هم در زمره این مسائل است.

با خراج استعمارگران از ۹۰ کشور هنوز وظایف جنبش آزاد پیخش ملی بهبیچه‌جهه تما م و کمال حل نشده است. امروز این مسئله مبرم در دستور کار قرارداد که پیروزی انقلابهای آزاد پیخش ملی تحکیم شود، قدرت نیروهای ضد امپریالیستی تقویت گردید و رژیمهای ترقیخواه درقبال ضربات امپریالیسم و "استعمارنو" محافظت شوند. شرایط عینی برای اجرای این وظایف وجود دارد. نیروهای ترقیخواه اجتماعی در مستعمرات سابق می‌کشند، بمقتضیانی جنبش انقلابی جهانی از وضع مساعد موجو برای تحکیم استقلال ملی خویش و سوق انقلاب آزاد پیخش ملی به راه ترقی اجتماعی استفاده کنند.

۱

جهت گیری ضد امپریالیستی انقلاب آزاد پیخش ملی نه تنها پایه‌جاست، بلکه تقویت می‌شود. بهمین جهت تحولات و گرایشهای ترقیخواهانه اخیر "جهان سوم" بامقاومت عدو اهه ارتجاج امپریالیستی و داخلی رویرو گردیده اند. تحکیم رژیمهای متقد و مکراتیک ملی و بسط دائره کشورهایی که راه غیرسما به داری در پیش گرفته اند، نقشه‌های نیکوتلیانی امپریالیسم را بهره زده اند. با وجود این، کوشش برای تحمل راه سرمایه داری برکشورهای رشد یابنده جوان و تثبیت مواضع اقتصادی و نفوذ می‌سازی امپریالیسم در آنها و جذب این کشورهایی سیستم جهانی سرمایه داری پیان نمی‌یابد. یکی از اساسات مد اران دوراند پیش امپریالیست، چستر بولز که دو بار سفیرکیرکه را بالات متحد ه در هند وستان و در فاصله این دو مأموریت، معافون وزیر امور خارجه آن کشور بود و با مسائل مربوط به "جهان سوم" پیچوی آشناست، از رو داشت که منافع سیاست خارجی امیرکارا با منافع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انقلاب در "جهان سوم" پیوندد. در ۲۵ سال اخیر کشورهای امپریالیستی به کوششهای مکرر دست زندت‌اجنبش آزاد پیخش ملی را تحت قیومت خویش درآورند و در کشورهای کم رشد مناسبات سرمایه داری پرقرار سازند. اید یولوگها و سیاستمد اران امپریالیسم در این رهگذر با مشکل لایحلی روپوشیدند: انتها قادر نبودند که به این کشورها حتی یک دکترین اجتماعی، حتی یک مشیه سیاسی ارائه کنند که باند ازه کافی پیگیر، امید پیخش واصلی باشد و بتواند در میان نیروهای ترقیخوا "جهان سوم" اثری بر جای گذارد. این عجز اید یولوگ و سیاسی اتفاقی نیست. این عجز از انجهت است که امپریالیسم با استعمار - هم استعمارستی و هم استعمارنو - پیوند ناگستینی دارد.

(*) این مقاله در مجله شوروی "اقتصاد جهانی و مناسبات جهانی" (شماره ۹ سال ۱۹۷۲) چاپ شده است. ترجمه فارسی از متن آلمانی بعمل آمده است.

اگر امپریالیسم بخواهد مستعمرات سابق را در بند اقتصاد جهانی سرمایه داری نگاه دارد، نعم-
تواند مانند سابق به غارت آنها اراده دهد. بلکه باید از مایه غارتی، بخشی را که چندان هم کوچک
نمی‌ست، در اختیار آنها بگذارد. درگذشته این الزام وجود نداشت، زیرا کشورهای مستعمره و واپسی‌شده
جز راه تکامل سرمایه داری بالفعل راهی دربرابر خویش نداشتند. امروز در برابر "جهان سوم"
دورنمای تکامل سوسیالیستی قرارداد است، و این امریست که نیوهای ضد امپریالیستی را در رابطه با کشورها
بمیزان عظیم تقویت می‌کند.

در همانحال این مسئله مطرح می‌شود که چرا امپریالیسم، علی‌غم اضطراب‌حل سیستم استعماری،
هنوز قادر است که سیاست استعماری خود را بشکل مستور، گاهی هم موقتی آمیز، ادامه دهد.
پاسخ این پرسش را می‌توان از راه تحلیل مناسبات اقتصادی جهانی، که راه تکامل کشورهای ملی را
می‌کند، بدست آورد.

پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه داری سیستم جهانی استعماری تقریباً ماقبل است. ایجاد
شیوه تولید سرمایه داری، از تندریزمانی، با استقرار امپراطوری‌های استعماری مقابله بود. این پروسه-
های واپسی‌به بکد یگردد در وران سرمایه داری صنعتی، بویژه در عالیاترین مرحله آن، یعنی صنعتی
امپریالیسم، بحد کمال رسیدند. تقسیم سهای استعماری جهان در زمانی وقوع یافته که مبنای صنعتی
سرمایه داری بوجود آمده و اقتصاد جهانی سرمایه داری ایجاد شده بود.
در زینه ترن ما، استعمارکننده‌ها از تحریرات انقلابی‌های آزاد یخچش ملی متحمل شد و لواقتصاد جهانی
سرمایه داری پایه‌گذاری کشورهای امپریالیستی امکان داده خود را با وضع نوین در جهان
همساز کنند و زیرنقاپ کمک به "جهان سوم"، وابستگی اقتصادی مستعمرات سابق را حفظ و حتی
تقویت نمایند.

استعمارنویار است از سیاست تحکیم وابستگی اقتصادی کشورهای آزاد شده. دلیل این امر
آنست که اشکال سیاسی استعمار از میان میوند و این کشورهای استقلال اقتصادی خویش می‌سازه
می‌کنند. این واقعیت که امپریالیسم نقشه های نواستعماری خویش را تحت عنوان "کمک" عرضه می‌کند،
حاکی از ضعف موضع آنست نه قوت آن. از طرف دیگر حاکی از اینست که امپریالیسم در حال حاضر اینکا
اماکنات بزرگ سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایولوژیک خویش می‌تواند "جهان سوم" را تحت
تاخته شیوه‌گرد هد.

مبارزه بر ضد استعمارنویاری آزادی واقعی از بیغ امپریالیسم در شرایط کنونی بطور عینی منجر به
آن می‌شود که کشورهای آزاد شده در صدد جستجوی راههای تکامل دیگر، در جستجوی راههایی تکامل
ضد سرمایه داری پایاند. یک چنین جهت گیری فقط وقتی پایدار و پیگیر است که نتیجه عمل اکاهانه خود
این خلقها و پیشاہنگ انقلابی انتهاشند.

امروز ترقی‌هایی جنیش توده ای دیده نمی‌شود که درین آن امکنات سوسیالیستی خود بخود
وجود نداشته باشد. اینین یکی از مظاهر در وران ماست. این اتفاقی نیست که تقریباً تمام انقلابی‌های
توده ای بعد از جنگ دزاسیا و افریقا نه تنها ارادی خصلت ضد امپریالیستی هستند، بلکه در همانحال
پاره ای خصوصیات ضد سرمایه داری عرضه میدارند. تجربه تاریخی مو" بد این حقیقت است که کوشش
برای حل مسائل اساسی کشورهای در حال رشد با توصل به شیوه‌های سرمایه داری و زیرهای میورژویانی
ملی، در مجموع خویش باشکست روپوشده است. تجربه در عین حال نشان میدهد که هرجاکه
توده های زحمتکش در جریان انقلاب آزاد یخچش ملی به استقرار یک رژیم توده ای یاد مکرای یک
ملی توفیق یافته اند، پلا فاصله مسئله گذاریه راه تکامل سوسیالیستی مطرح گردیده است.

ضمنا این پرسه هانقش ویژه ای راکه دولت در کشورهای کم رشد بازی می‌کند آشکار می‌سازد

و نشان میدهد که احزاب و گروهها و همچنین سیاستمداران ترقیخواهی که در راه س دولت فرار ازندو به جدائی از سیستم سرمایه داری تصمیم گرفته اند، تاچه حد اهمیت ازندو بچه اند ازه مو شرند. در اینجا قبل از هرجیز مسئله رهبری دمکراسی ملی، که به یک التراتیف واقعی برای رهبری بورژوازی تبدیل شده است، مطرح است. دمکراسی ملی بقدرت رسید، زیرا توده های مردم از نتائج تکامل سرمایه داری ناراضی بودند و تا اندازه معینی منعکس کننده آرزوها و تلاشهای مردم است.

از تظر خصلت طبقاتی، قدرت سیاسی دمکراسی ملی در کشورهای "جهان سوم" بطورکلی مبین منافع ایجادی دمکراتیک چپ است که از نمایندگان دهقانان، خرد بورژوازی شهری، منجمله بورژوازی متوسط، طبقه کارکر، روشنگران رادیکال و دانشجویان تشکیل مشود. بدینهی است که این بدان معنی نیست که نمایندگان تمام این شرکوها درستگاه رهبری شرکت ازند. اگر آن گروههای سیاسی که بطورواقعی قدرت رهبری را در دست دارند — نه مشی کلی سیاسی دمکراسی ملی — مورد توجه قرار گیرند، میتوان بوسیله برای مرحله نخستین این رهبری پاره ای خصوصیات نونه وارتعیین کرد. در این زمانه باشد قبل از هرجیز ترتیب اجتماعی بالتسیه واحد رهبری رامذکرگردید. نمایندگان این رهبری، بطورکلی از صوفی بورژوازی ملی و محاذل افسری بسیون می‌باشند. تشاپه منشاً اجتماعی، آموزش، وضع روحی و تجزیه زندگی آنها را بهم جوش میدهد. در جریان مبارزه مشترک طولانی و مبارزه مشترک برای تحصیل قدرت مناسبات خصوصی نزد یک میان آنان — که غالباً شکل کودتائی داشته است — بوجود آمده است.

یک دیگر از خصوصیات آنست که این گروهها شکل معینی از طبقات اجتماعی منفرد هستند. هیچ رشته استواری آنها را بایک طبقه معین پیوند نمیدهد و باسته به هیچ نیروی اجتماعی معین نیستند. رزیمهای دمکراتیک ملی بیشتر به ارشش و دستگاه اداری تکیه ازند و این رهبری سازمان سیاسی یک طبقه علی القاعده یک دیکاتوری انقلابی نظامی مستقرمیکنند که منعکس کننده برخی منافع یک بلوک وسیع مرکب از پیوند های مختلف طبقاتی است. اینگونه دیکاتوری های نظامی از سرچشمه تفرق سنتی دهقانان و تولیدکنندگان کوچک شهری، ناهمگونی عناصری که تشکیل دهنده مبنای دمکراسی ملی هستند اب میخورند. آنها در سیاست خویش غالباً میان طبقات، گروهها و قشرهای گوناگون نوسان و ارتباطات آنها استفاده میکنند. این خصوصیات رزیمهای دمکراتیک از این جانشی مشوند که در بسیاری از شورها قشریندی طبقاتی هنوز باشد ازه کافی انجام نشده است. بورژوازی و پلتاریاضعیفند و سازمانهای طبقاتی نداشتند، و یا اگر ازند سازمانهای طبقاتی شان رشد نیافرته است.

بدینهی است که استقلال نسبی حکومت دمکراسی ملی بهیچوجه بدان معنی نیست که مبارزه طبقاتی دران بی‌باء نیوست. تکامل حوادث دمکرات های ملی رامجور میکند که مشی سیاسی خویش را دقیق سازند. دمکرات های ملی بمنظور حل مشخص مسائلی که بآن روبرو هستند، با تاکید روز افزون احسام میکنند که با بد در میان روش های گوناگون که دارای خصلت طبقاتی هستند، دست به انتخاب برتنند. این امر در مرحله کوتی مشجر به تغییرات مهم در تکامل دمکراسی ملی، پیدایش مشی های گوناگون سیاسی و تقویت قشریندی داخلی مشود.

۲

بعد از استقرار حکومت دمکراسی ملی، قشریندی سیاسی و طبقاتی در آن تسریع مشود. زیرا در راین مرحله با وظیفه حل مسائل اساسی کشور، تدوین یک مشی سیاسی معین واجرا این مشی رو بروست. برای مقاعد شدن کافیست که از مسائل مربوط به سیاست داخلی و خارجی رامطروح کیم. چه کسی از اجرای اصلاحات پیکر از غرضی بنفع دهقانان حمایت میکند و چه کسی آن را بتاخیمی اند ازد؟ چه کسی

هواد ارهکاری همه جانبه بادولتهای سوسیالیستی است و چه کسی در درجه اول ارتکام مnasبات با غرب سرمایه داری هواد اری میکند. چه کسی تقویت پخش دولتی را عامل استقلال و ترقی مشمرد و چه کسی راه سرمایه داری را مرجح میداند؟ چه کسی کوشش میکند که در شعور توده ها خاکستر معرفت سوسیالیستی را رخنه دهد و چه کسی هواد ارجائی طلبی و ناسیونالیسم است و برای مبارزه با تبعص مذهبی و آنتی کمونیسم قد میمیداند؟

طرح مسئله تنوع سمعتگیری در دوران دمکراسی ملی ممکن است در نظر اول ناموجه جلوه کند، زیرا غلامت ممیزه دمکراسی ملی از بد و بد ایشان آن اینست که راه کلاسیک تکامل بورژوازی، سلطه زمینداران بزرگ، کمپاراد رها و سرمایه استعمارگر را رد میکند. ولی با وجود این، قشریندی در داخل دمکراسی ملی واقعیت انکار ناپذیر است. ابراز شگفتی در این باره جایز نیست، زیرا قشرهای متوسط (ودرست همین) قشرهای عینی کننده وضع اجتماعی دمکراسی ملی هستند) علاقه دارند که گاهی به راست و گاهی به چپ نوسان کنند و روش انقلابی آنها مرزی دارد.

ولی در همان حال باید گفت که مبالغه و خطای مسلم است اگر تصویر کنیم که جناح راست دمکراسی ملی نماینده منافع ارتجاع اجتماعی متعدد نواستمار و قشرفوقانی مرکب از بورژوازی و زمینداران بزرگ است. اگرچنین باشد، دیگر از دمکراسی ملی سختی در میان نمیتواند باشد. ولی اگر گوییم که در ترکیب معینی از تیوهای طبقاتی، برخی از مخالف دمکراسی ملی، با بعضی اقدامات خود، بطور عینی، همکام ارتجاع اجتماعی میشوند جریان فرق میکند. ارتجاع اجتماعی که قدرت سیاسی را از دست داده است و مواضع اقتصادیش سخت ضعیف است، موقع دمکراسی ملی را در جامعه و در دولت واقع بینانه ارزیابی میکند. قشرفوقانی بورژواشده و غرب زده روشنگران، کارمندان و افسران عالیتبه، روحانیون درجه اول و همچنین بورژوازی نظامی - بورکراتیک مبنای پیدا ایشان گروهندی را است در داخل دمکراسی ملی هستند. نیوهای ارتجاعی که هدف شان متوقف و غیم ساختن انقلاب ازدیاد پیشتر ملی است، مانور میکنند و میکوشند که باقدرت سیاسی ارتباط برقرار کنند، به آن تزدیک شوند. قصد شان آنست که در داخل دمکراسی ملی احساسات ضدکمونیستی و ضد شوروی بوجود آورند.

این مسئله جنبه دیگری نیز دارد. بهمان اندازه که پخش راست رو دمکراسی ملی راه تحول پیگیر اجتماعی را سد میکند، برای متوقف ساختن تکامل انقلابی کشورکوشش مینماید، بجای هدفهای اجتماعی هدفهای کامل ناسیونالیستی را مطرح میسازد، و شعار "برق اقتصادی بیاتوسل بهمه و سائل" را جاشنین ابد ال سوسیالیستی میسازد، بهمان اندازه بطور عینی زمینه برای تزدیک میان این جناح دمکراسی ملی و ارتجاع فراهم میشود. انقلاب سکون نمی فهمد. در جازدن، یعنی عقب رفتن است. بهمان اندازه که شورانقلابی ضد سرمایه داری فروکش میکند و بجای ذمکراتیسمی که در دوره نحسین تحولات بنیادی دیده میشد، بنحو روز افزون شیوه های بورکراتیک بکار میبرد، برای ارتجاع اجتماعی که برای تجدید قدرت خویش میکشد، دلالتی کفری برای ابراز عدم رضایت فعل وجود دارد. بدین ترتیب امکاناتی برای سازش میان ارتجاع و دمکراسی ملی را است رو بوجود می آید. گروه راست روی دمکراسی ملی هواد ارگایشی های ضد سرمایه داری نیست، بلکه خصم آنست. این گروه از جمله به ایجاد ناسیونالیسم پرحرارت و تبعص مذهبی دست میزند. با وحدت عمل بالکوئیستها مخالفت میکند، جمهه ناسیونال دمکراتیک مرکب از نیوهای ترقیخواه را رد میکند و غالباً این نیوهای را مورد تعقیب قرار میدهد.

پخش دیگری از دمکراسی ملی که دارای خصلت پیگیر ضد امپریالیستی و مین منافع توده های وسیع است، بعنوان هواد ارگایش سوسیالیستی قد میمیدان میگذرد. این پخش گرایش سوسیالیستی را تتها امید کشیده اند و اماده است که با کمونیستها متحد شود، به آنها امکان دهد که در

داخل جیوه نیروهای رقیخواه همکاری کنند.

محاقل چپ دمکراسی ملی، درجهت مقابله گووهای راست روقرار ارزد. ولی اینها هم غالبا به فعالیت ساسی مستقل توده های زحمتکش، شرکت فعال آثیاد رتد ون و قبول تصمیمات مهتم دولتی کم بهامید هند. دمکراتهای ملی چپ معمولاً گرد رهبران و رجال سیاسی کشورهای خویش مجتمع میشوند: آنها بجای اینکه برای تقویت نفوذ خویش در میان توده ها بکوشند، بیشتر برای عالی نفوذ در هر چیز مازره میکنند و سعی دارند که بدین ترتیب مسائل حاد اجتماعی - اقتصادی را حل کنند و درست رسمی دلیل است که نیروهای راست غالباً موفق میشوند بدون اینکه با مقاومت و سیمه و قاطع مردم روبرو شوند، غاصر چپ را را حکومت طارد کنند.

تشریندی در دمکراسی ملی مرحله ایست کاملاً قانونمند از تکامل جنسن انقلابی در تکامل تدریجی شهرهای متوجه اجتماعی و احزاب سیاسی نماینده آنها. شرعاً خط عینی و ذهنی انقلاب پیوسته تعیین کننده سیر این تکامل تدریجی هستند.

فعالیت پرایتی حزب ناسیونال دمکرات، درجهت پیروزی راه تکامل غیرسما مه داری، قد مقدم با تناقضات دوفنی پیروست. این تناقضات ممکن است که در جریان مبارزه منجر به انشاعب حزب شود. برخی از سیاستمداران ناسیونال دمکرات، تحت تاثیرستهها و رسوم موجود، جاه طلب، خودخواه و مقام پرستندند. نمایندگان دمکراسی ملی در انتخاب شیوه ها، راههای زمان های لازم برای اجرای این پلان تحول، روشهای متفاوت اتخاذ میکنند. و این جریان بر این تناقضات غذیره ای و مذهبی، رقایت های شخصی و عدم اعتماد مقابل تشدید میشود. علاوه بر این، ارجاع اعد اخلي و خارجی پیوسته به آتش این تفرقه دامن میزند. هدف آنها اینست که بدینوسیله مانی رژیم دمکرات ملی را تضعیف کنند ارجاع از مبارزه میان فرقه ها و جاه طلبی های شخصی را جای سیاسی استفاده میکند، رهبران دمکراسی ملی را بجان هدید گیری اند ازد، و آنها را به اقدام بر ضد آن گووهای دمکرات میکنند. با مارکسیست - لنینیست هامتحدند، تحریک میکنند. ارجاع بدینوسیله امکان برای دمکراتیزه کردن رژیم و تحکیم بیشتر رسانیابی آن با جامعه کشورهای سوسیالیستی. را از میان میرد. تصویر این امر دشواریست که در این شرعاً خط باجه شیوه هائی پیش اوریهای ضدکمونیستی، که به جنبش ازادی - پخش زیانهای بزرگ وارد میکنند، تقویت میشوند.

وضع عینی و نقش اجتماعی دمکراسی ملی فقط در صورتی میتواند بد رستی درک و ارزیابی شود که در باره خصلت مرحله کتونی تکامل کشورهای آسیائی - افریقائی، در باره موضع و اهمیت نیروهای مختلف طبقاتی، در باره تناسب قوامیان غاصر بورژوازی و پرلیتی، روشی وجود داشته باشد. برخلاف امریکای لاتین، تاکنون در هیچکی از کشورهای آسیائی - افریقائی طبقه کارگر به نیروی عده جنسن کمونیستی تبدیل نشده است. نظر با اینکه سرمایه داری در افریقا و در غالب کشورهای آسیا هنوز بعنوان سیستم بر مناسبات تولیدی اجتماعی تسلط ندارد، این سوال مطرح میشود که کدام نیروی اجتماعی، تنافع واقعی اکثریت عظیم زحمتکشان را منعکس میکند. در مرحله کتونی، این نیرو، بلوک طبقات و قشرهای انقلابی - دمکراتیک یعنی طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران رادیکال و خرد ه بورژوازی شهریست. در همانحال، همراه تکامل سرمایه داری در گووه ایزکشورهای تکامل غیر سرمایه داری در گووه دیگری ایزکشورهای آن مناسبات که بطورکلی جبهه ماقبل سرمایه داری داشته اند، دستخوش تغییر اجتماعی میشوند. در نتیجه این جریان، نقش طبقه کارگر افزایش می یابد. در دودهه آخر، طبقه کارگر هم از تضرر تعدد ادو هم از تضرر سازمانی و آگاهی سیاسی، رشد یافته است. تا این پر تکامل جامعه نیز زیاد شده است. با وجود این تغییرات، طبقه کارگر هنوز کاملاً بوجود نیامد و تشکل نپذیرفته است. تا وقتیکه این امر تحقق نیافته است این بلوک ملی - انقلابی و

د مکراتیک چپ است که بعنوان رهبری پرسه انقلابی، راه بسوی سوسیالیسم را هموار میکند.
از مطالب مذکور رفوق باید استنتاج کرد که عالیاتین پرنسیپ فعالیت احزاب کمونیستی یا گروه
های مارکسیست - لنینیست د رأسیا و افریقا عبارتست از کوشش در راه اتحاد تمام نیروهایی که میتوانند
در ربارزه برضام امپریالیسم و ارتقای از استقلال ملی، د مکراسی و ترقی اجتماعی دفاع کنند. این امر رباره
آن کشورهایی نیز صاد قست که در آنها نظام سرمایه داری استقرار یافته و طبقه کارگرانها وظیفه ای را که
از طرف تاریخ بعنوان نیوی عده جبتش انقلابی به او محل است، بعهده گرفته است. لنین
مینویسد:

"... پلتاراید ون آنکه اکثریت مردم را بسوی خود جلب کند، نمیتواند پیروز شود."

(لنین، مجموعه اثار، جلد ۳۰، صفحه ۲۵۰)

ولی بینیم و نخود رکشورهایی که در آنها هنوز پرلای پیوژ شده به نیوی محکمه عده بتد یل
نگردیده، از چه قرار است؟ در چنین وضع تاریخی، اتحاد میان تمام نیروهای ملی ضد امپریالیستی، از
طبقه کارگر ابوروزاری، متوسط، یک ضرورت عینی است.

از اینحالت رجه گرفته مشود که جبهه ضد امپریالیستی باید هم مجموعه د مکراسی ملی - صرفنظر از
قشریندیهای داخلی آن - هم آن نیروهای ضد امپریالیستی را که خارج از آن هستند، در بر گیرد.
طبعی است که خصلت این جیمه، امکانات مبارزه ضد امپریالیستی و قابلیت آن برای سوق جنبش
بسیار سوسیالیسم، وابسته به انتست که تناسب قواد در اخل این جیمه چونه چونه است. رهبری در حماقی
د مکراسی ملی بعهده کیست و سازمانهای اگرها پیکر مکاریتیک، چپ و سوسیالیستی، تا چه اند ازه
مشی سیاسی را تحت: «اعیر قرار مید هند». و درست در همینجاست که اهمیت اساسی قشر بندی در اخل
د مکراسی ملی، آشکار میشود.

۳

مید انیم رسالت تاریخی د مکراسی ملی عبارت از اینست که باتفاق تمام نیروهای ترقیخواه مقدمات
لازم را برای گذار به ساخته ایان یک جامعه مبنی بر ترقی اجتماعی فراهم سازد. اجرای این وظیفه، هر
قدر که استفاده د مکراسی ملی از تجارب تاریخی سوسیالیسم علمی محقق و ارتباط آن با احرار زا
ما رکسیست - لنینیست صمیمانه تر ایشاند، اسانتر است.

کوئیست های "جهان سوم" در ربارزه ضد اکارانه برضام امپریالیسم و استعمار و بخاطر استقلال
ملی، میهن پرستی و وفاداری خود را به امراض ازدی ملی و ترقی اجتماعی بثبوت رسانده اند. آنها دوش به
بدوش سایر میهن پرستان - در صورت لزوم حتی سلاح بدست - برای براند اختن رزیمه های
استعماری، ذود الى و سلطنتی جنگیده اند، تعقیب شده اند و قربانیهای عظیم داده اند. احزاب
کوئیست، هم قبل از تحریم استقلال ملی و هم بعد از آن، برای همکاری فعلی باتمام نیروهای ملی و
میهن پرست کوشش کردند: آنها سهم بزرگی در ربارزه برضام استعمار بخاطر تحکیم استقلال ملی و
د مکراتیزه کردن زندگی کشورهای در حال رشد، اد اکرده اند. در برخی از کشورهای آسیا، خاور عربی
و امریکای لاتین، کوئیستها در دولتها مترقبی اجلالی، که منکر یه بلون احزاب ضد امپریالیستی است
شرکت دارند.

مارکسیست - لنینیست ها باد مکراتهای انقلابی درین ارد و قرارداد ازند همکاری آنها ضرورت
حیاتی دارد، زیرا کوئیستهای ارای تجارب بزرگ تغیریک و پر ایک هستند، زیرا آنها تنها قادرند که
ایده های سوسیالیسم علمی را به میان توده های بینند، بلکه در عین حال میتوانند از تظر پر ایک، مجری
تحولات ضد سرمایه داری باشند.

متاسفانه، تاکنون بحلت گوناگون، تلاش برای اتحاد میان کمونیستها و دمکراتهای ملی در برخی از کشورهای آسیا و افریقا نتایج مطلوب بیازنیابوده است. مفهوم این امر است که ظاهرا تفاهم مقابله ضور میان طرفین بوجود نیامده، و از وضع تاریخی مساعد برای استقراریک جبهه متحد پایدار استفاده نشده است.

نکته خطرناک آنست که بعضی از تماندگان نیروهای ترقیخواه خصلت‌گذرا و موقت اختلافات را در کنکره اند و براین صورت عینی و قوف نداند که باید بسرعت هر چه بیشتر سوگاهات و اختلاف را کنار گذشت. مضائقه ایران حتی کوشش میکنند که اختلافات را بصورت یک سیستم شامل مناسبات خارجی اصولی و غیرقابل رفع جلوه دهنده بطورا جتناب ناپذیر به انشعاب و مبارزه مقابل منجز میشود. برخی از فعالیں احزاب کمونیستی در کشورهای نواستقلال میکویند که همکاری میان کمونیستها و دمکراتهای ملی غیرممکن است، زیرا که دمکراتهای ملی چیزی جز جناح ضد کمونیستی خرد و بورژوازی نیستند. این چیزی نیست جز نسخه جدیدی از خطاهای سکاریستی مدتها منسوخ شده. از طرف دیگر دمکراتهای ملی گاهی علناً مواضع ضد کمونیستی اتخاذ میکنند و به نیروهای پیگیر دمکراتیک ابراز عدم اعتماد مینمایند. امپریالیسم بمنظور ایجاد تفرقه در داخل جنبش ازاد پیغام ملی و یالتیجه سد کردن راه پیشرفت انقلابهای آزاد پیغام ملی و از میان بردن محتوى ضد سرمایه داری از انتقی کمونیسم استفاده میکند. یکی از هدفهای عده انتقی کمونیسم آنست که جنبش آزاد پیغام ملی را از سایر نیروهای انقلابی معاصر، در رجه اول از کشورهای سوسیالیستی و جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری منفرد سازند. انتقی کمونیسم موجود در برخی از کشورهای "جهان سوم" دارای شخصیات است که از ساختان طبقاتی جامعه، ماهیت اجتماعی حکومت و همچنین ایستادهای تاریخی این کشورنشاشی مشود. در بعضی از کشورهای در حال رشد، پایگاههای اجتماعی انتقی کمونیسم تنها بورژوازی بزرگ و باسته به غرب و قشرهای عدویها — که با وجود محدود شدن عرصه عمل سیاسی و اقتصادی شان، نفوذ ایدئولوژیک خود را هنوز کاملاً ازدست نداده اند — نیست. طبقه بزرگ و ناهمنو خرد و بورژوازی بنویه خود زمینه مناسبی است برای رشد میکر ضد کمونیسم. روشن نایگیر و غیرمتعدن نمایندگان خرد و بورژوازی درقبال سوسیالیسم علمی ناشی از خصلت دوگانه این طبقه است. ترقیخواه ترین نماینده خرد و بورژوازی از اتحاد نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیست هواداری میکنند. انتہایلاش دارند که به مردم زحم‌کشی تکیه کنند، ایده های سوسیالیسم علمی را بقیه مندو بکاربرند. در اینجا عاملی هم وجود دارد که در ایجاد یک جریان متضاد نظر خود را دارند. برخی از شرکهای خرد و بورژوازی پس‌بیلت تحت تاثیر تبلیغات ضد سوسیالیستی غرب قرار میگیرند. این شرکهای حتی میکشند که سوسیالیسم را مسئول اشکالات موجود در کشورهای خویش جلوه دهند. در این حاست که تبلیغات ضد کمونیستی غرب، محیلانه "نسخه" ضد کمونیستی خود را عرضه میدارد.

تجارب سالهای اخیری آموزند: در کشورهای آسیائی- افریقائی، هرگروه و رهبرسیاسی که به دام جنون ضد کمونیستی بیفتد، بتدربیج از توده های مردم منفرد مشود. این گوهه‌ها که باتولس به انتقی کمونیسم قادر به حل هیچیک از مسائل ملی موجود نیستند، حمایت توده هارا ازدست میدند، مواضع انتہاد زمینه سیاست داخلی تعزیف مشود و سرانجام خط‌رانده شدن از عرصه سیاست انتہارا مورد تهدید قرار میدهد.

آن عده از رهبران "جهان سوم" که سیاست خود را برآنتقی کمونیسم مبنی میکنند، باید خواه نا خواه بانیوهای نواستعماری همکاری کنند. تنجیه مصالحه حیثیت ملی کشور و غالباً قبل خسارات غیرقابل جبران اقتصادیست. این امر حتی در مورد کشورهای بزرگ آسیائی- افریقائی دارای ملیونها جمعیت و صاحب منابع بزرگ زیرزمینی نیز صدق میکند.

بروز آنچه کمونیسم در دمکراسی ملی علی القاعدہ نشانه گرایش آن بسمت راست است. روحیات ضد کمونیستی میتواند منطقه امنجره ای شود که سیاست ترقیخواهانه اقتصادی و اجتماعی که در دست است اجراست، به راه انحطاط رفته و گروههای رهبری به مواضع مستقیم ناسیونالیسم بورژوازی فعال - که به تو استعمار ختم میشود - عدوی کنند. معمولاً یمپھض اینکه نخستین گرایشها خند کمونیستی در رکشو ری بروز میکند و اولین تصمیمهای ضد کمونیستی اتخاذ میگردد، عناصر راست رو ارتقای موجود در داخل دمکراسی ملی حاکم به تلاش می افتد که قدرت را پسند کند. تمام دعاوی آنها درباره وفاداری به اید الهای سوسیالیستی، آشتی ناپذیری در مقابل ارتقای و امپریالیسم در این لحظه به حرف مفتا مبدل میشود. زیرا هوا در اران واقعی سوسیالیسم علمی و مخالفین پیکر امپریالیسم مورد تعقیب قرار میگیرند و مشی سیاست داخلی بوسیله غناصر غرب زده تعیین میگردد.

برای اثبات این امرکه مخالف امپریالیستی از بروز پدیده های ضد کمونیستی لازم است که این اتفاقات هامیکنند نیازمند باشد که اراده مردک نیستیم. آنها از هر امکان استفاده میکنند تا حلول اساسی حاصله در بسیاری از کشورهای جوان را زیر علامت سوال قرار دهند و آنها را عیسی سازند. آن بعد از این میگذرد که بخند کمونیسم یا ج مید هند، بدینوسیله دعاوی سوسیالیستی خویش را بی انتبار میسازند. اقدامات این افراد حاکم از اینست که قشریندی در داخل دمکراسی ملی تشدید میشود و روش آن در مقابل دورنمای سوسیالیستی به چیزی که شکل واحد ندارد.

در ارتباط با قشریندی در داخل اردوی دمکراسی ملی، مسئله مناسبات میان دمکراسی ملی و دمکراسی انقلابی و اجد اهمیت ویژه است. اصطلاح "دمکراسی انقلابی" دارای معانی مختلف است و میتواند در مورد تمام نیروهای بکار رود که بتحویل انقلابی محل میکنند، یعنی از قطعیت نمیرسانند و در عین حال به دمکراسی پای بندند، بعبارت دیگر سختگوی نماینده اکثریت اندنه اقلیت است. اگر جریان را بینظلو د رناظر گیریم، می بینیم که میدان طبقاتی "دمکراسی انقلابی" خلیل و سیع است و از بورژوازی ملی خواستار انقلاب شروع و به پرلتاریا ختم میشود. بدین ترتیب اگر یک جریان سیاسی بینتوان جریان انقلابی دمکراتیک قلمداد شود، بدون آنکه خصلت طبقاتی آن دققاً مشخص گردد، مفهم این امر است که هنوز ماهیت اجتماعی آن مکشوف نشده است. بطوطیکه تجاری تاریخ می آموزند با تعمیق انقلاب معمول ازره طبقاتی که به عمل انقلابی و دمکراسی پیکر اغ هستند، تنگ میشود. دمکراسی انقلابی بورژوازی از تبع کلاسیک، حلال دیگردیده است که به گذشته تعلق دارد. در بسیاری از کشورهای باخته انقلاب بورژوازی ذخایر بورژوازی دمکراتیک بورژوازی نیز پایان رسیده است. روحیه انقلابی، فقط اینچه وانجا در زمانه مسائل معین جزئی بروز میکند. با وجود این باید متذکر بود که انقلابهای بورژوا - دمکراسی اسیا، افریقا و امریکای لاتین بحلت خصلت ضد امپریالیستی خویش بطور اساسی از انقلاب بهای کلاسیک قرن ۱۸ و ۱۹ اروپا و امریکای شمالی متأثر شوند. نظریاً ینکه تحولات عمومی دمکراتیک دمکراسی از کشورها پایان نیافرده است، دمکراسی انقلابی در آنها از تقطیعاتی در راجه ببالنسه و سیعی تحقیق میباشد. دمکراسی انقلابی بمفهوم محدودتر چنان جریانیست که بیواسطه قرارداد و زمینه را برای اشاعه آن آماده میکند. در مناطقی که برای اشاعه سوسیالیسم علمی مقدمات هنوز بستاند ازه کافی فراهم نیست، دمکراسی انقلابی جنبه انتقامی دارد. گذا مرتفقی ترین بخشها ای احزاب دمکراتیک را دیگار به مواضع پرلتاریانه تنها مطالوب، بلکه از تقطیعاتی و پرایک امکان پذیرست. تاریخ در میان دمکراتیک انتقامی نمونه های فراوانی از اینگونه تحول بیان دارد.

اصطلاح "دمکراسی انقلابی" را بمفهوم وسیعتر میتوان برد دمکراسی ملی در مجموع خویش اطلاق کرد. اگر از اصطلاح دمکراسی ملی، طایله د امارکسیسم مستفاد شود، در اینصورت میتوان این اصطلاح را فقط برآن قشرهای ترقیخواه از دمکراسی ملی اطلاق کرد که خود را بطور مستقر به سوسیالیسم علمی

نژد یک میکنند.

مقابله دادن دمکراسی ملی با مارکسیسم - لنینیسم و کوشش برای جلوگیری از اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و معاوذه آن با هریک از اشکال جهان بینی بورژواشی، مغایر با دمکراتیسم انقلابی اصلی است. مضافاً بینکه در دوران حرکت عمومی جهان بسوی سوسیالیسم، نمیتوان انقلابی و دمکرات و نماینده من اکثریت خلق بود و رهمناحال به مقابله با کمونیسم پرخاست. مفهوم این امرنه تنها حمله به هودا ران سوسیالیسم علی، بلکه حمله به هودا اران انقلاب و دمکراسی، در مجموع خویش است.

اتحاد صمیمانه میان تمام نیروهای ترقیخواه، بعنوان یکی از مهمترین مقدمات بخارترکامیابی- جبیش ضد امپریالیستی ورشد غیرسرا به داری مستلزم آنست که هم دمکرات های طی وهم مارکسیست - لنینیست ها برخنی نکات مشترک رامری دارند، هردو برای همکاری و امتیازد هی متقابل آماده باشند تا بتوانند اختلاف عقائد خویش را بر طرف سازند. مسئله رهبری، آن مسئله اساسی است که در گذشته (وتا-ندی هم امروز) موجب بروز اختلاف میان احزاب کمونیست و احزاب دمکرات ملی در "جهان سوم" گردیده است. در این حظ از اتفاقات، نرمیش و درک متقابل بسیار ضرور است. به سکاریسم نیاید راه داد، سکتاریسم قبل از همه با پیشکش ظاهر میکند که بدون توجه بشرایط شخص، مسئله رهبری این یا ان حزب رامطراح میسازد. کمونیستها بر این اعلام کرده اند که امرات اتحاد و همکاری را بیهیچوجه موكول به آن نمیکنند که نیروهای دمکرات انقلابی رهبری آنها را قبول کنند. آنها بکرات در حرف و در عمل ثابت کرده اند که سایه گذشته راد رسیماً مناسبات خویش با انقلابیون ملی زدوده اند و قصد آن دارند که تمام نیروی خود را در مبارزه مشرک بر ضد امپریالیسم و ارتقایع، در مبارزه برای راه رشد غیرسرا به داری یکاراند ازدواج به همکاری پر شمر و سازند و در این رهگذر علاقمندند. افتراء، بوییه هنگامیکه با پیگرد عناصر ترقیخواه و تعییب کمونیستها توأم باشد، به امر مشرک صدمات جدی میزند و ممکن است به شکست مرد م در مبارزه برای استقرار این نظام اجتماعی عدالت طلبانه منجر گردد. ازینروی اموزهم مانند گذشته هشدار ار باشی که در سنند اساسی جلسه مشورتی بین المللی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۹ اذکر شد ^۵ است، فعلیت دارد :

" دشمنی با کمونیسم، و پیگرد کمونیستها به مبارزه در راه آزادی ملی واجتماعی خلقهای اطمینان میزند."

درجایی دیگرگفته میشود :

" منافع جنبش آزاد پیخشی ملی و ترقی اجتماعی کشورهایی که مدد ت درازی نیست از بند استعمار آزاد شده اند، ایجاب میکند که احزاب کمونیست و سایر نیروهای میهن پرست و ترقیخواه صمیمانه همکاری کنند."

۴

در بسیاری از کشورهایی که اموزه راه ترقی اجتماعی را در پیش گرفته اند، لزوم ایجاد یک جبهه متحد پاید از مرکب از تمام نیروهای ترقیخواه انقلابی دمکراتیک ملی و تضمین سفتگیری غیرسرا به داری مورد قبول است. بخشن قابل توجهی از جناح چه جنبش آزاد پیخشی ملی درک میکند که تمام افراد، احزاب و سازمانهای سیاسی که علیه امپریالیسم و برای ساختمنان سوسیالیسم مبارزه میکنند، صرف نظر از عقاید سیاسی، وابستگیهای ملی و حزبی و جهان بینی های فلسفی خویش میتوانند برای حل بنفع ترقی اجتماعی - اقتصادی و تحکیم استقلال کشورهای خویش، پایه مشترک وسیعی بیانند. ایده

چنین وحدتی در ۱۰-۱۲ سال اخیر، بیش از پیش در میان خلق‌های که در جنبش آزاد پیش‌گذاشتند ملی شرکت دارند رسوخ کردند. همه جا حرکت به چپ دیده می‌شدند، جبهه گیری بر ضد سرمایه - داری تقویت می‌شد و جنبش آزاد پیش‌گذاشتند ملی وارد مرحله نوی می‌گردید که دارایی اجتماعی - اقتصادی عالیتی است. اتفاقاً به لزوم استقرار یک جبهه مركب از تیوهای ترقیخواه بیش از پیش قوت می‌گیرد و شکل بروز آن در رده اول اینست که افراد در رک می‌کنند که در شرایط کنونی هیچ طبقه و هیچ حزب سیاسی پنهانی و فقط با استظهای انتظامی قادر به افای وظایف ناشی از انقلاب ملی نیستند. برای حل مسائل اساسی تحول کشور باید در مبارزه ضد امپریالیستی و اجتماعی توده های وسیع و در رده اول طبقه کارگر شرکت کنند.

حال باید دید معنی "جبهه ترقیخواه" چیست؟ برخی از کارکنان احزاب و سازمانهای سیاسی، که در این جبهه شرکت دارند، معتقدند که این جبهه فقط شکل خارجی اتحاد ساعی مو قت تمام کسانیست که به مبارزه علیه امپریالیسم و ارتقای دخلی قادرند. برخی دیگر می‌گویند که این جبهه مورد نیاز اتحاد سازمانهای احزاب است، غیر از حزب مسلط است، که بدون جبهه، انحصار قدرت را در دست دارد. طلاوه بر این نکات زیرین مطرح می‌گردد: آری ایجاد یک جبهه مركب از تیوهای ترقیخواه ممکن است، ولی فقط بعنوان وسیله ای که بتواند قدرت مانور حزب مسلط را فرازیش دهد، زیرا رای نصوت حزب مسلط می‌تواند بهتر میان تیوهای گوناگون مانور کند و ارتضادهای موجود میان آنان در مبارزه سیاستی استفاده نماید. و سرانجام این نظر ابراز می‌شود که با وجود لزوم و سود مندی جبهه متحد مركب از ترقیخواه، باید هرگونه فعالیت سیاسی توده ای احزاب غیر مسلط محدود یا حتی ممنوع شود.

نیاز به اثبات نیست که اینگونه نظریات علا امکان ایجاد یک جبهه متحد ترقیخواه و پیکارجو را که باید بعنوان یک تکیه گاه تیوهای اجتماعی، مورد استفاده رژیم دکراتیک ملی رهبری مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتقای دخلی قرار گیرد، نقی می‌کنند. در یک جبهه متحد واقعی یاد محیط اقماری حد و حصر، همکاری شرافتمند اند، اتحاد پیکارجویانه تمام تیوهای ترقیخواه انقلاب و بویژه هسته آن - یعنی دکراتهای ملی که در راه قدرتند و کوشیسته‌ها بشکل فعل بائمه همکاری می‌کنند - وجود داشته باشد. جبهه می‌ایجاد اد او طلبانه احزاب و سازمانهای انتظامی است که استقلال سازمانی، سیاسی و ادغولوژیک خود را حفظ می‌کنند و دانسته و شرافتمند آن بمنظور وحدت عمل قدم به پیش می‌گذارند اما ساعی مشترک خویش کامیابی انقلاب دکراتیک ملی را تضمین می‌کنند و برنامه ضد امپریالیستی و اجتماعی آن را زیر رهبری حزب مسلط، همزی که در راه قدرت است، تحقق بخشنده. جبهه متحد ملی تیوهای ترقیخواه یک اپوزیسون در برابر دولت نیست، بلکه بالعكس پایگاه اجتماعی آنست. این جبهه می‌تواند بروحت طبقه کارگر، دهقانان، روشنگران رحمتکش، خرد بورژوازی و در برخی موارد هم بورژوازی مقطوم تواند انجاکه این بورژوازی طیه تحولات اجتماعی بنیاد ترقیخواهانه دست به اقداماتی نمی‌زند.

غرض از ایجاد جبهه ملی مركب از تیوهای ترقیخواه این نیست که از احزاب و سازمانهای که از انتظار اید غولوژیک تا همگون هستند، یک حزب واحد بوجود آید. مضافاً یکه کارصیورانه در راه نزد یک کردن تدریجی احزاب در جریان پسیج توده ها، در مبارزه بر ضد تمام تیوهای ترقیخواه ایجاد امپریالیسم و ارتقای دراه حل مهقترين وظایف اجتماعي، اقتصادي و سیاست خارجي نه تنها محدود نیست، بلکه وسیله ایست برای حل این وظایف. هدف جبهه ملی اینست که دکراسی را وسعت بخشد و تمام افراد قابل آگاه و ترقیخواه را در ساختمان جامعه نوین شرکت دهد. بمنظور تحول بنیادی جامعه از راه محسو استثمار، بآن شکل که در اسناد برنامه های برخی از احزاب نکرات ملد مطرحتست، بطور عنی ضوراً است که تنهایت و هاد راین امر شرکت ورزند، بلکه در همان حال در کنند که مبارزه بر ضد امپریالیسم،

ارتجاع، جهل، سطح نازل فرهنگ، علیه عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی برای چه و چگونه باید انجام گیرد. از این نظر اقتضاد اردکه اعلاف مشترک اجتماعی- سیاسی وسیعی مرکب از تریخوهای ترقیخواه بوجود آید و هریک از احزاب ضمن حفظ استقلال سیاسی - اید ئولوژیک و سازمانی خود، جای شایسته خویش را در آن اشغال کنند.

حزب مسلط، که همراه سایر سازمانهای دوست بشکل فعال در این اعلاف بخاطر ترقی شرکت دارد در همان حال سکان قدرت دولتی را حفظ میکند. در کشورهایی که در آنها احزاب ترقیخواه متعدد وجود دارد، بد یهی است که حزب مسلط نایاب اید ئولوژی خود را به این احزاب تحمیل کند یا اتحاد آنها یا وحدت سریعشان را با سازمان خویش مطالبه کند. چنین مطالباتی غریبوجه، و خطاست، مانع عمل عادی جیمه متعدد نیوهای ترقیخواه است. نایاب فراموش کرده که قبل از همه این دشمنان داخلی و خارجی رژیم دمکراتیک می‌هستند که موقع چنین تضادی را می‌توانند. از همه این آن رزو میکنند. تجارب اخیر به نیوهای ترقیخواه شان داده اند که انشعاب جیمه متعدد، چشم پوشیدن از عمل مشترک بر ضد دشمن مشترک، طرح مطالبات غیرقابل قبول در برابر احزاب متعدد، تبعیض در رور د آنها و مبالغه در نقش این یا آن حزب، تاجه اند ازه خطرناکست.

مبازه مشترک دمکراتها می‌لو و کمونیستها برای پیش بردن هدفهای سوسیالیستی، برای غلبه بر مشکلات علیم موجود در راه ساختمان جامعه نوین، خدمت صادقانه به خلق بی‌شک منجر به آن خواهد شد که احزاب ترقیخواه گوناگون از تراراید ئولوژیک بطور روزافزون برمبنای سوسیالیسم علمی بهم نزد یک تریشوند. هنگامیکه در مبارزه ضد امپریالیستی، تجارب کافی در راه تحقق برنامه سوسیالیستی بدست آید و سایه های گذشته برطرف شوند، هنگامیکه اعتماد متقابل بشکل باز و خلل ناپذیر استقرار یابد، در این هنگام میتوان براساس تحکیم بیشتر همبستگی و همکاری برادرانه، درباره نزد یکی سازمانها داوطلبانه میان دمکراتها می‌لو و کمونیستها با توجه به بغرنجی فوق العاده این مطلب به مذاکره پرداخت و بطور عینی، راه به این سواباز است.

از طرح برنامهٔ حزب توده ایران

در ماه دوم از پیش‌نیم سوم طرح نوین برنامهٔ حزب ماتحت عنوان "برای تحول بنیادی جامعه ما" گفته می‌شود:

۲- حزب توده ایران راه رشد سرمایه داری را در شرایط کنونی تاریخی راه دست و سالم پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران نمی‌شمرد، زیرا این راه رشد استثمار سرمایه داری را جانشین انواع کهنه بهره‌کنی می‌سازد. بحران عمومی سرمایه داری در دوران مامرتبا عیقتو می‌شود و با پسن نظام یامشکلات عدیده اجتماعی و اقتصادی دست بگیران است و با معضلات و مسائل پفرنچی روپرست و مهیجوجه قادر نیست این مسائل را برایه حفظ اصول سرمایه داری حل کند. قبل این راه از طرف جامعه مانکرا مصائب و فجایعی است که تاریخ سرمایه داری ازان انباشته است سرمایه داری ایران قادر نخواهد بود از همه امکانات معاصری تاً مین یک رشد همه جانبه و پرتوان استفاده نماید و اپس ماندگی وابستگی کشور را چاره کند، فاصله بزرگی راکه بین کشورها و کاروان تمدن بشری وجود دارد (و در شرایط ادامه راه رشد سرمایه داری دیده بسط می‌باید) پژنماید. در رون این نظام تضاد کاروسرمایه دیده متشیش شود و بدینسان تضاد های در دنیاک اجتماعی، که ناشی از استثمار سرمایه داری و غارتگری امپریالیستی است، با دردهای گذشته پیوند می‌یابد. چنین درونماهی نمی‌تواند مورد قبول هیچ ایرانی میهن پرست و ترقیخواه باشد. راه ترقی و اعلاه کشورها از این سوئیست. راه رشد سرمایه داری آنقدر بی اعتبار است که حتی مبلغان زیم از قبل این عنوان تحاشی دارند. حزب توده ایران پرانتست که بیاره مُ شر عليه استیلای امپریالیسم و بقا یای نظام ماقبل سرمایه داری مستلزم اتخاذ آنچنان راه رشد پیست که بتواند ترقی اقتصاد کشور را آمین نماید، بالاستفاده از کلیه امکانات عمره باسرت فاصله آنرا نسبت به کشورهای پیشرفته جهان چیران کند مبنای براین راه، راه سنتگیری سوسیالیستی است که هنوز معنای استقرار سوسیالیسم نیست، ولی پایه های عینی را برای عور پسوی جامعه سوسیالیستی امداده می‌کند.

پرولتاریا و بورژوازی

درجامعه کنونی ایران

بمناسبت ۱۲۵ - مین سال انتشار "مانیفست حزب کمونیست" ، اثر جاود انی کارل مارکس و فرید ریش انگلیس، در روزهای ۱۱ و ۱۰ مارس ۱۹۷۳ در شهر برلین پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، یک کنفرانس علی بین المللی، بناید عوت حزب سوسیالیست متحده آلمان باشرکت چهل و سه حزب کمونیست و دمکراتیک تشکیل بود. از طرف حزب توده ایران رفق احسان طبری، عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران و ترجم "مانیفست حزب کمونیست" بینان فارسی، در این کنفرانس علمی شرکت جست. کنفرانس بوسیله اریشور هوندر دیراول حزب سوسیالیست متحده آلمان گشایش یافت. کورت هاگر عضو دفترسیاسی (پلیت بوروی) این حزب سخترانی جامعی درباره نقش آموزش مارکس و انگلیس در تاریخ معاصر و وضع کنونی جنبش انقلابی کارگری، ایراد نمود. بوریس پاناما ریوف رئیس هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره اثر حاودان مارکس و انگلیس و زنده و معاصر بودن احکام آن سخترانی مفصلی ایراد کرد. احزاب براز و دمکراتیک در جریان بحث در پیروزه شرکت جستند. نماینده حزب توده ایران در اظهارات خود که در شماره ۲۶ (۱۷ مارس ۱۹۷۷) روشنامه "نویس دیچلند" ارگان مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان نشر یافته در باره وضع پرولتاریا و بورژوازی در جامعه کنونی ایران سخن گفت. متن تفصیلی اظهارات نماینده حزب مادر کنفرانس علمی نامبرده ذیلاً انتشار می یابد.

دنیا

برای جنبش انقلابی کشور ایران، اثمر مارکس و انگلیس - "مانیفست حزب کمونیست" ، که اینک ماصد و بیست و پنجمین سال انتشار اند ریزیلین ، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، برگزار می شد، تنها یک سند تاریخی نیست، بلکه کماکان یک سند زنده و رزم‌مند آموزش و بیداری و یک درسنامه انقلابی است. از بید ایش مناسبات سرمایه داری که در "مانیفست" تکامل تاریخی آن در نمونه جوامع اروپای غربی مورد تحلیل قرار گرفته، در کشور مازمان درازی نمیگذرد. منظره تاریخی زوال فعدو الیسم و بید ایش و تکوین مناسبات سرمایه داری در شهرهود، که در "مانیفست" خطوط اساسی و ماهوی آن توصیف شده، در جامعه کنونی ما تکرار میشود و این تکرار خود گواه بر قانونمندی عام تکامل جامعه بشری است که علی‌غم تنوع عظیم شکل پیروز، از جهت سرشت خود، اداره‌های مندی را طی میکند. یک مبارز انقلابی ایرانی که این سند را میخواند، ای چه بسا، که در آن توصیف زنده ای از جامعه معاصر ایران می یابد. احکام رهنمون و عده "مانیفست" مانند: ضرورت دگرگون کردن جامعه سرمایه داری، نه از راه رiform های تدریجی، بلکه از راه تحول انقلابی، یعنی از راه براند اختن بهره کشی انسان انسان؛

ضرورت اتحاد بین المللی کارگران؛ ضرورت تأمین وحدت نیووهای دمکراتیک جامعه در زبرد علیه سرمایه؛ ضرورت مبارزه پیگیر با ایده‌ولوژیهای رنگارنگ غیرپرلتاری "چپ" یا راست و ازان‌جلمه مبارزه با اشکال مختلف سوسیالیسم خود؛ بورژوازی، همه و همه احکامی است که برای جشن انقلابی کشورما، و نه تنها کشورما، اهمیت و فعلیت خود را حفظ کرد و است.

از آنجاکه "مانیفست" بایرسی مشخص نظام سرمایه داری، مقابله دو طبقه اساسی این نظام، یعنی بورژوازی و پرلتاریای صنعتی را در نمونه جوامع سرمایه داری رشد یافته زمان خود، مورد تحلیل قرار داده، ماظله‌ده وضع این دو طبقه را در جامعه معاصر سرمایه داری کشور خود، بهینگانمایاد کرد مانیفست کاری بجاو سود مند می‌شمریم.

تحلیل مارکسیستی ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران و مشخصات مراحل مختلف آن تاریخ‌له کتونی، روش ساختن مشاهدات معاصر جامعه و بورژوازی دو طبقه عده سرمایه داری یعنی پرلتاریا و بورژوازی و لایه بندی درونی آن، برای جنبش. رهایی بخش و انقلابی می‌بین ما نه فقط دارای اهمیت نظری، بلکه دارای میراثی عملی نیز هست. بدون این تحلیل شناخت جامعه کتونی و لذ انتظیم مشی علمی و واقعی بینانه برای تحول بنیادی آن می‌سرنیست.

■

طبقه کارگر ایران که موافق آمارهای موجود، تا پیش از جنگ دوم جهانی در مجموع خود از ۵۰۰۰۰ هزار نفر در شهرهود متجاوز نبود، در اوایل دهه ۱۰ قرن کتونی، این طبقه دیگر به قرب سه میلیون نفر بالغ گردید. قریب یک میلیون و نیم از این تعداد، برخی در صنایع تبدیلی سنتی (اعم از صنایع دستی خانگی و کارگاهی و پیشه‌وری در شهرهود) و نیز باربری، برق و ساختمان مشغول کار بودند. تعداد کارگران کارخانه‌ها، که هسته مرکزی طبقه کارگر صنعتی معاصر اشتغالی میدهد، بین ۳۶۰ الی ۴۰۰ هزار نفر بالغ میگردید. برآساس این آمارهای بازیابی کتفت اینکه دیگر در کل نفوس کشور به ۱۰٪ و در کل شاغلین کشورهای حدود ۳۵٪ رسیده است، یعنی هم اکنون طبقه کارگر در کشورها نیروی اجتماعی بسیار جدی و مهمی است. در جریان نقشه پنجماله پنجم، که اجراء آن تازه آغاز میگردد، انتظار می‌بود که طبقه کارگر ایران بسط کنی و کیفی بیشتری پیدا کند و سهم آن در رفوس و در شاغلین کشور و درجه تمثیل آن در واحد‌های صنعتی بازهم بالاتر بود و وزن مخصوص مطلق و نسبی کارمزد وی در جرم عام اهالی بازهم بیشتر شود. نکته ای که توجه بدان شایان اهمیت است اینست که این افزایش سریع و قریب ۵ الی ۶ برابر شدن کارگران ایران طی ۳ دهه نمیتوانست بحساب کاهش سهم کارگران نسلی در مجموعه طبقه کارگر، بحساب سریز نیرومند عناصر خود بورژوازی و نیمه پرلتاری ده و شهرانجام نپذیرد.

ایران در شرایط کتونی دچار حرمان حاد اشتغال است. رشد نسبتاً سریع نفوس، مهاجرت وسیع روزتائی، بی‌پاشدن پیش‌های وران سنتی، نیروی آزاد فراوان در اختیار بازار کار قرار میدهد، در حالیکه قدرت جذب صنایع نارسانست. سختگویان رژیم بارهایو بصراحت بوجود این معضل اعتراف کرده اند. بدینسان حجم "ارتیش ذخیره کار" یا باصطلاح "نفوس زائد" روز افزون است. در سالهای آینده جریان افزایش کمی تعداد کارگران بحساب عنصر خود بورژوازی شهرهود باشد ت بیشتری اد اممه خواهد یافت.

رشد کمی و کیفی طبقه کارگر، افزایش سهم آماری این طبقه در نفوس کشور و در تعداد کل شاغلین پدیده‌های مثبتی است که حاکی از بالارفت نقص اجتماعی کارگران است. این سخن بدان معنی است که که دیگر طبقه کارگر ایران آنچنان نیروی معتبری است که نمیتوان این را بزرگ نظر نداشت. این سخن همچنان بدان معنی است که برای حزب کارگری، سیاست کارگری، جنبش کارگری زمینه عینی بیسابقه‌ای فراهم

شد ه که درگذشته بدین دامنه وجود نداشت و تردیدی نیست که این زمینه عینی، جنبش کارگری و سیاست انقلابی کارگری را در متن تاریخ کشورما ریشه دارد ترمیکند.
با اینحال پدیده سریز غاصربخود ه بورزای شهروند در طبقه کارگراز جهت اجتماعی بنا چار دارای برخی عاقب منفی، البته وقت و گذرا، نیزه است، بدین معنی که میتواند زمینه های مساعدی برای اپورتیسم راست (که هیئت حاکمه برای پخش آن یاتلاقای تبلود فعالیت میکند) واپرتو- نیس چپ (که خاصر موارد چپ آنرا انتشار میدهد) در طبقه کارگر بوجود آورد. درکنار این پدیده ناگزیر ولی وقت و گذرای اجتماعی و موازی با آن عامل دیگری که از سیاست هیئت حاکمه ناشی میگردد نیز در پی رفع طبقه کارگر و موضعگیری آن در جامعه میتواند تاثیرات منفی داشته باشد.
این عوامل عبارت است از:

الف - کنترل وسیع و اکید "ساواک" در کلیه مؤسسات تولیدی و سند یکای موجود که مستقیماً بوسیله عمال ساواک یا غیرمستقیم و مستور از طریق حزب دولتی ایران نوبن و سازمانهای او به آن انجام میگیرد. کوشش مشود تاسعور طبقاتی کارگران را تخدیر کنند و آنها را به سازش بازیم و با استثمار کنند گان خود واستثمار کنند گان ایران وادارند؛
ب - اجراه یک سیاست وسیع و حساب شده "کارگری" از طرف شاه و هیئت حاکمه یعنی اقداماتی که با نسخه پدر اری ارکشورهای رشد یافته سرماهی داری در رسمت ایجاد باصطلاح "سرماهی داری خلقی" و "نظرارت شده" و باصطلاح سیستم "مخلط" انجام میگیرد و هدف همه این اقدامات مستور کردن جریان استثمار و تشدید آن، رفع برخی مشکلات ابانت سرماهی داری، تخدیر آگاهی و وجود آن طبقاتی کارگرانست. اهم این اقدامات عبارت است از سهیم کردن کارگران در سود و سهام کارخانه ها.
نمیتوان و نباید نقش عوامل یاد شده را در رفع کوتني طبقه کارگر ایران نادیده گرفت و ناجیز شمرد، ولی با ایده روشی دیده سenn طولانی انقلابی طبقه کارگر کشورما و بویژه واقعیات تلخ روز مرد زندگی کارگران از این عامل منفی و ترمز و تخدیر کنند گاه بر این راست. این واقعیات مانند نارسایی مزد و اقایی برای رفع اولیه ترین نیازمندیهای نقض علی مقررات قوانین کار و پیمه، سرکوب خشن و خونین اختراضات بحق کارگران، جلوگیری از هرگونه فعالیت واقعی سند یکای و بطریق اولی از فعالیت سیاسی، تمدید دادگی خطر بیکاری و افزایش سیاه انبوه و داعی، بیکاران، مشکلات متعدد روزمره خانواده های کارگری در زمینه مسکن، معالجه، ترافیک، تحصیل، گرانی کمرشکن هزینه زندگی وغیره وغیره کارگران ایران راحتی داشتند تیز و اختناق بسوی مبارزه سوق میدهند. طبقه کارگر ایران پیش از دیگر میکنند که رژیم مستبد کنونی را بیرون بآمپرالیسم بویژه امپرالیستهای امریکا و انگلستان و در اتحاد با سرماهی داران و زمینداران بزرگ کلیه وسائل غارت و بهره کشی طبقه کارگر را فراهم آورده و دشمن سوگند خورد طبقه کارگر است. منتهانی قاب طلائی سالومی و عوامگری اجتماعی را برای خنثی کردن جنبش انقلابی کارگری برچهره زده است.
بررسی مبارزات کارگران ایران طی سالهای استقرار رژیم کوتني شان میدهد که رشته این مبارزات، علی رغم شلیک ها و بازداشتها و اعدامها، هرگز قطع نشده است و سenn پیکارا جماعتی در طبقه کارگر ایران دارای رشته های عصی است و شم سیاسی کارگران برای درک و تشخیص صحیح ماهیت سیاست "کارگری" رژیم باند ازه کافی قویست.
حزب توده ایران در طرح برنامه جدید خود تصریح میکنند که طبقه کارگر ایران با سرعت به عامل بر این مهتم و مهتری ازگذشته در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور بدل میشود و تردیدی نیست که

در اثربیشرفت سریع سرمایه داری و صنعتی شدن کشور، این نقش مرتبا افزایش خواهد یافت. طبقه کارگر، همانطورکه مارکس و انگلس در "ماتیفست حزب کمونیست" رسالت تاریخی ایرانشان داده و ثابت کرده اند، در شورمانیز بیش از هر طبقه و فرد پیکر حتمکش جامعه، مستقبلاتحت فشار و استثمار سرمایه داخلی و خارجی است، خود از طبقه دیگر بهره کشی نمیکند، و بنابه اهیت طبقاتی دری بهره کشی از دیگران نیست. لذا مهمنترین و اساسی ترین نیروی انقلابی کشور ماست. طبقه کارگر نیروی محرك عده اقتصاد صنعتی معاصر است و تمرکز، تشکل، اتحاد و تجارب میازرات طبقاتی اش موجی مشود که بیشتر و زودتر از سایر طبقات و قشرهای زحمکش جامعه بسطح بالاتر آگاهی انقلابی ناعل اید.



طبقه عده دیگر جامعه سرمایه داری معاصر ایران بورژوازی است. بورژوازی ایران طی سال‌های اخیر از جهت لایه بندی درونی و ارتباط خود با دولت و مخالف انحصاری امپریالیستی واژجهت موضع گیری اجتماعی- سیاسی خود تحولات را طی کرده است.

دروزها از ایران میتوان قشرهای بیشین را تشخیص داد: بازگنان صاد رکنده ووارد کنند، بازگنان، صاحبان مؤسسات صنعتی، صاحبان مستغلات شهری، پیمانکاران و مقاطعه کاران، سرمایه داران بورکراتیک، زمینداران بزرگ سرمایه دار. اگر رکذشته بازگنان و صاحبان مستغلات شهری و سپس پیمانکاران قشرهای مهم بورژوازی ایران را تشکیل میدانند، اکنون بیش از پیش جای مقدم را صاحبان مؤسسات صنعتی (کارخانه دارها) و بازگنان ارشغال میکنند.

در کارکمپاراد نوع قدیم که فقط در عرصه بازگانی فعلی بود و بین بازار اخلي ماوانحصارهای امپریالیستی بسود امپریالیسم و برای تاعین مناقع خود میانجیگری میکرد، اینک اشکال مختلف اختلاط با امپریالیسم در رشتہ بازگنان، صنایع، کشاورزی، خدمات بوجود آمد و منجر به پیدایش کمپارادهای نوع جدید شده است.

امپریالیسم میکوشد بورژوازی ایران را تامیتواند به پیوند و درآمیزی با خوییم جلب نماید، تاز دعاوی رقابت آمیش بکاهد و بورژوازی را درست به تکیه گاه خویش بدل کند. این سیاست توجه منطقی مشی عومی امپریالیسم دائره بسط مناسبات سرمایه داری درجهان سوم و برای مقابله با راه رشد غیر سرمایه داریست که از طرف نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیست در این کشورها مطرح میگردد. همین کوشش برای جذب، اختلاط و درآمیزی از طرف دولت نیز اعمال میگردد. دولت با قدرت اقتصادی عظیمی که در شورماناد را ختیارداد میکوشد جریان اختلاط سرمایه های دولتی و خصوصی را شدید کند و بخش دولتی را بخشن خادم و محافظ پیش خصوصی معرفی نماید و مایین این دو بخش رشتہ های پیوند بوجود آورد. این کیفیت مانع از گسترش تمایلات ناسیونالیستی و لیبرالی است که یکی بورژوازی را بسوی اپریسیون نسبت به امپریالیسم و دیگری بسوی اپریسیون نسبت به شیوه استبدادی حکومت سوق میدهد. با اینحال نمیتوان گفت که چنین تمایلاتی در بورژوازی ایران دیگر بکلی ریشه کن شده و یا بصورت تسلیمی ناچیزی باقی مانده است. اگرچه تدبیر امپریالیسم و رژیم برای جلب بورژوازی اثرات فراوان دارد، در شرایط معینی تمایلات لیبرالی و ناسیونالیستی درخششها معینی از بورژوازی متوسط میتواند بروز کند.

سیر سرمایه داری در شورما، در حالیکه با این ادعای گزافه آمیز همراه است که گویا همه تناقضات موجود را حل کرده، بیش از پیش باتفاقات نوین قرین میگرد و سرودهای شتاب زده پیویزی بیش از پیش باشکوه های بیم الود همراه میشود. عقب ماندگی کشاورزی که قادر نیست نیاز-مند یهای یک جامعه در حال تحول را تامین کند، همراه با سرعت نسبی آهنگ رشد صنایع و پویه خدمات

موجب پیدا شدن عدم تناسب جدی در اقتصاد شده است . کارشناسان مارکسیست د رمود کشورهای جهان سوم از نوع کشورهای آنند که در اشتغال بازار اخلي ، سطح نازل قدر خرد زحمتکشان شهرده د رنتیجه فقدان کارگرها رو بودن وسائل لازم برای تربیت آن ، ناچار شکل معاصرتولید صنعتی د رسال - های آینده نیز قادر نخواهد بود باسانی راه خویش را پیش بگذارد و سرعت فراگیرشود .

در کشورهای مروط به جهان سوم ، بویژه آن کشورهایی که به راه سرمایه داری میوند ، یکشته مسائل بخراج حل شده وجود دارد که این مسائل برای کشورهای نمونه واراست . این مسائل عبارتست از : تجدید توزیع نفوسی که در اصطلاح علمی " خود شغل " Self-employed نام دارد و بین رشته های صنایع مد رن ، تنظیم پرسه پرتوان " انفجار نفوس " ، مهارکردن مهاجرت دهقانی و رشد سریع نفوس شهری ، رفع نارسائیهای اصلاحات ارضی و تولید کشاورزی ، تأمین آهنگ رساو شکل موزون و بهنجار برای تکامل اقتصادی در مجموع وغیره .

هیئت حاکمه ایران بانکا عواید نفت توانتست یک مشی اقتصادی مصر ، غلط و مشحون از عناصر ضد ملی و ضد دمکراتیک را بنحوی به پیش براند و در آینده نیز امیدوار است که با قراردادن ذخیره نفتی ما در معرض غارت بید ریخ کارتل بین المللی (که طی پیش از ۲۰ سال دیگر هرساله بمیزان ۴۰۰ میلیون تن نفت از ایران خواهد برد) پرده زلتاری بر روی خرابکاریها بیافتد . با اینهمه بخراج های یاد شده اقتصاد کشور ، همراه با تغییراتی که در حیات اجتماعی و معنوی جامعه رخ میدهد و منجر به تقویت روزافزون مطالبات بحق توده ها میشود ، همراه بانه شرعي ت Hollows جهان و منطقه ضربات خود را به " انقلاب مفید " رژیم وارد خواهد ساخت و بویژه مسئله " راه تکامل اقتصادی - اجتماعی " را باشد و حدت مساحت خواهد ساخت و راه رشد سرمایه داری را پیش بی اثبات خواهد کرد . از این نظر مایه داری در کشورهای آنقدر نخواهد بود با سختگویی مجموعه مطالبات اقتصادی ، اجتماعی و معنوی در وان باشد . این نظامی است که در کشورها ز همان نوباتی آثار پیشی و نزال را بر جهه ره دارد .

از طرح برنامه حزب توده ایران

در ماده اول از بخش چهارم طرح نوین برنامه حزب ماتحت عنوان "وظایف میرم ما دیشرايط کونی" چنین آمده است :

۱- در اثر تحول اوضاع ایران و جهان و درنتیجه تغییر باز هم بیشتر تناسب قوای صد نیروهای انقلابی و پیمان نیروهای ضد انقلابی، نمیتوان اندک تردید داشت که شرایط عینی پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک در کشور مابناگزیر نضج خواهد یافت و روزی رهایی مردم ایران از قید امپریالیسم و ارتقای فراخواهد رسید. ظرفیه انقلابیون انتست که از هم اکنون نیروهای مردم را برای استفاده از این شرایط بوسیله پسیج این نیروهای مبارزات سیاسی و اقتصادی و اید غولزیک و درعین حال تلاش مد اولیه منتظر به عقب نشاندن امپریالیسم و ارتقای دراین یا آن موضع، امداده سازند. در این مبارزات باید از کلیه امکانات اجتماعی هر قدر محظوظ باشد، کلیه شکافها و تضادها، برای پیشرفت امر خلق و از انجعله برای تضعیف و منفرد کردن ارتقای ترین محافل هیئت حاکمه استفاده کرد و باین طنکه این مبارزات، در عین دشواری، ثمرات فوری چشمگیرند اراد، نمیتوان اقد امامات ماجراجویانه بی اسرائیل جام یاروش تسلیم طلبی در مقابل ارتقای امپریالیسم و یا پاسیف ماندن را توجه نمود. بهمین جهت در مبارزات طبقه کارگر ایران و حزب وی، مبارزات میرم در اطراف آن شعارهایی که دارای نیروی افساکر و پسیج کنندگان است و مبارزه در راه آنها در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر ممکن است، اهمیت ویژه ای کسب میکند. این مبارزات توده های وسیع مردم را با تجزیه خود به صحت هدفهای حزب طبقه کارگر بیش از پیش معتقد میمایند و آنها را بیش از بیش گرد شعار نبرد برای استقلال ملی و تأمین حقوق دمکراتیک مجتمع میگرداند. مبارزه در راه شعارها و هدفهای میرم در عین حال وسائلی است برای ایجاد هر چه بیشتر زمینه اجتماعی بمنظور تحقیق هدف اصلی مبارزه مردم یعنی انقلاب ملی و دمکراتیک که خود محملهای ضرور سیرجامه بطریف موسیالیسم را ایجاد میکند. تنهاد راین پیوند دیالکتیک بین هدفهای دور و نزد یک مرحله کنونی انقلاب ایران است که مبارزه در راه خواستهای میرم محتوی واقعی و انقلابی کسب میکند.

پهناست هفتاد و پنج سالگی برتولت برشت



آثار برشت نه فقط پروسه انقلابی جهان را
پس از انقلاب اکبر منعکس می‌سازد، بلکه خود
در عین حال جزء لاینک این پیکار آزاد ییخش
است؟

(از نطق پرسور Werner Mittenzwei در جلسه ای که پهناست ۷۵ سالگی برشت در
برلین آنسامبل "اعقاد یافت")

گفتگو درباره برتولت برشت، شخصیتی که بادها خود در تاریخ زمان ماتغییرات مهم و پیارزشی
وارد کرده است، کارآسانی نیست، زیرا که کار برشت فقط در عرصه تئاتر متجلی نمی‌شود. آثار
برشت بعنایه درام نویس، شاعر، کارگردان تئاتر و آند یشمتد باید در مجموع و کلیت خود مورد
پژوهش قرار گیرد، و اگر کسی بخواهد فقط یک قسمت از کار او را مورد مذاقه قرار دهد، کارناقصی
انجام داده است. ارسوی دیگر برشت هیچگاه در دروران زندگی خود دارای نظریات
یکنواخت، خواه در عرصه تئاتر خواه در باره امور اجتماعی، باقی نمانده است. برشت با
پیشرفت زمان و ارتقاء دانش خود، نظریات خود را داده تغییر داده است و آنها را کمیل
کرده است. مثلاً در مقاله "پیرامون اشعار غنائی بد ون قافیه و ون های بیفراude" (۱۹۳۹)
در مورد دانش سیاسی خود میگوید که دانش سیاسی وی "سابقاً بطرز خجلت اوری ناچیز بود".
برشت میگوید:

من از ناهماهنگی عظیم در حیات اجتماعی انسانها آگاه بودم، اما این وظیفه
راد رمقابل خود قرار نداشته بود که تمام این ناهماهنگی و ناهمجارتی هارا، که
خود بشدت احسان میکردم، از میان برد ام.

• • •

برشت در هم فربیه ۱۸۹۸ پای عرصه وجود نهاده. خانواده او از همان ابتداء قصد داشتند که
او را با افکار خود تربیت کنند تا در زمان بلوغ بتواند به طبقه آنها خدمت کند. ولی برشت "همینکه رشد
کرد و به دور و برخود نگریست، از مردم هم طبقه اش خوش نیامد و آنها را به دشمنانشان، یعنی
مردمان بی چیز، فروخت". (از شعر: "رانده بسزاوار")
در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۷ یعنی زمانیکه در بیرونیان (گیمنازیوم) او گسپرگ تحصیل میکرد

اشعار و پرخی داستانهای کوچک خود را منتشر کرد. در سال ۱۹۱۷ به تحصیل علوم طبیعی و پژوهشی در دانشگاه مونیخ مشغول شد. در سال ۱۹۱۸ به نگام جنگ جهانی اول، مدت کوتاهی بعنوان پیرستار در سربازخانه کار کرد. محصول این زمان شعر "افسانه سرباز کشته شده" است. در حین انقلاب نوامبر بعنوان عضو شورای کارگران و سربازان در اوگسپورگ شرکت کرد و اولین نمایشنامه خود را بنام "بعل" (Baal) به جامعه معرفی کرد. در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ بعد از تحصیل پرداخت. آواز طبل در دل شب "نمایشنامه دوم او بود که به دریافت جایزه کلایست (Kleist) موفق شد. نمایشنامه "درانبوی شهرها" که در سال ۱۹۲۳ در مونیخ بر روی صحنه آمد، با موفقیت رو برو گردید. در این هنگام تازی ها نام اورا در فهرست کسانی که باید بازداشت شوند، ثبت گردند. برشت با همکاری لیون فوشت و انگر (Lion Feuchtwanger) نمایشنامه "زندگی ادوارد دوم پادشاه انگلستان" را به اقتباس از نویسنده انگلیسی مارلو (Marlow) نوشت و در سال ۱۹۲۴ بر روی صحنه آورد.

در سال ۱۹۲۶ برشت با آموزش علمی و انتقال بی ماتریالیسم دیالکتیک آشنا شد و در مدرسه کارگری (Mann ist Mann) به فراگیری مارکسیسم پرداخت. در این سال نمایشنامه "آدم، آدم است" (Adam, Adam ist Adam) در دارمشتادت (Darmstadt) بنمایش گذارد و شد. در سال ۱۹۲۸ نمایشنامه "اپرای دوبولی" (Dreigroschenoper) در محل قلعی "برلینر آتسامبل" که در آن زمان "تئاتر آم شیفبا ویردام" (Theater am Schiffbauerdamm) نام داشت، بر روی صحنه آمد. موسیقی این اثر را کوتولت وایل (Kurt Weil) تنظیم کرد. است.

در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۱ "صعود و سقوط شهر ماهاگونی" (Der Aufstieg und Fall der Stadt Mahagonny) صحنه آمد.^(۱)

در سال ۱۹۳۲ نمایشنامه "مادر" اقتباس از رمان "مادر" مکسیم گورکی با موسیقی هانس ایسلر (Hans Eisler) آهنگساز معروف آلمانی و باشکرت هلنے وایکل (Helene Weigel) هنر پیشه و همسر برشت و ارنست بوش (Ernst Busch) هنر پیشه و خواننده معروف آلمانی اجرا شد. در سال ۱۹۳۳، به نگام بقدرت رسیدن هیتلر، برشت به دانمارک مهاجرت کرد و از آنجا به سوئد و فنلاند و اتحاد شوروی و در سال ۱۹۴۱ به کالیفرنیا رفت.

در سالهای ۱۹۳۳-۱۹۴۷ برشت مهمترین آثار خود را در راه مهاجرت نوشت. از جمله: پنج معلم بمنگام نوشتن حقیقت، "رمان دوبولی"، "هراس و بیماریگی رایش سوم"، "تفیک های خانم کارار"^۲، "ننه دلار و بچه هایش"، "بازجویی لوكولوس" که بعد بنام "محکومیت لوكولوس" تغییر نام یافت، "زندگی گالیله"، "آدم خوبی از سجوان"، "آقای پوتینیلا و چاکرش ماتی"، "صعود جلوگیری پذیر آرتور و اویی"، "شغل های آقای زولیوس سزار"، "جهره های سیمون ما کار"، "شویک در جنگ دوم جهانی" و "دانهه گچین ففقار" بعلاوه انبوهی اشعار و مقالات در این دوران انتشار دارد.

در فواصل سالهای ۱۹۴۷-۱۹۵۶ نمایشنامه "آنتیگون" را اقتباس از نمایشنامه ای بهمین نام از مفوقول با همکاری کاسپار نهر (Caspar Neher) برشته تحریر درآورد و در سویس باشکرت هلنے وایکل بر روی صحنه آورد.

(۱) برای اطلاع از شرح حال و نمایشنامه های کامل برشت به شماره اول سال نهم "دبیا" "سخنی در رباره بر تولت برشت و مکتب هنری او" که بعنایت ۷۰ سالگی او نوشته شده، مراجعه فرمائید.

در سال ۱۹۴۹ تئاتر "برلینر آنسامبل" (Berliner Ansemle) را پایه گذاری کرد و آنها دلخواه هایش "ربابه هکاری" اریش انگل (Erich Engel) که خود یکی از کارگردانان نام بود برای اولین بار در آلمان بروی صحنه گذاشت.
 در سال ۱۹۵۱ برپشت از طرف جمهوری دمکراتیک آلمان به دریافت جایزه ملی درجه اول نائل آمد. در سال ۱۹۵۲ نمایشنامه "کوریلان" را با اقتباس از نمایشنامه شکسپیر تالیف کرد و در سال ۱۹۵۳ نمایشنامه "توراندخت" یا "کنگره تطهیرگران" (Der Kongreß der Weis-wässcher) را نوشت.
 در سال ۱۹۵۴ به برپشت جایزه لنینی بین المللی صلح اعطای گردید. برپشت در ۱۴ اوت ۱۹۵۶ برای همیشه دیده از جهان برپشت.

* * *

در جمهوری دمکراتیک آلمان نمایشنامه های او در ۱۲ جلد و نوشه های او در باره تئاتر و امور اجتماعی در ۷ جلد و اشعار او در ۲ جلد منتشر شده است.
 یکی از خصوصیات برجسته برپشت مبارزه جانانه او علیه جنگ و بخاطر صلح است. برپشت از هر فرصتی استفاده میکرد تا نقرت خود را نسبت به جنگ ابراز دارد. او در سال ۱۹۵۱ در نامه سرگشاده ای که به مجمع نویسنده کان و هنرمندان آلمان فرستاد چنین مینویسد:

کارتاز کبیر سه بار جنگ کرد. پس از جنگ دوم هنوز قابل سوت بود، ولی پس از جنگ سوم کسی نتوانست دیگر آنرا بیابد.

در سال ۱۹۵۶ در نامه سرگشاده ای به مجلس آلمان فدرال (Bundestag) نوشت:
 "..... علیه چه کسی جنگ سوم طرح ریزی میشود؟ علیه فرمانی ها؟ علیه لهستانی ها؟ علیه انگلیسی ها؟ علیه روس ها؟ یا علیه آلمان ها؟ آیا واقعاً قصد دارید که گام اول را ببردارید؟ گام اول بطرف جنگ را؟ آنسوخت بد ایند که گام اخیر را که به تایید مطلق منجر میشود، همه ما برمیداریم. و ما همه میدانیم که امکانات صلح امیز وحدت آلمان وجود دارد. البته فقط امکانات صلح آمیز گودالی مارا از یک یگرچه امکنند، آیا باید آنرا عقیقر و محکم کنیم؟ جنگ مارا از یک یگر جد اکرده است، ولی جنگ نمیتواند مارا مجدد امت تحد کرد. اند....."

برپشت از زمانیکه به مارکسیسم پیوست، این سخن مارکس را که میگوید: "جامعه فقط از افراد متکل نشد" است، بلکه بیانگر مجموعه روابط و مناسباتی است که این افراد باید یگردد ازند" با تھام رزفای آن درک نعد و اسلوب تقدیر مارکسیستی را بشکل پیکر دارآثارهایی و دیگر جلوه های فکری خود انتباق داد. از آنجاکه این واقعیت بسیار مهم غالباً از طرف معرفی کنندگان بجزوایی برپشت و از جمله در کشور ماستاخانه مستهور نگاهداشتند میشود، سود مند میشمیرم قطعه زیرین را از برپشت ترجمه کنیم، زیرا در این قطعه تفکرانقلابی و مارکسیستی برپشت با تمام عمق و درخشندگی خود جلوه گر است. باید بیافزاییم که چنین قطعاتی در آثار برپشت بهیچوجه استثنائی نیست، بلکه کاملاً

آیا کمونیسم یک مزیت انحصاری است؟

(از توضیحات مربوط به نمایش "مادر")

بسیاری ، تقریباً همه داروan بورژواشی نمایش "مادر" باعکتنده این نمایش تنها به کمونیستها مربوط است . طرز گفتار آنها در باره این مسئله چنان بود که گوئی در باره تربیت خرگوش و یا بازی شطرنج صحبت میکنند ، یعنی در باره مطالبی که فقط به عده کمی از مردم مربوط است و بیویه کسانی که از تربیت خرگوش و یا بازی شطرنج اطلاعی ندارند ، نهاید در باره چنین مطالبی قضاوت کنند . ولی اگر حتی همه دنیاهم کمونیسم را مردم مربوط پخود نشمرد ، کمونیسم بهمه دنیا مربوط است . کمونیسم چیزی در میان چیزهای دیگر نیست . کمونیسم که بشکل بنیادی از الغا "مالکیت خصوصی" بررسائل تولید منشاً میگرد نقشه مقابله کلیست روش‌هایی است که با وجود اختلافات بین خود ، همگی با هم در مسئله حفظ مالکیت خصوصی متفق‌اند . کمونیسم این دعوی رامطروح میکند که تنها ادامه دهنده مستقیم فلسفه بزرگ کشورهای باختزدگی است ، ولی بمعاینه آنچنان ادامه دهنده ای که عملکرد این فلسفه را از بین وین دیگرگون سازد . کمونیسم بمعاینه ادامه دهنده عملی تکامل کشورهای مغرب زمین است (تکاملی که در چارچوب سرمایه داری است) ، ولی کمونیسم آنچنان ادامه دهنده ای است که در عین حال عملکرد این تکامل اقتصادی را از بین وین دیگرگون میسازد . متأثراً میتوانیم و باید پادآور شویم که این سخن مایک گفتار ذهن گرایانه و محدود نیست ، بلکه گفتاری است عینی و متضمن قبول تعهدی عام . ما این مطالب را برای خود مان بمعاینه یک جزء از بشریت نمیگوییم ، بلکه برای هم‌مجموعه بشریت و بعنوان آن بیخشی که نماینده مجموعه تمام بشریت است و نه مایک جزء آن نمیگوییم . هیچکس حق ندارد که از مبارزه ماین نتیجه راستنتاج کند که ماعینی و بی‌غرض نیستیم . کسی که امروز پیوسته خواستارانست که بظاهر یک تساً شیر قضاوت عینی و بی‌غرضانه از خود باقی‌گذارد و دعوی کند که گویا باکسی سرجد ال نسدارد ، اگر نیک بتگیریم ، بمعاینه نماینده یک ذهنیت و غرض کامل ، بمعاینه نماینده یک بیخش ناجیزی از بشریت بر ملام میشود . چنین کسی ، اگر بطور عینی و بی‌غرضانه مورد مطالعه قرار گیرد ، آنکه روشن میشود که بادفاع خود برای حفظ و نگهداری مالکیت سرمایه داری و مناسبات سولیدی سرمایه داری به منافع هم‌مجموعه بشریت خیانت کرده است . یک شکاك بورژواشی "چپ" که بظاهر عینی گرا و بیغرض بنظر میسد درک نمیکند و یانمیخواهد درک کند که خود در این مبارزه عظیم شرکت دارد ، درحالیکه او مبارزه ای راکه مستمراست ولی در اثر وجود عادت و سنت طولانی از عرصه خود آگاهی دوچار نماید و محتوى آن اجراً قدرت از طرف یک اقلیت کوچک است ، مبارزه نمی‌نماید . ضرور است که ازدست این قشد ولتمند ، این دار و دسته منحط پلید و از جهت ذهنی و عینی غیرانسانی ، "تمام نعم والا" ستانده شود ، صرف قدر از آنکه استثمار شدگان

جهان با این نعمات بشر تباہ ساز، در آینده چه کاری را آغاز کنند. در آغاز ضرور است بنحوی از "انحا" این قشر از هرگونه ادعائی نسبت به مقام و مرتبه انسانی محروم گردد. مفاهیمی مانند "آزادی"، "عدالت"، "انسانیت"، "آموزش"، "حاصل پخشی"، "شجاعت"، "اعتماد" هر معنای هم که داشته باشد، قبل از آنکه ازان محتوی خاص که جامعه سرمایه داری آنها را در قید خود نگاهداشت، مجاز نیست که بکار برد شوند. دشمنان ما دشمنان بشیریت اند، آنها از نقطه نظر خود شان ذی حق نیستند، زیرا ناحقی نقطه نظر آنهاست. شاید وجود آنها همین باید باشد که هستند، ولی درست بهمین سبب نباید وجود داشته باشد. مفهوم است که آنها از خود دفاع میکنند، ولی آنها از غارت و امتیاز دفاع میکنند و لازمه فهمیدن که عمل آنها بمعنای بخشیدن آنها نیست. کسی که گرگی برای انسان است، انسان نیست. امروزه، یعنی زمانیکه دفاع بحق توده های وسیع برای نبرد قطعی در راه بدست آوردن ارتقایات فراماند هی دیگر است. نیکی کردن یعنی نابود کردن کسانیکه نیکی کردن را مصالح ساخته اند.

بنظر داوران بورژوا، این قبیل آثار دارای فوائد معینی هستند که فاقد طبیعت عام و کلی است و چنین طبیعتی را نمیتوان برانگیزد. ولی این فوائد، که بشكل مستور در این آثار مطرح است، در حقیقت از نوع یک عام ویژه هستند و درست بهمین جهت است که با منافع داوران ببورژوا تباين دارند.

آن گروه از کارکنان فکری که درنتیجه پوندگران خود با صاحبان وسائل تولید، از نظر معنوی مقید شده اند، نه فقط با کمونیسم، بلکه اصولاً با جهان، دیگر سر و کاری ندارند و در حالیکه خود را از کمونیستها بمعنای مفاهیمی یکجانبه، متجر و غیر آزاد جد امیکنند، خود را از امر بشیریت جد امیکنند و فقط با استثمار بدون شک همه جانبه، عنان گستره و بی بند و یار تمحد میشوند. تعداد معتبرترین از روشنفکران بطور کلی احسان میکنند که دنیا (دنیا آنها) دستخوش هجوم تشت و اختلاف قرار گرفته است، ولی آنها موفق این وضع رفتار نمیکنند. اگرما آنها را در رنگ گیریم که در مغز خود دنیاگی میسازند، دنیاگی که طبیعتاً متفق است و درست بسبب همین تشت است که موجود یست پیدا میکنند، آنگاه با کسانی سروکارداریم که از تشت کم و بیش آگاهند، ولی چنان رفتار میکنند مثل اینکه جهان هماهنگ است. پس در تفکر چنین اشخاصی جهان فقط بطریاق رسوخ میکنند، لذات عجب آور نیست که اند یشه آنسان در دنیا رسوخ نکند. ولی این بدان معنا نیست که آنها خود جراحت ندارند که در عرصه تفکر رسوخ کنند. بدین طرق " فکر خالص " بوجود می آید که برای خود وجود دارد و او ضاع و عوارض " خارجی " کم و بیش مزاحمت های برای آن ایجاد میکند. مباحثات پوهی جانی که در اثر تماش " مادر " بایک کارگر زن انجام شد، بعیده این اشخاص در شان روشنفکران نیست. این امور در خود سیاست داران است. همانطور که خود این روشنفکران با عمل رابطه ای ندارند، آن سیاست داران نیز با فکر سروکاری ندارند. چه لازم است " فکر " بداند " دستی " که حبیب اورا پرمیکند، درجه کار است! این اشخاص مخالف سیاست هستند و این عصر لاید بدان معناست که آنها بآن سیاستی موافق اند که بدست آنها پیش میروند. رفتار آنها حتی در حرفة آنها کاملاً سیاسیو، است. خارج از عرصه سیاست خانه ای برای خود بپاکردن، بمعنای خارج از سیاست را آن سکنی گزیدن، و عدم دخالت در سیاست بمعنای بالای سیاست قسرار گرفتن نیست.

برخی از آنها تصویر میکنند که میتوانند در یک نظام دولتی ناکامل موجودات کاملی باشند، بدون

آنکه آن نظام دولتی را تکامل بخشنده مفهوم این حکم اینست که ماهیت دولت به انسانهاشی که کامل و یاد رحال تکامل اند، نیازی ندارد. لذا ماهمه جامو سیاستی رای بینیم که در آنها بـه اقلیج احتیاج هست، کسانی که یک دارند و یا یک پا و یا از هردو پا محروم اند، امور اداری به بهترین وجه از طرف احمق ها میتواند اداره شود. وکلای ما برای آنکه بتوانند وظیفه خود را اجرا کنند، باید منازعه جو و داد رس های ما نابینا باشند. پژو هشگران، کرو لال و یا لااقل لال باشند، و مطابع نشر کتاب و روزنامه باید برای آنکه ورشکست نشوند فقط روی بیسواران حساب کنند. خردمندی، دریافتمن و باز گفتن راستی بروز نمیکند، بلکه دریافتمن ناراستی و بکار بردن ظرافتی کم و بیش برای خموش ماندن. برخی فقدان آثار بزرگ راحس میکنند و علت آنرا نقصان استعداد های بزرگ میدانند. اما همچوی هم و شکمپیوری نمیتواند آن چیزی را که آنها میخواهند بشنوند، بر شته نظم درآورد. و کسانی که مدعی هستند که فقدان آثار بزرگ را احسان میکنند، درواقع بدون چنین آثاری میتوانند خیلی خوب زندگی کنند، چنانکه شاید با چنین آثاری اصلاً نتوانند.



پ. پیکاسو - گزینیکا

حیدر عمو اوغلی - قهرمان آزادی



"قهرمان آزادی" ، موْلَف علی شمیده - بنیان
آذربایجانی - چاپ باکو در ۱۱۱ صفحه منتشر
در سال ۱۹۷۲ و ترجمه آن تحت عنوان "حیدر
عوا غلی" بزبان روسی - چاپ باکو در ۷۳
صفحة منتشره در سال ۱۹۷۳

آخر کتابی تحت عنوان "قهرمان آزادی" بنیان آذربایجانی بتالیف رفیق حزبی ما علی شمیده دکتر دستارخ درباره زندگی و فعالیت انقلابی یکی از بنیانیان حزب سوسیال - دمکرات و حزب کمونیست ایران - حیدر عواعظی - انتشار یافته است.
این کتاب جامع ترین نوشته ایست که تاکنون درباره حیدر عواعظی ، فرزند قهرمان مردم ایران نوشته شده . موْلَف کوشیده است تا از لابلای اسنادی که از جنبش انقلابی ایران در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ و پس از پیروزی انقلاب کبیروس سیاسیستی اکبر دردست سقوط هست زندگی و فعالیت انقلابی حیدر عواعظی راکه وی اثراورف مبارزه در راه آزادی مردم ایران از بوغ دشمنان داخلی و خارجی نموده است ، روشن سازده .
ماسود مند می‌شیریم خلاصه ای از این کتاب را در اختیار خوانندگان "دنیا" قراردهیم .

حیدر عواعظی در بیست و سه سالگی در شهر رضائیه در خانواده پژشک داروساز علی اکبر افشار چشم به جهان گشود . علی اکبر افشار فرزند یکی از بنیانیان شهر رضائیه بود و تحصیلات خود را در رشته پزشکی در تهران به اتمام رساند . وی مردی بود مترقی و پشتیبان تولد های زحمتکش و تهیه - دسته ای اغلب برای معالجه بیماران روزتاهای دوردست اطراف شهر چندین کیلومتر پیاده میرفت و

در میان مردم شهروده احترامی کسب کرده بوده مردم علاوه بر امور طبی برای چاره جویی دردشواری - های روز مره دیگر نیز به او مراجعه و در دل میکردند. علی اکبر افشار بخاطر دفاع از مردم تهید است اغلب بامأمورین دولتی، اربابان و خانها در میافقادار و آنها در وجودی دشمن سرشقی را حساس میکردند و رفته رفته زندگی را بروی تنگ گرفتند، لذا مجبور شد در سال ۱۸۸۱ به فقار مهاجرت نماید و شهر الکساند روپول (لینیاکان کنونی در ارمنستان شوروی) مسکن گزیند.

علی اکبر افشار یکی از روشنگران متفقی و میهن پرست دوران خود بود و تعیین جهان پیشی آتشی حیدر عواغلی و بیداری حمن میهن پرستی در روی نقش بزرگی داشت.

حیدر در سال ۱۸۸۸ در شهر الکساند روپول وارد دیستان روسی شد و سپس دیپلماتی (زمین‌بازم) را با مدال طلا پایتمام رساند. دریافت مدال طلا و استعداد فوق العاده وی به او امکان داد تا به داشکده فنی تقلیلی که تنهای اشکده فنی در قفقاز بود، پذیرفته شود. در آن زمان ورودیه این داشکده تنهای برای فرزند اన شوتمندان و افسران امکان پذیر بود. این موقعیت برای فرزند یک ایرانی مقیم قفقاز امری غیرعادی شمرده میشد و موجب خرسنیدی خانواده اش شد.

حیدر عواغلی در دوران تحصیل با آثار تاریخی و شعرای نامی روس مانند پوشکین، لمونتوف' بلینسکی، تولستوی، چرنیشوسکی و غیره آشنایی کردید و در همانجا شروع به مطالعه آثار امارکسیستی نیز نمود و بطوطون که در فتر خاطراتش قید کرد، است در سال ۱۸۹۸ وارد حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه شد. از همین دوران فعالیت انقلابی حیدر عواغلی آغاز میکرد. در خانه او در الکساند پول ملاقاً تهای حزبی بالقلابیون مشهور قفقاز مانند میخائیل اخاکایا، فلیپ ماخارادزه، ایوسیف جوگاشویلی (استالین)، نریمان نریمانف، شالوا الیاوا، سرگو اریتیکیدزه، مشهدی عزیز پشف انجام میشد. در همین سالها حیدر عواغلی به کشورهای اروپایی نیز سفر کرد. وی علاوه بر زبانها روسی و ارمنی و گرجی با زبانهای فرانسه، آلمانی و ایتالیائی نیز آشنایی داشت.

حیدر پس از اعتماد تحصیل در اشکده فنی تقلیلی و دریافت دیپلم مهندسی برق به باکو رفت و اولین مکتب انقلابی را در میان کارگران ایرانی گرداند. درین دوران علاوه بر کار تبلیغاتی به کار تشکلاتی نیز دست زد.

بمنظور متکل کدن بیش از ۱۰ هزار نفر پیش از یکمین انتخابات کارگری روسیه (سازمان باکو) دمکرات (اجتماعیون عامیون) بر همیزی نریمان نریمانف و باشکرک فعلی حیدر عواغلی، عزیز پکف'، چاپاریدزه و غیره تشکیل گردید و برادر حیدر (عیسی افشار) نیز به کمیته مرکزی آن انتخاب شد.

حیدر عواغلی در سال ۱۹۰۲ بوسیله حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه (سازمان باکو) پاییز تا جراحتی بنام محمد باقر رضا (ملانی) که در نظر داشت در مشهد کارخانه برق احداث کند آشنازی یافت و بعنوان مهندس برق به خراسان رفت. وی در مشهد برای تشکیل سازمان سیاسی کوشش کرد، ولی این کوشش بعلت عدم آمادگی افکار عمومی و فقدان کار لازمی نتیجه نداشت. در این زمان حیدر عواغلی برای اولین بار بچشم خود شاهد زندگی رقت بار مردم ایران و فشار و اختناق مأمورین دولتی و برخی روحانیان بزرگ و شوتمندان گردید.

در سال ۱۹۰۴ حیدر عواغلی از مشهد به تهران رفت و در ارادت و موسسات مختلف مشغول کارشدو بعلت معاشرت داعمی با کارگران فقیر به تشکیل سازمان حزب سوسیال - دمکرات در تهران موفق گشت.

از این تاریخ صفحه جدیدی در زندگی حیدر عواغلی باز میشود که با انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ پیوند نزد یک دارد.

تشدید تضاد‌های اجتماعی و ناراضی روzaqzoon اکثریت مردم ایران از طبقات حاکمه باعث احراضا شد پرداخته و غیر متشکل مردم نمی‌شد. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا "شیزیزگی" در مشکل شدن مبارزات و کشاند^۱ شدن شهرهای مختلف مردم به این مبارزات داشت. یکی از خصوصیات انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران در مقایسه با ظاهرات و قیام‌های خود پس‌خودی گذشته همین تشکل آن بود. در تقویت نیروهای انقلابی ایران و شکل دادن به آن از لحاظ نظری و تکنیکی تر، رهبران اولین گروههای سوسیال-دمکرات ایران که یکی از برجسته‌ترین آنها حیدر رعواعلی بود سهم بزرگی داشتند. حیدر رعواعلی در امر تشكیل حزب واحد انقلابی در ایران کوشش فراوانی بخراج داد.

چنانکه عده‌ای از مولفین مانند ملک الشعرا^۲ بهار، واعظ زاده نوابی، سلام الله جاوید تا^۳ بیس می‌کنند حیدر رعواعلی موسس اولین گروههای حزبی در تهران، تبریز و خراسان و غیره بوده است. در مجله "یادگار" سال ۱۹۴۶-۱۹۴۷ صفحه ۷۷ نامه حیدر رعواعلی به یکی از هم‌زمانش بچاپ رسیده است. این نامه نشان میدهد که حیدر رعواعلی به نقش رهبری حزب در مبارزه انقلابی چه اهمیت بزرگی قائل است. او مینویسد:

"... بدون رهبری حزب آزادی کشور امکان پذیر نیست؛ این را باید فراموش کرد که تازمانیکه حزبی پایه‌مولوی درست وجود نداشتند باشد و تا وقتیکه این حزب رهبری حکومت را بدست نگرفته است ... از تحکیم استقلال کشور و برقراری شرایط عادی در آن حتی نمی‌شود سختی بیان آورد."

عده زیادی از محققین شوروی نیز به فعالیت‌های انقلابی حیدر رعواعلی در تشكیل و رهبری هستند- های حزبی و بخصوص در برقراری رابطه میان گروههای سوسیال-دمکرات ایران با مرکز سوسیال- دمکرات در رفقان اهمیت شایانی قائل آند. حیدر رعواعلی تقریباً رکلیه حوات از اتفاقات انقلابی روزهای مشروطه از نزد یک و پلاواسطه شرکت داشت. وی یکی از افعال‌القین شرکت‌کنندگان تظاهرات برای تشكیل "عدالت خانه" (مجلس) بود و بخصوص در زمان بست‌نشستن مشروطه خواهان در شاه عبد العظیم و مسجد جامع و سفارت انگلستان فعالیت شدیدی داشت.

پس از اینکه در سپتامبر سال ۱۹۰۶ مظفر الدین شاه تشكیل مجلس راعلام کرد، انجمن‌های "مجاهدین" و دسته‌های مسلح آنها بنام "قد ایان" بوجود آمدند. در تشكیل این سازمان‌ها انقلابیون فقمازو همچنین حیدر رعواعلی نقش برجسته ای داشتند. این انجمنها از لحاظ ترکیب داخلی و روش اجتماعی خود بورژواش بودند و تبور فردی را جائز مشمردند. بعلت ضعف طبقه کارگر و فقدان حزب مارکسیستی-لنینیستی ایندیده در مبارزات انقلابی انقلابیون ایران از جمله حیدر عواعلی نیزیه اسلوب تبور فردی در مبارزه انقلابی دست میزدند.

اولین تبور علیه مرتجل غدر علا^۴ الدوّله انجام گرفت، ولی به موقفیت نیان جامید. دوین تبور علیه اتابک اعظم بود که محمد علی شاه اورا برای نخست وزیری از اروپا به تهران احضار کرد و بود. در بهار سال ۱۹۰۷ محمد علیشاه سوگند یاد کرد که به قانون اساسی وفادار بماند، ولی پس از چندی معلوم شد که این سوگند ماتوری بود برای یافتن فرصت و تعریک نیو علیه مشروطه خواهان مرکز سازمان انقلابیون تصمیم گرفت محمد علیشاه راه رچه زودتر از میان برد ارد و حیدر رعواعلی راما^۵ مر راین کارنمود. پانزدهم فوریه سال ۱۹۰۸ تبور بدون موقفیت انجام گرفت، ولی حیدر رتوانست در میان مردم پنهان گردد. پس از چند روز حیدر را بآتش نفرید یک از کارگران کارخانه برق تهران، که حیدر در آن جا با اسم مستعار مشهدی محمد کارمکرد، بازداشت کرد و به کاخ گلستان اقامته محمد علیشاه فرستادند. محکمه آنها درنتیجه اهراض و پاقشاری انجمن‌های تهران بطور علني انجام گرفت و بعلت

فقد ان مدارک بزودی آنها را آزاد کردند. سپس حیدر بسبیب تعقیب داعمی با اسم مستعار به قفاز
مهما جرت نمود و پس از آینه انقلاب مشروطه در تبریز اوج گرفت به تبریز بازگشت و به ستارخان ملحق شد.
قیام تبریز در روزهای انقلاب مشروطه تأثیر ظیبی در بالارفتن روچیه انقلابی درست امرکش سور
داشت. بدینجهت این شهر در محاصره شدید شمنان انقلاب قرار گرفته بود. یکی از ندانترین
دشمنان انقلاب مشروطه و طرفداران محمد علیشاه، شجاع نظام، حاکم مرند بود. دسته های مسلح
او بیشتر راههارا به تبریز شغال کرد و وضع شهربار بعد پهرمانی رسانده بودند. حیدر عوالي به
حیله ای متول شده بسته ای رایعنوان اسانت و بنام حاجی حسن مجتبه برای شجاع نظام فرستاد که
در داخل آن بیمی قرارداد بود. شجاع نظام بسته را گرفته خواست پارکند که ناگهان بمب منفجرشد و
شجاع نظام کشته و اطراف آن شیخ زخمی گردیدند. سپس حیدر عوالي بادسته سلحنج خود به دشمن
حمله برد و مقامت سرخانه آنها را به شکسته، مرند و سپس خوی را که نیز در محاصره دشمن بسود
آزاد کرد. محاصره خوی که مانند قلعه محکم در راه حرکت نیروهای ارتشی به تبریز قرار گرفته بسود
مکن بود تا شیرنا بود کنند. ای درستنوت قیام تبریز داشته باشد. حیدر عوالي مدتها بعنوان حاکم
شهر خوی در اتحاد مرزی میان ایران و ترکیه استعداد عجیبی از خود نشان داد و برای حفظ
شهر بارهای باد شمن پیچنگ پرداخت.

هنگامیکه قد ایمان تبریز بهیمی ستارخان به تهران رفتند حیدر عوالي نیز بادسته خود به آنجا
رهسپارشد، ولی درشت توقف نموده با اورژونیکیدزه، یکی از هبران حزب بشوشیک قفاز، که برای
کمک به انقلابیون ایران به گیلان آمد بود، مسائل مربوط به مبارزه علیه ارتجاع رامطح ساخت. حیدر
عوالي سپس بادسته خود به تهران حرکت کرد.

در این زمان در میان مشروطه خواهان اختلاف بوجود آمد بود. عاصمه حافظه کارانقلاب رامختو
پند اشته مردم رایه ارامش دعوت میکردند. بر عکس طرفداران دمکراسی که حیدر عوالي رهی آنها
را بعهد داشت اده مبارزه علیه ارتجاع را خوبی میشنوردند. در سال ۱۹۱۰ هیئت وزراء خود را
ظرف ارشاد مشروطه اعلام کرد و دستور خلع سلاح و بازداشت دسته های ضد انقلاب را که هنوز در برای
رئیم مشروطه مقامات نشان میدادند، صادر ننمود. در میان این دو دسته جنگ خوبیتی در گرفت. در این
نیز دسته حیدر عوالي نقش مهمی را بعهد داشت. ولی متأسفانه در میان دسته های مجاهدین
نیز تفرقه افتاد و والی تهران و وزیر جنگ سپهبد ارجاع اعظم که از شهرت حیدر عوالي به واهمه افتاده
بودند، از این تفرقه استفاده کرده مبارزه راه رچه بیشتر علیه حیدر عوالي گسترش دادند و موفق
شدند عاصمه حافظه کار و حتی پرسخی میان بانفوذ انقلاب مشروطه را نیز بخود جلب کرد. سرانجام
دسته های مجاهدین رامحل سازند.

پس از این شکست حیدر عوالي در معادن نمک اطراف تهران مشغول کارشده. او با همکاری
انقلابیون که جان پصلامت پرداز بودند تشکیلات حزب سوسیال-دموکرات رامجداد احیا گردید. در این
زمان حزب سوسیال-دموکرات دارای برنامه و اساسنامه روشی بود و رارکان مرکزی خود "ایران نو"
اقدار سوسیالیستی را تبلیغ میکرد.

در مقاله ایکه در شماره ۲۴ ماه مه سال ۱۹۱۰ "ایران نو" تحت عنوان "حزب اجتماعی-ون
عامیون" منتشرشده بود گفته میشده که حزب طرفدارگذاشتمایت بدست زحمتکشان و برقراری جمهوری
دموکراتیک است که شعارش "بپرسیم به انداده کاریش" میباشد. و همچنین انجام انتخابات
مستقیم و مخفی، مصادره زمینهای مالکین و تقسیم آن میان زحمتکشان، برابری حقوق زن و مرد،
دادن حق انتخاب به زن طلب میشد.

حزب موسیال — دمکرات در مجلس نمایندگانی داشت که تحت رهبری سلیمان میرزا امیرکندری فعالیت میکردند. از آنجاییکه ارتजاع ایران کلیه تبورهای بحساب حیدر عواغلی میگذاشت، پس از قتل سید عدالله بهبهانی، حیدر را که در ان موقع در تهران بود، دستگیر و زندانی کردند ولی در اثر پافشاری فراکسیون دمکراتیک مجلس و فقدان گواهی بر شرکت حیدر عواغلی در قتل بهبهانی پس از ۴۰ روز افزاد شد. سپس حیدر بدستور حزب مدت ۷-۸ ماه در میان شناوری خیار پیطرمه خفی فعالیت نمود. وقتی به تهران بازگشت، از آنجاییکه بعلت تعقیب داعمی زندگی اش در ایران دشوار شد، پس از با اخراج بدستور حزب ایران را ترک گفت و بطوریکه یعنی دولت ابادی، مورخ ایرانی در کتاب خود "زندگی یعنی" اشاره میکند از طریق روسیه به فرانسه رفت و به طرفداران لنین ملحق گردید. وی در هر شرایط کوشش میکرد رابطه خود را با حزب داعماً حفظ کند.

اوایل سال ۱۹۱۲ حیدر عواغلی به پراک رفته بالین ملاقات مینماید و درباره حوالث ایران با او صحبت میکند.

کنفرانس ششم (پراک) بشویکها در پاره مناسبات موسیال — دمکراتها روسیه با جنبش انقلاب مردم ایران فرار صادر کرد. در این قوار از جمله گفته مشدکه حزب موسیال — دمکرات کارگری روسیه احراض خود را علیه سیاست غارتگرانه دولت تزار و سرکوب جنبش آزادی مردم ایران شد یا دیگر ابراز میدارد. حیدر عواغلی در اروپا نیز به فعالیت انقلابی خود میان ایرانیان مقیم اروپا و تحصیل در دانشکده فنی (پلی تکنیک) پاریس ادامه میدهد.

نخستین جنگ جهانی، ایران رانیز، که بیطری خود را عالم کرد، بود، در برگرفت و نفوذ آلمان روز بروز در ایران روبه افزایش گذاشت. بکمک مأمورین مخفی آلمان سازمانهای مختلف ناسیونالیستی — بورژوازی تا رسیدن یافت. این سازمانها کوشیدند تا طرق ایران آلمان را هرچه بیشتر بر سر کار آورند. انتهاحتی برخی از تهران حزب موسیال — دمکرات رانیز تحت تأثیر قرار دادند. ولی رهبرانی نیز مانند حیدر عواغلی وجود داشتند که در بارزه برای آزادی ایران تکیه به یکی از کشورهای امپریالیستی راندارست و برضد منافع طبق ایران مشتملند. حیدر عواغلی در عین حال برای مبارزه طیه اندلسستان و روسیه تزاری وارد ارتش ترکیه شد. او بتصور خود ترکیه را در شمارش نمود. های امپریالیستی نمیشندرد. این ناشی از بی اطلاعی او از نظریات جناح چه جنبش جهانی کارگری در شرایط جنگ پر ضد جنگ را عالم کرد، بود و هرگونه شرکت در جنگ امپریالیستی را ناد رست میشمرد.

دوازده می ۱۹۱۵ حیدر عواغلی دوباره به ایران بازگشت و در جنبش آزادی می ایران شرکت جسته رهبری دسته های راکه طیه ارشق اشغالگر روسیه و انگلیس نبرد میکردند بدست گرفت، ولی پس از مدتی اسیر و به جنس ابد محکوم شد. اما وعوق شدیه ای روپا فرار کند. در اوایل سال ۱۹۱۷ بد عوت تقی زاده به برلین رفت. بعد ها درباره یک مسلسله مسائل میان حیدر عواغلی و تقی زاده اختلافات شدیدی بوجود آمد.

سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۱ روشن ترین صفحات تاریخ فعالیت انقلابی حیدر عواغلی است. هنگام انقلاب بورژوا — دمکراتیک در روسیه (فوریه ۱۹۱۷) حیدر عواغلی در اروپا بود. پس از شکست

انقلاب ایران عده زیادی ازانقلابیون توانسته بودند به فقاز مهاجرت کنند. در ۱۳۲۰ ماه مه سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب فوریه و واژگون شدن رئیم استبدادی تزار، این انقلابیون نخستین کمیته رهبری حزب سوسیال - دکترات ایران را بنام حزب "عدالت" تشکیل دادند. انقلابی مشهور، عدالت غفار - زاده که یکی از سازمان دهنده کان حزب "عدالت" بود به دبیراولی اولین کمیته انتخاب شد و بیرق عدالت" ارگان مرکزی حزب نیز انتشار یافت. حزب برای تشکیل کمیته های خود در شهرهای ایران به فعالیت پرداخت و اواسط ماه اوت ۱۹۱۷ دو حزب "عدالت" و "استقلال ملی" تخدشده حزب واحد "اجتماعیون عامیون" (عدالت) را ایجاد نمودند. ولی حزب تائین موقع دارای مرکز واحد و برنامه واساسنامه نبود.

حیدر عوالي پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ به پتروگراد آمد و اواخر ساپرہ مانسال با سازمانهای انقلابی ایران در باکو و آسیای میانه را بسطه برقرار کرد. در سال ۱۹۱۹ در مسکو و پتروگراد در میتینگهای بین المللی بعنوان نماینده حزب انقلابی ایران شرکت نموده سخنرانیهای در رباره وضع ایران ایجاد کرد.



پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، ایرانیان مقیم آسیای میانه در شهرهای مختلف حزب "عدالت" را تشکیل دادند. او اخراج سال ۱۹۱۹ حیدر عوالي و عده ای دیگر از داوطلبان ایرانی جزو دسته تبلیغاتی، که بدستور لنین تأسیس شده بود و بنام "قطار شرق سرخ" برای کمک به خلقهای آسیای میانه در باره زیارت خود از انقلاب داخلی و دشمنان خارجی به تاشکند فرستاده میشد، به آنجارفتند و به همراه ایرانیان مقیم آسیای میانه به فعالیت انقلابی پرداختند.

اول آوریل سال ۱۹۲۰ در تاشکند نخستین کنفرانس حزب "اجتماعیون عامیون" (عدالت) با شرکت نماینده کان اکثر شهرهای آسیای میانه تشکیل شد. حیدر عوالي در تشکیل این کنفرانس کوشش فراوانی کرد. وی در این کنفرانس در رباره تنازع فلاتکت بارخستین جنگ جهانی و پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و آزادی ملل از اسارت سرمایه داران داخلی و خارجی نطقی ابراد نمود. این کنفرانس طرح برنامه و اسا نامه حزب را، که بر اساس شوری مارکسیستی - لینینیستی تنظیم شده بود، تصویب کرد. در برنامه گفته میشد که حزب "عدالت" در درجه اول حزب کارگران و دهقانان است.

از جمله مهمترین قرارهاییکه در کنفرانس صادر شده بود قرار تشکیل ارتش سرخ از ایرانیان مقیم آسیای میانه میباشد. حیدر عوالي، که عضو شورای جنگی انقلابی جبهه ترکستان بود، رهبری تشکیل دسته های جنگی ایرانیان را شخصاً بستگرفته بود. او تنها در رشق آباد ۱۵۰۰ نفر بارز مسلح ایرانی را سازمان داده بود. ارتش سرخ ایران در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ دوش بدوش ارتش سرخ آسیای میانه علیه اشغالگران انگلستان و سربازان کارد سفید جنگ میکردند و بدین طبق وظیفه امنیت سیویلیستی خود را انجام میدادند.



هنگامیکه حیدر عوالي در آسیای میانه با همزمان خود علیه سربازان کارد سفید، مداحله گران انگلیسی و با سمه جی های بازه میکرد، در ایران و بویژه در گیلان جنبش ازاد پیشنهاد تحت تأثیر پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بسط میافتد. جنبش جنگلیها در گیلان بر همی کوچک خان بخصوص پس از انقلاب اکتبر ماهیت اشکارا ضد امپریالیستی بخود گرفت و آنها از جنگل به شهرامده باشمار مبارزه علیه انگلیس ها و بخاطر دفاع از استقلال ایران به مبارزه وسیعی دست زدند. پایه اجتماعی

جنگلیهارا خرد مالکان، بازگانان، قشر مرغه الحال دهقانان و روشنگران ناسیونالیست تشکیل میداد. علاوه بر اینها چند نفر از عاملین ترکیه و آلمان نیز درسته میرزا کوچک خان وجود اشتبکه اورا پنهنخ خود تحت تا شیر فرارید اندند.

نفوذ میرزا کوچک خان بخصوص هنگامی افزایش یافت که در سال ۱۹۱۸ از عبور تراول انگلیسی دستبرول ازبشت و ازطی به قفقاز جلوگیری کرد.

مردم زحمتکش گیلان انتظار داشتند که میرزا کوچک خان نیازمند یهای آنها را امین کند، ولی او و اطرافیانش از اقدامات عصی انقلابی بین مردم ترس داشتند. بدینجهت تارضای مرید مازکوچک خان روز بروز افزون گشت. پس از چندی میرزا کوچک خان از ارشاد انگلیس شکست خورد و آنها به گیلان راه داد و با وثوق الدوله، نخست وزیر وقت، نیز از درسازش درآمد. درنتیجه ارشاد دولت رشت را شغال کرد و تیمورتاش، که فرماند از نظمی رشت شده بود، به تعقیب و تورانقلابیون پرداخت.

میرزا کوچک خان باد مته خود به جنکل فرار کرد و بدینسان انقلاب گیلان فروکش نمود. پس از تا رسیس حکومت شوروی در آذربایجان و راندن ارشاد انگلیس از قفقاز و سپس از گیلان جنبش ازاد پیش ریگیلان دوباره احیا شد و اوائل زوئن سال ۱۹۲۰ استقرار حکومت جمهوری و دولت انقلابی در گیلان به سریستی میرزا کوچک خان و شرکت احسان الله خان و خالوقیران بادسته - هایشان، که هر کدام نایند، قشرو طبقه معینی بودند، اعلام گردید. در ترکیب جبهه واحد علاوه بر دستجات فوق اعضاً حزب "عدالت" نیز، که پیگیری ترین مهارین راه آزادی کشور بودند، شرکت داشتند.

ناهمگونی نیروهای جبهه واحد برفعالیت آن تا شیرمنقی داشت. حکومت جمهوری نتوانست وظایفی راکه در مقابلش قرار گرفته بود اجرانماید. بجز عده قلیلی بقیه دهقانان بسی زمین ماندند، وضع کارگران و پیشه وران و توده اساسی خرد بوریواری شهر پیهتر نشد. کوچک خان از شرکت تسوده های وسیع مردم در حبشه ش و بسط آن ترس داشت. از همینجا اختلافات در میان سران دسته های مختلف جبهه واحد پدید آمد و رفته رفته صیغه شد. عمال امیریالیس و شاهزادین اخلافات استفاده کرد. کوشیدند تا جبهه واحد را از داخل متلاشی نموده مردم را غلبه آن برانگیزند.

اوائل زوئن سال ۱۹۲۰ کوچک خان تصمیم گرفت رابطه خود را با حزب کمونیست قطع نماید (حز "عدالت" پس از گنگره اول به حزب کمونیست تغییر نام داده بود). وی در عین حال بانایند حکومت شاه در رشت سردار از گلکله ایهات بعیت از حکومت تهران را می طلبید وارد گفتگو شد. کوچک خان این مسئله را در جلسه کمیته انقلاب نیز مطرح کرد، ولی احسان الله خان بطور جدی مخالفت نموده هرگونه گفتگوی را بانایند کان شاه رد کرد. بدینسان ۱۹ زوئن سال ۱۹۲۰ کوچک خان با ۱۱۰ نفر افراد خود مخفیانه به قومن رفت. در ۳۱ زوئن همان سال در گیلان "کمیته ملی آزادی ایران" و دولت وقت برای است احسان الله خان تشکیل شد. در برنامه "کمیته ملی" اخراج انگلیسها از ایران، سرنگون کردن سلسه قاجار، پرقرانی روابط دولتیه با روسیه شوروی و آذربایجان شوروی ملی کردن وسائل تولید، مصادره کلیه زمینهای مالکان و غیره در زندگانی شد. بود. احسان الله خان که نایند روشنگران انقلابی خرد بوریواری بود از جام برخی اصلاحات سوسیالیستی را نظرد اشت، ولی او به بعضی اشتباهات چپ روانه نیز راه داد.

در این زمان کوچک خان برای استقرار حکومت خود در گیلان به رشت حمله ورشد، ولی دسته های انقلابی "کمیته ملی" اوراد رهم شکسته به جنکل بازگرداندند.

اول اوت سال ۱۹۲۰ ارشاد انقلابی به فرماندهی احسان الله خان به تهران حمله برد و در

نژد یکی منجیل ارتش شاه و انگلیس رامغلوب کرد. انگلیسها در موقع عقب نشینی پلهای، سایلی ارتباط از ناق و غیره را زمین بردند. پس از پیروزی منجیل ارتش انقلابی بدون آمادگی کافی به قزوین که مرکز تمرکز ارتش انگلیس و شاه بود حمله برد و دنبپرد تابرا بر شکست خورد و مجبور به تحظیه رشت گردیده جنبش کیلان را بخطرا نداشت.

از طرف دیگر وضع گیلان، که درنتیجه تحریکات مالکین و روحا نیان مرتعج و همچنین در اثر اقدامات چچ روانه دسته احسان الله خان که به منافع خرد مالکین و بورژوازی متوسط و خرد و پیشه و رانی که به انقلاب گراییده بودند صدمه میزد، رو به و خامت گذارد بود.

اقدامات خاصه چچ رو حزب کمونیست نیز که ناشی از درک نادرست هدف و نیروهای محركه جنبش آزاد پیخش و فقدان کار راهی آزاده پر لری در رهبری آن بود و خامت وضع راعیت میکرد. همه اینها موجب اختلافات شدید میان رهبران "کمیته ملی آزادی ایران" شده جنبش رازه پاکشیده ارتش شاه رشت را گرفته همراه با دسته های کوچک خان به کشتارهای متجمعی کمونیسته پرداخت.



با اینکه کنفرانس ایالتش حزب "عدالت" در تحدیم صفوی حزب در آسیا میانه تأثیر بزرگی داشت، ولی بعلت فقدان مرکز واحد رهبری نتوانست تمام مسائلی را که در برابر داشت حل کند. تشکیلات حزب "عدالت" در فقار و پویه در یاکو هنوز نتوانسته بود با تشکیلات ایران ربطی محکم برقرار نکند. اشغال یاکو توسط انگلیسها و برقراری حکومت ارتضاعی مساوات مانع اساسی ایجاد این رابطه بود. این رابطه فقط پس از استقرار حکومت شوروی در آذربایجان در ۱۹۲۰ اولی سال و غنی شدن حزب "عدالت" امکان پذیر شد.

در اوائل ماه مه ۱۹۲۰ اعلام شدکه بوروی مرکزی حزب کمونیست ایران هیئت اجرایی حزب را مرکب از آقازاده، سیف الله ابراهیم زاده، چعفر جوادزاده (میر چعفر پیشه وری) و نعمت بصری تشكیل داده است. هیئت اجرایی موظف بود اولاً شوراهای حزبی رامیان کارگران ایرانی مقیم یاکو بر اساس اصول مارکسیستی تأسیس کند و ثانیاً مرکز فعالیت انقلابی را از قفازبه ایران انتقال داده، توده های رحتمکش رایسوی حزب جلب نماید و رهبری مبارزه آزاد پیخش ملی را بدست گیرد. ضمناً در نظر گرفته شده بود که ۱۵ زوئن سال ۱۹۲۰ کنگره کمونیستهای ایرانی خارج ازشور دعوت شود.

اوائل زوئن سال ۱۹۲۰، پس از اینکه ارتش سرخ انگلیسها را از یاکو و سپس از گیلان بیرون راند، حکومت جمهوری شوروی در گیلان برقرار گردید و از همین تاریخ حزب "عدالت" به مبارزه وسیع و غنی خود در ایران آغاز نمود. در شهرهای مختلف، از جمله زنجان، رشت، اردبیل و مشتارا گروه های کمونیستی تشکیل شد. نضج مبارزه آزاد پیخش ملی در سراسر کشور مسئله نقش طبقه کارگر و حزب اتراء از نوبیان آورد. حزب برای تعیین راه آتی مبارزه و حل مسائل اجتماعی و اصولی که در مقابلش قرار گرفته بود، نخستین کنگره را در ۲۲ زوئن سال ۱۹۲۰ در ایران در شهر ازنا (پهلوی) تشکیل داد.^(۶)

در این کنگره گفته میشد که حزب کمونیست مفوظ است همراه با روسیه شوروی پر ضد سرمایه داری جهانی مبارزه کند و از کلیه نیروهایی که علیه امپریالیسم انگلستان و حکومت شاه در ایران مبارزه میکنند

^(۶) در باره جریان این کنگره رجوع کنید همچنین به خاطرات رفیق بهرام سیروس که بخش نخست آن در همین شماره "دنيا" چاپ شده است.

پشتیهانی نماید. کنگره مذکور شد که حزب باید نفوذ خود را در میان اهالی زحمتکش بسط دهد.
گروه "چپ روانی" که در کنگره شرکت داشتند جنبش ازادی پخش ملی را انقلاب پرلتسری
شعرده طالب انجام اقدامات متناسب با آن در گلستان بودند.
کنگره پنج روز بطول انجام داد و در مورد مسائل زیر قرار صادر کرد:

- ۱) تنظیم خط مشی تاکتیکی حزب در جنبش ازادی پخش ملی ایران؛
- ۲) وضعیگری حزب در مورد دولت کوچک خان؛
- ۳) برنامه و اساسنامه حزب؛
- ۴) انتخابات کمیته مرکزی.

در کنگره تاکتیک حزب در مورد ناعیسیں جیمه واحد غد امیریالیستی تنظیم گردید. حزب "عدالت"
حزب کمونیست ایران "عدالت" نامیده شد ووارد انترباسیونال کمونیستی گردید.
اعضاً حزب بیش از ۵۰۰ نفر نبودند. ترکیب اجتماعی آن بشكل زیر بود: ۰ آدرصد
کارگر شاگرد کارگر، ۲۰ آدرصد مستخدمندان کوچک اداری، ۱۷ آدرصد پیشه‌ور، ۳ آدرصد افراد نظامی
و روشنفکر.

بدینسان در ترکیب حزب کمونیست عده زیادی از عاصر خرد و بورژوازی شرکت داشتند که این خود
زایده ساختمان طبقاتی جامعه آنزو ایران و فقدان پرلتاری ای صنعتی کافی بود. این امر در فعالیت
حزب اثربنی میگذاشت. از طرف دیگر عاصر و گووهای "چپ رو" ایکه در حزب بودند بعد از تحقیق
کنگره نیز به فعالیت چپ روانه خود آمد اما داده بکار جیمه واحد خلل وارد می‌آوردند و جنبش ازادی
بخش ملی را در چارچوب بحرانی مینمودند.

حید رعواغانی نتوانست در کنگره برکت کند. نبودن حید رعواغانی در کنگره، که در برابر ایران
دارای تجربه بزرگ بود و اوضاع ایران را درست درک میکرد، بیشک در کارکنگره تا شیرمنی داشته باشد
اصول برخی قرارهای ناد رست گردیده بود.

تمام این عوامل همراه با خرابکاریهای دولت در داخل حزب، حزب کمونیست را تهدید به نابودی
میکرد. حزب مجبور بود برای تحکیم صفو خودست به اقدامات جدی زده عناصر "چپ رو" را از
کمیته مرکزی حزب اخراج کند. در انجام این کار، نخستین کنگره خلقهای شرق، که بتصمیم کمیتهن از
یکم ااهشت سپتامبر سال ۱۹۲۰ در ریاکو تشکیل شده بود، نقش بزرگی داشت.

در این کنگره هیئت نمایندگی ایران با سرپرستی حید رعواغانی شرکت داشت. وی سخنرانی مفصلی
در رباره وضع خلقهای شرق، بخصوص کشورهای ایران، ایجاد کرد. این کنگره، مانیفست خلقهای
شرق و تراهای را در رباره مسائل ارضی و غیره، تصویب کرد که از جمله وظایف مبارزه زحمت-
کشان ایران را نیز مورد بحث قرار میداد.

پس از نخستین کنگره خلقهای شرق تصمیم گرفته شده که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، که از
عهد وظایف خود برتریا می‌بود، از تو انتخاب شود. ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۲۰ نخستین پلنوم و سیم
حزب حید رعواغانی را بعنوان دبیر اول کمیته مرکزی گردید، که اعضاً آن از جمله عبارت بودند از رفقا آقا
کریم (نیک بین)، مصطفیان تاریویف، محمد آخوندزاده (رفیق سیوس بهرام)، جعفر جوادزاده
(پیشه‌وری)، انتخاب کرد.

در ماه زانویه سال ۱۹۲۱ تراهای "در رباره وضع اجتماعی - اقتصادی ایران و تاکتیک حزب
کمونیست" عدالت ایران انتشار یافت. این تراهای "تراهای حید رعواغانی" شهرت یافته. این
تراها دو هدف اساسی را برای حزب قرار میداد: اخلاقاً و بسط جنبش ازادی پخش ملی بعنظور

اخراج امپرالیسم انگلیس از ایران ، سرنگونی نظام پادشاهی و تحکیم وحدت روسایران و تهید سلطان شهر و مازمان دادن آنها در جریان مبارزه علیه امپرالیسم انگلیس .
کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست ایران نزد یکترین وظایف خود را برآورده است این دو هدف چنین تعیین کرد :

- ۱) تقویت کار رهای حزبی بمنظور رهبری توده های وسیع زحمتکشان ؟
 - ۲) گردآوری کلیه نیروهای انقلابی کشور در کنار حزب تحت پرچم جنبش آزادی بخشش ملی ایران علیه امپرالیسم خارجی و دولت وطن فروش شاء ؟
 - ۳) انجام تبلیغات پر امنه بمنظور افشا "ستم امپرالیسم جهانی بر توده مردم و سیاست انگلیسها در ایران ؟
 - ۴) انجام تبلیغات در میان روسایران و تهید سلطان شهری بمنظور بالابردن سطح آگاهی طبقاتی آنها ؟
 - ۵) کسریش کار مازمانی میان طبقات زحمتکش ، تشکیل اتحاد به های کارگری ، همک به رشد جنبش سند یکائی و تعاونی ؟
 - ۶) ایجاد نیروهای مسلح انقلاب ملی برای مبارزه با امپرالیستهای خارجی و حکومت شاه
- برای تحقق وظایف فوق الذکر حزب کمونیست ایران "عدالت" از اقدامات کمونیستی خالص د مرحله اول مبارزه صرف نظر کرده تمام کوشش خود را عطف جلب نیروهای انقلابی ، از خود بورژوازی گرفته تا دهقانان ، به مبارزه علیه امپرالیسم خارجی و حکومت شاه مینموده .
- حیدر عوالي د رهبری حزب و کارهای تشکیلاتی استعد اد بزرگ از خود نشان داد . وی پخاطر تحکیم وحدت صفوی حزب وایجاد جبهه واحد در جنبش آزادی ملی ایران بارها با احسان الله خان ، خالق قربان و کوچک خان و سایر هبران جنگلیها ملاقات نمود . ولی "چپ روان" داخلی حزب در مقابل این اقدامات حیدر عوالي شدید امقاومت کرد ، بویژه با خاطر ملاقات پاکوچک خان ، به او انتقاد داشت زیادی وارد کردند . اما حیدر عوالي ارتضیم خود منصرف نشد و با قاطعیت تمام کار خود را در نبال کرد و پخاطر امضا قرارداد میان انقلابیین گیلان و اشتبی دادن احسان الله خان پاکوچک خان به گفتگو و ملاقات با خالق قربان ادامه داد .

اوایل ماه مه سال ۱۹۲۱ در فرمون ، اقاماتگاه کوچک خان ، ملاقاتی بین احسان الله خان و کوچک خان به میانجیگری حیدر عوالي صورت گرفت که به امضا موافقنامه ای در بیاره وحدت عمل منجر گردید . طبق این توافق "کمیته انقلاب ایران" با شرکت میرزا کوچک خان ، حیدر عوالي ، احسان الله خان ، خالق قربان و محمدی تشکیل شد و چهارم اوت ۱۹۲۱ در گیلان حکومت شوروی اعلام گردید . "کمیته انقلاب" در زمینه های مختلف به اصلاحات دست زد . تقسیم اراضی فروع اهلها را بین دهقانان حیدر عوالي شخصا رهبری میکرد . برای ایجاد رابطه باره بران انقلاب در رایالات مختلف (شیخ محمد خیابانی در راز را پیچان و محمد تقی خان در خراسان) نمایندگانی فرستاده شد . نیروگرفتن کمیته انقلاب و تحکیم حکومت شوروی در گیلان و احتمال بسط آن به سایر لایات کشور ارجاع داشت و حامیان آن - امپرالیستها - را به وحشت میاند اختر . پس از حمله خود سرانه احسان الله خان به تهران و شکست وی ، ارجاع ایران برای سرکوب انقلاب گیلان ارتضی خود را به فرماندهی رضا خان سردار سمه به گیلان فرستاد ، ولی دسته های ارتضی انقلابی تحت سرپرستی حیدر عوالي آنرا شکست داده پراکنده ساختند .

ارتجاع تهران از پیوزی برارتیش انقلابی از طریق جنگ نامید گشت و کوشید بوسیله عال خود که زمانی در گیلان در صفووف انقلابیون بودند انقلاب را ازدیرون تعیین نماید و موجیات شکست انقلاب گیلان را فراهم اورد. کوچک خان که خصلتاً یک انقلابی ناپیگیر و نوسانگر بود و از نفوذ روز افزوں حیدر عواغلی ترس داشت، تحت تا "شیر عال ارجاع قرار گرفت و برای از میان برد اشتن حیدر عواغلی نقنه ای طرح کرد.

۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ جلسه نوبتی کمیته انقلابی در "صومعه سرا" اقامتگاه کوچک خان تشکیل شد. احسان اله خان که درجه بندی را بود سر بود رجله حضورند اشت. هنگامیکه اعضاً کمیته انقلاب بی د راطاق جلسه نشته و منتظر ورود کوچک خان بودند، ناگهان صدای شلیک تفنگ از همه طرف شنیده شدو شعله آتش اطاق را در برگرفت. خالوقربان، خالوکریم و حیدر عواغلی ازینجره پریده شلیک کنان بطرف جنگل فرازیدند. بهزودی خالوقربان و خالوکریم به ازیز رسیدند، ولی حیدر عواغلی که زخمی شده بود و با جنگل آشنازی نداشت پسخنی خود را به پل قبهه پسیخان، نزد یک رشت، رساند و توسط دسته حسن خان کیش دره ای، که طرفد از کوچک خان بود، دستگیر شده تحولی معین الرعایا، یکی از طرفداران کوچک خان گردید و بدست او خاقانه بقتل رسید.

بدینسان ۲۱ اکبر سال ۱۹۲۱ حیدر عواغلی یکی از فرزندان پر استعداد و قهرمان مردم ایران، دوست صدیق کشور شوروی و کمونیست انتراسیونالیست د رسن ۴۲ سالگی، هنگامیکه استعداد خلاق

انقلابی و سازمانده ای شکوفان میشد، بدست خاقانین شهید شد.

پس از این حادثه طرفداران کوچک خان به رشت حمله ورشد و محل کمیته مرکزی حزب کمونیست "عدالت" را سوزانده زیادی از فعالین مشهور حزب را بقتل رساندند. اواخر سال ۱۹۲۱ ارتیش شاه تحت فرماندهی رضاخان رشت را تسخیر نموده دسته کوچک خان را تار و مار کرد. کوچک خان به جنگل فرازید و پس از چندی جسد پیخ بسته اور نزد یکی کوه های طالش پید اشد.

مقدمه و تلخیص از : توفیق نصراللهی



کارگردان
کامران

یاد کرد لذین

در ادب ایران



در میهن ما پیروزی انقلاب کبیر اکبر با وجود و شعف فراوان مواجه شد. روزنامه ستاره ایران ارگان حزب دمکرات در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۷ نخستین بار مژده پیروزی انقلاب کبیر اکبر را نشرد.^۱ این روزنامه پس از ۱۱ یوز د رسمقاله‌ئی تحت عنوان "وضعیات روسیه" به شرح وقایع روزهای انقلاب پرداخت و ضمن آن چنین نوشت:

"بلشویکها که از دیپیاز تجهیزات میکردند امروز سلسه جنبان نهضت جدیدی شده و میخواهند کشورهای مبارز را بصلاح دعوت نمایند. نهضت بلشویکهاه انجام منویات ملت راعهد دارگردیده شایان بسی توجه میباشد. ما از زوی مندرجات روزنامه های روسیه در این نهضت صلح طلبانه مطالعات صیغنه کرد و لازم میدانیم که تاریخچه منشا و خط مشی بلشویکها را نگاشته و بحثی هم راجع باشیم روسیه بنعایم ..." ^۲

از این پس نام لذین، نخستین بار در مطبوعات کشور مابینونوان قائد انقلاب کبیر اکبر و رئیس وزرای شوروی ذکر میگردید و فرمان های لذین در باره تقسیم اراضی و صلح و غیره انتشاری یافت. اما باید پند اشت که لذین پیش از طلوع انقلاب کبیر اکبر در کشورهای خاصه دmphاگل آزاد یخواه و مشروطه طلب، ناشناخه بود. شواهدی متفق در دست است که نام لذین در محافل مشروطه طلبان با احترام عیق ذکر میشدو آنها در ناصیه لذین دوست داردند ایران را میدیدند. در سال ۱۹۲۶ بهمین نویسنده کان ایرانشهر مقیم آلمان کتابی بنام "خواب شکفت" که یقلم آخوند ملافتحعلی اصفهانی نگاشته شده بود در برلن چاپ شد (۱) آخوند ملافتحعلی اصفهانی از روحانیون آزاد یخواه و مفهوم الفکر

(۱) خواب شکفت - رساله مرحوم آخوند ملافتحعلی اصفهانی، چاپ برلن، ۱۹۲۶، صفحه ۵

بود که یک چند به اتفاق مهاجرین سیاسی دوره مشروطه در اروپا پیش بست. این روحانی آزاد یخواه در سال ۱۹۱۴ درگذشت و بنایرا برین رساله او پیش از ۱۹۱۴ تألیف شده بود. او درین رساله که مضمون عده اش انتقاد از نظام اجتماعی موجود ایران و افشل خرافات مذهبی است بتناسب مقام از لنین یعنوان متفکر و فیلسوف نام میبرد و نام لنین را درود یاف فلاسفه و نوابع شهی تعالی ذکر میکند. نظر باینکه آخوند ملاقعت‌حملی در اروپا باسرا برای ایرانیان همکار و از جمله با محقق ادبی و سیاستی ایرانشهر ارتباط داشت میتوان حد من زد که اطلاع‌وی از لنین درسنوات پیش از ۱۹۱۴ یک اطلاع فردی و سطحی نبوده است.

از حمله رجال دمکرات انقلابی که در همین اوان در اروپا، گاه دررسویس و گاه درآلسان، میز بست حاج میرزا یحیی دولت آبادی بود. ایرانشنا من فقید شوروی که چاپکین در کتاب "تاریخ مختصراً بیان حصرنوین ایران" تصریح میکند که حاج میرزا یحیی دولت آبادی در سفر اروپا بالنین آشناشدو خلیل دوست داشت که از آشنائی خود بالنین یاد و نقل کند (۲).

چنانکه میدانیم لنین در رسال ۱۹۰۸ دررسویس زندگی میکرد و تحت اداره او روزنامه بلشو یکی پولتاری انتشار می‌یافت. درست در همین اوقات، سویس پناهگاه مشروطه خواهان ایرانی نیز شده بود. عده ای از آزاد یخواهان که پس از توب پیمن مجمل و دوره باصطلاح استبداد صغير ناگزیر راه مهاجرت را پیش گرفته بودند دررسویس زندگی میکردند. یکی از آنها دمکرات خوشنام معاضد - السلطنه بود که روزنامه "صورا سرافیل" را دررسویس انتشار می‌داد و دهدخا خود را روزنامه مقلاط پژوهی مینوشت. دراین وقت بین رحال مشروطه و لنین تماسی پدید آمد و گفتگوهای دزمنده کمک لنین و انقلابیون روسیه به مشروطه طلبان ایران صورت گرفت. دکتر مهدی ملک زاده در جلد پنجم تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ضمن اشاره به این تماش‌ها و گفتگوها چنین مینویسد:

"بطوریکه میرزا کریم خان رشته و معاضد السلطنه نقل میکردند لنین رهبر آزاد یخواهان روسیه در آن زمان دررسویس میز بسته و یا آنان آشناشی پیدا کرد و توصیه هایی بمراکز آزاد یخواهان روسیه برای تقویت و معاضدت انقلابیون ایران نموده و در روز نامه شیکه دررسویس بعد بیرون خود منتشر مینمود مقاالتی چند راجع به مشروطیت ایران و همکاری دولت مستبد ایران پادشاه تزاری و فجایع و اعمال محمد علی شاه منتشر نمود" (۳)

از مطالعه فعالیت انقلابی لنین در رسال ۱۹۰۸ دررسویس برمی‌آید که لنین در همین سال از شماره ۲۱ تا ۴ روزنامه پولتاری، چند مقاله به عنوانیں گوناگون درباره سیه کاریهای عمال تزاری و اعمال ددمنشانه شاه مستبد نشود از تزاریسم بعنوان زاند ارم خود کامه نهضت ملی ایران نام برده است.



اگر نام لنین، پیش از انقلاب کبیر اکابر رمحافل مشروطه خواه و دمکرات ایران مظہری شتمانی از جنبش‌های ملی ایران و مبارزه علیه تزاریسم بشمار می‌آمد، پس از پیروزی انقلاب کبیر اکابر نام لنین

К. Чайкин, Краткий Очерк Новейшей Персидской Литературы, (۲)
М. 1928, стр. 106

(۳) تاریخ انقلاب مشروطیت ایران - دکتر مهدی ملک زاده . جلد ۵ ، صفحه ۷۷

با سقوط تزاریسم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان و لغو قراردادها و امتیازات جابرانه رئیم تزاری و یعنوان زیامت انقلاب کبیر اکبر توانم بود. این عامل باعث آمد که نام لنین بسرعت وصف ناپذیر به اوج شهرت و ستایش پرسد و در اجتماع ایران محبوبیت فراوان بکف آورد. در همان سالهای نخستین استقرار حکومت جوان شوروی، دوتن از سخنوران ایران با احصایات شورانگیز لب به ستایش لنین گشودند. وحید دستگردی در شعر روسیه که با این مطلع آغاز میشود:

پاپند ه باد ملت و ملک رومن کزوی خروس صلح سحرخوانست
از لنین یعنوان "پیرایشگرجهان تمدن" نام میرد و میگوید:
بر پستکان محنت آزاد یست بر پستکان محنت آزاد یست

این شاعر در منظمه دیگری که در رویه نامه اکبر مجله "دنيا" نشر یافته لنین را به کارگران تشییه میکند که امسکون نظام تو در جهان پراکنده ساخت و کارشگرف لنین، ساکنین کره ارض را نکان داد. ازانچله در منظمه نامبرده چنین میخوانیم:

چهان کارگر پیرامن وی چوکاوه پرچم وی دامن وی
مبارک باد این جنبش لنین را که جنبانید چون حلقه زمین را

محسن دستگردی که در شعر "مهند من" تخلص میکرد، در منتوی های "آئینه مشروطه" و "قططی نامه" باستایش از لنین نام برده است. این شاعر در ایران ناشناس مانده است. در سال ۱۹۲۵ که ایرانشناس مشهور "ریز مار" در اصفهان بود با شاعر جوان محسن دستگردی آشناده محسن دستگردی نسخه خطی منظمه های خود را، بانتظار آنکه روزی در شوروی چاپ شود، به ریز مار آهد^۱ کرد و اکنون کپیه عکاسی شده نسخه خطی "آئینه مشروطه" در کتابخانه فرهنگستان طوم از یکستان شوروی تحت شماره ۵۴۰ ضبط است. شاعر در منتوی "آئینه مشروطه" که در سال ۱۹۲۴ بنظم درآورده، لنین را در شمار بزرگان تاریخ میداند که آزادی بخش ملت خود از چنگال ظلم و یسوغ استبداد شده است:

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| ز زیور بارظم و جور و بید اد | لنین یک ملتی راکرد ه آزاد |
| تمام دامهای اقتصادی | لنین بگسیخت از جمع اعادی |
| ز تیشه روشه بید اد را کند | لنین بنیاد استبداد را کند |

محسن دستگردی در منتوی "قططی نامه" ازاوضاع سخت زندگی در دوران روسیه تزاری مسخر میاند. در این احوال، بزم او، انجمنی اطراف لنین گردیدند و چاره جوشی کرد:

| | |
|-----------------------|----------------------|
| برخاست برای دفع علت | القصه بجان رسید ملت |
| اطراف لنین چاره پرداز | شد انجمنی زصلحین ساز |
| زحمکش و قادر و توانا | جمعی مقفرین دانسا |

| | |
|---------------------|------------------------------|
| تریاق بدفع زهرنوشید | لنین چاره را در انقلاب دانست |
| | با یست بمه انقلاب کوشید |

رهبری انقلاب بد مت طبقه کارگر بود:

| | |
|---|-------------------------|
| عال کمیته کارگر بود | مدور و فقیر و رنجبر بود |
| بد سیناری کارگران و به پیشوای لینین انقلاب پیروز شد و درنتیجه : | پیروز شد و درنتیجه : |
| شد محو اساس امپراطور | ملت برفاهم ماند و مسرو |

واعظ کیوانی شاعر آن زمان در شعر خود لینین را نسان کامل میخواند و یحیی ریحان در قصیده‌ای که در رسابق آنرا در مجله "دنیا" نشود اراده ایم لینین را بدین خصال میستاید:

ای خوش آنوزی که گرد نام زشت جنگ محو
میشود بیربا بنای صلح گر بخت بلند
بالینین گردد مساعد با هواود ارانتش یار
ساشی دانشور آن مرد هنرمندی کزو
او قناده ناکسانرا بردل و بر جان شر
کیست آن مرد همایون، چیست آن فکر بزرگ
دقتریگی نتوشه بربین سان یادگار

فرخشی بیزدی از لینین یعنوان تمثیل انقلاب یاد مکنند و میرزا محمد علی حبیب آبادی از شعرای اصفهان در نقطه شعری که در رثا "لینین ساخته پیشوای انقلاب اکبر رازنده جاوید مید آند" متن
اصلی این شعر در روزنامه "صدای اصفهان" چاپ شده است که متأسفانه نسخه آن پدیده نیامد،
ولی ترجمه آن در روسی در مجله На Зарубежном Востоке چاپ شده که چند بیت آن
چنین است:

И будет любовь поколений остра
К тому, кто единственный, в жажде добра,
За Персию сердцем великим болел,
Кто царским захватам поставил предел,
Кто крикнул бесстрашно всем царским холопам:
"Персия – персам, не хищным" Европам". (۴)



چنانکه ملاحظه میشود شعرای متقدم سده معاصر بجز لاهوتی، شاید بیلت آنکه تصویر عیقی
از انقلاب کبیر اکبر نداشته اند، سیمای لینین را بصفات معین و محدودی توصیف کرده اند. بعبارت
دیگر در شعرا راثها سیمای لینین، اغلب جدا از انقلاب کبیر اکبر، جد از جنیش کارگری روسیه، جدا
از نظام سوسیالیستی وصف شده و از مساعی جملی تاریخی لینین در رهائی ایران از زنجیرهای اسارت
تزاریسم بتصویر سختی در میان نیست.

از سال ۱۳۲۱ خورشیدی بیلت عاطل تاریخی و اجتماعی معین بارد پیکر برای سخنوران وطنخواه
فرضت مساعد پیش آمد که اند یشه های متفرقی را در قالب سخن جاد هندو از آن جمله به سخن سرایی
در باره انقلاب کبیر اکبر و ترقیات نخستین کشور سوسیالیستی جهان و وصف سیمای لینین پیش از آن
عده ای از سخنوران هنرمند مانند ملک الشعرا بسیار، قهرمان بیزد آن پیش، شهاب فردوسی،

شکوهی بزدی، حبیب یغمائی، ناصر عاملی، علی معینیان، ژاله، ابوتراب جلی، افراسته، تجلی سبزواری، منوچهر ربانی، نوید حبیب اللہی، گلشن آزادی، میلادی و غیره و غیره در این عرصه به سخن سرایی پرداختند. اشعاری که در طی این مدت سیما نمین رامحیم میکنند از این مضامین عمیقتو تا حد زیاد متنگی به وقایع تاریخی است و جنبه تهییجی و تربیتی آنها انکار ناپذیر است. بطور عده اشعار این دوره را زجیت مضمون میتوان به سه بخش تقسیم کرد:

اولاً، نمین پیشوای انقلاب کبیراکبر است. شعرای مبارز آنکه عظمت این رویداد تاریخی بهتر نمود ارشاد عار خود شرحی مشبع ازاوضاع تحمل ناپذیر حمتشان روسیه پیش ازانقلاب واژ مظالم تزاریسم بنظام کشیده اند. ترجیع بند ابوتراب جلی در این باره درخورزد کراست. شاعر درمد مه شعر خود وصف میکنده چگونه مردم روسیه پیش ازانقلاب ازظلم و فشار عمال تزاریجان آمده بودند، مردم که خون دل میخوردند ولی بید اربودند و باهشایاری مبارزه میکردند:

کارگرخسته و نیرویش را
داده ازکف به ره استشار
دیهقان گرسنه و خرمون او
شد ه درخانه مالک ابیار
همه جاسایه فکن ابر ستم
همه جا بر سر پاچو به دار

البته این همه مثالیم قابل تحمل نبود. سازمانی کافی بود که زحمتشان را حرکت درآورد. رهبر این سازمان نمین بود:

ناگه افکند رأفاق طنین
غرض صاغه آسای نمین

ثانیاً مضمون عده بخش دوم از اشعار اینست که در سایه انقلاب کبیراکبر و پیشوایی نمین، دستگاه کهن و نظام فرسوده اجتماعی سایق از هم پاشید و بدست نمین طرح نو، سازمان نو، مژه از استثمار و فقر و جهل و بد بختی در روسیه ریخته شد. از قهرمان بزد آن بخش است:

| | |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| که نقشه های کهن رانمود زیر و زمر | نمین بزرگترین مرد انقلاب کسی است |
| مقدرات بدوسرنوشت شوم بشر | نمین کسی است که بادست وید گرگشید |
| کنون حساب بدگردید و حال و روز، دگر | بلى اگرنه نمین بود و عزم و همت او |
| نبود اورایکدم نهان ز پیش نظر | نمین که نقشه بهبود حال رنجبران |
| رواج یابد آن نظم ناقص ابتر | رواند یدکران بیشتر به میهان وی |

از معینیان است:

| | |
|---|---|
| آمد بیرون برای نجات ستمکشان | دستی زآستین نمین، گرد انقلاب |
| طی شد زمان و دوره خوبیار خود سران | ویرانه شد بنای کهنسال خود سری |
| برخاست راه و رسم تیه کاری از میان | نو شد اساس زندگی خلق رنجبر |
| کز گشت روزگار نیاید و را زیان | کاخی زعد و داد و مساوات بی فکند |
| باملا حظه چنین دنیای مژه از استثمار است که حبیب یغمائی میگوید که فقر و بیعدالتی مولود | باملا حظه چنین دنیای مژه از استثمار است که حبیب یغمائی میگوید که فقر و بیعدالتی مولود |

نظام غلط اجتماعی است و اگر نظام سوسیالیستی جاری و تعلیمات لینین مجرای کرد وضع دگرگونه می‌شود:

وضع غنی و درویش آن به که شود تبدیل یک چند جناب می‌بود یک چند جناب نیاشد
شايدکه ضعیفان را الواقع شود بهتر درگیتی اگر مثلاً دستور لینین باشد

ثالثاً مضمون يخش سوم از اشعار اینست که در پرتو مساعی لینین کمیرقرارد اد شوم ۱۹۰۷ و
امتیازات گوناگون دولتهای تزاری لغو گردید و ایران از قوض کمرشکن عال تزار خلاص شد و بدست
لینین استقلال ایران اعاده یافت. باروح تراز سخن لاهوتی در این باره سختی نیست.

کی رسید آن وقت جان کندن بفریادت؟ لینین
کی بعده ظالغان آمد به اسد ادت؟ لینین
کی زفروز ریشه کن بنمود آزا دت؟ لینین
کی ازان حال خرابی کرد آبا دت؟ لینین
کی حقوق زندگی مستقبل دا دت؟ لینین



ادب کلاسیک ما سرشار از منظمه های گوناگون اعم از رزی، بیزی و دینی است. مضمون اصلی این منظمه ها سرگذشت انسانهای افسانه‌ئی است که در پرتو هنرمندانه های شکرف به اوج افتخار می‌رسند و در کشاکش پیکارها از خود قهرمانیهای عظیم نشان میدهند. سخواران معاصر ما خاصه شعرای متقدم در وصف سیماه لینین از سن ارزشده کلاسیک الهام گرفته و برای بیان مقصود پسته تشبيه ها، استعاره ها و تمثیل هاتوسل جستند و برموضوع دلخواه پیرایه ها افزودند. این همانست که در عرف ادب اروپائی به شعر سمبولیک معروف است مانند شعر عارف قزوینی که در آن لینین را به "فرشته رحمت" همانند می‌سازد و فهم مجسم آن اینست که در موقعيه حلقوم ایران در چنگال اهربمن تزاریسم و عمال امپرالیسم انگلستان گرفتار بود فقط دست این فرشته رحمت بود که بمعوق در رسید و ایران را از بند اسارت بیکانگان رهانید. اما قسم دیگر از اشعار و صفتی اینست که شاعر، موضوع خود را بدون توجه به آرایش صنعتی و بسان نگارنده صادق مجسم می‌سازد و به صنایع ادبی و روزگاری که درسته افزار عادی سخوار است توجه ندارد و فقط به جنبه حقیقت بینی موضوع اهمیت میدهد. این طرز توصیف که در مسد و بیستم اهمت آهسته به شعر فارسی پانهاده بدست شعرای مترقی سالهای اخیر ضمن آشنائی به مکتب رئالیسم سوسیالیستی شوروی، برگانی آن افزوده شد.

این نکته رانیز باید افزود که در اشعار سخواران متأخر واقع‌گوئی و صراحت و تجسم صحنه های انقلابی و ترسیم خصال عالی و حیات پوشش نمین و نیز نتیجه گیریهای صحیح اجتماعی فراوان است و در بین اشعاری که در وصف لینین سوده شده گاه قصاید غرایی دیده می‌شود که از لحاظ اوج کلام و شکوهمندی و فخامت پهلوی به پهلوی اشعار پیشوایان سبک خراسانی می‌زند. لینین در همین خصال عالی که سخواران باصدق دل نهرخ از رادر قالب اشعار خود جاده اندیحق مخلد و زنده جاوید است. لینین در آثار فناناً پژوه و در اعمال انسانی خود زنده است. نوید حبیب‌اللّٰہی استاد دانشگاه مشهد در این باره چه خوب گفته است:

ناکه در عالم نشان باشد ریکارو کارگر زنده باشد در جهان نام لینین نامور
خواهی ارسطوشناسی قد ران ازاد مرد نیک بنگرتاچه کرد از بهرصلاح بشر...
مردم ایران در طول صدها سال مجد و نهضت ها و جنگها بودند که علیه ظالم

تبیعیض و بخاطر آزادی و تساوی حقوق برانگیخته میشد و سلسله جنبشان این نهضت هارا، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، همواره تقدیم میکردند. از این جهت طبیعی است که در سده بیستم، با ملاحظه نفوذ اهل رسم و امپراطیسم انگلستان در ایران، لینین در نظر آزاد پیغام را بحق مظہر تمام و کمال مبارزه علیه بیکنگان زورگو بود. احترام به لینین در تاریخ ملت مایک پدیده خلق-الساده و روز آفریده نیست، بلکه یا بهترین و عالی ترین منن اجتماعی و ملی مانطبق است. سرکوب قیام ۱۹۰۵ در پیش از بیوزن انقلاب کبیر اکابر کارلینی در ایران هوای خواهان صادق داشت. سرکوب قیام ۱۹۰۵ در روسیه، در محاذل مشروطه خواه ملی مابا احساس در انگیز تلقی شد. این ملک المتكلمين خطیب ملی بود که با نقطه‌های آتشین همیستگی احرار ایران را به انقلابیون روسیه اعلام میکرد. در خطابه ای که ملک المتكلمين در روز ۲۴ شوال ۱۳۲۹ یعنی درست پهنه‌گام سرکوب قیام ۱۹۰۵ روسیه، در مجلس شورای ملی ایراد کرد از جمله چنین گفت:

"هزارها آزاد پیغام روسیه که برای جلوگیری از مستمرگرهای دولت خود قیام نمودند و برای بدست آوردن آزادی و عدالت جانشانی میکنند رمیان آهن و آتش شنیدند که این جان میدهند و جان و مال آنهاست خوش هوا نفس و بیدادگری دولت استبدادی و بیرونی ماً مورین جابر و ستعگران از خدابی خیر شد - چنانچه بنابر اطاعیه اخیر ارسیده در حدود ۱۴ هزار نفر از جوانان محصل دارم عالیه و مهند سین و روشنگران را قتل عام نموده اند و خانواده های آن مظلومین را به اقصی نقاط دور است و بی آب و غلظ و سرد سیران مملکت پهناور کوچ داده اند و همگی راه چویز کردند که در معادنی که در دل زمین جای دارد باست تسریع و ضعی چون بندگان دوره توحش و بربیت شیانه روز کارکند و قصرنشینان پطرسیور از عرق جبین و زحمت و رنج آنها را سرتگاه بیدادگری خود را رونقی بیشتر داده تا بهتر بتوانند آن ملت مظلوم را که جز حق مشروع خود تقاضائی نداشت از پای درآورند. ما از درست خود را بطرف آزاد مردان و احرار روسیه دراز میکنیم و از خدا و ند عادل و رحیم موقیت آنها را در راهیکه برای بدست آوردن حقوق ملی و اتحاد را بیش گرفته اند مسئله مینماییم و یقین داریم که با خون آن مظلومین عنق زبرد در خست آزادی سراز خاک روسیه بیرون آمده و کوک حق وعدالت درافق آن سما مان ظهور نموده و با اتوار مقد من خود آن سرزمین سرد و تاریخ را روشی بخشیده و بدنهای افسرده را حرارت عطا نموده و ملت یجیب و وطن دوست روسیه را از نمرات نیک و گواری خود بهره مند سازد." (۵)

آرزوهای صادقانه ملک المتكلمين برای ملل روسیه، سراجام بدست لینین تحقق یافت.
در عظمت کارلینین، شهاب فردوسی چه خوب گفته است:

خواست یزد ان تاجهان آرایشی یابد نوین
آفرید از مکفی قدرت ولاد یعیر لینین
نقشه تغییرگیتی در سرشتیش مر تم
طرح تبدیل جهان اند رنهاد اوچین

باد لی پر شور و فکری پر شور و انقلاب
با سری پر مغز و عزم راسخ و رائی متین
د وزخی پر رنج و محنت بود مرز و يوم روم
مردم از بید اد ملا کین همه اند و هگین
کارگر آشته و با زحمت بسی حد د چار
د یه قان و پیشه ور بارنج بی پایان قرین
هر کجا آزاده ای سالادات او را در رعیب
هر کجا فرزانه ای قزاق او را در کمین
در چنین حالی لنین بر خاست بهرا نتقام
در چنین هم‌صری برون آورد دست از آستین

در میان دهها شعرکه در وصف سیماهی لنین سروده شده و سخنواران آنها مشخص است ،
اشعاری در توصیف پیشوای نابغه انقلاب کمیو اکتر دیده میشود که سازندگان آنها معلوم نیست و
و اینها اشعار ساده و بی پیرایه ای هستند که از قریحه شاعران گمنام تراوش کرد و در حاشیه
قالی های منقش و پرده های قلمکار ایرانی نقش بسته است . هم اکنون چند پرده قلمکار ایرانی با
حاشیه های مزین به اشعار فارسی در موزه لنین در مسکو محفوظ است که بر یکی از آنها این رباعی
ساده نقش بسته است :

آثار لنین زنده بود گرچه بمرد
د عرصه د هر گوی نیکوئی برد
هر کس که بروزگار نامی بنهد
او را نتوان نزد خرد مرد شمرد

پیرامون سیاست پکن

در قبال کشورهای رشد یابنده

پکن برای تحمیل رهبری خود به کشورهای در حال رشد، کوشش خاصی برای بدست گرفتن امر رهبری فعالیت آنان در عرصه جهان بکار میبرد. بطوریکه تجزیه و تحلیل سیاست خارجی چین در مرحله کنونی نشان میدهد، این دعاوی مأوثیست هانیز باندازه ادعاهای آنها برای داشتن نقش "آموزگار" در حل مسائل داخلی کشورهای رشد یابنده بی پایه است. زندگی پاری یگرانشان میدهد که هدفهای سیاست خارجی چین باهدفهای سیاست خارجی کشورهای رشد یابنده نه فقط هماهنگ نیست، بلکه متضاد است.

تئوری های کاذب علمی در خدمت شوینیسم و هژمونیسم

استقلال کشورهای در حال رشد نتیجه مستقیم مبارزه سخت و قد اکارانه نیروهای متفقی هر یک از این کشورهای است. در عین حال وجود سیستم جهانی سوسیالیسم بعثایه دژتزلن ناپذیر و پرتو ان جنبش ازادی خوش ملی یکی دیگر از شرایط مهم و ضرور بین المللی پیویزی آنهاست. بهمانگونه که وجود سیستم جهانی سوسیالیسم شرط ضرور برای ازادی و استقلال کشورهای "جهان سوم" بود، همپیوستگی این کشورهای باکشورهای سوسیالیستی در حال حاضرود را بینه شرطی است برای ادامه و افزایش دستاوردهای تاریخی آنها.

بینیم که رهبران پکن در مقابل این برآهین که بوجب آنچه لقای کشورهای رشد یابنده در پیکار طولانی و سخت به ازادی واستقلال رسیده اند چه چیزی ارائه میدهند؟

"تئوریسم" های مأوثیست با تحریف وضع واقعی جهان، کشورهای ولتها برابر اصول تحریبی به دو اصطلاح منطقه بینابینی تقسیم کردند، که میان دو قطب خصم قرار گرفتماند، یعنی میان

چین از یکسو و ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی ازسوی دیگر.

میان این دو قطب مبارزه اشتی ناپذیری در غلیان است و همین مبارزه محظوظه را در این جهانی را در بر میگیرد. بقیه کشورها، بهره منطقه بینابینی که تعلق داشته باشند، نمیتوانند اجازه ندارند که در این میان نقش مستقلی ایفا کنند و تنها بعثایه آلتی دردست این یا آن طرف دعواها هستند. البته "تئوریسم" های مأوثیست در توصیف این تصویر جهانی، به ویزی های ملی کشورهای "منطقه بینابینی" و پهلو خصلت نظام اجتماعی و سیاسی آنها توجه ندارند. کلمه "منطقه بینابینی" بنحوی صائب رفتار حقیر امیز رهبران پکن را نسبت به کشورهای خلقه ای که آنها را اجبار در جمع این "منطقه" بحساب مأورند، نشان میدهد.

مأوثیست ها برای آنکه به شمای منطقه ای خود، که بطریزی روشن از شوینیسم عالمت- طلبانه و هژمونیسم آنها حکایت میکند، رنگ و روغن کمتر مرده ندهد ای بد هند، میکوشند چنین وانمود

کنند که در واقع مبارزه از یکسو میان سوسیالیسمی است که فرضاً چین نماینده آنست، و از سوی دیگر امپریالیسم و "سوسیال امپریالیسم" که امریکا و اتحاد شوروی نماینده آن هستند. مأموریت‌ها در این منظره سازی پروانی ندارند که بسوی مبارزه طبیخ نخستین کشور سوسیالیستی جهان سوق داده شوند و نیز شایان اهمیت است که رهبران پکن چه کسانی را بعنوان هم‌عهد خود میکوشند جلب کنند.

پکن قصد دارد رهبرد "منطقه بین‌آستانی" کشورهای رشد یابنده را باشورهای امپریالیستی بتعابه "مارزان راه هدفهای مشترک" باید یک پیوند دهد. بی‌اختیار این سوال به ذهن متبار در میشود که چه "اید آلی" میتواند میهن پرستان آنگلا راه که برای آزادی واستقلال خود مبارزه میکنند، با استعمارگران پرتقالی، یاتامیبا را، که در زیرین نژاد پرستان خشم شده است، با مقاومت‌جوازین جمهوری افریقای جنوی، یا سامبیارا، که اکنون استقلال خود را بدست آورده است، باریز نژاد پرستان روزیا، که آزادی اورات‌هندید میکنند، و بالآخره طبقه‌ای کشورهای عربی را با مقاومت‌جوازین اسرائیلی پیوند دهد؟ بنابراین مأموریتی این "اید آل" عارست از مبارزه طبیخ اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا و مبارزه "بخاطر پیروزی سوسیالیسم" که در واقع آنرا باید بمعنای تأمین نقش رهبری چین در جهان فهمید. قریانیان استعمار، بخاطر این هدف باید به سمعکران و جلادان دیروزی خود عشق بورزندو این جلادان و سمعکران نیز داوطلبانه از تلاش‌های نواستعماری خود دست برد ارنده. چنین تصویر پنداری‌افانه‌ای از صلح طبقاتی در "منطقه بین‌آستانی" رهبران پکن را ناراحت نمیکند. طبق این تئوری کشورهایی از "جهان سوم" که سنتگیری سوسیالیستی دارند باید راه مبارزه طبیخ اتحاد شوروی یعنی علیه سوسیالیسم را در پیش گیرند و کشورهای امپریالیستی نیز که دشمن اشتی ناپذیر خود را با سوسیالیسم پنهان نمیکنند، باید نقش دفاع از سوسیالیسم را بعده گیرند. واقعه‌که طیبالافانه ایست!

روشن است که نقشه‌های پکن برای ایجاد یک چین پیوند غیرطبیعی بین کشورهای در حال رشد و قدرتهای امپریالیستی و جد و جهادهایی که چین برای تحمل رهبری خود بر تمام کشورهای جهان میکند، بنا چار بانکاگاهی روی خواهد شد. ولی تلاش‌هایی که برای تحقق این نقشه ها میشود، میتواند برای کشورهای "جهان سوم" عاقب وخیمه بیاورد. امپریالیست‌ها با پیگیری از تزهای پکن در مبارزه طبیخ دو "ابرقدرت" استفاده میکنند تا کشورهای رشد یابنده را از خطر واقعی نواستعمار که از طرف کشورهای متزویل سابق بر میخورد، منحرف سازند و کشورهای تو استقلال را از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی جدا کنند. تئوریهای مأموریتی، که بوجوب آنها در "منطقه بین‌آستانی" هدفهای مشترکی دارند، موجب میشود که نیووهای ارتجاعی در "جهان سوم" سنتگیری غنی خود و نیز عد متساوی در مناسبات جاری با "سابق خود را در کشورهای امپریالیستی توجیه کنند. پکن اجازه میدهد که در رخاخ چین یک مستعمره انگلیسی پا بر جاماند و مدام میکوشد که روابط خود را با انگلستان بهبود بخشد و باوضوح کامل نشان میدهد که بعقیده او چگونه باید رفتار کرد.

ولی در واقع نه فقط میان کشورهای در حال رشد و کشورهای سرمایه داری در "منطقه بین‌آستانی" بلکه همچنین میان کشورهای سرمایه داری این منطقه نیز تضادهای اشتی ناپذیر وجود دارد. بهمین جهت مأموریت‌ها اخطار میکنند که در این منطقه باید "نظم برقرارشود" و متطور پیگیر از پیوند کشورهای سرمایه داری در یک بلوک سیاسی و نظامی میکنند و خواستار تحریم اتحاد اقتصادی این کشورها هستند. مثلاً رهبران پکن شیفته "بازار مشترک" هستند، که چنانکه میدانیم یکی از بزرگترین اتحادهای انحصاری جهان است. پکن در رسالهای اخیر موعداً از کشورهای سرمایه داری ارپاطل میکند

که به همکاری نظامی خود بیفزایند.
 چه "برکتی" جهان سوم از مأموریت ها منتظر ارد؟ آیا یاد نقشه مأموریت های برای تحکیم اتحاد ساسی، اقتصادی و نظامی کشورهای سرمایه داری تحقق یابد؟ باسانی متوان درک کرده این امر خط بس عظیم تری برای استقلال خلقهای از بند رسته بیمار می‌آورد. زیرا در انصورت این خلقها بانیوی متحد مخالفان خود سروکارد ارنده آیا خلق سامبیا به یک "اتحاد محکمتر" بین جمهوری نژاد پرست افرقاء جنوبی و روزی اغلاً قند است، که بخودی خود هم در برآوری باند ازه کافی متحد هستند؟ و اگر انحصارهای بین المللی متحد انتظارات خود را در زمینه تجارت و روابط اقتصادی بـه کشورهای "جهان سوم" دیگه کنند، این امر چگونه میتواند نتیجه مفیدی بیارورد؟ پک در واقع مشی تشویق کشورهای "منطقه بین‌بینی دوم" را برای تشکیل بلوک تجاوزی نظیر ناتو، سیتو و سنتو در پیش گرفته است. مأموریت ها بـجای آنکه برای گسترش جبهه ضد امپریالیستی بین المللی بکوشند، علاوه میکنند صفوی مخالفان این جبهه را تحکیم نمایند. ولی این تلاش نومید انه ایست. زیرا در مقابله آن جبهه پرتوان ضد امپریالیستی قرارداد که در هم شکستن بسیاری از توطئه ها و تجاوزات امپریالیستی را موجب شد است.

تلـاش رهبران چین برای تقویت کشورهای امپریالیستی تا بـد انجاکشیده است که حتی از ملات اتحاد نظامی کشورهای "منطقه بین‌بینی دوم" با ایالات متحده امریکا حمایت میکنند، اگرچه این کشورها بـاید بنابر طرح پکن، علیه امریکا، که خود پکی از دو "ابرقدرت" است، مبارزه کنند. این امر به زان مربوط میشود که طبق این طرح در "منطقه بین‌بینی دوم" قرارداد مطابق اخبار مطبوعات، رهبران چین از هر طریق که میسر باشد به زان تلقین میکنند که "قرارداد امنیت" زان - امریکا را حفظ کند و تحت حفاظت "چتراتی" امریکا باقی بماند. درینجا این سؤال مطرح میشود که آنوقت چگونه بـاید زان علیه "ابرقدرت" امریکا مبارزه کند، اگر از او طلب شود که زیر "چتراتی" امریکانقطعه اثکائی برای خود بـجای وجود علاوه براین، توصیه های پکن بـعنوان نمونه شاخص دخالت در امور اخلي سایر کشورها، و انهم بـسیود نیووهای ارجاعی، نیز جالب است. حزب کمونیست زان و کلیه سازمانهای میهن پرست کشور، کـه واقعاً بـعناف خلق زان علاـقـمـنـدـنـد، از سالها به این طرف مجد اـنـه بـرـایـالـغـاـ" قرارداد امنیت" زان و امریکا مبارزه میکنند. ولی مشاهده میشود که پک در این مبارزه از دشمنان نیووهای مترقبی زان پشتیبانی میکند. اینست باصطلاح "مبارزه ضد امریکائی" مأموریت ها. مأموریت هاد رحالیکه در کشورهای "جهان سوم" بـمتـابـه پـیـگـیرـتـرـینـ پـیـکـارـجـوـیـانـ عـلـیـه اـمـپـرـیـالـیـسـمـ اـمـرـیـکـاـ اـدـاـ وـ اـصـوـلـ دـرـمـاوـرـتـ، بهـمانـگـونـهـ کـهـ دـرـمـورـدـ "قرارداد امنیت" زان و امریکا دـیدـهـ شـدـ، عـلـاـهـ اـمـپـرـیـالـیـسـمـ اـمـرـیـکـاـمـکـمـ مـیـکـنـدـ اـنـکـهـ اـنـدـ مـسـٹـلـهـ مـرـبـوـتـ بـهـ دـسـتـرـسـیـیـهـ اـنـیـنـ هـدـفـ باـشـدـ، مـأـمـوـرـیـتـ هـاـبـدـونـ هـیـچـگـونـهـ تـزـلـیـلـ، آـمـادـهـ اـنـدـ حتـیـ عـلـیـهـ تـوـرـیـهـایـ قـلـابـیـ خـودـ عـلـ نـمـایـندـ.

کـشـورـهـایـ رـشـدـ یـاـبـنـدـ بـهـ مـبـارـزـهـ ظـلـیـهـ خـطـرـ یـکـ جـنـگـ جـهـانـیـ جـدـیدـ بـرـخـاستـهـ اـنـدـ مـولـیـ مـأـمـوـرـیـتـ هـادـ رـاـینـ زـمـینـ هـمـ وضعـ روـشـ وـیـهـ اـیـ دـارـنـدـ. هـمـینـ تـازـگـیـهاـ پـکـ بـاـبـوقـ وـکـرـنـاـتـزـهـایـ زـیرـینـ مـأـمـوـرـتـهـ دـونـ رـاـدـ جـهـانـ پـخـشـ مـیـکـرـدـ: "اـمـادـ رـبـارـهـ جـنـگـ" بـایـدـ بـگـوـیـمـ کـهـ اـینـ جـنـگـ فقطـ دـوـ حـالـتـ دـارـدـ: یـاـ جـنـگـ جـانـشـینـ اـنـقلـابـ مـیـشـودـ وـ یـاـ نـقـلـابـ اـزـ جـنـگـ جـلـوـگـیرـ مـیـکـنـدـ". اـینـ تـزـ، کـهـ مـحتـوـیـ آـنـ جـنـگـ جـهـانـیـ وـ اـنـقلـابـ رـایـکـ کـلـ لـایـتـجـزـادـ زـنـ مـیـگـیرـدـ، وـ دـرـ عـلـ اـزانـ جـنـینـ نـتـیـجـهـ گـرفـتـهـ مـیـشـودـ کـهـ یـکـ جـنـگـ جـهـانـیـ مـیـتوـانـدـ مـطـلـوبـ باـشـدـ، زـیرـاـ "جـنـگـ مـوـجـ اـنـقلـابـ مـیـشـودـ" دـرـ تـعـامـ جـهـانـ بـاـمـخـالـفـتـ شـدـیدـ روـیـوـ شـدـ. اـینـ تـزـ نـهـ فقطـ اـزـ طـرـفـ نـیـوـوهـایـ اـنـقلـابـیـ بـسـختـیـ مـورـدـ اـنـقـادـ قـرـارـگـرفـتـ وـ مـحـکـومـ شـدـ، بلـکـهـ پـکـیـ اـزـدـ لاـ علىـ بـودـ کـهـ مـوجـ اـنـفـرـادـ چـینـ دـرـ صـحـنـهـ بـيـنـ المـلـلـيـ گـرـدـ یـدـ. هـمـهـ جـهـانـیـانـ دـرـ کـرـدـنـدـ کـهـ مـأـمـوـرـیـتـ هـاـ بـرـایـ اـنـجـامـ اـنـقـلـابـ بـیـکـ جـنـگـ جـهـانـیـ عـلـاـقـمـنـدـ نـیـسـتـنـدـ، بلـکـهـ مـیـخـواـهـنـدـ اـزـتـایـجـ یـکـ چـنـینـ جـنـگـ بـرـایـ

تحقیق و لع سیطره جوئی خود استفاده کنند.

مأموریت‌ها تحت فشار این اوضاع و احوال تصمیم گرفتند که تز زنده خود را به کالبد تازه ای درآورند و در ماه مه ۱۹۷۱ تزهای جدید مأموریت‌های دون را عرضه کردند: «اگرچه خطر جنگ جهانی هنوز مو جسود است؛ ولی "گرایش عده درجهان بجانب انقلاب است". یک چنین تزی کمتر تویی ذوق می‌زند. اما واقعیات نشان میدهد که مأموریت‌هایان غوریهای خود را درباره مسائل جنگ و انقلاب، تنها برای هدفهای تاکتیکی اصلاح کرده اند. ولی حالا، چون ظاهرا رهبران پکن فکر می‌کنند که افزاد بین‌المللی جمهوری تزهای ای چین را کلام مرتفع کرده اند، دوباره دنده عقب را بکار آنداخته اند. مطمئناً آنها جرأت نمی‌کنند که آشکارا به پرسیون سایق خود برگردند، از اینجهت بقول یک "سازش تیوریک" اکتفا کرده اند. در مقامه رهنود و اول اکتبر ۱۹۷۲ هردو تز د رکنار یکدیگر قرارگرفته است. ولی همین سازش هم بطور بارزی نشان میدهد که مأموریت‌ها به هیچوجه قصد ندارند از مشی عده خود، یعنی مشی افزایش و خامت بین‌المللی صرف نظر کنند و فقط بلحاظ مظنه روز ژستهای صلح‌جویانه نشان میدهند.

د رضاد بمنافع صلح و جنبش آزاد یخش ملی

زمانیکه مباتعهای مأموریتی درباره مسائل مربوط به سیاست خارجی آشنایشی‌ویم، تعجب نمی‌کنیم که چراغعالیت علی پکن نیز در صحنه بین‌المللی درجهت عکس منافع کشورهای درحال رشد د رحلت است.

لعنید برترف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، درگزارش خود بمناسبت پنجاه‌مین سال‌پیزدانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گفت که این فعالیت، خرابکاری آشکار علیه کوشش برای کاهش مسابقه تسلیحاتی، علیه مبارزه برای خلیع سلاح و تحفیض و خامت بین‌المللی است. این فعالیت به تلاش‌های مادامی مربوط مشود که هدفش تفرقه افکنی درارد و گاه سوسیالیستی و جنبش کمونیستی، در صفویه مبارزین آزادی ملی و قراردادن کشورهای درحال رشد در مقابل اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی است. «و با آخره این فعالیت هدفش تشکیل ائتلاف های قادر پرنسیپ براساس انتی سویه یسم باهمه، حتی با ارزش‌جای ترین نیروهاست. یک نگاه به هر کدام از این جهات سیاست خارجی چین نشان میدهد که تاچه اند ازه این سیاست به صلح و آزادی ملی ضرر می‌ساند.

رهبران پکن داعماً و بشدت می‌کوشند که به روابط دوستانه کشورهای درحال رشد با اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی صدمه بزنند و این سیاست را قریباً هدف خود در "جهان سوم" می‌بینند. کاملاً روشن است که این مشی تفرقه جویانه پکن به هیچوجه به کشورهای نواستقلال کمک نمی‌کنند تا به حل مسائل درجه اول خود مانند استحکام استقلال سیاسی و اقتصادی، گسترش ساخته امن اقتصادی و فرهنگی و تحکیم قدرت دفاعی توفیق یابند. درین حال شخصیت‌های متفرقی در آسیا، افریقا و امریکای لاتین بنگرانی توجه را به امر دیگری نیز معطوف می‌سازند و آن اینکه چین رهبران پکن مانع می‌شوند که کشورهای "جهان سوم" در راه تکامل غیرسرمایه داری گام برد ارنده.

در سالهای "انقلاب فرهنگی" در بسیاری از کشورهای درحال رشد، بوبته در کشورهای افریقائی، گروههای طرفدار مأموریت‌شکل شدند که با یستی سمعتگیری سیاسی این کشورهای انتخیب‌رد هند. پس ازان، برای آنکه به اندیاد جمهوری تزهای ای چین پایان داده شود و چین بتواند در صحنه بزرگ بین‌المللی راه باز کند، رهبران چین به این عقیده رسیدند که خود را از نوچان خود در خارجه جدا سازند و در بسیاری موارد هم واقعاً این کار را کردند. این هدیه ای بود که پکن، برای استقرار

مناسبات، به دولتهای تقدیم کرد که سالهاقصد داشت باکمل عمال خود آنها را سنگون سازد.
تا چندی پیش چنین بنظر مرسید که پکن از شکل گروههای هوادار خود را کشورهای دیگر
دست برداشته است. "احزاب کمونیست موازی" و گروههای رادیکال چپ و دستجات افراطی که بنا
بر رهنمود پکن شکل شده بودند، بزودی اینجاو انجام‌الاشی شدند. دیگرهم شنیده نمیشد که مانع -
ئیست‌ها موضعه کنند که در کشورهای از اراد شده افریقا یک "وضع عالی انقلابی" وجود دارد، یعنی
ادعایی که بمتابه اخطار برای سقوط دولتهای قانونی این کشورهای را می‌شید. با وجود این رویدادهای
تاریخ نشان میدهد که این ادعای باره‌هم جز تغییر موقع تاکتیک چیزی دیگری نبوده است. هنوزمانی
از استقرار مناسبات رسمی با کشورهای ذی‌علاوه، که بوسیله برخی موافقهای رهبران یکن بدست آمد،
نگذشته بود، که آنها به مشی سابق خود بارگشته‌اند. بیشتر و بیشتر اطلاع‌می یابیم که گروههای هوادار
چین در خارجه سر بلند می‌کنند و به فعالیت می‌برند ازند. همه آنها حاکی از اینست که رهبری چین نمی‌
 فقط از خالت در امور اخلي سایر کشورهای دست برداشته، بلکه این دخالت اشکال خطرناک‌تری بخود
گرفته است.

رهبران چین برای تبلیغ کمکهای خود مبالغه‌هنگفتی می‌برند ازند. ولی یک مطالعه دقیق نشان
میدهد که این کمکهای انتظاره که تبلیغات پکن ادعا می‌کنند، چنین بیغرنانه هم نمی‌شوند. چین از روایسط
اقتصادی خود با کشورهای در حال رشد استفاده می‌کند، بویژه برای آنکه مواد اولیه و ارز بدمست اورد و
سپس با آنها بتواند عدم موافته پدر اخت خود را در بازارگانی با کشورهای سرمایه داری پرکند.
رهبران پکن برای بسط مناسبات اقتصادی خود با کشورهای در حال رشد تلاش می‌کنند، ولی عوامل
عینی، یعنی دشواریهای که اقتصاد ملی چین نمی‌تواند آنها را فتح نماید، سدی در مقابل آنها قرار میدهد
تعهداتی که پکن در برداشتهای در حال رشد بعده گرفته است، یا غیرقابل اجرا هستند و یا با
تا خیریه‌اوای قابل اجرای نظرمیرسد، آنهم بطریقی که با خواستهای زمان ماقبل تطبیق نمی‌شوند.
با خاصه بنیاد صنعتی چین بقدر ضعیف است که بطور عده مواد خام و غذائی صادر می‌کند، یعنی آن
چیزی که کشورهای "جهان سوم" خود به بازارهای جهانی عرضه می‌کنند. درنتیجه این امر منافع
جمهوری توده ای چین با منافع کشورهای در حال رشد ربارزگانی خارجی تصادم پیدا می‌کند.
بطوریکه میدانیم کل چین بویژه به آن کشورهای از "جهان سوم" انجام می‌گیرد که به پکن
بزرگترین استفاده سیاسی و تبلیغاتی را دهد. چین بیش از همه به ساختن موسسات نمایشی
و کارگاههای تولید مواد مصرفی و صنایع سیک و ناظران علاقمند است. بر عکس پکن معتقد نمی‌شوند که در
کشورهای در حال رشد صنایع سنگین احداث شود، اگرچه این صنایع پایه عده ای برای استحکام
استقلال اقتصادی این کشورهاست.

از آنجاکه چین می‌کشد همکاری کشورهای در حال رشد را با کشورهای سوسیالیستی عیم سازد و خود
نیز در وضع وحالتی نمی‌شوند که سهم واقعی در پشتیبانی اقتصادی از "جهان سوم" اد نماید، تلاش
می‌ورزد که نقش "رهبرسیاسی" کشورهای "جهان سوم" را برای حل مسائل مهم بین‌المللی بخود
اختصاص دهد.

برنامه رهبران چین در این مورد بخصوص چیست؟ برای درک این مطلب کافی است که فعالیت
چین در رسانمان ملل متحد تعقیب شود.
نخستین عمل نمایندگان پکن در رسانمان ملل متعدد، عوام‌رسانی بی‌بندو با رسایسی است که باعثی
تفرقه اند از آنه و نیز باشی ایجاد و خامت و نفاق و نزاع توأم است. بازگشت به دیپلماسی "فون وی
بین" (گارد سرخ) هم در سخنرانیهای رسمی دیپلماتیک چین و هم در کارهای که آنها در هلیز-
های سازمان انجام میدهند، کاملاً عیان است. ولی مطالب زیرین بازهم وزنه را سنگین‌تر می‌کند:

بیش از یک سال است که جمهوری توده ای چین به حق خود، یعنی عضویت سازمان ملل متحد، توفیق یافته است. ولی پکن در تعام این مدت حتی یک پیشنهاد سازنده که شامل حل مسائل میهم بین - امللی باشد و بامنافع کشورهای در حال رشد تطبیق نکند، به سازمان ارائه نداده است. بر عکس رفتار هیئت نمایندگی چین در باره مسائلی که دردو اجلالیه اخیر سازمان ملل متحد مورد مذاکره قرار گرفت، بطور شایان تباين با این هدفهارانشان میدهد. نمایندگان پکن در حالیکه خود را در مقابل اغلب کشورهای "جهان سوم" قراردادند، کف بربل علیه پیشنهاد اتحاد شوروی در باره اتصاف ارتسول به قهرمنیات بین امللی و تحریم استعمال سلاح اتی هیچ بردند، تلاش ورزیدند که کفرانس خلح سلاح جهانی را غیرم سازند، علیه قطعنامه مربوط به منع آزمایش کلیه سلاحهای اتمی را ^{۱۰} در دادند، در موقع اخذ رائی برای منع استعمال مواد شیمیائی در جنگ رایی ممتنع دادند، این شرکت در بحث برای تحقق اعلامیه در باره تحکیم امنیت بین امللی خود را اری کردند و در رایی گیری در باره قطعنامه مربوط به این مسئله شرکت نکردند.

اما سیاست رهبران چین در برابل خلقهای که برای آزادی واستقلال خود پیکار میکنند در حقیقت چیست؟ رفاقتکن در پوره جمهوری توده ای بنگلادش نموده است. ماعوییست هاکه در کنار شمنان خلق بنگلادش بصحنه امدند، خود را به ننگ نازد و نی آلد کردند. اموزهم آنها همین کار را میکنند. هنگامیکه این کشود رحال رشد نو استقلال، بیش از هر زمان دیگر کمک و پشتیبانی لازم دارد، پکن حتی اشناسای آن امتناع میورزد، از عضویت آن در سازمان ملل متحد جلوگیری و علیه آن به تبلیغات خصمته میپردازد. بیش از ۹۰ کشور با جمهوری توده ای بنگلادش مناسبات رسمی پرقرار کردند، ولی چن که آنی از ابراز "علقه قلبی" به جبیش آزاد پیخش ملی دم فریوند بندد، سیاست خصمته خود را علیه خلق بنگلادش، که در پیکار سخت با استقلال ملی خود ناگل امده است، ادامه میدهد.

سیاست تفرقه جویانه پکن در صحته بین امللی بجهت استارتارنلابدگری صوری اش بویژه خطربناک است، زیرا ماعوییست ها ریاکارانه پرجم مبارزه برای منافع کشورهای در حال رشد را بهتر درمیاورند. ولی رهبران خلقهای عقب مانده روز بروز بالغ ترمیشوند. نیروهای مترقبی علیرغم مشکلاتی که ماعوییست ها در راه آنها بوجود آورده اند، بافاعی آمدن مصممهانه برآنها در تمام جهان متحد میشوند و حدت خود را در پیکار پیگیر علیه امپریالیسم و برای صلح و سوسیالیسم تحکیم میبخشند.

از: م. کورانین - ترجمه ازمجه "عصر جدید"

شماره ۷، فوریه ۱۹۷۳

چند شعر از شاعران معاصر شوروی *

به نوهام کاتیوشا

از استالینگراد که بروی خاکسترها از تو قد برافراشته
دیشب به خانه برگشتمن
از روی رفی از خاک پوشیده برد اشتم
و بازگردم دفتر فرسوده یاد داشتهای جیمه را

و ناگهان اتفاق رابوی تند و سوزانی فراگرفت
و شنیدم که دیوارهای غرش کنان فرومیریزند
و جنگ با جنایات و کشتارها بیش
در تاریکی دل مراد ربرگفت

و پند اشتم که از نومی بینم توفان را
که می‌راند خاکستر دهی و بیران شده را
اما در اتفاق پهلو گرم و نرم
دخترکی بخواب رفته است آرام

مرگان بلند شن پیر میزند چون بال مرغی
و میوشنند ابی اسمانی چشم‌مان پرامید ش را
تیور خوابت نتوانی دید دخترک من
انچه را که هم اکنون می‌شند دل مرا

درجهان پاک و بی ابرتو
نگرانی و دلهره ای نیست
مگرچه شده است
از راد یو این سرود وحشی

سرود "پاسدارن" همانند زوزه (**)
گرگان - دنیال میکند و بستوه می‌ورد مرا
از گوره‌های آشوبیس دود راه راه دارد
وازه‌بیوشیها خاکستر کشند، اش را
و اینها بدل نگران من می‌وبند

(*) این اشعار از ماهنامه شوروی "اُر و عقده ها" ترجمه شده است

(**) یک سرود بورژوازی که از دوران جنگ اول جهانی یا قی مانده است. برگردان آن اینست: "میهن میتواند اسوده باشد، زیرا پاسدار شتر رن استوار و وفاد اراست."

میپند ارم که میشنوم غرش ترکیدن بمهارا
وارامش از نو میپوراندد رمن هراس را
بخواب بچه من !

هرگز نبین درخواب
آنچه که اکنون در برابر چشم ان دارم
بخواب !

نیای تو در استالینگراد شعله ور
دید که موها یشن شدنده به رئی خاکستر
تا هرگز نگذارم که پیوند خورد یگر
فاجعه ای با نوشته های خوبیار این دفترها

(از : الکساندر سورکف)

ازیاد نبرید...

ازیاد نبرید که سده ما
در بدنه شده است که برخورد ها
میان ستاره ای که روشن میسازد راه مارا
و سیاره ای که در هزار سال پیش خاموش گردید
میان تکه نان تازه و نرم
و نان خشک زندانها
میان جرمه آب گوارای چشمی ساران
و زهر چانگد ازو جانسوز
میان آتش افسانی سیزده بیهاران
و دود کوره های آدم سوز
برخوردی است بی امان
میان تارهای لرزان چنگ
و سیمهای خاردار
میان پر پر پرنوازش
بالهای کبوتر ساخته پیکاسو
و پرواز گلوله های مرگبار
ازیاد نبرید این برخورد هارا
و نمانید رحاشیه و آن کنار
بیاید و بیاورید بخشش خود را
تا پرو بال گیرد پیروزی

نان و درخشنده‌گی ستارگان
و اتشمن افشاری سیزه بهاران
(از: ماسیسیم تانک، شاعر بلروسی)

کیست نیرومندتر از انسان

کیست نیرومند ترازانسان ؟
کیست ناتوان ترازانسان ؟
پاسخ دهید !
انسان از آستانه زمین پا فراگذ اشته
ام راشکافی هولناک داده
اما خود از کلی شکننده مانده
همان جام ظرف
با همان خون صاف و زلال
که در گهای مش می‌چرخد

این انسان هصرخه‌های سترگ را خود می‌سازد
اما گلوله‌ای بس ناچیز و کوچک
یا یک ضربه
او را از پایی در می‌آورد
گلوله ناشناش و نادیده زهرخند تازیانه زن
زهرخند تازیانه زن
و گفتار بیدادگر
نه ! انسان مانند سوسمارد شته‌های است
که باز بروید دم او پس از بریده شدن
تو گوئی که چیزی روی نداده
او همانند کرم در خاک نیست
که باز زنده است
آنگاه که دونیم می‌کنند آنرا
و تو پنداری که چیزی نبوده

چیست درگیقی تو اندازه انسان ؟
چیست زیون ترازانسان ؟
او ظرفی ترین پیاله هاست

جام شکنده و نارگی
اما اوست آن کسی
که خدا یان رامیکشاند به دادگاه
آنکس که مشوردو میایستد
در برابر خدا یان
در برابر دشمنان خود
در برابر ناسزاها
در برابر خنجرستمکار
در برابر آنچه که برسر راه اوست
آنگاه که او دری دست یافتن پرجهان بیکران است
آنگاه که میکوشد بسیرون جهد از لانه نکتبار خود
برای رسیدن به بلندیهای ستاره پوش
و راه خود را یازکند به سوی خوشی انسانها
از میان و تالان سوی زنجها
(از کوروک امین شاعر منی)

قیچی

قیچی فرسوده ای ابزار کار مادرم
بر روی رفی پوشیده از خاک یافتم
بنوی به خود باز میکنعش و اشک تلخی
همچون انروزه‌ام پیشاند چشمانت را

هنگامیکه بید ارمیشدم از رویکه یاددارم
نوای این قیچی به گوشم میرسید
هنگامیکه به بستر میرفتم باز میشنیدم
که آن چون زنگی در دل شب میزند

و همانند صدائی، که دل ماریامشکافت
سرقه خشک پدرم پاسخگوی آن بود
مرگ دریوی بستراو سایه افکنده بود
و فولادان دو تیغه ناقوس جان کدن اورامیزدند

مادر! دستهای عزیز و آنقدر کوچکت
میجنگیدند، مید و ختند تاشاید اور ارهائی بخشنند
اما، او جان سپرد و مادرم بید زنگ
کار پررنجش را برای پاراوردن من دنیال نمود

قلم در میان انگشتانش کند میچرخید
ودرنوشتن استادی نداشت
اما دستهای او مرابه دیستان بردند
و از نوبار زنجهای تازه را کشیدند

این دستهای لباسهای زیبامید و ختند
مخملی نرم و ابریشم لغزان در میان آنها میچرخیدند
اما آنها، این دستهای عزیز نتوانستند هرگز
تن پوشی زیبا برای من بدوزند

آنگاه که ما، در ناکامی و نداری میزیستیم
آنها برایم کهنه پاره هارا صله میزندند
اما این دستهای در نبرد بودند و با انگشتان زیرشان
نان را به رفقای زندانی میرسانندند

روزی از قیحی که در این دستهای بود شعله های آتشین
برخاست آنگاه که پاره میکرد پارچه سوزانی را
که از آن پر جم نبرد کارگران
به دست کارگران دوخته شد

و امروز از نو میباشم گذشته را
وامدی که از توای این قیحی بیرون جهیدند
سپاس برد دستهای مادرم، برد دستهای بزرگوار و بخشنده
که در مرگ بدست اوردن از ارامش را
(از میوزاکمپ شاعر لتوئی)

ترجمه اشعار از : ع . ف

«خلق کو با بدوسنی با خلق شوروی بخود میبالد»

فیدل کاسترو

فیدل کاسترو در ژوئیه سال ۱۹۷۲ از چند کشور سوسیالیستی و افریقائی بازدید کرد و پس از بازگشت به کوبا در میتینگ عظیمی خاطرات خود را از این بازدید با مردم کوکار ریمان نهاد. فیدل کاسترو در راین سخنرانی دوستان و دشمنان واقعی مردم کوبا و همه خلق‌های مستعد دیده جهان را نشان میدهد و از نکت‌های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیا-لیستی به این خلق‌ها باگرمی و شور تمام یاد میکند. مترجمه ای سن سخنرانی را با اندکی اختصار درج میکنم.

من میتوانم بگویم که ماهمه جا، در کلیه کشورهای سوسیالیستی علاقه عظیمی نسبت به انقلابمان و پشتیبانی فوق العاده و همبستگی عمیق احسان کردیم.
خصوصیه مشترک دیگری که مادر راین کشورهاد بدیم عبارت از کامبیزی‌های عظیمی بود که در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، تئاتری، علمی، اقتصادی و آموزش و پرورش بدست آمدند.
واقعیت عیان دیگر در کشورهای سوسیالیستی همکاری انترباسیونالیستی آنهاست که برای این کشورهای اهمیت عظیم دارد و نیز کوشش‌های پوتوان خلق شوروی نه فقط در مبارزه علیه فاشیسم مبارزه‌ای که موجب آزادی خلق‌های برادر اراده و گاه سوسیالیستی شد، بلکه برای نکت به احیاء اقتصاد این کشورها.

واقعیت زیرخصلت روابط اتحاد شوروی را با سایر کشورهای سوسیالیستی بخوبی آشکار می‌سازد: سابق‌کشش و کنترل و تأمین مواد خام موجب جنگهای غارقگرانه و استیلاج جویانه بود، ولی اکنون کشورهای سوسیالیستی اروپا از این لحظه در وضع مساعدی قراردادند، زیرا اتحاد شوروی چه در زمینه ضرعت و چه در عرصه علوم یک کشور بسیار پیشرفته بامنابع طبیعی عظیم است و مهمترین مواد اولیه‌ای را که سایر کشورهای سوسیالیستی فاقد‌اند، بمقدار لازم به آنها تحویل میدهد.
لوله‌های ارسال نفت و گاز به این کشورها در حال گسترش است، شبکه واحدی بسرای اورزی و راه آهن بوجود آمده است. تمام اینها به رشد و تکامل کشورهای سوسیالیستی در چارچوب همکاری انترباسیونالیستی برمبنای محکمی کنک نموده.

البته امپریالیست ها در تمام این سالها از کوشش‌های خود برای خرابکاری و اخلال و فعالیت‌های ضد انقلابی در کشورهای سوسیالیستی اروپا دست برند اشته اند. مبارزه اید علو-

میک وسیعی درگرفته است که در آن امپریالیست ها از تمام اسلوب و وسائل و هرگونه ملاحدے استفاده میکنند. بعیارت دیگر اروپای سوسیالیستی بیک عرصه نبرد سیاسی واید ئولوژیک مدل شده که در آن اندیشه های سوسیالیستی و افکار ارتجاعی در مقابل هم قرار گرفته اند.

با آنکه این نبرد مدتهاست جریان دارد و بدون شک برای دوران طولانی نیز ادامه خواهد داشت، و با آنکه امپریالیستها گاه موفق میشوند که در عملیات خرابکارانه خود به پیروزی های جزئی نائل ایند، ولی نمیتوان انکار کرد و تردید داشت که جامعه کشورهای سوسیالیستی بیش از پیش استحکام می یابد و اندیشه مارکسیسم - لینینیسم تقویت میگردد و سوسیالیسم مواضع خود را تحکیم می بخشد و در کلیه کشورهای سوسیالیستی - که ما از آنها دیدن کردیم - دستاوردهای سوسیالیستی در حال توسعه است.

در اتحاد شوروی چیزهای زیادی مورد توجه ماقرائگرفت. در درجه اول دستاوردهای عظیم علمی و فنی، سپس کامیابی بزرگ در زمینه اجتماعی، ساختمان شهرها، ترقی قابل ملاحظه در راموزش و پیروزش و فرهنگ. اما چیزی که بویژه در ماتا "نیز عیق بجای گذاشت - و مآشکار آنرا بیان کرد یم - اینست که در این کشور و فناداری به بهترین سنن انقلابی و روح سال ۱۹۱۷، و به اندیشه مارکسیسم - لینینیسم کاملاً حفظ شده است.

اینکه اید ئولوژی امپریالیستی و تبلیغات امپریالیستی نتوانسته است در اتحاد شوروی رسوخ کند، واقعیت غیرقابل انکاری است. خلق شوروی که به سطح عالی معلومات فنی و فرهنگ عمومی دست یافته از فرهنگ سیاسی فوق العاده تکامل یافته نیز برخورد ارادت.

اما این فرهنگ سیاسی خلق شوروی فقط نتیجه تربیت توده هاییست. اتحاد شوروی اولین کشور سوسیالیستی است که در آن جاتحت راهبری لنین، نخستین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی انجام شد. لنین موفق شد رشرايط ویژه جنگ اول جهانی، در شرایط فقر و حشتناک و خرابیهای حاصله از جنگ، کارگران و دهقانان را بایم متحد سازد و انقلاب را بهربری کند و در برابر نیرهای خود انقلاب و مداخله کشورهای امپریالیستی سالهای مقاومت کند. برخابیهای حاصله از جنگ امپریالیستی خسارات وارد از جنگ داخلی و مداخله امپریالیستی نیز اضافه شد.

خلق شوروی باستی رشد اقتصاد خود را تحت شرایط محاصره کامل آغاز نماید. خلق شوروی توانست بقیمت کوششهای قهرمانانه که کمتر از کوششهای بهنگام انقلاب و نبرد علیه مداخله گران خارجی نبود، کشور را صنعتی کند. خلق شوروی با طرح حریزی نقشه های پنجماله و به برکت کار فد اکارانه خود موفق شد صنایع، تکنیک، علم و اقتصاد را تکامل بخشد.

این وضع به خلق شوروی امنان داد تا در برابر تجاوز فاشیسم مقاومت کند. چنانکه مید اینم دلت های بورژوازی تمام اروپا در مقابل فاشیسم مقاومت از خود نشانند. ندادند. آنها در مقابل هجوم دستجات فاشیستی درهم شکستند. نهونه های قهرمانانی درهمه کشورهای دیده میشند، اما این قهرمانانی فقط قهرمانانی خلق است. قهرمانیهای فوق العاده نیز دیده است، اما این قهرمانیها نه از طرف دولت ها، بلکه از طرف خلق ها به نظره رسد. مامنونش خلق لهستان را فراموش نکرد ام، آنچه نیروی سواره نظام لهستان میایست باتانگهای آلمانی جنگ میکرد. این نتیجه سیاست خائن امنانه و بدون مسئولیت و ارتजاعی دلت های بورژوازی اروپا بود.

اتحاد شوروی میایست سنتگینی بار عده جنگ علیه فاشیسم را تحمل کند، سنتگینی جنگی که خلق شوروی را زنبو با محضلات غیرقابل تمیزی روی کرد. قسمت اعظم کارخانه هایی که نمیشند در عرض چند هفته به شرق کشور منتقل نمود، نابود شدند. مردم شوروی نه فقط در عرصه های جنگ، بلکه در کارخانه های اسلحه سازی قهرمانانی حمامی از خود نشان دادند. برخی از کارخانه های هاد رعرض ۲۰٪

۲۰ و یا ۳۰ روز دوباره بکار آمد. خلق شوروی در این جزگ که سوت و مواد غذائی نقصان داشت و علیرغم خرابیهای عظیم و علیغum ازدست دادن ۲۰ میلیون انسان، بقیمت کوششهای باورنکردشی توانست با فاشیسم مقابله کند.

پس از هرچندی از نویل اتحاد امپریالیستی سرهبندی میشد. خلق شوروی بایستی کشور را تجدید بنداخند، و به تمام ارد و گاه موسیاییستی که در محاصره پایگاه‌های نظامی پودکمک نماید، و تمام اینها باید در زمان جنگ سردار ایلام گیرد، یعنی در زمان مقابله با نیروی که ملاج انتی‌رادار حصار خود داشت.

من از تاریخ صحبت میکنم، فقط از ینچه است که آن چیزی را که ماد رآنجاب‌صعیمه و صداقت کامل گفتیم، خاطرنشان ننم. خلق شوروی تاریخ خود را در و آن‌را منعکس می‌سازد. در این مسئله هیچ شک نمیتوان داشت. واقعیات این موضوع را ثابت می‌کنند، و روزی خواهد رسید که بشریت آنچه را که خلق شوروی برای آن کرده است باقدار این ارزیابی خواهد کرد. نمونه کشور ما یکی از نمونه‌های فراوان برای اثبات این مسئله است.

برای امپریالیست‌ها و دستیاران آنها بسیار ناراحت کننده است که این کشور کوچک در نزدیکی ایالات متحده امریکا، در دریای کارائیب که یانکی‌ها آن‌را ملک طلق خود میدانند، علیرغم همه مشکلات، توانست انقلاب را بشر رساند و از خود دفاع کند و موضع خود را حکم نماید. آنها این گناه را به انقلاب که انجوخته بخشید. امپریالیست‌ها همچنین پشتیبانی و مکنایی را که اتحاد جماهیر شوروی به مکرده است، تجواهرند بخشید. اتحاد شوروی به مکمل کرده است نه برای اینکه معد نجیبان کویای راسود خود بکار را در و مزارع کویار ابترض خود را اورد، بلطف مار استعمار کرد، نه برای آنکه تخم شرات، فحشا، قمار، فقر و نادانی بکارد، نه برای اینکه زحمتکشان ما را استعمار کرد، ثمرات کارهای ابتداء اختصاص دهد، نه برای اینکه چیزی از ما بچنگ آورد و کشور ما را مستخرکند و کسی را استثمار نماید. اتحاد شوروی این پشتیبانی را برای ایصال انقلابی و انتربالی و انتربالی انجام میدهد.

ما از بسیاری کارخانه‌های اتحاد شوروی دیدن کردیم. از جمله از مردم ترین آنها، یعنی کارخانه‌های برق اتمی، کارخانه‌های هواپیما سازی، و کارخانه‌هایی که وسائل الکترونیک می‌سازند و نیز کارخانه‌هایی که چندان به وسائل مردن مجهز نیستند، جاییکه آهن را باید با پتک کوبید و در مقابل کوههای کارکرد و در برابر دستگاه پرسمن چکش بدست عمل نمود، و این البته کارسنجی و شواری است. ما کارگران شوروی را در کارخانه‌ای دیدیم که برای کو باکمایین تولید میکردند. ماهیزان رن و مرد را در عرصه خلا قیت قد اکارانه دیدیم. مرد دیدیم که خلق شوروی با چه استقامات و جدیت و انصباطی کار میکند.

زمانیکه مردم شوروی به کویا یاری میرساند، برای مایع‌رضانه ملاج میفرستند - آنها همیشه به کویا ملاج را گیان تحويل داده‌اند - زمانیکه انان برای رشد صنعتی، برای ساختمان کارخانه‌های تولید انرژی، ماشین سازی، کارخانه‌های کود شیمیائی اعتبار میدهند و زمانیکه در سالهای سخت - هنگامیکه خشکسالی شدید به ماروی آورد و مامشکلات فراوانی داشتیم و نمیتوانستیم محصولات کویار ابتداء موارد لازم، ضروری ترین مواد تاًمین میکنند، زمانیکه مردم شوروی بما کمک میکنند تا بیمارستان عالی هولگوین را بسازیم - در تمام این موادر بیشمار، کمک به خلق ما، هر رولی که به ما پرداخت میشود با عرق جبین زحمتکشان شوروی عجین است و باکار مردان و زنانی که با از خود گذشتگی کامل در عرصه این کشور پهناور کار میکنند، تامین میکردند. خلق شوروی در هیچ کشور خارجی سرمایه گذاری نکرده است. هیچ معدنی، هیچ دکل

نقی، هیچ کارخانه‌ای در خارج از کشور اتحاد جماهیر شوروی به او تعلق ندارد. هرچه که خلق شوروی دارد، هرچه که او مالک است، هرچه که او اعتبار میدهد و هرچه که با آن کمل میکند، همه اینها خلق شوروی به برکت منابع طبیعی کشورش، بوسیله کار و عرق جیبن خود ایجاد میکند.

امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران نیز گاه وام‌های میدهند. اما چگونه؟ با بهره فوق العاده‌ی هر اعتباری برای دهسال داده میشود، ولی حتی برای دهسال هم اعتباری ندادند، زیرا امپریالیست‌های ایالات متحده امریکا داشتند مانع میشدند که ما اعتبارات درازمدت دریافت داریم؛ ولی اگر یک کشور سرمایه‌داری اعتبار درازمدت بکشوری داد، آن کشور باید پس از انتقام دهسال دو برابر امتیاز دیریافت را بپذیرد و بقیمت ارزان فروخت، اگرچه قهوه، کاکائو، شتر و یامادو معدنی باشد. باید بقیمت گراف‌خرید و بقیمت ارزان فروخت، باجه پولهای آنها وام میدهند؟ باجه که آنها از برج و مشقت خلق‌های دیگر تحصیل کردند.

منابع اقتصادی میان کوا و اتحاد شوروی بیغرضانه ترین و انقلابی ترین مناسبتی بوده و هست که میتواند میان دو کشور وجود داشته باشد. امپریالیست‌ها میگویند که اتحاد شوروی روزانه یک میلیون روبل صرف کوایمکند. امپریالیست‌ها همچو راحساب میکنند، ولی آنها که وجدان را زدند داده اند تباشی چیزی راکه "فراموش میکنند" اینست که کشور هشت میلیونی ما بایستی خود را تا بن دندان مسلح کند تا بتواند علیه تهدیدات و هجموها را شوتمند ترین، و از نقطه نظر نظامی قوی ترین و پرتوان ترین کشور امپریالیستی دفاع کند.

چیزی که امپریالیست‌ها در باره آن سکوت میکنند، اینست که کشورمان اگزیبود روزانه بیش از یک میلیون پرو خرج کند، یعنی هر روز بیش از یک میلیون تلف کند، تا اینکه بتواند خود را در مقابل امپریالیست‌ها حفظ کند، یعنی فقط برای دفاع.

این اشخاص بی شرم "فراموش میکنند" که حد متوسط مسافقی که صادرات و واردات کویا باید طی کند ۱۵۰۰ کیلومتر است و این یکی از نتایج محاصره اقتصادی امپریالیسم بوده و باعث بالارفتن مخارج حمل و نقل میشود.

این اشخاص که هرگونه شرم و حیا را ازدست داده‌اند، این واقعیت راکه کویا از ۱۴ سال پیش تحت محاصره اقتصادی امریکا قرارداد، نادیده میگیرند. آنها باید نشان بدند، چه کشور دیگری تحت چنین شرایطی میتوانست چنین محاصره‌ای راکه هدف آن بزاوند راوردن ماز طریق گرسنگی است، تحمل نماید. آنها باید کمل محاصره اقتصادی نه فقط کوشش میکردند که مارا بسی دارو بگذارند، بلکه پنهانکان، معلمان و متخصصین مارا بدزند.

کدام کشور با یک چنین کشاورزی ضعیف میتوانست چنین محاصره‌ای را بد و پشتیانی همه جانبه جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی تحمل نماید؟ برای تحکیم انقلاب کویا دو عامل که مانها را دو اصل و دو واقعیت تفکیک ناپذیر مینامیم، اهمیت قاطع داشت: یکی وجود آموزش انقلابی و کاربرد پیگیر آن. بکار بردن پیگیرایان آموزش بمعنای آمذگی برای مبارزه و فداکاری در راه اصول اساسی آن بود و خلق ما این حکم را ایاث کرد. خلق ما آماده بوده و هست در راه این اصول اساسی مبارزه و فداکاری کند.

باید خاطرنشان ساخت که زمانیکه انقلاب کوایا تجاه شد، ماهیچگونه رابطه‌ای با ارد و گاه سوسیالیستی و با اتحاد شوروی نداشتیم. وقتیکه ما اسلحه بدست گرفتیم و قیام کردیم، وقتیکه خلق ما قیام کرد، مامستقلاین کاراکردیم، فقط با تکیه بر نیروی خودمان. ما نخستین قوانین انقلابی را با بتکار خود بتصویر رساندیم. همینکه تهدیدات و خطرات بدیدند آماده بودیم با آنها مقابله کنیم و برآنها فائق آییم، در حالیکه مافقط روی نیروی خود حساب میکردیم. خوب چه اتفاقی روی

میداد، اگر ارد وگاه سوسیالیستی وجود نداشت، اگر اتحاد شوروی موجود نبود، همه ملاقل نا بود شد بود یم لاقل ای

اما به کشورما، ده انقلاب رامنحصرا بانیوی خود با یجام رساند، اندیشه ای فوق العاده بد ون شک عالیترین، مترقب ترین و بیشترین اندیشه در تاریخ بشریت است یعنی اندیشه انقلابی و نیز انتربن اسیونالیسم و همبستگی بین المللی کمک نمود.

با پیجهت مامیگوئیم که در تحکیم انقلاب کوباد و عامل نقش اساسی بازی کردند: یکی آموزش انقلابی و اجرای پیگیر و بی خدشه آن در عمل و دیگری همبستگی بین المللی. و ماهمه جا این مطلب را بی پرده بیان کرد یم. مامیگوئیم در جهان امروز که در آن امپریالیسم وجود دارد، امپریالیستی که هنوز قوی است و ارشیه ای بصورت کشورهای فقیر و کمرشد از خود باقی میگذارد، بد ون سوسیالیسم و بد ون همبستگی بین المللی غیرمعکن است که انقلاب را بیشتر رساند، واستقلال بدست آورد. این اعتقاد ماست و مانزرا همه جا عالم میکنیم و در جلسه کمیته مرکزی هم اعلام داشتیم و مسروط پشتیانی همه اعضاء آن قرار گرفت. تاریخ نشان میدهد که فقط جنبشها موقق میشوند و پیشرفت میکنند که انقلاب اجتماعی انجام دهند و بر همبستگی بین المللی تکیه کنند.

رفرمیست ها، شوینیست ها و انقلابیون کاذب که با انقلاب بیزاری میپردازند، دیر یا زود در رتم مناطق جهان دچار شکست خواهند شد. امپریالیست ها دیر یا زود آنها را خورد و سرکو ب خواهند کرد.

اما جراحت موفق نشده اند برویتمام فاعق ایند؟ چرا کوچا مغلوب نشده است و درآنده هم نخواهد شد؟ زیرا این دو خلق دو اصل ذکر شده را در عمل سکار میرند.

اگر ماز کوچا ویتنام صحبت میکنیم نه برای آنسته آنها را باهم مقایسه کنیم. خلق ویتنام ناگزیر است قربانیهای عظیم بد هد، بمراتب عظیم تراز قربانیهای که خلق ماتحمل کرده است. خلق ویتنام در پیکار بخاطر انقلاب و استقلال خود میلیونها تن از بهترین فرزندان خود را از دست داده است. خوشبختانه ماتوانستیم مژ وران را در "پلایاریون" (Pleya Giron) خیلی زود از بین ببریم، خیلی زود تراز آنکه آنها موفق شوند در آنجا سر پلی برای مارش پیروزی خود بدست آورند، و اگر آنها جای پای محکی یافته بودند، واگر کشته های امریکائی و هوابیها و نیز سازمان کشورهای امریکائی پشت جبهه آنها را محکم کرده بودند، این برای ما بقیمت جان هزارها و هزارها، آری شاید میلیونها انسان تمام میشید.

خوشبختانه موفق شده ایم تا امروز انقلاب خود را، بد ون دادن قربانیهای که خلق ویتنام بد ان ناگزیر بود، تکامل بخشیم. ماقطعه ریک مورد میتوانیم خود را با خلق ویتنام مقایسه کنیم و آن نه در میزان قربانیهای نیعمتی هر دو خلق ماده اند، بلکه در نیروی اراده و عزمی است که برای جانسازی و نثار آخرین قطره خون در راه دفاع از آرمان ها و انقلاب خود داشته ایم.

من میخواهم از روشنگران دروغین و انقلابیون کاذب، دسیسه گران و مفتریان سؤال کنم: بد ون کمک ارد وگاه سوسیالیستی، بویزه اتحاد شوروی، بد ون سلاحهای ارد وگاه سوسیالیستی و اتحاد شوروی، زندگی چند میلیون انسان کوچایی در معرض نابودی قرار گیرفت؟

با پیجهت ما امروز د رایندهای میگوئیم و همیشه نیز خواهیم گفت: خلق ما به دوستی با خلق شوروی اقتدار میکند. رشته های انتربن اسیونالیسم و حق شناسی قلبی خلق مارا با خلق شوروی پیوند میدهد. مازایین دوستی بخود می بالیم، زیرا "دوستی" نوع دیگر رانیز میشنا سیم که وقتی آنرا بخاطر میآوریم ارزش دوستی انقلابی و بیشتر ای خلق شوروی را بهتر درک می کنیم.

ماتجلی این دوستی را در رتم نواحی اتحاد شوروی و بهرجا که وارد میشند یم بچشم میدید یم.

خلق شوروی و رهبران اتحاد شوروی به کشور ما دوستی عجیق، علاوه‌نمایی، عشق و احترام از خبود نشان مید‌هند.

تاریخ مناسبات میان کشورها چنین رابطه‌ای را تاکنون نشناخته است. این یک واقعیت تاریخی، یک حقیقت تاریخی است. روابط میان کشورهای ما محکم و ناگستنی است، زیرا این دوستی برایه دوستی شخصی استوار نیست، بلکه این دوستی بر اصول مشترک و آموزش واحد پایه گذاری شده است. کسی که از اتحاد شوروی دیدن میکند می‌بیند که در آنچنان‌نیست، آثار لینین، آرمان لینین و آموزش‌لینین عیقاً در زندگی مردم شوروی رسمخ کرده است. در هیچ جای دیگر آموزش و اصول لینین، بنیادگذار این کشور تا این اندازه نشر نیافرته است.

مارکسیسم - لینینیسم برای خلق شوروی در حکم ضروریات است. لینینیسم چه در مردم ارض و دانش گاهها و چه در کارخانه‌ها از طرف تمام خلق شوروی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این امر اتحاد عجیق بوجود می‌آورد، مناسبات میان کویا و اتحاد شوروی را پایدار و استوار می‌سازد و اصولی راکه روابط میان رهبری حزب کمونیست کویا و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، میان خلق شوروی و خلق کویا بر آن پایه گذاری شده است مشخص می‌شود. و اگر روابط برمیانی انتقالی بی استوار باشد، میتوان آنرا جاودان نامید. چنین است از یابی ما از این روابط.

ما این را در باره اتحاد شوروی از انجهت میگوئیم که اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی است و دسیسه گران و ریاکاران تبلیغات خود را بطور عده علیه این کشور متوجه کرده اند.

در عین حال مناسبات ما با سارخانه‌های انقلابی، با خانه‌های کشورهای سوسیالیستی، با جنبش‌های انقلابی افريقا و امریکا لاتین بسط می‌یابد.

مسافت مابه این کشورها تنها با خاطر منافع ملی و نیازمندیهای کویانبود. در تمام مذاکرات ما مسائل سیاسی و نیز مسائل انقلابی و مسائل محده مورد بحث قرار گرفت. برای نشان دادن میزان همبستگی و احترام و بسط مناسبات کویا با این کشورها باید گفت که ما تاکنون در زمینه همکاری و کمل به کویا در پیان دادن به دشواریها و کمرشده و شکستن محاصره اپریالیستی و مبارزه در راه پیشرفت اقتصادی بیش از هر زمان دیگر از تفاهم و کوشش و علاقه این کشورها برخوردارم.

ماباید بگوییم که نهایندگان ما حتی یکبار تفاضای کمل اقتصادی نکردند. و اگر در باره مسائل اقتصادی مذاکره شد، این صرفاً با بتکاری کشورهایی بود که مازانه‌های دادن کردند.

اما مسئله عده ای رام طرح کرد یم و آن مسئله هم پیوندی (انترگاسون) اقتصادی بود. تحلیل واقعیت‌های کشور ماباید این مذاکرات بود - تحلیل چکنگی واقعیت‌های تاریخی کشورها، کشوری که از قدیم باستی نیم میلیون کارگران برای تولید نیشکر کارکنند، کشوری که ذغال ندارد، فاقد نفت و پولاد و چوب و منابع ارزی است. چگونه چنین کشوری در جهان امروز میتواند به موجود یت خود ادامه دهد؟ چگونه میتوان از این وضع نجات یافت؟ راه رسدو تکامل این کشور تحت این شرایط کدام است؟

مسئله هم پیوندی اقتصادی برای مابدین نحو مطرح بود: مادرنیکره غربی و در این سوی اقیانوس اطلس قرار داریم و از مردم امریکای لاتین هستیم؛ مامید اینم که در این جهان هیچ کشور کوچک دارای دورنمای خواهد بود و کوچکترین امکانی نخواهد داشت تا در شرایط انقلاب علمی - فنی و مبارزه با اپریالیستی که هم اکنون وجود ارد و تامدی نیز وجود خواهد داشت، بتنهاشی برمغولات جهانی که از تمرکز ظلیم انسانی و اقتصادی تشکیل خواهد شد، فائق آبد. مامید اوریم که زمانی با خلق‌های امریکای لاتین متحد خواهیم شد. ماختیلاف نیستیم. آن چیزیکه آرزو و بدون شک ابد آل و نتیجه اند یشه کسانی بود که در آغاز قرن گذشته با خاطر استقلال امریکای لاتین پیکار

میکردند، اکنون به ضرورت حیاتی خلق های ماتبدیل شده است.

ما این مسئله را در شبی مطرح کردیم، در آکوادو و در همه ماجام طرح کردیم. البته مادر راین کار شتاب نداشتم، مافقط آنجیزی را که در باره اثر فکر میکنیم، بیان میداریم و عقیده داریم که تحول جهانی ما را به این وحدت خواهد رسانید. ولی برای اینکه یک هم پیوندی اقتصادی و سیاسی در امریکای لاتین بوجود آید، قبل باید یک انقلاب اجتماعی و ضد امپریالیستی انجام گیرد. ماباکمپانیهای "بوناپارتفویت" و "استاندارد اویل" و صدها ناحصار غلول اسای دیگر وحدت اقتصادی خواهیم داشت. ماباز میند اران و بورژوازی پیوند خواهیم خورد. ما این وحدت را باید زمانیکه ناقوس انقلاب در امریکای لاتین نواخه میشود، باز هم تکشان و کارگران و دهقانان و انقلابیون برقرار کنیم.

ولی حالا چه باید بکنیم؟

اکنون هم پیوندی با ارد و گاه سوسیالیستی برای مانند یکتر است و ضرورت حیاتی دارد. من تکرار میکنم که این یکی از مسائل اصولی است که از طرف مام طرح شده است. و ما این جامیگوئیم این مسئله با برنامه ها، خط مشی و مارکسیسم - لنینیسم و منافع خلق ماوسا برخلافها تطبیق میکند. بدینسان موضع امروز و فرد ارشتیریج کردیم. همینکه انقلاب در امریکای لاتین فرارسید، ما با امریکای لاتین وحدت اقتصادی خواهیم داشت. بدون شک میان جامعه انقلابی آینده، میان جامعه سوسیالیستی امریکای لاتین در آینده که از لحاظ سیاسی و اقتصادی پیوند خود را اندو ارد و گاه سوسیالیستی روابط محکمی برقرار خواهد شد. ماعتقاد راسخ داریم که آن پشتیبانی که از کویا بعمل میآید، بدون شک از هر کشور امریکای لاتین که کوشش کند بنیاد اجتماعی خود را در گرگون سازد و حاکمیت واستقلال خود را در قبال ایالات متحده امریکا حفظ نماید بعمل خواهد امدو آینده این مسئله را اثبات خواهد کرد.

بهر حال مامی خواهیم اینجا گوئیم که جهان فرد اجهان دیگری خواهد بود، ولی دوستی ما با اتحاد شوروی لا یتغیر باقی خواهد ماند و سپاگزاری مانسبت به خلق شوروی جاود آنه است. ما اینده را در مقابل خود آنطور مجسم کنیم که متفکرین مارکسیست، مارکس و انگلش مجبسم میکردند و آنطور که لنین آنرا مید: "جهانی که در آن نه سرمایه دار و نه امپریالیسم وجود دارد، جهانی که باموازین دیگری زندگی خواهد کرد، و در آن نه جنگ خواهد بود و نه اشغال، نه استعمار طبقاتی یک ملت از ملت دیگر و نه استثمار یک طبقه از طبقه دیگر. و یا امها" استثمار انسان از انسان و باز بین رفتن طبقات، متمن یک ملت بر ملت دیگر در زمینه روابط بین المللی نیز نایاب خواهد شد. چنین جهانی فراخواهد رسید.

ایاد رسال ۱۹۱۷ در پیویزی سوسیالیسم شک و تردید وجود نداشت؟ آیا بسیاری اشخاص اندک ساختمان سوسیالیسم را در کوباه ۹۰ میلی تا ایالات متحده امریکا فاصله دارد، باشک و تردید تلقی نکردند؟ آیا سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی پیویز نشد؟ آیا سوسیالیسم اتحاد شوروی به سوسیالیسم کویا یاری نرساند؟

ماراه د شواری در مقابل خود داریم. پیکار در تمام عرصه و در تمام جبهه ها طولانی خواهد بود. اما با وجود تمام د شواریها روز پیویزی همه خلق ها فراخواهد رسید.

ترجمه از حسن خاشع



نقاش بزرگ عصر پابلو پیکاسو در گذشت

(۱۸۸۱ - ۱۹۷۳)

پابلو روئیز پیکاسو نقاش پیزگی که آثارش چهره ساز عصر ماست روز ۸ آوریل ۱۹۷۳ در سن ۹۲ سالگی درگذشت. در اعلامیه بدن مناسبت از طرف حزب کمونیست فرانسه که وی عضو آن بود نشریه‌فهنه چنین می‌خوانیم:

"پابلو پیکاسو، رفیق ما امروز درگذشته است. ولی آثار و مجموعه سرشارش باقی و پیرقرار است. این آثار نگاه، احساس و اندیشه انسانی راغی می‌ماید. این آثار در جنبش عصرما، تصادم‌ها، نبردها، امیدها یعنی لنگراند اخذه لست. این آثار در تلاش انسان پیرای رهایی حک شده است. پابلو پیکاسو تا آخرین اخرين دم بر قریحه شکرف افرینش خود مسلط و پیوسته بخود رنومنیست مستمر خویش وفادار بود و براين پایه به بیان روح خود است زده است. پابلو پیکاسو بر اساس همین سیر، به حزب کمونیست پیوست و دائم دریند ها و منیوات خلق‌ها، خلق‌ما، خلق اسپانیا یوسیله اثاری مانند "گرنیکا" و "کبوتر صلح" و مجموعه دیگر آثارش و از طریق فعالیتشی بعنوان رئیس افتخاری شورای جهانی صلح شرکت ورزیده است. او یکی از آن پوشش‌گرانی است که بسا نبوغشان در راه ازادی و صلح میرزمند. پابلو پیکاسو ازان کسانی است که پر عصر مسلط است. او به فرهنگ جهانی که اثرا با سهمی جانشین ناپذیر یوغشی ساخته متعلق است و اقتدار حزب کمونیست فرانسه است که چنین کسی را در رصفوف خود

داشته است :

مطبوعات بولیواری، جهان که درباره پابلو پیکاسو بهنگام زندگی و مرگ مطالب فراوانی نگاشته اند واقعیت بزرگ زندگی او یعنی تعلق اورا به حزب کمونیست مسکوت میگذارند، بهمن سبب ادراجه مطالبی راکه پیکاسو در این باره در مجله امریکایی "توده های نو" (New Masses) نوشته وروز نامه "همانیته" از روزنامه ۲۹ اکتبر ۱۹۴۴ خود نقل کرده است می آوریم :



پیکاسو در کنار موریس تویز و لوئی آرکون

"پیوشن من به حزب کمونیست دنیاله منطقی سراپای زندگی و سراپای آثار من است. زیرا من از کنون این سخن مغورم. هرگز نقاشی را یک هنر تفریح و تفنن صرف تلقی نکرد، ام می خواهم بارسم و رنگ، جایی که بازوهای من در ایجادش دلالت دارد، در معرفت انسان و جهان بیشتر رخنه کنم تا این معرفت همه مارا هر روز بیش از پیش رهایی بخشند. من کوشیدم بسیاره خود آنچه راکه واقعی - ترین، درست ترین، بهترین است بیان دارم و هنرمند ان بزرگ نیک میداند که واقعی ترین و درست ترین و بهترین یعنی زیباترین. من بدون اندک تردید بسوی حزب کمونیست رفتم، زیرا در اعماق قلب خود مدتها بود که من با این حزب بودم. آرکون، الوار، کاسو، فوره زن، تمام دوستان من نیک میدانند که اگر تا کنون به این حزب نمیپوسته ام نتیجه نوعی "معصومیت" بود زیرا فکر میکردم که اثر من، تعلق قلبی من کافی است و این حزب هم اکنون حزب من است."

اعلامی حزب کمونیست فرانسه، سختان خود هنرمند نایخه بهتر از هر جملات و توضیحاتی میتواند این شخصیت بزرگ را معرفی کند و مبارآن چیزی نمی افزاییم.



پیکاسو: صلح و انسانیت

29-9-51

آدام اسمنیت، آندیشمند بزرگ

(بعنایت ۲۵۰ سالگی تولد)



د ویست و پنجاه سال از تولد آدام اسمنیت، یکی از برجسته‌ترین نماینده‌گان اقتصاد سیاسی سرمایه داری می‌گذرد. این داشتمند فروشن و پیشروست در مسال ۱۷۲۳ در شهر کیپکالدی در سرزمین اسکاتلند در رخانواده کارمند گمرک بدنیا آمد. در ۱۴ سالگی وارد انشگاه کلاسکو شد. سپس در نتیجه استعدادی که از خود بروز داد به داشگاه اکسفورد راه یافت. در آغاز تحصیل داشگاهی به فلسفه و ریاضیات علاقه نشان میداد. بعد به ادبیات و کارهای علمی پرداخت. پس از زیارت این تحصیلی، در رادنبروگ به تدریس علم بیان و ادبیات مشغول شد. سپس استاد منطق در داشگاه کلاسکو گردید و پس از تدریس "فلسفه اخلاق" راد رهمانجا بدست اوورد. اسمنیت دارای معلوماتی وسیع و انسیکلوبدیک بود و داشش خود را بیش از استادان بینایه داشگاهی کسب کند، از راه خود آموزی مدت آوارد. بدینگرین اثر اسمنیت "تحقيق در طبیعت و علی ثبوت ملل" در مسال ۱۷۷۶ منتشر شد و شهرت جهانی برای او به ارمغان آورد. در این اثر مسائل عده اقتصاد سیاسی برای نخستین بار بطور سیستماتیک مورد بررسی قرار گیرید. گذشتگان بیشتر به بررسی جوانب مختلف مسائل و پدیده های اقتصادی میپرداختند. در این کتاب بررسی مجموع مسائل و پدیده های اقتصادی در بیوند مقابله شان انجام میگیرد. پیش از اسمنیت رشته مستقلی بنام اقتصاد در میان علم وجود نداشت. "فلسفه اخلاق" رشته ایکه اسمنیت نیز زمانی کرسی استادی آنرا داشت، شامل اخلاق، الهیات، حقوق، سیاست، اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی میگردید. اسمنیت را میتوان بنیاد گذار علم مستقل اقتصاد سیاسی بشمار آورد. گرچه او نیز در راجحه خود "ثبوت ملل" هنوز تصور روشنی از مزهای علم مختلف اقتصادی پخصوص اقتصاد سیاسی و اقتصاد نکردن داشت.

اسمنیت در دوران اوج تولید مانوفاکتوری و درآستانه انقلاب صنعتی در انگلستان، میزیست. مارکس اور اقتصاددان دوران مانوفاکتوری مینامد. در این دوران صنایع مانوفاکتوری رانگلستان گسترش بیسابقه یافته بود و این کشور به "کارخانه جهان" تبدیل شده بود. اسمنیت در کلاسکو که صنایع و بازرگانی، بانکداری و کشتیرانی در آن رشد سریع مییافت و شرکتهای سهامی توسعه میپذیرفت، شاهد این تحول در جامعه انگلستان بود.

مرکانتلیسم (سود اگرایی) که برایه حمایت گمرکی نضج یافته و علاوه بر پیشرفت تولید صنعتی انگلستان، که در بی بزار خارجی خواهان رقابت آزاد بود، میگردید. مرکز ثقل در آمد، "ثبوت ملل" از بازرگانی صرف به صنایع منتقل نمیشد و بازرگانی باید نقش خادم گوش بفرمان صنایع را بعهده

گیرد. محدودیت‌های قرون وسطایی صنفی مانع دیگر در راه رشد سریع صنایع مانوفاکتور بود. بقایای قمود الیم مانع رشد صنایع در شهر و گسترش سرمایه داری در روستا میگردید. طرفداران فیزیوکراسی (طبیعت‌فرمانی) نیز که کارکشاورزی را کانه منشأ تولید و ثروت ملّ "می‌انستند، نمیتوانستند پاسخ گوی نیازمندیهای سرمایه داری شکوفان صنعتی گردند.

اسمیت اند یعندها در دوران رشد سرمایه داری در انگلستان، علیه مرکانتیست هابرخاست و نظر او ضرورت براند اختن فنود الیم را پیشوت می‌رساند. اسمیت باندوین کتاب "تحقیق در طبیعت و عمل ثروت ملّ" سلاح تغیریک گرانقدری برای طبقه انتقلابی قرن ۱۸ یعنی سرمایه داران بوجود آورد. لینین اورا "ایدیولوگ کبیر بورژوازی پیشرو" مینامد.

با آنکه بر می‌انتقادی نظریات اسمیت هدف مانیست اشاره ای چند در راینمورد بیفاید و نخواهد بود اسمیت بوجود "نظام طبیعی" در جامعه معتقد بود. این "نظام طبیعی" بطور خود بخود راه می‌گشاید و اراده انسانها و نظم و قانون دولتی قادر به جلوگیری از آن نیست. بنابراین اسمیت به وجود قانون مندی در جامعه احتقاد داشت. ولی او این "نظام طبیعی" را که نظام سرمایه داری بود، ابدی ولا- یتغیر تصویر میکرد.

اسمیت در ایجاد تغیری ارزش نقش بزرگی داشت. او بد رستی معتقد بود که ارزش کالا بر حسب کار تعیین می‌شود. ولی در این مورد نیز پیگیر نبود و تغیری "هزینه تولید" را که بعقیده او از جمع سود و بهره و دستمزد بدست مایا، جانشین آن می‌ساخت و یا از اجرا که معتقد بود کارگر کارخود را می‌فروشد (نه نیروی کار) باین نتیجه می‌رسید که ارزش کالا بر حسب کاری که می‌شون با آن خرید، نیز تعیین می‌شود.

اسمیت برای نخستین بار ترکیب طبقاتی جامعه سرمایه داری را تشریح نمود نه طبقه عده ای این جامعه یعنی طبقه کارگر و سرمایه دار و مالک زمین را مشخص ساخت. اسمیت نشان داد که سود سرمایه داران و بهره مالکان زمین از قبل کارز حقشان تأمین می‌شود و بدینسان به درک منشأ ارزش اضافی نزد یک شد. ولی اسمیت در این زمینه نیز دچار تضاد میگردد و گاه سود را پاد اشی بشمار می‌آورد که سرمایه دار باید بخطاراند اختن سرمایه خود، دریافت میدارد.

این چند نمونه نشان میدهد که نظریات اقتصادی اسمیت در ارای تضادهای درونی است. برخورد علی با اثنا صیرخورد سطحی و عامیانه رمایمیزد. و این ناشی از محدودیت بورژواشی در مجموعه نظریات اوست. همین جوانب سطحی و غاصر عامیانه در نظریات اسمیت، بعد ها، زمانیکه سرمایه داری دیگر خصلت مترقی خود را از دست داد، بود، منبع تغذیه ا نوع نظریات غیرعلمی ایدئولوگی استایشگر جامعه سرمایه داری در دوران انحطاط آن قرار گرفت.

اسمیت غلوای برواقع بینی علمی که محدودیت بورژواشی نظریاتشی نباید سایه بر آن افکند، دانشمندی انسان و سوت بود و از محرومیتهای تولد، زحمکش و ستعی که برآنان میرفت، رنج میبرد. خود اونیز با وجود شهرت جهانیش و خدمتی که از لحاظ تغیری به جامعه سرمایه داری کرد، بود، از گزند نسآ هنجرهای این جامعه در امان نماند. دولت انگلستان دانشمندی باین بزرگی را در سن ۵۵ سالگی به کارمندی گهرک ادب نبورک ما "مورساخت و او تا آخر عمر از کار و برسی علمی محروم بود و بدون آنکه بتواند نیت خود را درباره "بررسی جامعه انسانی" علی سازد در سال ۱۷۹۰ زندگی را بد رود گفت.

در باره جنبش ۲۱ آذر در آذربایجان

(۱۳۲۵ - ۱۳۲۴)

۱- ریشه ها و شرایط تاریخی نهضت

۱- خلقهای ایران طی قرنها متعادی علیه ستمگران داخلی و خارجی، در راه استقلال، آزادی، ترقی و ایجاد فرهنگ مشترک دو شاد و شیک یک‌بارزه و فعالیت کردند. در جنبش رهایی بخش خلقهای ایران، خلق آذربایجان پیوسته نقش برجسته ای داشته است. از آنجمله بر پیشرفت جنبش مشروطه (۱۹۰۶-۱۹۱۱) مبارزات قهرمانانه خلق آذربایجان علیه استبداد نقش بزرگ ایفا کردند. در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۰ جنبش دمکراتیک تحت رهبری شیخ محمد خیابانی در آذربایجان پدیدشد که بنو به خود نقش خود را در افشاء استعمار و ارتجاج فتوحه‌ای داشت. زحمتکشان آذربایجان در تکامل جنبش کارگری در ایران و قیامهای گیلان و خراسان نیز نقش فعالی داشته‌اند. پس از سرنگونی دیکتاتوری رضاشاه و شکست سیاست ارتجاجی وی در ایران امکاناتی برآتشکل نیروهای مترقب و جان گرفتن جنبش رهایی بخش و دمکراتیک پدید شد. در مهرماه سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) حزب توده ایران تشکیل گردید و به مشکل ساختن قشرهای زحمتکش جامعه و رهبری آنها در مبارزه علیه استعمار و ارتجاج مشغول شد.

۲- پیروزی تاریخی مردم شوروی در جنگ دوم جهانی علیه فاشیسم آلمان و میلتاریسم را بن تناسب نیروهارا بسود نیروهای هوادر استقلال ملی و دمکراسی و سوسیالیسم تغییر داد. جنبش کمونیستی و کارگری گسترش و اوجی بمسایقه یافت. خلقهای کشورهای مستعمره و واپسیه برای نیل به استقلال ملی دست مبارزات وسیع زدند. نیروهای مترقب ایران نیز سایه استفاده از این شرایط مساعد و برای جلوگیری از احیاء دیکتاتوری و برای استوارکردند مبارزه در کشور بمهارزه بربار استند و برای این منظور سودمند بودند که در داخل کشور نقطه اتکائی برای مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی پدید شود.

دران ایام آذربایجان برای ایجاد چنین نقطه اتکائی دارای شرایط مساعد تری بود. این شرایط عبارت بود از: شدت مبارزه بین دهقانان آذربایجان و قوئدها که حتی گاه بشکل مبارزه مسلحه درمی آمد، وجود ستم ملی نسبت به خلق آذربایجان، سنن انقلابی زحمتکشان این سامان، و سرانجام این نکته که امپریالیسم امکان مداخله مستقیم در آذربایجان نداشت. ازینرو تشکیل یک سازمان سیاسی در آذربایجان که به تکیه گاه اجتماعی وسیع متکی باشد و بتواند طبق شرایط موجود در محل عمل نماید موافق مصلحت بود. در سالهای ۱۳۲۵- ۱۳۲۴ جنبش دمکراتیک آذربایجان دامنه یافت و حزب دمکرات آذربایجان تشکیل شد و مبارزه

قهرمانانه برای مصلحت خلق دست زد •

۲- فرقه دمکرات آذربایجان و حکومت ملی آذربایجان

۳- در اواسط سال ۱۳۲۴ ارتیاج علیه نهضت کارگری و دمکراتیک دست به هجوم زد و حملات غدارانه خود را متوجه حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی نمود و باشگاههای حزب و شورا در تهران و مازندران و اصفهان مورد تعریض و تاراج قرار گرفت. عده کثیری از فعالین حزب توقیف شدند و تصفیه ارتیاجی ارشاد آغاز کردید و عده ای از افسران متصرفی بازداشت شدند و مطبوعات متفرقی توقیف گردیدند. طبقه حاکمه از جرای بمقوع انتخابات پانزده همین دوره تقیینیه سرباز زد. درین موقع مردم ایران برسد رواهی قرار گرفتند: «تسلیم مجدد به دیکتاتوری یا مقاومت جدی درقبال آن سازمانهای مترقب راه دو را برگزیدند. در این ایام فرقه دمکرات آذربایجان خواستار شد که انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی بین رزگ آغاز شود. سازمان فرقه بسرعت در آذربایجان بسط یافت و قشراهای وسیع مردم شهر و ده را فراگرفت. طبق تصمیم فرقه دمکرات آذربایجان دسته های فدائی از میان دهقانان تشکیل شد و به خلع سلاح زاند ارمها دست زد •

۴- جنبش دمکراتیک آذربایجان در اوایل خواستی جز تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی نداشت، ولی وقتی دلت مرکزی نسبت به تمام خواستهای نهضت بی اعتمانند، کنگره خلق آذربایجان (۱۳۲۴-۲۰ آبان) در تبریز خود را مجلس موسسان اعلام داشت و تصمیم گرفت مجلس ملی آذربایجان را تأسیس نماید. انتخابات دمکراتیک انجام گرفت و مجلس ملی در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ افتتاح یافت و رفیق پیشه وری صدر فرقه دمکرات آذربایجان را مأمور تشکیل حکومت نمود. روئای پادگان نظامی دلت مرکزی در تبریز تسلیم و طبق موافقنامه خلع سلاح شدند و قدرت دلت مرکزی در آذربایجان برچیدند. نیروی محرك عده جنبش ۲۱ آذر عبارت بودند از کارگران و دهقانان، روشنگران متفرق و محل وسیعی از پیشه وران نیز در این جنبش شرکت موثر داشتند. جنبش نسبت به جلب بورژوازی ملی و ملاکان کوچک و متوسط نیز توجه لازم رانمود و همه این نیروهارا علیه بورژوازی بزرگ مرجع و قیود الها تجهیز کرد.

۵- حکومت ملی آذربایجان بر پایه تشکیلاتی و پشتیانی قشراهای دمکراتیک خلق پسید شد و درستگاه ارتیاجی دلت از جهت سازمان و قوانین و مقررات تحولات عمیق بسود مردم ایجاد کرد. مبارزه در راه دمکراسی و علیه امیرالیسم و ارتیاج، تأمین حق تعیین سرنوشت مردم آذربایجان در عین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، تابع ساختن جنبش دمکراتیک آذربایجان به منافع اقلاب ایران و تبدیل آذربایجان به تکه گاه برای جنبش مراس ایران- چنین بود وظایف عده ای که حکومت دمکراتیک آذربایجان در برآبر خود قرارداده بود.

۶- دلت مرکزی در نتیجه پیروزی جنبش ۲۱ آذر و بسط مبارزات انقلاب بی د رس اسرایران که در زیر رهبری حزب توده ایران انجام میگرفت مجبور به عقب نشینی شد و باجراء مذاکرات مسالت أمیز موافقت کرد. مذاکرات در خرد آد ماه و شهریور ۱۳۲۵ انجام گرفت. موافقنامه رسمی در ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ بین دلت مرکزی و حکومت ملی آذربایجان امضا گردید.

دلت مرکزی در تصویب نامه دلتی مورخ ۳ اردیبهشت ۱۳۲۵ و نیز موافقنامه مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ خود خصلت دمکراتیک جنبش ۲۱ آذربایجان مید کرد و آنرا بسمیت شناخت و اشاعه اصول دمکراسی را در رس اسرایران متعهد گردید. حکومت ملی آذربایجان نیز موافقت کرد که مجلس

ملی در سطح انجمن ایالتی و حکومت ملی در سطح استانداری قرار گیرد. حکومت ملی آذربایجان اقدامات لازم را بعمل آورد تا ارتضی خلقی تحت اختیار وزارت جنگ قرار گیرد و سازمان فدائی تابع اداره نگهبانی (زاند ارمی) شود و خلق آذربایجان در برابر نیروهای مسلحی که تحت عنوان "نظرارت بر جریان انتخابات دوره پانزدهم مجلس" از طرف دولت مرکزی به آذربایجان اعزام گردید، مقاومتی نکرد.

طبق موافقنامه رسمی دولت مرکزی می‌بایست تعهدات خود را اجرا کند و از آنجمله ۷۵ درصد درآمد آذربایجان را به این اختصاص دهد و زبان آذربایجانی را به راهنمایی زبان فارسی در آذربایجان برمی‌عیت بشناسد و فعالیت قانونی فرقه دمکرات آذربایجان را تائیمین نماید و اصلاحات دمکراتیک آذربایجان را در ایران تنعیم دهد. ولی دولت مرکزی پس از قبول این تعهدات نیروهای مسلحی بنام نظارت بر انتخابات به آذربایجان گشیلد اشت. فرقه دمکرات آذربایجان با اطمینان به موافقنامه دولت مرکزی و برای میدان ندادن به توپه امپریالیست‌هاد رمورد تجزیه ایران و بخاراط حفظ صلح و با محاسن سه شرایط آنروزی ایران و جهان مقاومت مسلحه را مصلحت نشمرد. ولی دولت مرکزی بر عکس موافقنامه رسمی با آذربایجان را غدارانه زیر چا گذاشت و بوسیله نیروهای مسلح اعزامی به آذربایجان جنبش خلق را بآتش واهن مختنق ساخت.

۷- حکومت ملی آذربایجان منشا خدمات مهمی به خلق آذربایجان است: تعهدات زیادی مؤسسات صنعتی بکارافتاد یا تأسیس شد، ببروی و روپ کالاهای خارجی بسود صنایع داخلی نهاده است. نتارت جدی برقرار گردید، شبکه بازارگانی دلتی بوجود آمد، باحتکار مبارزه شد، بانک آذربایجان "تأسیس گردید، مالیات از سرمایه داران و ملاکان وصول شد و میزان مالیات‌های غیرمستقیم بینع مردم زحمتکش تقلیل یافت، قانون مترقبی کار و بیمه اجتماعی تصویب و در موسمی خصوصی نظارت کارگران ببروی تولید برقرار شد، درکلیه بنگاهها روزانه ساعت کار، حق بیمه، مزد عاد لانه، مرخصی سالیانه با پرداخت حقوق، مرخصی سه ماهه با پرداخت حقوق برای زنان باردار، حقوق بازنیستگی برای کارگران و کارمندان تائیمین گردید.

حکومت ملی آذربایجان به اصلاحات مترقبی ارضی دست زد. املاک قلعه‌ها و ملاکان وابسته به امپریالیسم و ارتقاء و خائنین به نهضت مصادره گردید و همراه زمینهای خالصه باشرکت مستقیم خود کشاورزان بین دهستانان بی تدبیری که تعد اد آنها به یک میلیون خانوار بالغ می‌شد بلا عوض تقسیم گردید و اصلاحات موثر دیگری برای بهبود وضع و رفاه دهستانان بعمل آمد.

حکومت ملی برای الغاء مناسبات غیرعاد لانه در میان عشاير اقدام کرد و برای کلک به دهستانان و شبانان، "بانک فلاحت" و "شرکت ماشینهای ابیاری و کشاورزی" تأسیس کرد.

حکومت ملی آذربایجان در راه رشد و ترقی فرهنگی گامهای جدی برد اشت. زبان آذربایجانی زبان رسمی دولتی و فرهنگی اعلام گردید، شبکه مد ارس بسط یافت، "دانشگاه تبریز" تشکیل شد، کتابخانه ها و قرائت خانه ها افتتاح یافت و ۵۰ روزنامه و مجله در آذربایجان نشر گردید، "رادیویی تبریز" تأسیس شد، "چاچانه معارف" و "چاچانه آذربایجان" احداث گردید، "جمعیت شاعران و ادبیان آذربایجان"، "اداره هنرهای زیبا"، "تئاتر و لاتی"، "ارکستر ملی و فیلارمونی آذربایجان" افتتاح یافت.

حکومت ملی برای کلک به بهداشت عمومی اقدامات مجدانه کرد: بیمارستانها و پلی‌کلینیک و درمانگاههای متعددی تأسیس کرد، شیرخوارگاهها و کودکستانهای مجانی و خانه های سالمندان بوجود آمد. جمعیت عمران و آبادی آذربایجان به اسغال خیابانها، بسط شبکه برق، لوله کشی آب اقدام نمود. استعمال تریاک منوع شد. علیه فساد و فحشاً مبارزه بعمل آمد.

باقیه به عمرکوتاه این حکومت باید گفت فعالیت وسیع و شدید او درجهت منافع مردم یک صفحه درخشان در تاریخ ایران است.

۳- مناسبات با حزب توده ایران و کردستان

۸- حزب توده ایران از همان آغاز نهضت دمکراتیک آذربایجان نزد یکترین همکاری روزی و انقلابی را با او برقرار ساخت. خود این نهضت بنوبه خود برای جلوگیری از هجوم ارمنی و بسط فعالیت حزب توده ایران و بالارفتن قدرت و نفوذ آن شرایط مساعد ایجاد کرد. «حتمت کشان ایران برای نخستین بار در تاریخ مبارزات خود اول ماه مه ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) را با شکوه فراوانی جشن گرفتند». زمینه برای پیدایش وحدت عمل بین احزاب و جمعیت‌های ملی و دمکراتیک مساعد شد و مذاکرات اولیه بین احزاب توده ایران، دمکرات آذربایجان، دمکرات کردستان، ایران، جنگل، شورای متعدد مرکزی اتحاد یه های کارگران و زحمتکشان ایران و عده‌ای از جراحت و عناصر آزاد پخواه آغازگردید و با موقعيت پیشرفت کرد.

۹- الحق‌سازمان ایالاتی حزب توده ایران در آذربایجان به فرقه دمکرات آذربایجان فرقه را از حیث کادرهای وزنی و صادرات به منافع خلق غنی ترساخت. حزب توده ایران برای معرفی نهضت دمکراتیک آذربایجان و اقدامات حکومت ملی آذربایجان و دفاع از آنان در برابر جامعه کشور، مکمل‌های مهمی مبذول داشت.

۱۰- دفاع شجاعانه از جنبش ۲۱ آذربایجان حزب توده ایران در مجلس چهاردهم، پشتیبانی دیگرسازمان‌های توده ای و از آن‌جمله شهروای متحده ازاین جنبش، دفاع سر سخت حزب و افراد حزب توده ایران از این جنبش پس از سرکوب خونین آن، همه نشانه برخورد و روش اصولی حزب در این زمینه است. کادرهای وزنی و متعهد نظامی که حزب توده ایران به آذربایجان اعزام داشت، در قیام مسلحانه آذربایجان، در فعالیت ساختمنی حکومت ملی و در مبارزه علیه انگلیزی‌های مسلحانه ارتقاء علیه جنبش شرکت فعال و مجدانه داشتند.

پیاز ناکامی جنبش ۲۱ آذربایجان برای رهایی کادرهای فرقه دمکرات آذربایجان از قصاص و حشیانه ارتقاء ایران از هرگونه امکانی استفاده کرد.

۱۱- جنبش دمکراتیک آذربایجان برای تحکیم روابط دوستی و برادری بین خلق‌های آذربایجان و کرد، بین فرقه دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان راه را از هر باره هموار ساخت. همکاری بین حکومتها ملی در آذربایجان و کردستان درجهت منافع جنبش انقلابی و سعادت تمام خلق‌های ایران بود. این همکاری در زمینه های سیاسی، اقتصادی، آموزش انجام گرفت. دوستی بین نهضت آذربایجان و کردستان بالامضای موافقتهای ای درباره دوستی و همکاری مورخ سوم اردیبهشت ۱۳۲۵ رسیت یافت. این دوستی که برایه ایجاد نظام دمکراتیک و خلقی پدید شده بود یکی از دستاوردهای مهم جنبش دمکراتیک در آذربایجان و کردستان ایران است.

D O N Y A

Political and Theoretical Organ
of the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
14th Year -No 1

Price in :

| | | |
|----------------|--------|-----------|
| U.S.A. | 0.90 | dollar |
| Bundesrepublik | 3.00 | Mark |
| France | 4.50 | franc |
| Italia | 300.00 | Lire |
| Österreich | 22.00 | Schilling |

اشترک سالیانه ۱ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Tudeh Publishing Centre
Druckerei "Salzland"
325 Stassfurt

حساب بانکی ما

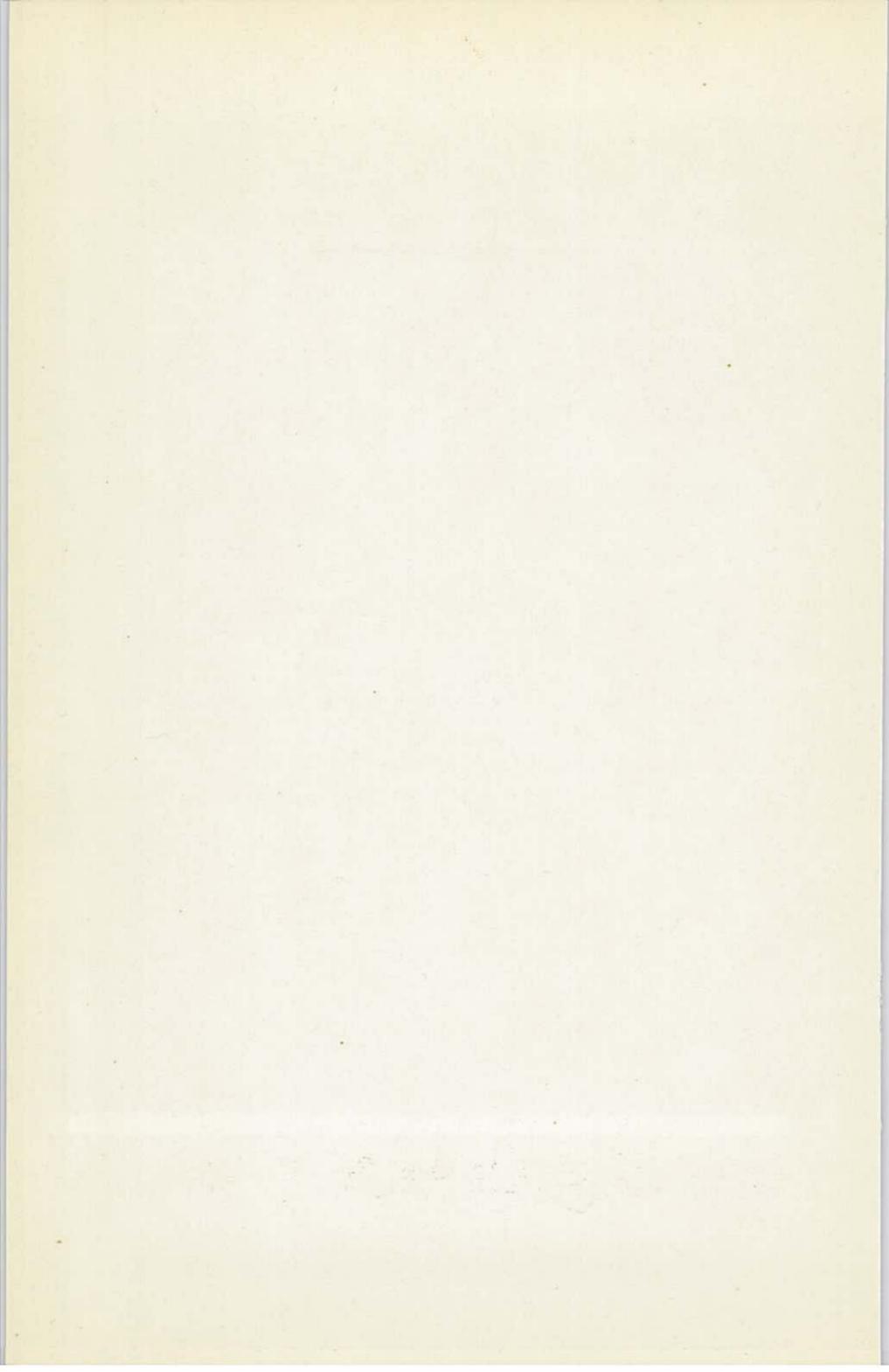
بامایه آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
Stockholm
Stockholm Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O. Box 49034

"مجله دنیا"

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاچانه "زالتس لاند" ۳۲۵ شترستاپورت
دوره دوم، سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۵۲،
بهادرایان ۴ ریال



بها «۴۰» ریال یا معادل ارزی آن